

کتاب رتبه اول دهه هفتاد در حوزه فرهنگ مهدویت

در استطراف قشور

کاوشی در قلمرو معبود شناسی مهدی باوری

سید ناصر هاشم العمیدی
ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده





العمیدی، سید ثامر هاشم ..

در انتظار ققنوس: کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری / سید ثامر هاشم العمیدی، ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده ..

قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله، ۱۳۸۴.

۳۵۹ ص. (مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله؛ ۶۹: کلام و عقاید؛ ۲۱).

کتاب نامه بصورت زیر نویس.

عنوان به زبان عربی: المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی - مرکز الرسالة.

۱. مهدویت. ۲. مهدویت - احادیث. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم. ۲۵۶ ق. الف. علیزاده، مهدی، ۱۳۵۰ - مترجم و محقق: ب. عنوان.

BP ۲۲۴/۴/۴۸۵۴۰۴۱

در انتظار قفسه‌نویس

کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری

ترجمه و تحقیق:

مهدی علیرزاده

مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)

۱۳۸۴



شماره ردیف ۶۹
شماره موضوعی کلام و عقاید - ۲۱
۱۳۷۹۵

■ در انتظار ققنوس

- مؤلف: سیدثامر هاشم العمیدی
- ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده
- ناشر: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- چاپ: ظهور
- نوبت و تاریخ چاپ: چهارم، بهار ۱۳۸۴
- شمارگان: ۲۰۰۰
- قیمت: ۲۳۰۰ تومان

○ دفتر مرکزی: قم، خیابان شهنا، کوی ممتاز، پلاک ۳۸
تلفن و نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۴۳۳۲۶

○ شعبه تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان ۱۲ فروردین و شهید منیری جاوید، ساختمان شماره ۳۱۰، طبقه سوم، واحد ۱۱۲
تلفن و نمابر: ۰۲۱-۶۴۱۰۴۴۳

○ شعبه مؤسسه امام خمینی (ره): قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۳۳۳۲۸ داخلی: ۶۳۹

شابک ۰-۷۹-۶۷۴۰-۹۶۴

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

به ساحت قدس مهدوار:

تتدیس فضیلت و بهترین بقیّت

شکوه توحید و فروغ اقیّد

ذوالفقار عدالت و مشکوة هدايت

دفينه اسرار و كنجینه انوار

قاموس قرآن و ناموس عرفان

عصارة الاوصياء، وخلاصة الانبياء،

امام السرّ والعلن، حجت بن الحسن

مولانا أباصالح المهدى (ارواحنا له الفداء)

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه‌ی مترجم
۱۴	حقوق امام علی (ع) بر موالیان
۱۵	وظیفه‌ی ویژه‌ی کارشناسان دینی در معرفی امام زمان (ع)
۱۶	کتاب‌شناسی امام مهدی (ع)
۱۷	الف) آثاری که پیش از ولادت امام مهدی (ع) درباره‌ی آن حضرت تألیف شده است
۱۹	ب) آثاری که از آغاز عصر غیبت تا پیش از سده‌ی اخیر تألیف شده است
۲۴	ج) آثاری که طی یک سده‌ی اخیر تألیف شده است
۳۰	داده‌های آماری کتب «مهدی شناخت»
۳۰	الف) آمار کتب مهدی‌شناسی برحسب طبقه‌بندی موضوعی
۳۲	ب) قالب‌های ویژه
۳۲	دانستنیهای سودمند درباره‌ی اصل عربی کتاب
۳۲	نکته‌ی یکم: هدف تألیف کتاب
۳۵	نکته‌ی دوم: چاپ و ترجمه‌های متعدد کتاب
۳۵	نکته‌ی سوم: ویژگی مهم کتاب «المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی»
۳۶	نکته چهارم: فصل پایانی کتاب
۳۶	درباره‌ی ترجمه
۳۶	توضیحی درباره‌ی بخش‌های کتاب در انتظار ققنوس و افزوده‌های مترجم
۳۸	قدردانی و سپاس

بخش اول: موعودشناسی

۴۱	مقدمه‌ی مؤلف
۴۲	«مهدی‌ی‌آوری»: ایده‌ای فرااسلامی و جهانی
۴۹	تناقض‌گویی در «افسانه» خواندن ایده‌ی «ظهور منجی»
۵۱	تعلیقات مقدمه
۵۱	تعلیق‌های اول

۵۲	تعلیقه‌ی دوم
۵۳	تعلیقه‌ی سوم
۵۴	تعلیقه‌ی چهارم

فصل اول: سیمای موعود در آینه‌ی ثقلین

۵۹	منجی موعود در قرآن
۶۵	تأملی در احادیث المهدی <small>علیه السلام</small>
۶۶	الف) راویان احادیث المهدی
۶۶	۱. علما و محدّثان اهل سنت
۶۸	۲. علما و محدّثان شیعه
۶۸	ب) راویان احادیث المهدی از صحابه
۶۹	ج) پاره‌ای از طرق احادیث المهدی در کتب اهل سنت
۷۲	د) صحت احادیث المهدی <small>علیه السلام</small>
۷۶	ه) تصریح دانشمندان به تواتر احادیث المهدی
۸۱	تعلیقات فصل اول
۸۱	تعلیقه‌ی اول
۸۱	تعلیقه‌ی دوم
۸۲	تعلیقه‌ی سوم
۸۸	تعلیقه‌ی چهارم

فصل دوم: مهدی شناخت

۹۴	روایات وارد در نسب امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۴	الف) حدیث: «مهدی، کنانی، قرشی و هاشمی است»
۹۵	ب) حدیث: «مهدی از فرزندان عبدالمطلب است»
۹۶	ج) حدیث: «مهدی از فرزندان ابوطالب است»
۹۷	د) «مهدی از فرزندان عباس است»
۹۷	۱) احادیثی که این معنا را به صورت مجمل بیان کرده‌اند
۹۸	ضعف این احادیث و عدم دلالتشان بر نسب امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۹	۲) احادیثی که بدین معنا تصریح کرده‌اند
۹۹	احادیث «مهدی از فرزندان علی است»

احادیث «مهدی از اهل البیت است»	۱۰۲
احادیث «مهدی از عترت است»	۱۰۳
احادیث «مهدی از فرزندان نبی است»	۱۰۴
احادیث «مهدی از فرزندان فاطمه است»	۱۰۵
احادیث «مهدی از فرزندان امام حسن است»	۱۰۷
بطلان این حدیث از هفت جهت	۱۰۷
عدم تعارض این حدیث با روایات ابن الحسین بودن مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۱۰
احادیث متعارض با ابن الحسین <small>علیه السلام</small> بودن امام مهدی (عج)	۱۱۱
احادیث «اسم پدر مهدی اسم پدر من، عبدالله است»	۱۱۲
حقیقت این تعارض و ارزش علمی آن	۱۱۳
شواهد و قرائن ابن الحسین بودن امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۱۷
تحقیقی درباره‌ی حدیث ثقلین	۱۱۸
حدیث «هر کس بمیرد و امام زمان خود را شناسد»	۱۲۱
حدیث «زمین از حیث قائم خداوند، تهی نخواهد ماند»	۱۲۲
احادیث «خلفای دوازده گانه»	۱۲۴
تصریح به نام ائمه اثنا عشر <small>علیهم السلام</small> ؛ بیانگر خلفای دوازده گانه	۱۲۸
مهدی (عج) از اولاد حسین <small>علیه السلام</small> و نهمین فرزند وی	۱۳۵
مهدی موعود؛ محمد بن حسن عسکری (عج)	۱۳۸
ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۴۶
تصریح امام عسکری <small>علیه السلام</small> به ولادت فرزندش مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۴۷
شهادت دادن قابله به ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۴۸
یاران ائمه و دیگرانی که به دیدار امام مهدی <small>علیه السلام</small> شهادت داده‌اند	۱۴۹
شهادت وکلای امام مهدی <small>علیه السلام</small> و مطلعین از معجزات ایشان به ملاقات با آن حضرت	۱۵۴
شهادت خدمه و کنیزان و غلامان به رؤیت امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۵۶
شکل برخورد حکومت، دلیلی بر ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۵۷
اعتراف تبار شناسان به ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۵۹
اعتراف علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۶۲
اعتراف اهل سنت به اینکه مهدی <small>علیه السلام</small> فرزند امام عسکری <small>علیه السلام</small> است	۱۶۶
تعلیقات فصل دوم	۱۷۱

۱۷۱ تعلیقه‌ی اول
۱۸۱ تعلیقه‌ی دوم
۱۸۲ تعلیقه‌ی سوم
۱۸۲ تعلیقه‌ی چهارم
۱۸۳ تعلیقه‌ی پنجم
۱۸۴ تعلیقه‌ی ششم
۱۸۵ تعلیقه‌ی هفتم
۱۸۶ تعلیقه‌ی هشتم
۱۸۶ تعلیقه‌ی نهم
۱۸۷ تعلیقه‌ی دهم
۱۸۹ تعلیقه‌ی یازدهم

فصل سوم: لغزشگاه‌های مهدی پژوهی

۲۰۳ الف - تهی‌بودن صحیحین از احادیث المهدی
۲۱۰ ب - تضعیف احادیث المهدی توسط ابن‌خلدون
۲۱۱ حقیقت تضعیف‌های ابن‌خلدون
۲۱۴ تضعیف‌های ابن‌خلدون به زبان ارقام
۲۱۶ ج - تطبیق عنوان مهدی (عج) بر عیسی بن مریم <small>علیه السلام</small>
۲۱۹ د - یاوه‌های مدعیان پیشین مهدویت
۲۲۰ هـ - بررسی عقلانیت طول عمر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۲۳ تعلیقات فصل سوم
۲۲۳ تعلیقه‌ی اول
۲۲۳ تعلیقه‌ی دوم
۲۲۳ تعلیقه‌ی سوم
۲۲۳ تعلیقه‌ی چهارم
۲۲۴ تعلیقه‌ی پنجم
۲۲۴ تعلیقه‌ی ششم
۲۲۴ تعلیقه‌ی هفتم
۲۲۷ تعلیقه‌ی هشتم
۲۲۷ تعلیقه‌ی نهم

فصل چهارم: جستاری در باب مهدویت و خردپذیری

۲۳۲	پرسش نخست: امام مهدی چگونه در پنج سالگی به امامت رسید؟
۲۳۶	پرسش دوم: آیا امام مهدی <small>علیه السلام</small> از عمر فوق طبیعی برخوردار است؟
۲۴۳	پرسش سوم: چرا باید به این غیبت طولانی معتقد باشیم؟
۲۴۵	پرسش چهارم: چگونه می‌توان از امام غایب بهره جست؟
۲۴۹	تعلیقات فصل چهارم
۲۴۹	تعلیق‌های اول
۲۵۰	تعلیق‌های دوم
۲۵۲	تعلیق‌های سوم
۲۵۲	تعلیق‌های چهارم
۲۵۳	تعلیق‌های پنجم
۲۵۶	تعلیق‌های ششم

مقدمه‌ی مترجم

صلوات الله وسلامه على سرّ الأسرار العلیّة ونور الأنوار الجلیّة، معراج العقول وموصل الأصول، قطب رحی الوجود ومركز دائرة الشهود، کمال النشأة ومنشاء الکمال، جمال الجميع ومجمع الجمال، المحاذي للمرآت المصطفوية والمتحقّق بالأسرار المرتضوية، المترشح بالأنوار الإلهیّة والمربیّ بالأستار الربوبیّة، طور الجلوة اللاهوتیة ونار الشجرة الناسوتیة، خلاصة الأنبياء وعصارة الأوصياء، ناموس الله الأكبر وغاية خلق البشر، أبی الوقت ومولی الزّمان، ناظم مناظم السرّ والعلن، أبی القاسم حجة بن الحسن (علیه السلام).

جناب سلطان المتکلمین خواجه نصیرالدین در تبیین موهبت امامت، به ویثره وجود مقدس حضرت أباصالح المهدی «ارواحنا له الفداء» کلمه قصار بسیار نغز و پر مغزی فرموده است:

«وجوده لطفٌ وتصرفه آخر وعدمه متّا»^۱.

نفس وجود امام موعود حضرت أباصالح المهدی (علیه السلام) و حضور او در نشاهای دنیا - جدا از هر گونه دخل و تصرف و مشارکت در امور - خود لطفی است عظیم که کردگار لطیف و رحیم در حق بندگان روا داشته است. این امتنان و لطف الهی دارای دو بعد است:

۱- بعد تکوینی؛ از آنجا که امام، مجرای فیض الهی است، بر ما حق حدوث و حق بقاء دارد.^۲ فهم عمیق این مطلب نیازمند توضیحی فنی است که بر مقدمات جگمی و عرفانی دقیقی مبتنی است. از این رو، از تشریح این بعد چشم پوشی می‌کنیم و طالبان را به صحف شریفه اهل معرفت ارجاع می‌دهیم.^۳

۱. تجرید الاعتقاد / خواجه نصیرالدین طوسی / المقصد الخامس ر.ک: کشف المراد / تصحیح استاد حسن‌زاده آملی / ص ۳۶۲.

۲. ر.ک: الاحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۲۷۸؛ الکافی / کلینی / ج ۱ / ص ۱۷۹؛ إکمال الدین / شیخ صدوق / ج ۱ / ص ۲۵۸؛ التوحید / صدوق / ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار / علامه مجلسی / ج ۵۱ / ص ۱۱۳.

۳. ر.ک: شرح توحید الصدوق / قاضی سعید محمدین محمد مفید قمی / تصحیح: دکتر نجفعلی حبیبی / ج ۱، ص ۵۱۸ - ۵۲۴ و ج ۲ صص ۷۸۱ - ۷۸۸؛ جامع الاسرار ومنبع الأنوار / سید حیدر آملی / اصل اول و

۲- بعد حمایتی؛ از آنجائی که مطالب بسیار مهم مربوط به این بُعد وجود مبارک امام زمان (عج) به حوزه‌ی مباحث مهدی‌باوری تعلق دارد، این بحث در بخش دوم کتاب حاضر ارائه شده است که خواننده‌گان گرامی برای پیجویی مطالب مربوط بدان می‌توانند به آنجا مراجعه کنند.

حقوق امام (عج) بر موالیان

حضرت حجت بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ذریه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، چهاردهمین معصوم، دوازدهمین امام و حجت خدا، ولی حقیقی امت، واسطه فیض الهی، امان زمین و زمان و... است. این جایگاه رفیع و موقعیت ممتاز و برکات وجودی بی‌شمار، حقوقی را برای آن حضرت اثبات می‌کند که پیروان مخلص و صدیق برای تنظیم دقیق رابطه‌ی خود با مولی و رهبرشان براساس ادب دینی، باید آن حقوق را بشناسند و در پی آن وظایفی را که متوجه آنان می‌شود، به شایستگی انجام دهند.

اکنون به اختصار به این حقوق اشاره می‌کنیم: حق برخورداری از وجود، حق بقا در دنیا (که بدین دو اشاره شد)، حق قرابت رسول خدا^۱، حق منعم بر متّعم^۲، حق پدری بر امت^۳، حق معلم بر متّعلم^۴، حق ولی بر مولی علیه^۵، حق رهبری و زعامت^۶، حق شناخته شدن^۷، حق شناسانده شدن.

→ قاعده دوم اصل سوم؛ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز/ شیخ محمد لاهیجی / تحقیق: کیوان سمیعی / صص ۳۱۳-۳۴۱؛ رساله‌ی خلافت کبری / آقا محمد رضا قمشه‌ای معروف به حکیم صها / صص ۶۴-۱۰۶؛ مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية / امام خمینی (ره) / مصباح ۳۳ و ۳۴ و ۴۱ از مشکاة اولی و مطلع ۲ از مصباح دوم از مشکاة ثانیة؛ التعلیقة علی الفوائد الرضویة / امام خمینی / صص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ نهج الولاية / حسن حسن‌زاده آملی / ص ۲۰؛ انسان کامل در نهج البلاغه / حسن‌زاده آملی / ابواب اول تا ششم؛ شرح مقدمه قیصری / استاد سید جلال‌الدین آشتیانی / صص ۸۸۷-۹۴۱.

۱. الغیبة / ص ۲۸۱؛ بحار الانوار / ج ۲۳ / ص ۲۵۱.
۲. الکافی / ج ۱ / ص ۱۴۴؛ خرائج / راوندی / ص ۹۸؛ بحار الانوار / ج ۲۳، ص ۲۵۱.
۳. الکافی / ج ۱ / صص ۲۰۰ و ۳۸۹؛ بصائر الدرجات / صفار / ص ۳۴۳؛ إكمال الدین / ج ۲ / ص ۳۴۵؛ بحار الانوار / ج ۱، ص ۲۱۰.
۴. الکافی / ج ۱ / ص ۱۸۷؛ کفایة الاثر / خزّاز / ص ۱۷۷؛ بحار الانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۲۸.
۵. الکافی / ج ۱ / ص ۲۱۰.
۶. پیشین / ج ۱ / ص ۴۰۵ و ج ۸ / ص ۳۵۲.
۷. الکافی / ج ۱ / صص ۲۷۲-۳۷۱؛ إكمال الدین / ج ۱ / صص ۳۰۲-۴۱۲.

وظیفه‌ی ویژه‌ی کارشناسان دینی در معرفی امام زمان علیه السلام

دهمین مورد، حق «شناسانده‌شدن» است که شایسته است چونان درآمدی بر بحث بعدی به تشریح آن بپردازیم. از امام دهم حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام چنین روایت شده است: اگر پس از غیبت قائم، از دانشمندان کسانی نباشند که مردم را به سوی امام زمان خوانند و به جانب او راهنمایی کنند و با برهان‌های خدایی از دین پاسداری کنند و بندگان ضعیف خدا را از شبکه‌های ابلیس و یاران او و از دام‌های دشمنان اهل البیت - که زمام دل ضعیفان شیعه را چون سکان کشتی به دست گرفته‌اند - رهایی بخشند؛ کسی به جای نمی‌ماند، مگر این که از دین خدا برگردد. چنین دانشمندانی نزد خداوند از گروه برتران به شمار می‌آیند.^۱

بر پایه‌ی این حدیث شریف و احادیث مشابه آن^۲ یکی از وظایف ویژه‌ی عالمان دینی در مقطع غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، تلاش در جهت معرفی ابعاد شخصیت الهی و چهره‌ی ملکوتی آن حضرت و رسالت عظیم و حقوق واجب الاداء ایشان به موالیان است. یعنی، گذشته از وظایف متعدد و همگانی امت، مانند دعا برای تعجیل در فرج حضرت، تجدید بیعت با امام زمان، انجام حج از طرف ایشان، صدقه‌دادن به نیابت از حضرتش و...^۳ که خدای متعال همه موالیان حضرت را بر ادای آن‌ها موفق بدارد، کارشناسان دینی باید به وسیله‌ی بیان و بنان، امت را هر چه بیش از پیش به گونه‌ای ژرف‌تر و متقن‌تر با ابعاد گوناگون شخصیتی مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) و نیز شرایط ظهور و معنای صحیح انتظار و لوازم آن، و چگونگی فرج و مقدمات آن، و سیره‌ی اخلاقی، اجتماعی، حکومتی آن مصلح کبیر الهی آشنا سازند و در مرحله‌ی بعد عالمان دینی باید بکوشند تا پیوندهای عاطفی و انس روحانی میان امت و امام ایجاد و تعمیق گردد تا بدین ترتیب بستر فکری - روانی مساعدی برای درخشش آن نجم ثاقب ایجاد شود.

در این زمینه، تألیف، تحقیق و تصحیح، ترجمه، چاپ و نشر، کتاب‌شناسی، طبقه‌بندی، نمایه‌سازی و معجم‌نویسی کتب مفید و آثار برجسته‌ی حوزه‌ی مطالعات مهدی پژوهی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۱. منیة المرید / شهید ثانی / ص ۲۵.

۲. روضة الکافی / ص ۲۲۹؛ مجالس / صدوق / ص ۸۸.

۳. مرحوم ثالث المجلسین میرزای نوری در کتاب شریف نجم ثاقب، هشت وظیفه و مرحوم آیت الله موسوی اصفهانی در کتاب وزین مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم جلد دوم باب هشتم با عنوان «تکالیف العباد بالنسبه الیه» هشتاد وظیفه را برای امت در قبال آن حضرت ذکر نموده‌اند.

اهمیت این مطلب هنگامی بهتر دریافت می‌شود که بدانیم بر اساس آمار اعلام شده از طرف برخی محققان^۱، در جهان اسلام، تقریباً در برابر هر دویست و پنجاه نفر، تنها یک کتاب پیرامون امام مهدی در دست است! بگذریم از این که شماری از همین مقدار کتاب موجود هم از پایه و مایه‌ی علمی لازم و اتقان مطلوب برخوردار نیست.

کتاب‌شناسی امام مهدی علیه السلام

اساسی‌ترین وظیفه‌ی کارشناسان دینی، ایجاد منظومه‌ی معرفتی جامع و غنی «منجی‌شناسی» برای موعود باوران است.

در این زمینه، یکی از نیازهای مهم جامعه‌ی دینی ما، آشنایی با کتاب‌ها، مقالات و منابعی است که بتواند پاسخگوی سؤالات و ابهامات امت اسلامی باشد. براین اساس، تأمین راه‌های اطلاع‌رسانی جهت تسهیل امر منبع‌شناسی امری لازم و ضروری است. در میراث فرهنگ اسلامی، گنجینه‌ی کتب مبحث «مهدویت» یکی از غنی‌ترین بخش‌های مکاتیب دینی ما را تشکیل می‌دهد که متأسفانه طیف وسیعی از اقشار جامعه اسلامی از این سرمایه‌ی عظیم معنوی خویش بی‌اطلاع‌اند. از این رو، بجاست که برخی از اطلاعات کتاب‌شناختی را در اختیار خوانندگان مشتاق و متتبع قرار دهیم.

نگارنده، این تألیفات را در پنج گروه به شرح زیر طبقه‌بندی کرده است:

الف) آثاری که پیش از ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تألیف شده‌اند.

ب) آثاری که از آغاز عصر غیبت تا پیش از سده‌ی اخیر، تألیف شده‌اند:

ب - ۱) آثار اهل سنت.

ب - ۲) آثار شیعه.

ج) آثاری که در سده‌ی اخیر تألیف شده‌اند:

ج - ۱) آثار اهل سنت.

ج - ۲) آثار شیعه.

پیش از ارایه‌ی لیست کتب مورد نظر، توجه به چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. مآخذ معتبر تألیفات گروه اول به جهت ویژگی که از آن برخوردارند، ذکر می‌گردد.

۱. آیت‌الله سید محمد کاظم قزوینی / الامام المهدی من الولادة الى الظهور / مقدمه.

۲. از ذکر مآخذ و مختصات کتاب شناختی آثار چهار گروه دیگر، برای منظور رعایت اختصار خودداری شده است.

۳. به جز گروه اول و دوم، در سایر موارد - به ویژه گروه پنجم - بنابر استقصاء نبوده، بلکه به ذکر گزیده‌ای از آثار تألیف یافته، بسنده شده است.

(الف) آثاری که پیش از ولادت امام مهدی علیه السلام درباره‌ی آن حضرت تألیف شده است:

۱. أخیار المهدی / ابوسعید عبّاد بن یعقوب رواجی.^۱
۲. إثبات الرجعة / فضل بن شاذان نیشابوری.^۲
۳. اثبات الغیبة / همو.^۳
۴. التنبیة من الحيرة و التیه / همو.^۴
۵. الحجة فی إبطاء القائم / همو.^۵
۶. حذو النعل بالنعل / همو.^۶
۷. دلائل خروج القائم / ابوعلی حسن بن احمد صفّار.^۷
۸. الرجعة / حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.^۸
۹. السقیفة / سلیم بن قیس هلالی (هر چند کتاب مستقلاً درباره امام مهدی علیه السلام نیست، ولی قدیمی‌ترین کتابی است که در آن از امام یاد شده است).
۱۰. صاحب الزمان / ابوالعبّاس محمد بن اسحاق بن ابراهیم^۹ (این کتاب پیش از غیبت کبرا تألیف شده است).
۱۱. الغیبة / أبوالحسن طائی جرمی.^{۱۰}

۱. البدایة و النهایة / ج ۱۱ / ص ۷: تهذیب التهذیب / ج ۳ / ص ۷۵.

۲. رجال نجاشی / ص ۳۰۷: معالم العلماء / ص ۹۰: هدیة العارفین / ج ۱ / ص ۸۱۷.

۳. پیشین.

۴. پیشین.

۵. پیشین.

۶. پیشین.

۷. رجال نجاشی / ص ۱۹: قاموس الرجال / ج ۳ / ص ۳۵۵: معجم رجال الحديث / ج ۱۸ / ص ۱۹۹.

۸. رجال نجاشی / ص ۳۷: قاموس الرجال / ج ۳ / ص ۱۹۳.

۹. فهرست ابن ندیم / ص ۲۲۳: معجم الادباء / ج ۱۸ / ص ۱۱.

۱۰. رجال نجاشی / ص ۲۵۵.

۱۲. الغيبة / حسن بن علی بن ابوحزمه بطائنی.^۱
۱۳. الغيبة / أبو الحسن علی بن عمر أعرج.^۲
۱۴. الغيبة / أبو علی حسن بن محمد بن سماعه.^۳
۱۵. الغيبة / أبو الفضل عباس بن هاشم ناشری.^۴
۱۶. الغيبة / أبو الحسن علی بن محمد بن علی سَوَاق.^۵
۱۷. الغيبة / أبو اسحاق ابراهیم بن صالح أنماطی.^۶
۱۸. الغيبة والحيرة / عبدالله بن جعفر حمیری.^۷
۱۹. الغيبة ومسائله / همو.^۸
۲۰. الغيبة والملاحم / علی بن حسن بن علی بن فضال.^۹
۲۱. الفترة والغيبة / عبدالله بن جعفر حمیری.^{۱۰}
۲۲. الفتن والملاحم / حافظ نعیم بن حمّاد (از اساتید بخاری) که چاپ های آن در دست است.
۲۳. قرب الاسناد الى صاحب الأمر / عبدالله بن جعفر حمیری.^{۱۱}
۲۴. کتاب القائم الصغير / حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.^{۱۲}
۲۵. کتاب القائم / علی بن مهزیار اهوازی.^{۱۳}
۲۶. کتاب الغيبة / ابراهیم بن اسحاق احمری.^{۱۴}

۱. پیشین.
۲. رجال نجاشی / ص ۲۵۶.
۳. الفهرست / شیخ طوسی / ص ۸۱.
۴. رجال نجاشی / ص ۲۸۰؛ رجال طوسی / ص ۳۸۴.
۵. رجال نجاشی / ص ۲۵۹.
۶. الفهرست / شیخ طوسی / ص ۳۰؛ رجال نجاشی / ص ۳۲.
۷. رجال نجاشی / ص ۲۲۰؛ الفهرست / شیخ طوسی / ص ۱۳۲.
۸. پیشین.
۹. رجال نجاشی / ص ۲۵۷.
۱۰. ر.ک (۱۸).
۱۱. ر.ک (۱۸).
۱۲. ر.ک (۸).
۱۳. رجال نجاشی / ص ۲۵۳.
۱۴. رجال نجاشی / ص ۱۹.

۲۷. کتاب الملاحم / حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.^۱

۲۸. الملاحم / فضل بن شاذان نیشابوری.^۲

۲۹. الملاحم / علی بن مهزیار اهوازی.^۳

۳۰. الملاحم / حسن بن علی بن فضال.^۴

ب) آثاری که از آغاز عصر غیبت تا پیش از سده‌ی اخیر، مستقلاً درباره‌ی مهدی موعود^{علیه السلام} تألیف شده است:

ب - ۱) آثار اهل سنت:

۱. ابراز الوهم من کلام ابن حزم / احمد بن صدیق بخاری.

۲. اربعین حدیث فی المهدی / ابوالعلاء همدانی.

۳. الأحادیث القاضیه بخروج المهدی / محمد بن اسماعیل آمریمانی.

۴. احادیث المهدی / ابوبکر خثیمه.

۵. احوال صاحب الزمان / سعد الدین حموی.

۶. اخبارالدولة فی ظهورالمهدی / احمد بن ابراهیم بن جزار قیروانی.

۷. اخبار المهدی / بدرالدین حسن بن محمد بن ابراهیم نابلسی.

۸. الاذاعة لما كان ويكون بين يدى الساعة / سيد محمد صدیق قنوجی بخاری.

۹. الاذاعة / أبی الطیب بن أبی احمد بن أبی الحسن الحسینی.

۱۰. ارشاد المستهدی فی نقل بعض احادیث... المهدی / محمد علی حسین بکری مدنی.

۱۱. الأربعین / ابونعیم اصفهانی.*

۱۲. الاشاعة لأشراط الساعة / برزنجی شافعی.

۱۳. أمارات الساعة / شاه رفیع الدین بن امام شاه ولی الله دهلوی.

۱. ر.ک (۸).

۲. ر.ک (۲).

۳. ر.ک (۲۴).

۴. رجال نجاشی / ص ۳۶.

***. فقیه کبیر مرحوم / احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ) در کتاب وزین کلامی خود «حدیقه الشیعة» که به زبان پارسی نگاشته چهل حدیث «ابونعیم» را ترجمه و ذکر کرده است. ر.ک: حدیقه الشیعة / صص ۷۱۷ - ۷۲۵.

١٤. البرهان فى علامات مهدى آخر الزمان / متقى همدى.
١٥. البعث و النشور / امام بيهقى.
١٦. البيان فى علامات مهدى آخر الزمان / كنجى شافعى.
١٧. التوضيح فى تواتر ماجاء فى المنتظر و الدجال و المسيح / الشوكانى.
١٨. الجواب المقنع الحرر... / محمد حبيب الله جكنى شنقىطى.
١٩. رسالة فى المهدى / ابن حجر مكى.
٢٠. الرد على من قضى، أن المهدى الموعود جاء و مضى / ملا على قارى هروى.
٢١. العرف الوردى فى أخبار المهدى / يوسف بن يحيى دمشقى شافعى.
٢٢. العرف الوردى فى أخبار المهدى / عبدالرحمن بن مصطفى.
٢٣. العرف الوردى فى أخبار المهدى / جلال الدين سيوطى.
٢٤. علامات المهدى / جلال الدين سيوطى.
٢٥. العطر الوردى فى شرح القطر الشهدى / محمد بن محمد بلييسى.
٢٦. عقد الدرر فى أخبار المهدى المنتظر / مقدسى شافعى.
٢٧. عقد الدرر فى تحقيق القول بالمهدى المنتظر / احمد بن زينى دحلان.
٢٨. علامات المهدى / صدر الدين قونوى.
٢٩. علامات يوم القيامة / حافظ قرطبى مالكى.
٣٠. طرق حديث المهدى / حافظ ولى الدين ابوزرعة عراقى.
٣١. عنقاء المغرب فى بيان المهدى ووزرائه / محى الدين بن عربى اندلسى.
٣٢. الفتن و الملاحم الواقعة فى آخر الزمان / ابى الفداء ابن كثير دمشقى.
٣٣. فتح المنان / المنينى.
٣٤. فرائد فوائد الفكر فى المهدى المنتظر / مرعى بن يوسف كرمى حنفى.
٣٥. القناعة / ابوالخير السخارى.
٣٦. القطر الشهدى فى أوصاف المهدى (منظوم) / شهاب الدين حلوانى.
٣٧. القول المختصر فى علامات المهدى المنتظر / ابن حجر هيشمى شافعى.
٣٨. الكشف المخفى فى مناقب المهدى / كنجى شافعى (در البيان از آن نام برده است).
٣٩. مرآة الفكر فى المهدى المنتظر / مرعى بن يوسف مقدسى.
٤٠. مسألة فى الغيبة / قاضى عبدالجبار معتزلى.

۴۱. مشاهدة الآيات في أشراف الساعة وظهور العلامات / محمد بن مؤيد حمويني.
۴۲. المشرب الوردی فی مذهب المهدي / ملا علی قاری هروی حنفی.
۴۳. مُشرق الأکوان / سليمان بن ابراهيم قندوزي حنفی.
۴۴. مناقب المهدي / حافظ ابونعیم اصفهانی.
۴۵. الملاحم / ابی الحسن بن المنادی (مترفاي ۳۳۶ هـ).
۴۶. المهدي / حافظ ابن قیّم جوزية.
۴۷. المهدي / امام أبوداود سجستاني.
۴۸. المهدي / ابوالعلاء ادريس عراقی مغربی.
۴۹. مهدي آل الرسول / علی بن سلطان محمد هروی حنفی.
۵۰. المُهدي الى ماورد فی المَهدی / محمد بن طولون.
۵۱. نبأ الدجال / شمس الدين محمد ذهبی.
۵۲. النظم الواضح المبين / عبد القادر بن محمد سالم.
۵۳. نعمت المهدي / حافظ ابونعیم اصفهانی.
۵۴. النهاية، فتن و أهوال آخر الزّمان / ابی الفداء ابن کثیر دمشقی.
۵۵. الهداية النّديّة للأمة المحمدية فی فضل الذات المهدية / شيخ مصطفى بکری.
۵۶. الهدية المهدوية / ابوالرجاء محمد هندي.
۵۷. الوعاء المختوم فی السرّ المكتوم فی أخبار المهدي / محی الدين بن عربي اندلسی.
۵۸. الوهم المکنون فی الردّ علی ابن خلدون / أبو العباس بن عبد المؤمن مغربی.
۵۹. أهوال يوم القيامة و علاماتها الكبرى / شيخ محمد سفاريني.

ب - ۲) آثار شيعه:

۱. اثبات وجود القائم / شيخ بهاء الدين عاملی.
۲. اثبات الهداة (ج ۳) / شيخ حرّ عاملی.
۳. ازالة الرّان عن قلوب الاخوان / ابن جنيد.
۴. الاستطراف / ابوالفتح کراچکی طرابلسی.
۵. استقصاء الافحام / ميرحامد حسين هندي (صاحب عباقت).
۶. إكمال الدين وتمام النّعمة / شيخ صدوق.
۷. إيقاظ الهجمة فی اثبات الرّجعة / شيخ حرّ عاملی.

۸. بحار الانوار (ج ۵۱ و ۵۲ و ۵۳) / علامه مجلسی.
۹. البرهان على صحة طول عمر صاحب الزمان / ابو الفتح كراچكى طرابلسی.
۱۰. تبصرة الولی فی من رأى القائم المهدی / سیدهاشم توبلی بحرانی (صاحب تفسیر البرهان).
۱۱. ترتیب الأدلة / احمد بن حسین بن عبدالله مهرانى.
۱۲. التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن / رضى الدین سید بن طاووس.
۱۳. الجزيرة الخضراء / فضل بن یحیی طیبی کوفی.
۱۴. جنا الجنتین فی ذکر ولد العسکریین / قطب الدین راوندی.
۱۵. جنة المأوى / میرزا حسین نوری طبرسی (صاحب مستدرک).
۱۶. جنة المقام (ترجمه فارسی إكمال الدین، جزو مجموعه ی هشت بهشت) / سیدعلی عریضی امامی.
۱۷. جواب المولى اسماعیل / حاج مولی هادی سبزواری (صاحب منظومه).
۱۸. الترجمة / محمد مؤمن استر آبادی.
۱۹. الترجمة / محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (صاحب تفسیر عیاشی).
۲۰. خمس رسائل فی إثبات الحجّة / شیخ مفید.
۲۱. الردّ علی ابن حجر / سید مهدی طباطبائی بحر العلوم.
۲۲. الرسالة فی حرمة التسمية / شیخ سلیمان ماحوزی.
۲۳. رساله ی مهدیه / شاه نعمت الله ولی.
۲۴. السرّ المكتوم الى الوقت المعلوم / شیخ صدوق.
۲۵. سرور أهل الايمان / نباء الدین حسینی نبلی.
۲۶. سلطان الفرج / همو.
۲۷. شرح دعای عهد / میرزا محمد بن محمد حسن هرندی.
۲۸. شرعة التسمية / میر محمد باقر بن شمس الدین معروف به معلم ثالث میرداماد.
۲۹. شفا و جلا / احمد بن علی رازی خضیب آبادی.
۳۰. شوق مهدی (منظوم) / مولی محسن فیض کاشانی.
۳۱. صاحب الزمان / محمد بن جمهور قمی.
۳۲. الصحيفة المهدویة / شهید شیخ فضل الله نوری.

۳۳. المبقری الحسان / شیخ علی اکبر نهاوندی.
 ۳۴. الغیبة / محمد بن ابراهیم نعمانی.
 ۳۵. الغیبة / شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی.
 ۳۶. الغیبة / حسن بن حمزه علوی طبری مرعشی.
 ۳۷. الغیبة / سید دلدار علی نقوی هندی.
 ۳۸. الغیبة / نباء الدین حسینی نبلی.
 ۳۹. الغیبة / أبوالمظفر حمدانی.
 ۴۰. الغیبة / محمد بن مسعود عیاشی.
 ۴۱. الغیبة وکشف الحیرة / سلامة بن محمد بن اسماعیل.
 ۴۲. رساله‌ی غیبت برای اهل ری / شیخ صدوق.
 ۴۳. الفرج الکبیر / ابو عبدالله طرابلسی.
 ۴۴. فلک المشحون / سید باقر قزوینی.
 ۴۵. فی ذکر القائم / احمد بن رمیح مروزی.
 ۴۶. کشف التعمية فی حکم التسمیة / شیخ حرّ عاملی.
 ۴۷. کشف المخفی فی مناقب المهدی / ابن بطریق حلی.
 ۴۸. کفایة المهتدی فی أحوال المهدی / سید محمد بن محمد لوحی نقیبی.
 ۴۹. المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجة / سید هاشم توبلی بحرانی.
 ۵۰. مختصر ما نزل من القرآن فی صاحب الأمر / أبو عبدالله عیاشی.
 ۵۱. المقنع فی الغیبة / علم الهدی سید مرتضی.
 ۵۲. المناظرات مع ابن الآلوسی / شیخ الشریعة اصفهانی.
 ۵۳. المهدی / ابو موسی، عیسی بن مهران.
 ۵۴. مولد القائم / سید هاشم توبلی بحرانی.
 ۵۵. نجم ثاقب در احوال امام غائب / میرزا حسین نوری طبرسی.
 ۵۶. وسیلة الفوز و الامان (منظوم) / شیخ بهاء الدین عاملی.
- یادآوری: آنچه ذکر شد، تنها بخشی از تألیفات امامیه از عصر غیبت تا پیش از یک صد سال اخیر است. هر چند شاید بتوان ادعا کرد که آمار پیش گفته، تقریباً مشتمل بر اهم آثار تألیف یافته این مقطع می باشد.

ج) آثاری که طی یک سده‌ی اخیر در مورد امام مهدی علیه السلام تألیف شده است.

ج - ۱) آثار اهل سنت:

۱. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون / ابوالفیض الغماری المغربي الشافعی.
۲. اتحاف الجماعة / شیخ حمّود بن عبدالله التویجری.
۳. الأحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح و التعديل / عبدالعلیم بن عبدالعظیم.
۴. الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر / شیخ حمّود بن عبدالله التویجری.
۵. أشراف السّاعة وأسرارها / شیخ محمد سلامه جبر.
۶. أشراف السّاعة / شیخ یوسف الوابل.
۷. أشراف السّاعة (من کلیات مسائل النور) / بدیع الزمان سعید النورسی.
۸. أشراف السّاعة، الصّغری والكبری / شیخ امین حاج محمد احمد.
۹. اقامة البرهان / شیخ حمود بن عبدالله التجویری.
۱۰. الامام المهدی / ابوالفضل الغماری المغربي الشافعی.
۱۱. الامامة و قائم القيامة / دکتر مصطفی غالب.
۱۲. البیانات عن المهدی / ابوالاعلی المودودی.
۱۳. تحدیق النظر فی أخبار الإمام المنتظر / محمد بن عبدالعزیز مانع.
۱۴. التصريح بما تواتر فی نزول المسيح / شیخ أنور شاه کشمیری.
۱۵. تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزّمان / الشیخ الاقسرائی.
۱۶. تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزّمان / ابن کمال پاشا الحنفی.
۱۷. ثلاثة ينتظرهم العالم، عیسی، الدجال والمهدی المنتظر / شیخ عبداللطیف عاشور.
۱۸. بین یدی السّاعة / دکتر عبدالباقی احمد محمد سلامه.
۱۹. حقیقة الخبر عن المهدی المنتظر / صلاح الدین عبدالحمید.
۲۰. ختم النبوة و ظهور المهدی / أبوالاعلی المودودی.
۲۱. الخطاب الملیح فی تحقیق المهدی / شیخ اشرف علی التهانوی.
۲۲. رساله‌ای در غیبت امام دوازدهم شیعیان / دکتر عبدالعزیز ساشادینا.
۲۳. رساله فی حق المهدی / علی بن سلطان القاری.
۲۴. سلسلة الأحادیث الصحیحة... / شیخ ناصرالدین الألبانی.
۲۵. سیّد البشر یتحدّث عن المهدی المنتظر / حامد محمود محمد لیمود.

۲۶. صحیح أشراف السّاعة / شیخ مصطفى ابوالنّصر الشبلی.
۲۷. عقیده أهل السنّة و الأثر فی المهدی المتّظر / شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد.
۲۸. عقیده أهل الاسلام فی نزول عیسی / شیخ أبو الفضل الغماری.
۲۹. عقیده‌ی مهدویت در تشیع امامیه (انگلیسی) / دکتر عبدالعزیز ساشادینا.
۳۰. علامات السّاعة فی القرآن و السنّة / شیخ جزاع الشمری.
۳۱. علامات السّاعة، الصغری و الکبری / لیلی مبروک.
۳۲. علامات السّاعة / سعید اللّحام.
۳۳. علامات القيامة الکبری... / شیخ عبدالله حجاج.
۳۴. الفتوی فی مسئلة المهدی المتّظر / رابطة العالم الاسلامی - مکه با نظارت: شیخ محمد منتصر کتانی.
۳۵. فضل المقال فی نزول عیسی و قتله الدّجال / دکتر شیخ محمد خلیل هراس.
۳۶. قدر الدعوة... / شیخ رفاعی سرور.
۳۷. القول الفصل فی المهدی المتّظر / شیخ عبدالله حجاج.
۳۸. لامهدی یُنْتَظَر بعد الرّسول خیر البشر (در ردّ مهدی باوری) / شیخ عبدالعزیز بن زیدالمحمود.
۳۹. مختصر الأخبار المشاعة... / شیخ عبدالله بن سلیمان المشعل.
۴۰. المسیح الدجال / سعید أیوب.
۴۱. المسیح الدجال حقيقة لا خیال / شیخ عبداللطیف عاشور.
۴۲. المسیح الدجال بیننا / شیخ الرشید ابراهیم ناصر.
۴۳. المسیح عیسی، نزوله آخر الزمان و قتله الدجال / مصطفى عبدالقادر عطاء.
۴۴. المهدی و أشراف السّاعة / شیخ محمد علی الصّابونی.
۴۵. المهدی حقيقة لا خرافة / شیخ محمد بن احمد بن اسماعیل المقدم.
۴۶. المهدی المتّظر بین الحقيقة و الخرافة / عبدالقادر احمد عطاء.
۴۷. المهدی المتّظر / جهیمان العتیبی (طراح و رهبر عملیات اشغال مسجد الحرام به سال ۱۴۰۰ هـ)
۴۸. المهدی المتّظر فی المیزان / عبدالمعطی عبدالمقصود.
۴۹. المهدی المتّظر / ابوالفیض الغماری.

۵۰. المهدیة فی الاسلام / سعد محمد حسن.
۵۱. المهدی و المهدویة (در ردّ مهدی باوری) / احمد امین.
۵۲. نظرة فی أحادیث المهدی / محمد خضر حسین.
۵۳. اليوم الآخر، القيامة الصغرى / دکتر عمر سلیمان الأشقر.

ج - ۲) آثار شیعه:

در سده‌ی اخیر آثار زیادی درباره‌ی موضوع «مهدویت» توسط نویسندگان شیعه، نگاشته شده است. آن چه در اینجا ذکر می‌شود، برخی از آثاری است که به لحاظ اطلاع‌رسانی از ویژگی خاصی برخوردار است:

۱. أبهى الدور فی تکملة عقد الدور / شیخ محمد باقر بهاری همدانی.
۲. احقاق الحق / ج ۱۳ (ملحقات) / أبوالمعالی شهاب الدین مرعشی نجفی.
۳. احقاق الحق للقائم بالحق / میرزا محمد تقی همدانی.
۴. أحادیث قدسی پیرامون حضرت مهدی / حسن طارمی و عبدالحسین طالعی.
۵. الزام الناصب / شیخ علی یزدی حائری.
۶. الی مشیخة الأزهر / شیخ عبدالله سبیتی.
۷. الامام المهدی / سید محمد کاظم قزوینی.
۸. الامام المهدی، أمل الشعوب / حسن موسی صفار.
۹. الامام المهدی عند اهل السنة (ج ۱ و ۲) / شیخ مهدی فقیه ایمانی.
۱۰. اُمید و انتظار / محمد تقی جعفری تبریزی (علامه جعفری).
۱۱. الامام المهدی / علی محمد علی دُخَیل.
۱۲. امام و زمان / مهدی بازرگان.
۱۳. امامت و مهدویت (ج ۱ و ۲) / لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۴. انتظار، عامل مقاومت و حرکت / لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۵. انتظار در سایه‌ی توحید / علی قائمی.
۱۶. انتظار، مذهب اعتراض / علی شریعتی.
۱۷. آیات الحبّة و الرجمة / شیخ محمد علی حائری.
۱۸. آینده‌ی بشریت از نظر مکتب / سید محمود طالقانی.

۱۹. بحث حول المهدي / سيد محمد باقر صدر.
۲۰. البرهان على وجود صاحب الزمان / سيد محسن امين.
۲۱. بشارة الاسلام في علامات المهدي (ج ۱ و ۲) / سيد مصطفى كاظمي.
۲۲. البشارات الالهية الى الدولة القائمة / شيخ محمد باقر فقيه ايماني. (مؤلف ۲۷ اثر درباره‌ی امام مهدي (عليه السلام) تأليف نموده كه تا به حال دو اثر ايشان به چاپ رسيده است)
۲۳. بشارات صحف سماويه (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴) / سيد علي اكبر شيعي.
۲۴. بشارات عهدين / محمد صادقي.
۲۵. بقاء مكتب در پرتو وجود رهبري / شيخ جعفر سبحاني تبريزي.
۲۶. غيبت و رجعت (جلد پنجم بيان الفرقان) / شيخ مجتبي قزويني.
۲۷. تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم / جاسم محمد حسين ترجمه‌ی آيت اللهی.
۲۸. تاريخ الغيبة الصغرى (جلد اول از موسوعة الامام المهدي) / سيد محمد صدر.
۲۹. تاريخ الغيبة الكبرى (جلد دوم از موسوعة الامام المهدي) / همو.
۳۰. تاريخ ما بعد الظهور (جلد سوم از موسوعة الامام المهدي) / همو.
۳۱. جان جانان / عبدالرحيم موگهي.
۳۲. جزيره‌ی خضراء، افسانه يا واقعيت / سيد جعفر مرتضى عاملی.
۳۳. جزيره‌ی خضراء و بحر ابيض / قاضي نورالله شوشتری.
۳۴. جمال ابهي / سيد عبدالكريم موسوي اردبيلي و شيخ علي اكبر مروج اردبيلي.
۳۵. الجزم لفصل ابن حزم / شيخ كاظم حلي.
۳۶. جهان در عصر موعود (مقاله) / عبدالكريم سروش.
۳۷. چشم اندازی از حكومت مهدي / نجم الدين طبسی.
۳۸. حياة الامام محمد المهدي / باقر شريف قريشي.
۳۹. خورشيد مغرب / محمدرضا حكيمي.
۴۰. خوشه‌های طلايی (منظوم) / به اهتمام محمد علي مجاهدي.
۴۱. خدا کند تو پيایي / سيد مهدي شجاعی.
۴۲. دادگستر جهان / ابراهيم اميني.
۴۳. درباره‌ی ظهور و علائم ظهور / صادق هدايت.
۴۴. در طول عمر امام زمان / علي اكبر مهدي پور.

۴۵. در فجر ساحل / محمد حکیمی.
۴۶. دیرزستی حضرت مهدی / مهدی کامران.
۴۷. ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت / حسین منتظر.
۴۸. الردّ علی القصيدة البغدادية / شیخ محمد جواد بلاغی.
۴۹. سلام بر پرچم‌های افراشته / سیدمجتبی بحرینی.
۵۰. سیمای آفتاب / حبیب‌الله طاهری.
۵۱. سیمای امام مهدی در شعر عربی / محمود عبداللہی.
۵۲. سیمای امام زمان در آیہی قرآن / علی اکبر مهدی پور.
۵۳. شرح دعای ندبه / سیدمحمی الدین طالقانی.
۵۴. شرح دعای ندبه / سیدعلی اکبر محب الاسلام (دعای ندبه تاکنون موضوع بیش از ۳۰ اثر بوده است)
۵۵. شرح زیارت رجبیہ / احمد یزدی.
۵۶. صحیفۃ المهدی / عیسی اهری.
۵۷. الصحیفۃ المبارکۃ المہدیۃ / سیدمرتضی مجتہدی.
۵۸. ظاهرة الغيبة ودعوى السفارة في ظلّ امامة المهدی المتظر / میرزا محسن آل عصفور.
۵۹. عصر ظهور / شیخ علی کورانی.
۶۰. علائم ظهور / شیخ عباس قمی.
۶۱. علامات الظهور واحوال الامام المستور / سیدعبدالله شبر.
۶۲. عنایات حضرت مهدی به علماء / علی کریمی جهرمی.
۶۳. غاية المقصود فی المهدی الموعود (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴) / سیدعلی حائری لاهوری.
۶۴. قاطع البیان فی الآیات المؤولة بصاحب الزمان / فضل الله عابدی خراسانی.
۶۵. قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفہی تاریخ / مرتضی مطهری.
۶۶. قیام مهدی از دیدگاه جامعہ شناسی نهضت‌ها / علی قائمی.
۶۷. قائم آل محمد و فلسفہ غیبت / میرزا خلیل کمرہ‌ای.
۶۸. کتابنامہی امام مهدی (ج ۱ و ۲) / علی اکبر مهدی پور.
۶۹. کشف الکربة فی شرح دعاء الندبة / سیدجلال الدین محدث ارموی.
۷۰. کلمۃ الامام المهدی (ج ۱ و ۲ و ۳) / سیدحسین شیرازی.

۷۱. گفتارهایی پیرامون امام زمان / افتخارزاده.
۷۲. المختار من کلمات الامام المهدی (ج ۱ و ۲ و ۳) / شیخ محمد غروی.
۷۳. مسئله‌ی انتظار / ناصر مکارم شیرازی.
۷۴. مسئله‌ی رجعت و ظهور در آیین زرتشت / صادق هدایت.
۷۵. مشکلات مذهبی روز / سیدعبدالکریم هاشمی نژاد.
۷۶. مصلح جهانی / سیدهادی خسروشاهی.
۷۷. مصلح غیبی / سیدحسن ابطحی.
۷۸. معجم احادیث الامام المهدی (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵) / گروه نویسندگان زیر نظر شیخ: علی کورانی.
۷۹. ملاقات با امام زمان (ج ۱ و ۲ و ۳) / سیدحسن ابطحی و سیدجعفر رفیعی.
۸۰. الممهّدون للمهدی / شیخ علی کورانی.
۸۱. مصلح کلّ / علی صفایی.
۸۲. متقمّ حقیقی / عماد الدین حسین اصفهانی.
۸۳. منتظران جهان و راز طول عمر / سیداحمد علم الهدی.
۸۴. من هو المهدی / ابوطالب تجلیل تبریزی.
۸۵. مهر محبوب / سیدحسین حسینی.
۸۶. مهدی آخرین سفیر انقلاب / ذبیح الله محسنی کبیر.
۸۷. المهدی فی القرآن / سیدصادق شیرازی.
۸۸. مهدویّت و اسلام / سیدجعفر شهیدی.
۸۹. المهدی و احمد امین / شیخ محمد علی زهیری.
۹۰. المهدی / سیدصدرالدّین صدر.
۹۱. المهدی موعود المنتظر / شیخ نجم‌الدین جعفر عسکری.
۹۲. مهدی، موعود امم / محمدتقی شریعتی.
۹۳. مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم / سیدمحمدتقی موسوی اصفهانی.
۹۴. المهدی المنتظر والعقل / شیخ محمد جواد مغنیه.
۹۵. المهدی المنتظر بین التصوّر والتصدیق / شیخ محمد حسن آل یاسین.
۹۶. مهدی انقلابی بزرگ / ناصر مکارم شیرازی.

۹۷. منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر / لطف الله صافی گلپایگانی.
۹۸. موعودی که جهان در انتظار اوست / علی دوانی.
۹۹. موسوعة الامام المهدي (در ۱۰ جلد و مخطوط) / سید محمد علی موحد ابطحی.
۱۰۰. ندبه و نشاط / احمد زمرّدیان.
۱۰۱. ندبه‌های دلتنگی / رضا بابایی.
۱۰۲. نواب الدهور فی علائم الظهور (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴) / سید حسن میرجهانی.
۱۰۳. نوید امن و امان / لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۰۴. نام محبوب / سید حسین حسینی.
۱۰۵. نوای فراق (منظوم) / سروده‌ی علی اصغر یونسیان.
۱۰۶. نهج الولاية / حسن حسن زاده آملی.
۱۰۷. یاد مهدی / محمد خادمی شیرازی.
۱۰۸. يوم الخلاص / کامل سلیمان.
۱۰۹. اليوم الموعود بین الفكر المادی و الدینی (جلد چهارم از موسوعة الامام المهدي) / سید محمد صدر.

اکنون به پاره‌ای از داده‌های آماری پیرامون کتب «مهدی شناخت» توجه می‌کنیم:

الف) آمار کتب مهدی‌شناسی بر حسب طبقه‌بندی موضوعی:

۱. اثبات وجود حضرت، ۱۱ عنوان.
۲. انتظار، ۱۰ عنوان.
۳. بشارات ادیان، ۱۰ عنوان.
۴. تسمیه (جواز و عدم جواز ذکر نام شریف حضرت)، ۸ عنوان.
۵. توقیت (تعیین وقت ظهور حضرت و حکم فقهی آن)، ۴ عنوان.
۶. تشرّفات (موارد شرفیابی موالیان به محضر مقدس قطب عالم امکان)، ۳۲ عنوان.
۷. جواب منکران مهدویت، ۳۰ عنوان.
۸. دولت کریمه و حکومت جهانی حضرت، ۱۱ عنوان.
۹. دعا و امام مهدی، ۸ عنوان.
۱۰. رجعت، ۴۵ عنوان.

۱۱. انکار مهدویت، ۷ عنوان.
۱۲. زیارتنامه‌های حضرت، ۳ عنوان.
۱۳. سیره‌ی حضرت، ۵ عنوان.
۱۴. سیمای حضرت، ۱۰ عنوان.
۱۵. توقیعات حضرت، ۲۳ عنوان.
۱۶. طول عمر حضرت، ۹ عنوان.
۱۷. عدالت گستری حضرت، ۴ عنوان.
۱۸. عصر ظهور، ۱۲ عنوان.
۱۹. علائم ظهور، ۳۶ عنوان.
۲۰. عنایات حضرت، ۱۲ عنوان.
۲۱. غیبت (به شکل عام)، ۸ عنوان.
۲۲. غیبت صغری، ۲ عنوان.
۲۳. غیبت کبری، ۳ عنوان.
۲۴. فلسفه‌ی مهدویت، ۸ عنوان.
۲۵. کتابنامه‌ی امام مهدی و مهدویت، ۷ عنوان.
۲۶. مادر گرامی حضرت، ۹ عنوان.
۲۷. ملاحم و فتن (آشوب‌ها و کشتارهای آخر الزمان)، ۷ عنوان.
۲۸. مناقب حضرت، ۵ عنوان.
۲۹. متمه‌دیان (مدعیان مهدویت)، ۷ عنوان.
۳۰. مهدی در قرآن، ۲۰ عنوان.
۳۱. مهدی در آینه‌ی حدیث، ۴۰ عنوان.
۳۲. میلاد امام (اثبات تولد حضرت)، ۱۲ عنوان.
۳۳. نزول عیسی (ع) و کمک به حضرت، ۱۴ عنوان.
۳۴. نقش امام در جهان هستی (نقش تکوینی وجود حضرت)، ۷ عنوان.
۳۵. نواب اربعه و وکلای حضرت، ۷ عنوان.
۳۶. وظایف منتظران، ۱۳ عنوان.

ب) قالب‌های ویژه:

۱. کتب ویژه‌ی کودکان، ۶ عنوان.
۲. کتب نظم و شعر، ۴۷ عنوان.

آمار تقریبی کتاب «مهدی شناخت» به زبان‌های مختلف دنیا:

یکم - زبان‌های اروپایی:

۱. به زبان انگلیسی، ۳۴ عنوان
۲. به زبان فرانسوی، ۱ عنوان.
۳. به زبان روسی، ۱ عنوان.

دوم - زبان‌های آسیایی (به جز عربی و فارسی):

۱. به زبان ترکی، ۲۰ عنوان.
۲. به زبان اردو، ۱۰۶ عنوان.
۳. به زبان تایلندی، ۴ عنوان.
۴. به زبان گجراتی، ۸ عنوان.
۵. به زبان اندونزیایی، ۲ عنوان.
۶. به زبان کردی، ۲ عنوان.

سوم - زبان‌های آفریقایی:

فقط یک عنوان کتاب به زبان «سواحلی» منتشر شده است.

دانستنی‌های سودمند پیرامون «المهدی المتظر فی الفكر الاسلامی» (اصل عربی کتاب حاضر)

نکته‌ی یکم: هدف تألیف کتاب

اثر حاضر به مثابه مطالعه‌ای انتقادی و پاسخی علمی به کتاب «احمد الکاتب»^۱ است. در سال

۱. روزنامه‌های کثیرالانتشار در شهریورماه ۱۳۷۸ نامه‌ای از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، خطاب به برخی از مراجع معزز تقلید چاپ کردند که وی طی آن، خواستار پاسخگویی حوزه‌های علمیه به کتاب «احمد الکاتب» و تشکیک‌های او نسبت به ایده‌ی «مهدویت» گردیده بود.

۱۹۹۷ میلادی نویسنده‌ی عرب احمد الکاتب کتابی را با عنوان «تطوّر الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه»^۱ در لندن منتشر ساخت.

نویسنده برای حذف دکترین «ولایت فقیه» از منشور معرفتی و اعتقادی تشیع، می‌کوشد تا در این کتاب به تخریب پایه‌ها و زیر ساخت‌های کلامی آن بپردازد.

برای نیل بدین هدف، وی مدّعیات ذیل را در خصوص مبحث «امامت» مطرح ساخته و تلاش می‌کند که آنها را مدلل جلوه دهد:

الف) ادعای کلی (بحث کبروی): کاتب مدعی است که «امامت» از منظر تشیع اصیل تنصیصی و تعیینی نبوده، بلکه انتخاب امام از طریق شورا صورت می‌پذیرفته است. بر این اساس، عقیده‌ی کنونی و رایج شیعه مبنی بر انتصاب ائمه از طریق تنصیص، غیر مستند و محرف است.^۲ وی در این زمینه، به ایده‌ی «عصمت ائمه» نیز متعرّض شده است.

ب) ادعای مصداقی (بحث صفروی): ادعای دومی که کاتب با تفصیل و بسط بمراتب بیشتری در صدد اثبات آن بر می‌آید، انکار وجود مقدّس حضرت بقیّة الله الأعظم (علیه السلام) است. وی می‌گوید: اساساً شخصی به نام حجّت بن الحسن المهدی (علیه السلام) وجود تاریخی ندارد، و امام حسن بن علی الهادی (علیه السلام) چنین فرزندی نداشته است.

بدیهی است که چگونگی «روش تحقیق» تا حدود زیادی به موضوع پژوهش بستگی دارد؛ یعنی در بسیاری از موارد، خصوصیت موضوع مورد پژوهش، «روش تحقیق» مشخصی را جهت بررسی آن موضوع، بر پژوهشگر متعین می‌سازد. از آنجا که موضوع ادعای دوم کاتب قضیه‌ای تاریخی است و طبعاً مقتضی «روش تحقیق نقلی» و بررسی دقیق و کارشناسانه‌ی مجموعه‌ی اسناد تاریخی است، وی با ورود در عرصه‌ی پژوهش‌های تاریخی، خود را با مجموعه‌ی عظیم اسناد و مدارک به ثبت رسیده در این موضوع درگیر می‌سازد و بالطبع این روش نقلی در این موضوع دینی، او را با حوزه‌ی کاملاً تخصصی «حدیث پژوهی» مواجه

۱. این کتاب در دو نوبت به چاپ رسیده است: الف) چاپ اول / دارالشوری للدراسات والاعلام / لندن - ۱۹۹۷، ب) چاپ دوم / دارالجید / بیروت - ۱۹۹۸ م.

۲. این در حالی است که امام ابو حامد محمد غزالی در کتاب خود «سر العالمین و کشف ما فی الدارین»، ضمن ایراد دلیلی قاطع بر ردّ انتخابی بودن خلافت پس از رسول خدا (ص)، تنصیصی بودن مسئله‌ی خلافت و انتصابی بودن امامت را به روشنی اثبات می‌کند. ر.ک: سر العالمین و کشف ما فی الدارین / حجت الاسلام محمد غزالی / المقالة الرابعة / صص ۲۰ - ۲۲ / مکتبة الثقافة الدینیّة / نجف ۱۳۸۵ هـ.

می‌سازد. از این رو، کاتب مدارک تاریخی و اسناد روایی ولادت، غیبت و حیات امام مهدی (ع) را به نقد کشیده و مدعی می‌شود:

۱. روات احادیث مربوط به ولادت و غیبت امام مهدی (ع)، ضعیف و غیر قابل اعتمادند.
۲. بسیاری از احادیث این باب، مرسل و غیر قابل استنادند.
۳. وقایع تاریخی که بلافاصله پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام رخ داده است - مانند شهادت دادن «جعفر» برادر امام حسن عسکری و انشعاب شیعه - همگی بیانگر عدم ولادت مهدی موعود است.
۴. بر اساس موازین پژوهش تاریخی و اسناد موجود، مسئله‌ی غیبت و قضیه‌ی سفراء و وکلای امام غایب اثبات پذیر نیست. این‌ها خرافات و اسطوره‌هایی است که جریان انحرافی تشیع، ابداع کرده است!

استنتاج از پندارهای پیش گفته: کاتب پس از طرح مدعیات و ارائه‌ی شواهد خود، به این نتیجه‌گیری کاربردی و عملی در عرصه «اندیشه‌ی سیاسی اسلام» می‌رسد که ولایت داشتن فقیه جامع‌الشرايط بر جامعه‌ی اسلامی بر اساس انگاره‌ی «نیابت عام فقها از امام در عصر غیبت» مبتنی است، پس اگر ثابت شود که اساساً «امام عصری» و «غیبتی» در کار نیست (چنانکه به زعم خود آن را به اثبات رسانده است)، منطقاً مجالی برای طرح «ولایت فقیه» باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، وقتی اساساً «اصلی» در کار نیست، «فرع» نیز قاعدتاً سالبه‌ی به انتفای موضوع تلقی می‌گردد. بدین ترتیب احمد الکاتب دکترین ولایت فقیه را بنایی بی‌بنیاد معرفی می‌کند.

محقق ارجمند جناب سیدنا مرهاشم العمیدی مسئول محترم «مرکز تحقیقات ولی العصر» دو کتاب در نقد نظریه و اثر احمد الکاتب تألیف کرده است:

۱. **المهدی المتظر فی الفكر الاسلامی؛** (کتاب ترجمه شده‌ی حاضر)؛ مؤلف این کتاب را به سفارش «مرکز الرسالة» تألیف کرده که در قالب نخستین کتاب از «سلسلة المعارف الاسلامیة» توسط مرکز مزبور انتشار یافت. مؤلف در این کتاب، بدون نام بردن از احمد الکاتب و اثر مورد نظرش، به شکل غیر مستقیم به نقد کلی سخنان وی در محور دوم (ادعای مصداقی - بحث صفروی) می‌پردازد. تنها در سه موضع از کتاب؛ یعنی ابتدای مقدمه، انتهای مقدمه و انتهای فصل چهارم، با کنایه از احمد الکاتب یاد شده است.

۲. **الامامة والمهدی فی تطوّر الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه؛** مؤلف محترم در این کتاب به نقد مستقیم و مطالعه‌ی انتقادی سطر به سطر نوشته‌ی «کاتب» در هر دو محور ادعای کلی (بحث کبروی) و ادعای مصداقی (بحث صفروی) پرداخته است. مطالب کتاب در یک مقدمه و هشت فصل، تنظیم شده است. مؤلف کوشیده است این حقیقت را در کمال وضوح باز نماید که سخنان احمد کاتب در مجال «علم الحديث» و تاریخ سیاسی - اجتماعی عصر عباسی، اظهار نظرهایی غیر تخصصی است و از منظر کارشناسی فاقد اعتبار و وجهت علمی است. این کتاب به زودی در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. **یادسپاری:** جناب سید ثامر هاشم العمیدی پیش از این دو کتاب نیز، بحثی مشبع و جامع الاطراف - با رویکرد حدیث پژوهی و بالغ بر چهار صد و پنجاه صفحه در زمینه‌ی اندیشه‌ی مهدویت، در کتاب ارزشمند خود «دفاع عن الکافی» ارایه کرده است^۱ که دکتر عبدالجبار شرارة در مقدمه‌ی خود بر کتاب وزین «بحث حول المهدی» اثر متفکر شهید آیه الله صدر رحمته، از آن به عنوان نمونه‌ی عالی پژوهش مبتنی بر «المنهج الروایی» یاد کرده است.^۲

نکته‌ی دوم: چاپ و ترجمه‌های متعدد کتاب **کتاب المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی** تاکنون در سه نوبت در سه کشور ایران، سوریه و یمن زیر چاپ رفته است.^۳ همچنین مؤسسه بین المللی «الامام علی علیه السلام» این کتاب را در سال‌های ۱۴۱۹ و ۱۴۲۰ هـ به چهار زبان زنده‌ی دنیا ترجمه و در دوازده هزار نسخه منتشر کرده است.

نکته‌ی سوم: ویژگی مهم کتاب «المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی» خصوصیت برجسته اثر استاد العمیدی این است که صبغهی تحقیق و تتبع در آن بسیار قوی است. مؤلف سخت‌کوش آن از یکصد و پنجاه و نه منبع^۴ مطالبی نقل کرده است که تنها یک

۱. دفاع عن الکافی / سید ثامر هاشم العمیدی / ج ۱ / صص ۱۶۷ - ۶۱۱.

۲. بحث حول المهدی / صص ۳۰ - ۳۸.

۳. الف - إصدار مرکز الرسالة / قم - ایران / ۱۴۱۷ هـ.

ب - إصدار مکتب آیت الله العظمی السیستانی / دمشق - سوریا / ۱۴۱۸ هـ.

ج - طبق نامبر مؤلف: دارالمفید / صنعاء - یمن.

۴. از این میان ۱۳۳ کتاب از منابع اهل سنت و ۲۶ کتاب از منابع امامیه است.

مورد از این میان نقل با واسطه و غیر مستقیم است (مطالب کتاب *فرائد فوائد الفکر* با استفاده از کتاب *المهدی المنتظر عند أهل السنة*). نگارنده‌ی این سطور پس از مطالعه‌ی قریب به دو‌یست کتاب درباره‌ی موضوع «مهدویت»، این حجم از تتبع را جداً قابل تقدیر می‌داند.

نکته چهارم: فصل پایانی کتاب

آخرین بخش کتاب - یعنی فصل چهارم - حاصل کار مشترک مؤلف محترم و محقق گرامی دکتر عبدالجبار شراره^۱ است.

درباره‌ی ترجمه

کتاب حاضر از احادیث و عبارات تقطیع شده‌ی معصومین علیهم‌السلام و مؤلفان سده‌های پیشین آکنده است. از آنجا که در بحث علمی مبتنی بر روش نقلی، امانت داری در انتقال اسناد و بازنمایی دقیق مفاد آنها از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، دل‌مشغولی اصلی مترجم «اتقان و دقت» ترجمه بوده است. بر این اساس، ممکن است برخی از واژگان یا پاره‌ای از عبارات، به لحاظ زیبانیوسی و انتخاب و چینش دارای کاستی‌هایی باشد که خصوصیت مورد اشاره‌ی متن، در آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

توضیحی درباره‌ی بخش‌های کتاب در انتظار ققنوس و افزوده‌های مترجم

مباحث کتاب در *انتظار ققنوس* بر اساس یک تقسیم‌بندی اصلی و چند تقسیم‌بندی فرعی سامان یافته و به دنبال آن، مطالب در قالب دو بخش و بیش از ده فصل تنظیم شده است.

شایسته است توضیح کوتاهی درباره‌ی تقسیم‌بندی اصلی کتاب ارایه شود.

مباحث کتاب به دو حوزه‌ی عمده تقسیم می‌شود:

بخش اول: موعودشناسی.

بخش دوم: مهدی‌باوری.

از این میان، مقدمه و چهار فصلِ بخش اول، تألیف استاد العمیدی است. تعلیقات^{*} بخش

اول و مطالب بخش دوم کتاب، افزوده‌های مترجم را تشکیل می‌دهد.

۱. چاپ منقح کتاب مستطاب بحث *حول المهدی* اثر آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر با مقدمه، تحقیق و تعلیق دکتر شراره و توسط «مرکز الغدیر» صورت پذیرفته است.
 *. تعلیقات مترجم با اعداد داخل کروشه [] مشخص شده است.

سرّ آن که مباحث کتاب در قالب این دو بخش سازماندهی شده، این است که «مهدویت» به مثابه یک «عقیده» شامل دو بُعد قابل بررسی است:

۱. عنصر ایمان.

۲. موضوع ایمان.

در واژه‌ی مرکّب «مهدی‌باوری» جزء اوّل بیانگر «موضوع ایمان» و جزء دوم بیانگر خود «عنصر باورمندی» است. مقصود از «موضوع ایمان» چیزی است که ایمان بدان تعلق می‌گیرد (که در مهدی‌باوری موضوع، شخص امام مهدی علیه السلام می‌باشد) و مراد از «عنصر باورمندی»، خود اعتقادی است که پس از شناخت امام - در شرایط خاصی - برای انسان حاصل می‌شود. برپایه‌ی این دو بُعد اساسی است که دو محور کلان مسائل «گفتمان مهدویت» شکل می‌گیرد؛ از این دو محور یکی عهده‌دار شناسایی «موضوع مهدی‌باوری» طیّ محورهای ذیل می‌باشد:

✓ تشخیص نام صحیح موعود آخرالزمان.

✓ تبارشناسی دقیق ایشان.

✓ اثبات تولد حضرت و چگونگی رخداد آن.

✓ مدت حیات ایشان.

✓ ادوار عمر مبارک حضرت.

✓ راهکارهای ارتباط برقرار ساختن امت با امام.

✓ فواید وجود شریفشان برای امت.

✓ علت حدوث غیبت.

و محور دیگر متکفّل بررسی خود «عقیده‌ی مهدی‌باوری» به مثابه یک ایمان دینی است و درصدد تبیین مسایل ذیل می‌باشد:

✓ مقومات و مؤلفه‌های مهدی‌باوری.

✓ آثار و نتایج مهدی‌باوری.

✓ گستره‌ی مهدی‌باوری.

✓ وظایف مهدی‌باوران.

✓ راهکارهای تقویت این باورمندی.

✓ برخورد نظام سلطه و کفر جهانی با مهدی‌باوری.

✓ ادبیات دینی و مهدی‌باوری.

مطالبی که استاد العمیدی در کتاب خود المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی آورده‌اند با کمی تسامح*، همگی به بخش اول مربوط می‌شود زیرا محورهای کتاب ایشان در واقع پاسخی است به ابهام‌آفرینی‌های احمد الکاتب درباره‌ی مهدویت که به محور «مهدی‌شناسی» مربوط می‌شوند نه به محور «مهدی‌باوری»؛ بر این اساس مقدمه و چهار فصل کتاب المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی همراه با تعلیقات مترجم بر آنها در بخش اول کتاب با عنوان «موعودشناسی» جای گرفت و افزوده‌های مترجم در باب «مهدی‌باوری» بخش دوم را شکل داد.

در واقع مباحث بخش اول بیشتر صبغه‌ی کلامی - تاریخی دارد.

حال آنکه محورهای بخش دوم برخی به حوزه‌ی روانشناسی دین، پاره‌ای به عرصه‌ی فلسفه‌ی کلام، بعضی به فضای جامعه‌شناسی معرفت و دسته‌ای به حوزه‌ی الهیات تعلق دارد.

قدردانی و سپاس

نگارنده بر خود لازم می‌داند از فاضل ارجمند، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محسن غروی‌ان که اصل عربی کتاب را به مترجم معرفی و ترجمه‌ی آن را پیشنهاد کردند و نیز مراتب قدردانی خود را از مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) اعلام دارد.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِيُؤْتِكَ الْفَرْجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ
وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

به جان پیر خرابات و حق نعمت او که نیست در سر ما جز هوای خدمت او
چراغ صاعقه‌ی آن سحاب روشن باد که زد به خرمن ما آتش محبت او^۱

مهدی علیزاده

بهار یکهزار و سیصد و هفتاد و نه خورشیدی

*. حدود ۵٪ از کل مطالب کتاب المهدی المنتظر (شامل مطالب: مقدمه‌ی مؤلف و آخرین مسئله از فصل چهارم) در فضای عام مباحث مهدی‌باوری می‌گنجد.

۱. لسان الغیب حافظ.

بخش اول

موعودشناسی

- ✓ سیمای موعود در آینه‌ی ثقلین
- ✓ مهدی‌شناخت
- ✓ لغزشگاههای مهدی‌پژوهی
- ✓ جستاری در باب مهدویت و خردپذیری

مقدمه‌ی مؤلف

حمد و ستایش بر پروردگار جهانیان و سلام و درود بی پایان بر بهترین آفریده‌ی خداوند سبحان، رسول مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان شریف او، و یاوران پاکباز وی و همه‌ی کسانی که تا رستاخیز، به شایستگی از ایشان پیروی می‌کنند.

مسلمانان از سپیده دم طلوع خورشید اسلام تاکنون، حقانیت بشارت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ظهور مردی از خاندان شریف خود در آخر الزمان به نام مهدی علیه السلام را باور داشته‌اند، همو که پس از لبریز شدن جهان از ستم و بی‌عدالتی، عدل و قسط را بر پهنی این کره‌ی خاکی خواهد گسترد. بنابراین، چشم‌انتظاری و لحظه‌شماری برای ظهور مهدی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در طول قرن‌های متمادی در میان احاد امت اسلامی استمرار یافته و مسلمانان بر این عقیده پای فشرده‌اند و تنها افراد انگشت‌شماری از زمره‌ی تجدد مآبان و مدعیان دانش و تمدن بوده‌اند که از پیکره‌ی جامعه‌ی اسلامی جداگشته و نسبت به این ایده‌ی مقدس و سازنده ره به ناکجا آباد سپرده و دچار انحراف شده‌اند؛ انحرافی که محصول تقلید منفعلانه و تأثیرپذیری ایشان از نوشته‌ها و اظهار نظرهای تهی از حقیقت و مغرضانه‌ی مستشرقان بوده است، نوشته‌هایی مانند آثار فان فلوتن، دونالدسن و گلدزیهر و سایر شرق‌پژوهانی که با روش عدل ستیز و حق‌گریز مفتضح خویش در بررسی ایدئولوژی اسلامی، کوشیده‌اند تا باور مقدس «انقلاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان» را انکار کنند.

متأسفانه در جبهه‌ی خودی نیز برخی از روشنفکران مرعوب و متأثر از ژست‌های علمی مستشرقان، با حسن نیت و به قصد دفاع از اسلام، نغمه‌ی ناساز تجدید نظر و بازنگری در اصول و بنیان‌های بینش ناب اسلامی را سر دادند و در جهت سازگار جلوه‌دادن عقاید اسلامی با مفروضات بشری تمدن معاصر، کوشیدند. بر پایه‌ی این پندار، آنان با زدودن «اصل مهدویت» از صحیفه‌ی معتقدات اسلامی، می‌توانستند آغازگر دفاع تجاوزسوزی علیه اندیشه‌ی تعصب‌آلود صلیبی غرب باشند؛ اندیشه‌ی خزنده و گزنده‌ای که در پس نقاب فریبنده و دروغین و بی‌روح شرق‌پژوهی و مطالعات استشراقی، کمر به قطع ریشه‌های شجره‌ی طوبای اندیشه‌ی مشعشع اسلامی بسته است.

بدین شکل نتایج برخی از این مطالعات شرق‌شناسی^[۱] سربازان نقابدار ارتش صلیبی غرب، سایه‌ی شوم خود را بر فراز فضای فکری برخی از مسلمانان نیز گسترد و به دنبال آن، در جبهه‌ی داخلی شکافی را ایجاد کرد که از خلال آن تأویل‌های تحریف‌آمیز برخی از محکّمات و اصول دین، و ابراز شک و تردید در برخی دیگر از آن‌ها، مانند ظهور مهدی منجی علیه السلام و تکرار ملال‌انگیز آرای مستشرقان در این باب را شاهد هستیم.

اگر نبود برخوردهای حساب‌نشده‌ی ساده لوحان روشن فکر نمای مسلمان، با این کالاهای فرهنگی سیاه و مسموم و اقبال بدان‌ها و اثرپذیری از آنها تا حدّی که گویا واقعیتهایی غیر قابل انکارند؛ چنین پیامدهای ناگواری گریبان‌گیر جریان تفکر اسلامی معاصر نمی‌شد؛ این در حالی است که ما به ماهیت مکنون خباثت‌آمیز، مکار و حق ستیز این نظریات و توطئه‌گری آنها علیه کیان اسلام عزیز و موجودیت امت اسلامی کاملاً آگاهیم. آیا برای پی بردن به خصومت و دذمنشی سربازان ارتش استشرافی، مطالعه‌ی اظهارنظرهای وقیحانه‌ی گلدزیهر، دی بویر، مکدونالد و بندلی جوزی و استدلال‌های بی‌مایه و مضحک آنان، مبنی بر تناقض‌گویی قرآن کریم و متهافت‌بودن ذکر حکیم، کافی نیست؟^۱

پس، عجب و به دور از انتظار نیست که در امتداد حرکتهای تبشیری صلیبیان، امروزه افرادی را بباییم که اعتقاد مسلمانان به «ظهور مهدی علیه السلام» را با ژست‌های علمی به تمسخر گیرند و زبان به طعن آن گشایند. گفتنی است که حمله‌ی اردوگاه صلیبی علیه جهان اسلام و ایده‌ی «ظهور منجی» در حالی صورت می‌گیرد^۲ که این عقیده تنها به جهان اسلام اختصاص ندارد، بلکه عقیده‌ای فرافرقه‌ای و جهان وطنی است که در ادامه‌ی همین مقدمه به تبیین آن می‌پردازیم.

«مهدی باوری»، ایده‌ای فرااسلامی و جهانی

ایده‌ی ظهور منجی بزرگ که با خروج خود، عدل و قسط، و گشایش و آسایش را در مقطع پایانی تاریخ حیات انسان، به ارمغان خواهد آورد و به ستم و تجاوز ظالمان در پهنه‌ی کروی خاکی پایان خواهد بخشید و دولت کریمه‌ی عدل پرور و دادگستری را بنیان خواهد نهاد، عقیده‌ای است که پیروان ادیان سه‌گانه‌ی ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان داشته و دارند.^[۲]

۱. المستشرقون و الإسلام / دکتر عرفان عبدالحمید / ص ۱۷؛ دراسات فی الفكر الفلسفی الإسلامی / دکتر حسام الدین آلوسی / ص ۶۸؛ بحوث فی القرآن الکریم / دکتر عبدالحجّار شراره / صص ۵۲ - ۵۴. (در منابع پیش گفته حکم مستشرقان به متناقض‌بودن قرآن کریم نقل و نقد شده است).

۲. عقیده الشيعة / دونالدسن / ص ۲۳۱؛ السیادة العربیة / فان فلو تن / ص ۱۰۷ - ۱۳۲.

یهودیان مانند مسیحیان - که به بازگشت عیسی علیه السلام معتقدند - به ظهور یک منجی می‌اندیشند و همان گونه که زرتشتیان در انتظار رجعت بهرام شاه‌اند، نصرانیان حبشی نیز چشم به راه ظهور پادشاه خود تئودور موعود هستند و هندوها نیز به خروج ویشنو دل بسته‌اند و مجوسی‌ها به زنده‌بودن هوشیدر اعتقاد راسخ دارند و بودایی‌ها منتظر بازآمدن بودا و اسپانیایی‌ها مترقب بزرگ خود رودریک‌اند و اقوام مغول هم رهبر خود چنگیز را منجی بزرگ می‌شمارند. همچنین ایده‌ی «ظهور منجی» در مصر باستان هم رواج داشته است، همان گونه که در متون کهن چینی نیز دیده شده است.^۱

در کنار این حقایق تکان‌دهنده، تصریحات قابل توجهی از نوابغ مغرب زمین و اندیشمندان آن دیار می‌یابیم، مبنی بر این که جهان در انتظار مصلح کبیری است که سرشته‌ی امور را به دست خواهد گرفت و جامعه‌ی بشری را زیر یک پرچم و به دنبال یک هدف، گرد هم خواهد آورد. [۳] مانند فیلسوف شهیر انگلیسی برتراند راسل که می‌گوید:

دنیا چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایه‌ی یک پرچم و یک شعار متحد سازد.^۲ متفکر دیگر، پروفیسور آلبرت اینشتاین تئوری پرداز «نظریه‌ی نسبیت» است، وی [با اشاره ناآگاهانه به یکی از ره‌آوردهای دولت کریمه منجی موعود،] این گونه اظهار نظر می‌کند:

فرا رسیدن آن روزی که در جای جای جهان، صلح و صفا حکومت کند و همه‌ی اعضای جامعه‌ی بشری با یکدیگر دوست و برادر باشند، دیری نخواهد پایید.^۳

در این میان، سخن متفکر نامدار انگلیسی برنارد شاو شایان توجه است. وی در کتاب خود «بشر و ابرمرد» به ظهور یک مصلح بشارت می‌دهد. در این زمینه، استاد بزرگ عباس محمود العقاد می‌نویسد:

به نظر ما ابرمرد مورد نظر شاو، صرفاً یک فرضیه و امری ناشدنی نیست و فراخوانی بشر به سوی چنین مصلحی توسط شاو از حقیقتی ثابت و واقعیتی اصیل ریشه گرفته است.^۴

نیز علی‌رغم وجود مذاهب مختلف اسلامی و تفاوت‌های عقیدتی ناشی از آن، همه‌ی مسلمانان طبق بشارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان اعتقاد راسخ

۱. المهدیة فی الاسلام / سعد محمد حسن / صص ۴۳-۴۴: الإمامة وقائم القيامة / دکتر مصطفی غالب / ص ۲۷۰.

۲. المهدی الموعود ودفع الشبهات عنه / سید عبدالرضا شهرستانی / ص ۶.

۳. پیشین / ص ۷.

۴. برنارد شاو / عباس محمود عقاد / صص ۱۲۴ - ۱۲۵.

دارند. بسیاری از علمای اهل سنت، از قرن سوم هجری تا امروز، بدین معنا تصریح کرده‌اند. جالب‌تر از آن، فتوای عده‌ای از فقهای ایشان است که مسلمانِ مُنکر ظهور مهدی علیه السلام را واجب القتل خوانده‌اند و گروه دیگری چنین گفته‌اند:

چنین شخصی را باید با ضربات درآورد تا زیانه و تحقیر و سرزنش ادب کرد تا - به تعبیر ایشان - با ذلّت و خواری به راه حقّ و عقیده‌ی صحیح بازگردد.

در این زمینه، به فتاوی مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت اشاره‌ی مفصل‌تری خواهیم داشت. بر اساس همین واقعیت است که ابن‌خلدون - مورخ و جامعه‌شناس نامدار مسلمان - از اعتقاد مسلمانان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام این‌گونه یاد می‌کند:

عقیده‌ی مشهور و رایج میان عموم اهل اسلام در طول سده‌های متمادی این بوده که ناگزیر باید مردی از خاندان نبوت در آخر الزمان ظهور کند که دین خدا را یاری رساند و عدالت را پدیدار سازد تا امت اسلامی از وی پیروی نمایند و در نتیجه او بر کشورهای اسلامی سیطره و احاطه یابد. او کسی است که مهدی نامیده می‌شود.^۱

استاد احمد امین‌ازهری مصری نیز با ابن‌خلدون - علی‌رغم پاره‌ای سخنان غیر منصفانه که از آن دو در قبال این ایده دیده شده است - موافقت کرده و در بیان نظریه‌ی اهل سنت در باب مهدویت گفته است:

اما در مورد اهل سنت باید گفت که ایشان نیز بدین عقیده گرویده‌اند و به آن ایمان دارند.^۲ آنگاه خاطر نشان ساخته که ابن‌حجر عسقلانی احادیث وارد شده درباره‌ی امام مهدی علیه السلام را برشمرده و آنها را در حدود ۵۰ حدیث یافته است.^۳ سپس می‌افزاید:

رساله‌ای از استاد احمد بن محمد بن الصدیق به نام **إبراز الوهم المکنون من کلام ابن‌خلدون** را خواندم که در آن به تضعیف و ابطال اشکالاتی پرداخته بود که ابن‌خلدون به احادیث روایت شده درباره‌ی مهدی علیه السلام وارد ساخته است و ضمن اثبات صحت آنها، اظهار کرده که این اخبار در حدّ توانراند.^۴

۱. تاریخ ابن‌خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / ص ۵۵۵.

۲. المهدی والمهدویة / احمد امین / ص ۴۱.

۳. پیشین / ص ۴۸.

۴. پیشین / ص ۱۰۶.

در جای دیگری می‌گوید:

رساله‌ی دیگری درباره‌ی این موضوع، از **أبي الطيب بن أبي أحمد بن أبي الحسن الحسنی** با عنوان **الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة** خواندم.^۱

همچنین می‌گوید:

امام شوکانی به منظور اثبات درستی این عقیده، کتابی نوشته که آن را **التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح** نامیده است.^۲

بنابراین، تا زمانی که اهل سنت در کتب روایی خویش پنبجاه حدیث را در این باب می‌یابند و ظهور امام مهدی علیه السلام را از مقدمات فرا رسیدن قیامت می‌دانند و نیز بر بطلان کلام ابن‌خلدون - که احادیث وارد شده در این باب را تضعیف کرده - استدلال می‌کنند، و در متواتر بودن یا نبودن احادیث آن، کتاب‌ها و رساله‌های متعددی می‌نویسند، میان شیعه و سنی از جهت اعتقاد داشتن به ظهور امام مهدی علیه السلام تفاوتی وجود ندارد؛ بلکه اساساً میان مسلمانان و دیگر پیروان ادیان و ملل مختلف، در اصل اعتقاد به ظهور یک منجی در آخرالزمان هیچ گونه اختلافی نیست، هر چند در مصداق آن میان مسلمانان و دیگران اختلافاتی وجود دارد، لیکن تمامی امت اسلامی بر این باورند که اسم مبارک وی محمد و لقب او مهدی است.

تحقق چنین اتفاق نظری میان پیروان ادیان گذشته و اکثر ملت‌ها و اقوام و نیز نوابغ و فلاسفه‌ی غرب - با وجود تعدّد ادیان و فاصله‌ی بسیار میان باورها و اختلاف افکار و عادات آنان - بر اصل ایده‌ی منجی باوری، هیچ‌گاه ممکن نیست بدون مدرک و پشتوانه‌ای استوار و اصیل باشد. زیرا نظایر چنین وحدتِ نظر جهان‌شمولی عادهً بدون وجود سند و دلیل عقل‌پسند و معتبر صورت نمی‌پذیرند.^۳

اکنون چنانچه وحدتِ نظرِ تمامی فرق و مذاهب اسلامی مبنی بر صحت اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان و از اهل‌البیت بودن وی را - که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت - بدان بیافزاییم، مشخص می‌گردد که این وحدتِ نظر بی‌تردید کاشف از اجماع امت اسلامی است، امتی که بر پایه‌ی روایت نبوی مورد قبول **فِرَقِ اهل سنت** هیچ‌گاه بر خطا و گمراهی اجتماع نخواهد کرد.

۱. پیشین / ص ۱۰۹.

۲. پیشین / ص ۱۱۰.

۳. مفاد سخن مؤلف محترم در این قسمت، از باب تطبیق کبرای کلی مورد قبول بر مصداق مجهول‌الحکم بوده و نباید مصادره‌ی به مطلوب تلقی گردد. (دقت شود). مترجم

در این صورت، اختلافات پیروان سایر ادیان و ملل گذشته در مصداق منجی موعود نمی‌تواند در عقیده‌ی صریح و روشن مسلمانان در این باب خللی ایجاد کند زیرا می‌توان شخص وی را از خلال منابع اطمینان بخش اسلامی به شکل دقیق شناسایی کرد و این مهم با پی‌جویی روش نقلی کاملاً متقن و متکی بر شنود دهان به دهان نسل‌های متوالی، از اصل مصدر قانونگذاری الهی - که در بستر تمدن اسلامی از آغاز تاکنون جریان داشته و در میان همه‌ی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها هم‌تا و نظیری برای آن نمی‌توان یافت - امکان‌پذیر است.

اما با این همه باید گفت: بعید نیست که خاستگاه اعتقاد اهل کتاب به ظهور منجی در آخر الزمان، بشارت کتاب‌های آسمانی ایشان به آمدن مهدی اهل البیت علیهم‌السلام باشد - همان گونه که بشارت به نبوت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم در کتب ایشان آمده بود - لیکن پیروان هواپرست آن ادیان، از روی خصومت و لجاجت و تکبر، این بشارت را مخفی ساختند، مگر عده‌ی اندکی که جزو مؤمنان واقعی و پرهیزگار بودند.

از جمله مواردی که ما را به سوی مدّعی پیش گفته رهنمون می‌گردد، فقراتی در اسفار تورات است که در آنها به ظهور مهدی اهل البیت در آخرالزمان اشاراتی رفته است. نمونه‌های زیر شایان توجه است:

۱. أبو محمد الأردنی نویسنده‌ی عرب زبان از «سفر ارمیا» چنین نقل می‌کند:

ای اسب‌ها به فراز آید و از آبه‌ها را از جای برکنید. باید که سلحشوران بپا خیزند؛ کوش و قوط آن دو سپرگیر و لودیای آن کمان‌کشان، امروز روز آن آقا است که صاحب الأمر سپاهیان است، امروز روز انتقام است، انتقام از دشمنان و بدخواهان وی، امروز شمشیر می‌خورد و سیر می‌شود... زیرا برای آن سرور - سالار سپاهیان - در سرزمین شمال و نزد رود فرات، یک قربانی مهیا گشته است.^۱

۲. محقق اهل سنت سعید ایوب، در کتاب خود **المسیح الدجال*** چنین آورده است:

کعب می‌گوید: در کتب پیامبران آمده است که در کردار مهدی هیچ عیب و نقیصی نیست. سپس خود سعید ایوب در پی نوشت آن می‌نویسد:

شهادت می‌دهم که این مطلب رابه همین صورت در متون مقدس اهل کتاب یافته‌ام. اهل کتاب اخبار و روایات مهدی را چونان اخبار جدّ بزرگوارش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم دنبال کرده‌اند. اخبار

۱. **الکتاب المقدس تحت المجهر** / أبو محمد الأردنی / ص ۱۵۵. (عبارت از سفر ارمیا / ۴۶ / ۱۱-۲ نقل شده است)

* **دجال** لقب فرد کذّابی است که در آخرالزمان ادعای عیسویت می‌کند. (مترجم)

«سفر رؤیا» از بانویی یاد می‌کند که از نسل وی ۱۲ مرد به وجود می‌آید. سپس از بانوی دیگری نام می‌برد که دوازدهمین مرد را به دنیا می‌آورد و از نسل آن بانوی نخستین است و از احاطه‌ی خطرها به این خانم خبر می‌دهد. («خطرها» را به زبان نماد و رمز، «اژدها» نامیده است) عبارت سفرچنین است: «اژدها درمقابل آن بانوی دلیر و مقاوم ایستاد تا هرگاه فرزندش به دنیا آید، او را ببلعد»^۱؛ یعنی حکومت وقت در نظر داشت که این نوزاد را بکشد. همچنین حوادث پس از تولد طفل را بارکلی این گونه تفسیر می‌کند:

«هنگامی که تهدیدها و خطرها بر آن خانم هجوم آورد، خداوند طفل را به سرعت از وی بگرفت و جدا ساخت»؛ یعنی خداوند این طفل را از منظر مردم پنهان کرد و همین سفر بازگو می‌کند که مدت غیبت او هزار و دویست و شصت روز خواهد بود و این رقم به زبان نمادین بیانگر مدتی است که برای اهل کتاب اسراری را دربردارد.

آنگاه بارکلی درباره‌ی عموم افرادی که از نسل آن بانویند، می‌گوید:

تهدیدها و خطرها جنگ سختی را علیه نسل آن بانو تدارک خواهد دید، همان گونه که در سفر آمده است:

«پس اژدها بر آن بانو خشم گرفت و رفت تا کارزار عظیمی علیه بقیه‌ی نسلی که از وی باقی مانده بودند و پاسداری از وصایا و دستورات الهی را برعهده داشتند، به راه اندازد».^۲ [۴]

۱. سفر رؤیا ۳/۱۲. (آدرس دقیق‌تر این گونه است: کتاب مقدس/ عهد جدید/ مکاشفه یوحنا ی الهی/ باب ۱۲/ آیات ۴-۱).

۲. *المسیح الدجال* / سعید ایوب / صص ۳۷۹ - ۳۸۰. (نقل از سفر رؤیا ۱۳/۱۲)

مؤلف: مهدی علیه السلام نزد شیعه پیشوای دوازدهم از ائمه‌ی اهل البیت علیهم السلام است که نخستین آنان. *علی بن ابی طالب* علیه السلام است و صحت حدیث «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» قطعی، و در نزد اهل سنت به تواتر تصریح شده است. همان گونه که خواهد آمد - و او در نزد شیعه دوازدهمین فرزند فاطمه علیها السلام است. زیرا ۳ تن از آنان بلاواسطه بوده‌اند یعنی حسین علیه السلام و محسن و ۹ تن از آنها با واسطه که همگی فرزندان معصوم از نسل امام حسین علیه السلام هستند و اما فرزندان و نسل امام حسن علیه السلام هرچند از بنی فاطمه‌اند، اما چون از زمره‌ی ائمه‌ی معصومین نیستند، از این گروه دوازده نفره کنار گذاشته شده‌اند و البته ابن ملاک - عدم عصمت و امامت - را نمی‌توان درباره‌ی محسن نیز مطرح ساخت. زیرا او فرزند بلافاصله فاطمه علیها السلام بود و بدین جهت است که استاد سعید ایوب می‌گوید: «اینها اوصاف مهدی‌اند و همان اوصافی هستند که شیعه‌ی امامیه اثنا عشریه برای وی مطرح می‌کند». سپس در حاشیه‌ی ص ۳۷۹، پی‌نوشت متقنی می‌آورد که بیانگر تقارب این دو دسته صفات مذکورند. این همسانی و تشابه هر چند ممکن است، لیکن اعتقاد شیعه و دیگران به ظهور مهدی علیه السلام بر اساس آنچه در کتب عهدین آمده، استوار نبوده و این حقیقتی است که در این کتاب به شکل مشروح و مفصل بدان خواهیم پرداخت.

هرچند برای فرد مسلمان استدلال کردن به آنچه از تورات نقل کردیم، به جهت تحریفاتی که در کتب عهدین راه یافته است، صحیح نیست؛ لیکن این مطلب بر شناخت اهل کتاب از مهدی علیه السلام به روشنی دلالت می‌کند، البته توجه داریم که گذشته از توافق بر اصل عقیده‌ی مهدویت، در تشخیص مصداق، میان ایشان اختلافاتی وجود دارد. باری این گونه نیست که هر چه را اسلام بازگو کرده، لزوماً از اختصاصات این شریعت مقدس است، بلکه بسیاری از مسایل کلی و عامی را که اسلام آورده است، در شریعت‌های پیشین نیز وجود داشته و از مشترکات میان ادیان آسمانی است.

شاطبی می‌گوید:

در بسیاری از آیات از احکام کلی و عامی که در شرایع سابق نیز وجود داشته، خبر داده شده است که در شریعت ما نیز وجود دارند و در مورد آنها میان شرایع فرقی نیست.^۱ پس، وجود این عقیده نزد اهل کتاب - یهود و نصاری - یا غیر ایشان از امت‌های پیشین، بر باور فرد مسلمان به درستی آنچه پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بدان بشارت داده - و ظهور مردی از خاندان خود را در آخر الزمان اعلام فرموده - ضرر نمی‌رساند و آن را از چارچوب و حوزه‌ی عقاید ناب اسلامی خارج نمی‌سازد. زیرا شخص مسلمان باور دارد که پیامبر اسلام ظهور وی را بشارت داده و نیز معتقد است که:

پیامبر برپایه‌ی هوای نفسانی سخن نمی‌گوید و کلام او جزو حی‌الهی نیست که به وی الهام می‌گردد.^۲ بدین ترتیب اعتقاد ملل و اقوام مختلف به اصل ایده‌ی مهدویت را - همچنان که گذشت - می‌توان بر این اساس تحلیل کرد که ایده‌ی ظهور منجی نه تنها با فطرت بشر و آرمان‌های وی هیچ گونه تضادی ندارد، بلکه دقیقاً با آن هماهنگ است.

چنانچه انسان اندکی در مورد توافق [شگفت‌انگیز] اکثر ملل بر ایده‌ی «منجی باوری» بیاندیشد، قطعاً بدین نتیجه خواهد رسید که در پس این گیتی، حکمت عظیم و شگرفی دست در تدبیر این جهان دارد که آدمی برای مقاومت و پایداری در برابر انحرافات و ستم‌ها و سرکشی‌هایی که مشاهده می‌کند، تنها از آن مدد می‌جوید و از آنجا که چنین انسان مؤمنی، به ریسمان‌های محکم شوق و امید به حاکمیت عدالت چنگ زده است، هیچگاه طعمه‌ای برای یأس و سرخوردگی‌های خویش نخواهد گشت.

۱. الموافقات / شاطبی مالکی / ج ۳ / ص ۱۱۷.

۲. النجم / ۳.

درباره‌ی اختلاف پیروان شرایع پیشین و ملل گذشته در تشخیص اسم منجی موعود، باید گفت: چنین اختلافی نمی‌تواند موجب عدم پذیرش بشارت رسول مکرم اسلام ﷺ باشد. پس، چون خود شریعت مقدس اسلام این مسئولیت را بر عهده گرفته و نام و نسب و اوصاف و نحوه‌ی کردار و منش او، و نیز نشانه‌های ظهور و سیره‌ی حکمرانی وی را برای ما به دقت توصیف کرده است، (تا جایی که اخبار آن متواتر گشته و به علت کثرت راویان اهل تستن، انتشار در خور توجهی یافته، به صورتی که بزرگان و حافظان حدیث و فقه‌های اهل سنت را به تصریح واداشته است و در جای خود اثبات خواهد شد که از میان اصحاب پیامبر ﷺ پنجاه نفر این احادیث را از حضرتش روایت کرده‌اند)، برای مدلل ساختن اشتباه اهل کتاب و ملل مختلف در تعیین اسم منجی، به دلیل دیگری نیاز نیست.

اکنون به بیان اختلافی می‌پردازیم که در تعیین اسم امام مهدی ﷺ میان امت اسلامی و دو گروه شیعه و سنی وجود دارد. بی‌تردید، در این اختلاف هیچ مؤیدی برای پندار مستشرقان و مقلدان آن‌ها یافت نمی‌شود، بلکه اتفاقاً وجود این اختلاف دلیلی خلل‌ناپذیر علیه آنان به شمار می‌رود؛ زیرا چنین اختلافی از قبیل نزاع بر سر جزئیات یک پدیده‌ی یقینی الوجود است، مانند اختلاف نظر فِرَق مسلمانان بر سر قدیم یا حادث بودن قرآن کریم، در حالی که همگی ایشان یکپارچه بر کفر منکر قرآن حکم می‌رانند. سایر اختلافات ایشان در جزئیات برخی عقاید دیگر نیز دقیقاً این گونه است.

تناقض‌گویی در «افسانه» خواندن ایده‌ی «ظهور منجی»

نتیجه‌ی منطقی سخنان گذشته، بر بی‌پایگی گمانه‌های مستشرقان و پیروان آن‌ها در افسانه نامیدن «ظهور حضرت مهدی ﷺ» دلالت می‌کند. زیرا افسانه‌ای که ایمان بدان در گستره‌ای چنین وسیع انتشار یابد، شکی نیست که باید خرده‌های مؤمنان را از آنان سلب کرده و برای آنان تاریخی خرافی بنا سازد؛ اما حافظه‌ی بشری، امتی را به یاد نمی‌آورد که شالوده‌ی تمدن خود را بر اساس خرافه پایه‌گذاری کرده باشد، تا چه رسد به امتی که به اعتراف خود مستشرقان، دارای پرفروغ‌ترین تمدن انسانی در خلال قرون وسطی بوده است.

شگفت آن که: این به اصطلاح شرق پژوهان، خود به پیشاهنگی تمدن اسلامی در میان تمدن‌های دیگر معترفند و توان انکار این حقیقت را ندارند که اسلام در پالایش ذهن و روان آحاد جامعه‌ی بشری از خرافه‌ها و بدعت‌ها و رسوم سخیف و مندرس و آزاردهنده‌ی روح و

خرده‌های آدمیان نقش چشمگیری داشته است ولی بدین نکته توجه نکرده‌اند که محال است فرزندان چنین امتی بر گرویدن به خرافه‌ای هم‌داستان شوند.

هرچند بررسی‌ها این بی‌توجهی و غفلت را از مستشرقان نفی کرده و بیان می‌دارد از آنجا که اینان اولاً، باورهای پیشینیان خود را آکنده از خرافه‌ها و افسانه‌های بی‌پایه و اساس می‌یافتند، نمی‌توانستند بدون افزودن مقداری از کینه‌های خود، درباره‌ی اسلامی که ناب‌تر از طلای خالص است، سخنی بگویند و چیزی بنویسند و بر این اساس، آن چه را از نبی مکرم اسلام ﷺ درباره‌ی ظهور حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان، به شکل متواتر نقل شده بود، به خرافه بودن متهم ساختند.

ثانیاً، از آنجا که آثار اجتماعی سازنده و انکارناپذیر «انتظار» را مشاهده می‌کردند، بر آن شدند تا با لطایف الحیل مانند متهم کردن «ایده‌ی مهدی‌باوری» به «خرافی‌بودن»، این تفکر آرمان‌ساز و انرژی‌بخش و مجاهدپرور را از ذهنیت جامعه‌ی اسلامی پاک کنند و این سلاح بزان مسلمانان را ناکارا سازند.

با این همه، باید گفت: مصیبت اینجا نیست. زیرا این مستشرقان مصداق این سخن الهی‌اند که می‌فرماید:

کلام بزرگی است که از دهانشان خارج می‌شود، اینان سخن نمی‌گویند، مگر به دروغ.^۱
بلکه مصیبت در نوشته‌های کسانی رخ نهان کرده است که لباس مردانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده را که از پیشگامان حرکت اصلاحی در جهان اسلام بوده‌اند، بر تن کرده‌اند.

متأسفانه همین امر به پوشیده ماندن حقیقت این نوشته‌های مسموم کمک می‌کند، آثاری که حقیقتی ندارند جز پناهندگی به دشمن و هدایت جستن از کسی که خود در دریای گمراهی‌ها و تاریکی‌ها غرق گشته است؛ بدون هیچ‌گونه تأمل شایسته و توجه بایسته در قبال همه‌ی آنچه میراث جاویدان اسلامی را تهدید می‌کند و اصول شامخ آن را هدف قرار داده است و بدون هیچ‌گونه احساس تعهد اصیل نسبت به حقیقت‌جویی و حق‌طلبی و دفاع از واقعیت‌ها و نوامیس عالم هستی در مقابل حق‌ستیزان و حقیقت‌گریزان.

از این رو، باید از هر دو گروه پیش گفته برحذر باشیم و تا پیش از طرح ادله‌ی یقینی و قطعی اعتقاد مسلمانان به امام مهدی (عج) در بخش‌های مختلف یک پروژه‌ی تحقیقی و ارزیابی آن‌ها، از پذیرش هر آنچه در این باب القا یا منتشر می‌گردد، اکیداً اجتناب ورزیم.

تعلیقات مقدمه

[۱] جریان به اصطلاح «شرق‌شناسی»، جریانی پیچیده و چند بُعدی و درخور بررسی جدی است. این جریان به همراه عوامل پشت پرده، مجریان مستقیم و دست‌آوردهایش، واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های مختلفی را در میان شرقیان، برانگیخته است.

عده‌ای آن را جریانی کاملاً سیاسی تلقی می‌کنند، در حالی که گروه دیگری معتقدند که «مطالعات استشرافی» پدیده‌ای فرهنگی و علمی است.

برخی، ره‌آورد شرق پژوهی را صددرصد مخرب و مضر به حال شرقیان می‌دانند، حال آن که برخی دیگر آن را برای شرق، کاملاً سازنده و آموزنده و مثبت ارزیابی می‌کنند.

پاره‌ای همه‌ی مستشرقان را افراد کینه‌توز و مأموران مخفی استعمار معرفی می‌کنند، در صورتی که دسته‌ی دیگر آنان را عاشقان پاک‌باخته‌ی حقیقت و شیفتگان میراث علمی و فرهنگی شرق باز می‌شناسند؛ ولی هیچ یک از این قضاوت‌ها واقع بینانه نیستند و همگی با افراط و تفریط توأم‌اند.

بهترین تحلیلی که نگارنده از ماهیت حرکت شرق‌شناسی دیده است، بررسی محققانه‌ی دکتر محمودرضا افتخارزاده در مقدمه‌ی خود بر کتاب *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه‌ی شرق‌شناسی* اثر دکتر محمد الدسوقی است. مراجعه‌ی خوانندگان محترم به این گفتار مشروح با عنوان «مقدمه‌ای بر خدمت و خیانت شرق‌شناسی» کاملاً سودمند خواهد بود.^۱

نویسنده در مقاله‌ی مزبور به درستی بدین جمع‌بندی می‌رسد که حرکت شرق‌شناسی هر چند منافی برای شرقیان به ارمغان آورده است و آثار مثبت و آموزنده‌ای در برداشته است، اما آثار مخرب و زیانبار آن، بیش از جهات مثبت آن بوده است.

در میان قافله‌ی مستشرقان محققان نیک‌اندیش و خیرخواه و علم‌دوست یافت می‌شوند؛

۱. *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه‌ی شرق‌شناسی* / دکتر محمد الدسوقی / ترجمه: دکتر افتخارزاده / نشر

لیکن در برابر گروه عظیم شرق شناسان مغرض، متعصب، کج اندیش و غیر منصف، شمار در خور توجهی نیستند. برای آشنایی با چرایی و چگونگی پیدایش حرکت شرق شناسی و تاریخ، ادوار و شاخه‌های آن، همچنین طبقات مستشرقان، دست‌آوردهای مطالعات شرق پژوهی و تأثیر این مطالعات بر اندیشه‌ی اندیشمندان شرقی به کتاب‌های ذیل مراجعه فرمایید:

۱- إنتاج المستشرقين وأثره في الفكر الاسلامي / مالک بن نبی / دارالارشاد - بیروت
 ۲- الإستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري / دکتر محمود حمدي زقزوق / سلسلة كتاب الأمة القطرية.

۳- شرق شناسی (شرقی که آفریده‌ی غرب است) / ادوارد سعید / ترجمه‌ی دکتر اصغر عسکری خانقاه و دکتر حامد فولادوند / موسسه‌ی مطبوعاتی عطایی - تهران.

۴- الظاهرة الإستشراقية و أثرها على الدراسات الإسلامية / دکتر سامی سالم الحاج / مرکز دراسات العالم الاسلامی - مالت.

۵- فلسفة الإستشراق / دکتر احمد سمايلوفتش / دارالمعارف - قاهره.

۶- موقف المستشرقين بين المشاركة / دکتر صبحی ناصر حسين / سلسلة كتب الشفافة المقارنة - بغداد.

برای آگاهی از زندگی نامه‌ی شرق شناسان و آثار آنان، ر.ک: فرهنگ کامل خاورشناسان / دکتر عبدالرحمن بدوی / ترجمه: شکر الله خاگرد / انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - قم.

* * *

[۲] فوتوریسم یا فیچریسم (Futurism) به معنای اعتقاد به دوره‌ی آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی، یک ایده‌ی جهان وطنی (انترناسیونالیستی) است و به قوم، جغرافیا، نژاد، دین و یا مذهب خاصی، اختصاص ندارد.

این حقیقت، در آینه‌ی مآثورات اسلامی ما نیز انعکاس یافته است. در بخشی از زیارت حضرت صاحب‌الأمر (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) که جناب ثقة‌المحدثین حاج شیخ عباس قمی (رحمه‌الله) از سیدبن طاووس (رحمه‌الله) نقل کرده است، چنین می‌خوانیم:

«السلام على المهدى الذى وَعَدَ الله عزَّ وجلَّ به الأمم أن يَجْمَعَ به الكَلَمَ وَيُلْمَ به السَّعَتَ وَيَمْلَأَ به الأرضَ قِسْطاً وَعَدلاً»^۱.

۱. مفاتیح الجنان / باب سوم.

حضرت امام خمینی علیه السلام نیز در پیام پربار خویش که به مناسبت نیمه‌ی شعبان ۱۴۰۰ ه. ق. مطابق با ۱۳۵۹/۴/۷ به این مطلب اشاره فرمودند:

«... اگر عید ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین عید است برای مسلمانان، از باب این که موفق به توسعه‌ی آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد، نشد؛ چون حضرت صاحب علیه السلام این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه‌ی مراتب عدالت، به همه‌ی مراتب دادخواهی، باید بگویم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی علیه السلام بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کند، تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند... از این جهت این عید، عید تمام بشر است، بعد از این که آن اعیاد، اعیاد مسلمین است...»^۱



[۳] در این خصوص سخنان ویکتور هوگو، ادیب و متفکر فرانسوی، در شاهکار خود بینوایان نیز خواندنی است. او می‌گوید:

مواجهه‌ی خود خواهان و بینوایان چه ملال انگیز است!... آیا هنوز هم باید چشم سوی آسمان بالا برد؟ آیا نقطه‌ی درخشانی که آدمی در آن تشخیص می‌دهد، از همان نقطه‌هاست که خاموش می‌گردند؟ بسی وحشت‌آور است مشاهده‌ی کمال مطلوب که این گونه در اعماق تاریکی‌ها ناپدید شده و این قدر کوچک، دور افتاده، نادیدنی، درخشان ولی محاط در همه‌ی این تهدیدات عظیم منحوس است که دیو آسا پیرامونش هجوم کرده‌اند؛ با این همه بیش از ستاره‌ای که در دهان ابرهاست، در خطر نیست.^۲ پیش‌راندن‌های عظیم دسته جمعی، امور بشری را اداره می‌کنند و در یک موضع معین به حالت منطقی، یعنی به تعادل یعنی به عدل سوقشان می‌دهند، نیرویی مرکب از زمین و آسمان (طبیعت و ماورای طبیعت) از بشر حاصل می‌شود و بر او حکمفرمایی می‌کند. این نیرو نشان‌دهنده‌ی معجزات است... مولوی چه زیبا می‌گوید:

۱. صحیفه‌ی نور/ ج ۱۲/ صص ۲۰۷-۲۰۸.

۲. بینوایان/ ویکتور هوگو/ ج ۲/ ص ۳۳۹؛ به نقل از ترجمه و تفسیر نهج البلاغه/ محمد تقی جعفری/ ج ۲۷.

می بده ای ساقی آخر زمان	ای ربوده عقل‌های مردمان
خاکیان زین باده برگردون زنند	ای می‌تو نردبان آسمان
بشکن از زندان در و دیوار را	وارهان جان را از زندان غمان ^۱
*	*

[۴] موارد دیگری در کتب مقدس سایر ادیان وجود دارد که به وعده‌ی الهی در مورد مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) اشاره دارند، منتخبی از آن‌ها را با هم مرور می‌کنیم:

الف - کتب مقدس یهودیان

عبارت یکم:

«... و اگر چه تأخیر کند، برایش منتظر باش. زیرا البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد، بلکه جمیع امت‌ها را نزد خویش جمع می‌کند و تمامی را برای خویش فراهم می‌سازد.»^۲

عبارت دوم:

«تمامی امم را به هیجان می‌آورم و مرغوب همگی طوایف خواهم آمد و پُرکنم این خانه را از جلال، امر خدای لشکرهاست.»^۳

عبارت سوم:

«در آن وقت برگردانم به قوم‌ها، لب پاکیزه برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش.»^۴

ب - اناجیل نصاری

در فصل دوازدهم انجیل لوقا این عبارت را می‌بینیم:

«کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را افروخته دارید و مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند... تا هر وقت بیاید و در را بکوبد، بی‌درنگ در را برای او باز کنید... زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.»^۵

۱. پیشین، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۲. کتاب مقدس / عهد عتیق / کتاب حَبَقُوق نبی / باب ۲ / آیه ۴.

۳. کتاب مقدس / عهد عتیق / کتاب حَگْغِء (حَجْجِی) نبی / باب ۲ / آیه ۷.

۴. کتاب مقدس / عهد عتیق / کتاب صَفْنِیاه نبی / باب ۳ / آیه ۹.

۵. کتاب مقدس / عهد جدید / انجیل لوقا / باب ۱۲ / آیات ۳۵ - ۴۱.

در فصل دوازدهم مکاشفات یوحناى لاهوتى آمده است:

«و آن مولود به منظور حفاظت قطعى از دستبرد اهریمنان، برای یک زمان و دو زمان و نصف زمان، از نظر پنهان شد.»^۱

ج - کتب مقدس زردشتیان

جاماسب در جاماسب نامه از قول زرتشتِ نبی چنین حکایت می‌کند:

«مردى بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردى بزرگ سر، بزرگ تن و بزرگ ساق و بر آیین جدّ خویش و با سپاه بسیار و روى به ایران نهد و آبادانى کند و زمین را داد کند.»^۲

در ادامه، این فقره‌ی صریح و تکان دهنده را می‌خوانیم:

«و از فرزندان دختر آن پیامبر که خورشید جهان و شام زمان نام دارد، کسى پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشینِ آخرِ آن پیغمبر باشد. در میان دنیا که مگه باشد و دولت او به قیامت متصل شود.»^۳

د - کتب مقدس هندوان

در کتاب شکمونی آمده است:

«پادشاهى و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان‌کشن بزرگوار تمام شود، او کسى باشد که بر کوه‌های شرق و غرب دنیا حکم براند و فرمان دهد... دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او / یستاده، (قائم) باشد.»^۴

* * *

۱. کتاب مقدس / عهد جدید / مکاشفه‌ی یوحناى الهى / باب ۱۲ / آیات ۱۴ - ۱۵.

۲. بشارات عهدین / محمد صادقى / صص ۲۳۷ - ۲۴۳.

۳. پیشین، ص ۲۷۳.

۴. پیشین، ص ۲۴۲.

فصل اول

سیمای موعود

در

آینه‌ی ثقلین

منجی موعود در قرآن

ناگفته پیداست که «قرآن کریم» و «سنت نبوی» دو شجره‌ی طوبای برآمده از یک ریشه‌ی مبارک‌اند و هر دو متعلق به یک قانونگذارند و بی‌تردید قرآن مجید، اعتقاد مسلمانان به ایده‌ی ظهور مهدی را - که از رسول اکرم ﷺ متواتر است - با مجموعه‌ای از آیات شریفه تأیید کرده است؛ آیاتی که بسیاری از مفسران آن‌ها را بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده‌اند که ظهورش در آخر الزمان، نوید داده شده است. هرگاه مطلبی از پیامبر ﷺ متواتر گردد، ناگزیر باید پذیرفت که قرآن حکیم آن را یکسره مسکوت نگذاشته، هر چند عقول ما آن را به سادگی درنیابند. زیرا خداوند متعال در وصف قرآن می‌فرماید:

و ما بر تو این کتاب را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند.^۱

بنابراین، استخراج این عقیده از آیات مبارکه برعهده‌ی کسی است که حقایق قرآنی را با فهمی در خور آن، درک کند و تردیدی نیست که بنا بر نص حدیث شریف ثقلین که نزد همه‌ی مسلمانان متواتر است، «اهل البیت» همتا و کفو قرآنند. از این رو، باید آیاتی را که ایشان بر ظهور مهدی علیه السلام حمل کرده‌اند، دلیل قرآنی ایده‌ی مهدویت به شمار آریم. [۸]

در این زمینه احادیث فراوانی از حضرات ائمه علیهم السلام نقل شده که آیات بسیاری را بر حضرت مهدی علیه السلام تطبیق فرموده‌اند؛ البته در نوشتار حاضر بخشی از این احادیث را ذکر می‌کنیم که مورد تأیید نصوص روایی و تفسیری مذاهب اهل سنت نیز باشند.

۱. آیهی سی و سوّم سورهی مبارکهی توبه؛ از باب زمینه‌سازی برای فهم بهتر آیهی شریفه، لازم است مقدمه‌ی کوتاهی را بیان کنیم. هدف دشمنان اسلام، اعم از اهل کتاب و منافقان و مشرکان و همدستان ایشان خاموش کردن نور خداست، همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

می‌خواهند نور خدا را به دم دهان خود خاموش سازند و خداوند چیزی جز اکمال نور خود را بر نمی‌تابد، هر چند کافران را خوش نیاید.

کلام شگفت الهی بیانگر این است که مثل این گروه مانند شخصی است که می‌خواهد به وسیلهی نفّس و دم دهان خود، نور بزرگ و رخشنده‌ای را که در آفاق آسمان گسترده است، خاموش سازد، با آن که مشیت خداوند سبحان بر آن تعلق گرفته که این نور را به نهایت درخشندگی و پرتوافشانی برساند.

این تمثیل نهایت حقارت و خواری آنان، و ضعف و سستی حیل و تدبیر ایشان را می‌رساند. زیرا دم دهان که تنها می‌تواند نور ضعیفی مانند نور فانوس را خاموش کند، هرگز نمی‌تواند نور عظیم و مشعشع اسلام را بی‌فروغ سازد. و این تصویر، از شگفتی‌های تعابیر قرآنی و ظریف‌ترین توصیفات الهی است. چون مشتمل بر تشبیهی کاملاً فنی و زیبا و در اوج فصاحت است که در غیر قرآن نظیری برای آن یافت نمی‌شود.

سپس قرآن کریم این گونه ادامه می‌دهد: اراده الهی - برخلاف میل دشمنان - بر پدیدار گشتن کامل این دین مقدس استقرار یافته است. از این رو می‌فرماید:

اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی آیین‌ها برتری بخشد، هر چند که مشرکان را خوش نیاید.^۱

و بدیهی است که مقصود از «الدین الحق»، اسلام است. زیرا خداوند می‌فرماید:

و هر کس دین دیگری غیر از اسلام را اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.^۲

مقاد جمله‌ی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یاری‌رسانی خدا به پیامبر ﷺ و برتری بخشیدن دین او بر تمامی ادیان است و مرجع ضمیر در «لِيُظْهِرَهُ» به اعتقاد بیشترین و معروف‌ترین مفسران، «دین حق» است، به گونه‌ای که همین برداشت را متبادر از آیه دانسته‌اند.

۱. توبه / ۳۳.

۲. آل عمران / ۸۵.

این، نوید بزرگی است که خداوند متعال، بدین وسیله رسول خود را به یاری دینش و اعتلای کلمه‌اش وعده داده است. این بشارت، با تأکید بر این حقیقت توأم گشته که اراده‌ی دشمنان دین مبنی بر خاموش ساختن نور اسلام، هرگز بر مشیت قاهره‌ی الهی که به پیروز ساختن دین خود بر سایر آیین‌ها تعلق گرفته، چیره نخواهد شد، هر چند مشرکان را ناخشنود سازد.

مقصود از «اظهار» در آیه شریفه، همان «غلبه و استیلا» است. در این زمینه فخر رازی می‌گوید: چیرگی چیزی بر غیر خود، گاهی به وسیله‌ی دلیل و حجت انجام می‌گیرد و گاهی به واسطه‌ی کثرت و انبوهی صورت می‌پذیرد و گاهی نیز از طریق غلبه و استیلا حاصل می‌شود؛ از سویی، روشن است که خداوند سبحان چیرگی اسلام بر تمامی ادیان را نوید داده است و نویددادن، فقط در ارتباط با امری غیر حاصل و تحقق یافتن آن در آینده، معنا می‌یابد. از سوی دیگر، چیرگی و برتری این دین بر سایر ادیان از راه استدلال و احتجاج صورت پذیرفته است. بنابراین، تعین می‌یابد که «ظهور» و «چیرگی» بر ادیان دیگر به معنای سوّم تفسیر شود.^۱

بر خواننده‌ی محترم پوشیده نیست که چیرگی دین مبین اسلام بر سایر ادیان، از راه نیروی قهریه و استیلای سیاسی و نظامی در عصر نبی معظم ﷺ اتفاق افتاد و بهترین دلیل برای این سخن جزیه‌ای بود که اهل کتاب «با دست خود و در حالت تسلیم و ذلت» به حکومت اسلامی می‌پرداختند. بدیهی است که آن نصرت الهی و چیرگی مسلمانان، با قدرت و شوکت و ابهت یافتن اسلام در تناسب بود.

اما واقعیت امروز امت اسلام این گونه نیست، کسانی که دیروز به ما جزیه می‌دادند، امروز بر مقدّسات ما مسلط گشته‌اند. دشمن ما را محاصره کرده و در دل سرزمین خودمان، مورد هجوم واقع شده‌ایم و تمامی این‌ها افزون بر فعالیت چشمگیر تبلیغاتی اهل کتاب است.

ما به حقّ معتقد بوده و هستیم که قرآن کریم فرازمانی است و حقایق آن هم امروز و هم فردا صحیح و صادق‌اند. آیا می‌توان ادعا کرد که معنای سیطره‌ی اسلام بر سایر ادیان که قرآن فرموده با واقعیت و موقعیت امروزمین اسلام - که نزدیک است به وسیله‌ی سازمان‌ها و سیاست‌ها و برنامه‌های مسلمانان از میان برود - همخوانی دارد؟ آیا حقیقتاً آن نوید شورانگیز بر وضعیت کنونی جهان اسلام صدق می‌کند؟ یا این که ما صرفاً با عده‌ای به ظاهر مسلمان

روبه‌رو هستیم که خود را به نوعی به اسلام عزیز منسوب کرده‌اند و سخت متشت و پراکنده‌اند؟ افزون بر این، از قتاده نیز نقل شده که در ذیل آیه‌ی کریمه‌ی «لیظهره علی الدین کله» چنین گفته است:

آن عبارت است از ادیان شش گانه‌ی: ایمان آورندگان، یهودیان، صائبان، نصرانیان، مجوسی‌ان و مشرکان؛ همه‌ی این ادیان در دین اسلام داخل می‌شوند، ولی اسلام در هیچ یک از آن‌ها داخل نمی‌شود، بی‌تردید مشیت و قضای الهی بر آن چه که حکم فرموده و فرو فرستاده، تعلق گرفته است؛ یعنی دین خود را بر تمام ادیان پیروز خواهد کرد، هر چند که مشرکان را ناخوش آید.^۱

همچنین ابن جزّی می‌نویسد:

اظهار اسلام یعنی بلند پایه‌ترین و قوی‌ترین ادیان قراردادن آن، تا جایی که شرق و غرب عالم را فرا گیرد.^۲

و همین معنا برای «اظهار» از ابوه‌ریره نیز نقل شده است، چنان که جمعی از مفسران بدان تصریح کرده‌اند.^۳

در الدر المنثور نیز می‌خوانیم:

سعید ابن منصور، ابن المنذر و بیهقی در سنن خود، از جناب جابر نقل کرده‌اند که درباره‌ی آیه‌ی کریمه‌ی: «لیظهره علی الدین کله» چنین گفته است: «این وعده محقق نمی‌گردد تا این که هیچ یهودی و نصرانی و صاحب شریعتی باقی نماند، مگر آن که به شریعت اسلام گرویده باشد».^۴

مقداد بن الاسود نیز می‌گوید که از رسول خدا ﷺ چنین شنیدم:

بر روی زمین هیچ خانه‌ی گلین یا خیمه‌ی پشمینی باقی نمی‌ماند، مگر این که قانون اسلام در آن داخل می‌شود؛ یا با حفظ عزّت و احترام اهل آن یا با ذلت و خواری ایشان. یا آنان را عزت می‌بخشد، پس خداوند آنان را از اهل خود قرار می‌دهد و عزیزشان می‌گرداند، یا آنان

۱. الدر المنثور / سیوطی / ج ۴ / ص ۱۷۴.

۲. تفسیر ابن جزّی / ص ۲۵۲.

۳. تفسیر الطبری / ج ۱۴ / ص ۲۱۵؛ التفسیر الکبیر / ج ۱۶ / ص ۴۰؛ تفسیر القرطبی / ج ۸ / ص ۱۲۱؛ الدر

المنثور / ج ۴ / ص ۱۷۶.

۴. الدر المنثور / ج ۴ / ص ۱۷۵.

را مطیع می‌سازد، پس به حکم او گردن می‌نهند.^۱

از این رو، از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که این آیه شریفه، نوید دهنده‌ی ظهور مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان است. او - با تأیید و نصرت الهی - دین جدش را بر سایر ادیان غالب می‌سازد، تا جایی که بر روی زمین هیچ مشرکی باقی نماند. این سخن سدی^۲ نیز می‌باشد، قرطبی در ذیل آیه‌ی شریفه می‌گوید:

و این امر هنگام ظهور مهدی رخ می‌دهد، آنگاه هیچ کس باقی نمی‌ماند مگر این که به اسلام گرویده است.^۳

۲. آیه‌ی شریفه پنجاه و یکم از سوره‌ی مبارکه‌ی «سبا»؛

«وای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت زده‌اند، آنجا راه گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند».

طبری از حدیقه‌بن یمان نقل کرده که این آیه‌ی شریفه، درباره‌ی سپاهی است که زمین، آنها را در خود فرو خواهد برد و ما در آینده مطالبی را متذکر خواهیم شد که به روشنی دلالت می‌کند که این واقعه با وجود روایاتش که در کتب صحاح و مسانید معتبر مضبوط است، هنوز رخ نداده است و از «أشراط الساعة» محسوب می‌شود که همگان معتقدند همزمان با ظهور مهدی (علیه السلام) رخ خواهد داد.^۴

این سخن طبری را قرطبی در التذکره به صورت مرسل از حدیقه‌بن یمان نقل کرده است و ابوحیان در تفسیر خود و مقدسی شافعی در عقد الدرر و سیوطی در الحاوی للفتاوی بدان تصریح کرده‌اند و زمخشری در کشاف از ابن عباس حکایت کرده است.^۵ علامه‌ی طبرسی (ره) می‌گوید: و این روایت را ثعلبی در تفسیر خود آورده است و اصحاب ما [یعنی شیعه] مانند آن را از امام صادق و امام باقر (علیه السلام) در میان احادیث مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) نقل کرده‌اند.^۶

۳. آیه‌ی شریفه شصت و یکم از سوره‌ی مبارکه‌ی «زخرف»؛

۱. مجمع البیان / طبرسی / ج ۵ / ص ۳۵.

۲. پیشین.

۳. تفسیر القرطبی / ج ۸ / ص ۱۲۱؛ التفسیر الکبیر / ج ۱۶ / ص ۴۰ و مجمع البیان / همان.

۴. تفصیل این بحث را در فصل سوم دنبال کنید.

۵. تفسیر طبری / ج ۲۲ / ص ۷۲؛ عقد الدرر / ص ۷۴؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۸۱؛ الکشاف / ج ۳ / صص

۴۶۷ - ۴۶۸.

۶. مجمع البیان / ج ۴ / ص ۳۹۸.

«بی تردید، آن نشانه‌ای برای [فهم] زمان موعود است؛ پس زنه‌ار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید؛ این است راه راست».

بغوی، زمخشری، فخر رازی، قرطبی، نسفی، خازن، تاج‌الدین حنفی، ابوحیان، ابن‌کثیر، ابوالسعود در تفاسیر خود تصریح کرده‌اند که آیه شریفه درباره‌ی بازگشت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آخر الزمان نازل شده است^۱، و مجاهد نیز - که از بزرگان تابعان و مشاهیر ایشان در فن تفسیر قرآن است - آن را به بازگشت عیسی علیه السلام تفسیر کرده است^۲ و سیوطی نیز بدین نکته اشاره کرده است که آن چه احمد بن حنبل و طبرانی و ابن‌مردویه و فریابی و سعید بن منصور و عبد بن حمید به طرق متعدد از ابن عباس نقل کرده‌اند، درباره‌ی بازگشت عیسی علیه السلام در آخر الزمان است.^۳

کنجی شافعی نیز گفته است:

مقاتل بن سلیمان و پیروان وی در میان مفسران، در تفسیر آیه‌ی: «وَأَنَّهُ لَعَلَّمُ لِّلسَّاعَةِ» گفته‌اند: او مهدی است که در آخر الزمان خواهد آمد و پس از خروج وی قیامت و نشانه‌های آن فرا خواهد رسید.^۴

دقیقاً همین تصریح را از ابن حجر هیتمی، شبلنجی شافعی، سفارینی حنبلی، قندوزی حنفی و شیخ صبان مشاهده می‌کنیم.^۵

گفتنی است که میان دسته‌ی اول و این گروه اختلافی وجود ندارد. زیرا - همان گونه که در

۱. معالم التنزیل / بغوی / ج ۴ / ص ۴۴۴ / ح ۶۱؛ الکشاف / زمخشری / ج ۴ / ص ۲۶؛

التفسیر الکبیر / ج ۲۷ / ص ۲۲۲؛ تفسیر القرطبی / ج ۶ / ص ۱۰۵؛

تفسیر التفسی (که در حاشیه تفسیر الخازن به چاپ رسیده است) ج ۴ / صص ۱۰۸ - ۱۰۹؛

تفسیر الخازن / ج ۴ / ص ۱۰۹؛ الدر اللقیط / ج ۸ / ص ۲۴؛

البحر المحیط / ج ۸ / ص ۲۵؛ تفسیر ابن‌کثیر / ج ۴ / ص ۱۴۲؛

تفسیر أبی‌السعود / ج ۸ / ص ۵۲؛ موارد الضمان / ح ۱۷۵۸.

۲. تفسیر مجاهد / ج ۲ / ص ۵۸۳.

۳. الدر المنثور / ج ۶ / ص ۲۰.

۴. البیان فی اخبار صاحب الزمان / الكنجی / ۵۲۸.

۵. الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۱۶۲؛

نور الابصار / شبلنجی / ص ۱۸۱؛

مشارق الأنوار / سفارینی (همان گونه که در کتاب الامام المهدی عند اهل السنة / ج ۲ / ص ۵۸ آمده است؛

إسعاف الراغبین / صبان / ص ۱۵۳؛

ینابیع المودة / قندوزی / ج ۲ / ص ۱۲۶.

دو صحیح بخاری و مسلم و نیز سایر کتب حدیث آمده - بازگشت عیسی علیه السلام مقارن با ظهور مهدی علیه السلام خواهد بود و ما در فصل سوم بدان خواهیم پرداخت و مؤید آن، سخنان صریح برخی از ایشان در این خصوص است.

ثعلبی نیز در تفسیر این آیه شریفه از ابن عباس و ابوهیرة و قتادة و مالک بن دینار و ضحاک نقل کرده که آیه در مورد بازگشت عیسی بن مریم علیه السلام نازل شده است و در عین حال، به وجود امام مهدی علیه السلام هنگام بازگشت عیسی علیه السلام و نماز خواندن وی پشت سر آن حضرت تصریح کرده‌اند.

۴. آیات شریفه پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی مبارکه «تکویر»؛

«سوگند به ستارگان بازگشت‌کننده‌ای که گردشگرند و پنهان شونده».

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «پیشوا و امامی خواهد آمد که در سال ۲۶۰ پنهان خواهد گشت، سپس چون شهابی در شب تار خواهد درخشید؛ پس چنانچه زمان وی را دریابی، چشمان تو روشن خواهد شد»^۱.

ناگفته پیداست که این حدیث بخشی از آینده‌نگری‌های اعجاز‌آمیزی است که اهل البیت علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - یعنی همان کسی که این خبر را از وحی الهی دریافت کرده است - آموخته‌اند.

ما به همین مقدار از آیات قرآن کریم که در رابطه با امام مهدی علیه السلام وارد شده است، بسنده می‌کنیم [۲] و یادآور می‌شویم که شیخ قندوزی حنفی بسیاری از آیاتی را که اهل البیت علیهم السلام درباره‌ی با امام مهدی علیه السلام و ظهور حضرتش در آخر الزمان تفسیر کرده‌اند، گرد آورده است.^۲

تأملی در احادیث المهدی

تأملی زودگذر در احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام در کتب مسلمانان کافی است تا به متواتر بودن آن‌ها از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یقین حاصل شود، به شکلی که کوچک‌ترین تردیدی باقی

۱. اصول الکافی / کلینی / ج ۱ / ص ۳۴۱ / ح ۲۲

۲. إكمال الدین و تمام النعمة / شیخ صدوق / ج ۲ / ص ۳۲۴ / ح ۹

کتاب الغیبة / شیخ طوسی / ص ۱۰۱؛ کتاب الغیبة / نعمانی / ص ۱۴۹ / ح ۹۱

الهدایة الکبری / حاضینی / ص ۸۸؛ ینابیع المودة / ج ۳ / باب ۷۱ / ص ۸۵

۲. ینابیع المودة / قندوزی / ج ۳ / باب ۷۱ / صص ۷۶-۸۵

نماند؛ اما از آنجا که گردآوری همه‌ی احادیث پُرشمار که درباره‌ی امام مهدی علیه السلام وارد شده، در حوصله‌ی این بحث نمی‌گنجد، به ذکر پاره‌ای از مطالب که بر قطعیت صدور این احادیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارند، بسنده می‌کنیم:

الف) راویان احادیث المهدی؛ این سخن گزافه‌گویی نیست که هیچ محدثی از محدثان مسلمان نیست، مگر آن که بعضی از احادیث نوید دهنده‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان را روایت کرده است و در این زمینه کتب زیادی نیز نگاشته شده است.^۱ اکنون به برخی از مؤلفان و آثار آنان اشاره می‌کنیم:

۱. علما و محدثان اهل سنت

کسانی که احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را در کتب خود آورده‌اند یا از پیشینیان خود - به جهت احتجاج بدان احادیث - نقل کرده‌اند، به مقداری که ما بدان دست یافتیم، عبارتند از: [۳] ابن سعد صاحب الطبقات الکبری (م ۲۳۰ هـ)، ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ هـ)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ)، بخاری (م ۲۵۶ هـ) - که امام مهدی را با وصف و بدون اسم ذکر کرده است و مسلم (م ۲۶۱ هـ) نیز مانند او عمل کرده است که ما در فصل سوم بدان خواهیم پرداخت - ابوبکر اسکافی (م ۲۶۰ هـ)، ابن ماجه (م ۲۷۳ هـ)، ابوداود (م ۲۷۵ هـ)، ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶ هـ)، ترمذی (م ۲۷۹ هـ)، بزار (م ۲۹۲ هـ)، ابویعلی موصلی (م ۳۰۷ هـ)، طبری (م ۳۱۰ هـ)، عقیلی (م ۳۲۲ هـ)، نعیم بن حماد (م ۳۲۸ هـ) و پیشوای حنبلیان بریهاری (م ۳۲۹ هـ) در کتاب خود شرح السنة، ابن حبان بستی (م ۳۵۴ هـ)، مقدسی (م ۳۵۵ هـ)، طبرانی (م ۳۶۰ هـ)، ابوالحسن آبری (م ۳۶۳ هـ)، دارقطنی (م ۳۸۵ هـ)، خطابی (م ۳۸۸ هـ)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)، ابونعیم اصفهانی (م ۴۳ هـ)، ابوعمرو دانی (م ۴۴۴ هـ)، بیهقی (م ۴۵۸ هـ)، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ)، ابن عبدالبر مالکی (م ۴۶۳ هـ)، دیلمی (م ۵۰۹ هـ)، بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶ هـ)، قاضی عیاض (م ۵۴۴ هـ)، خوارزمی حنفی (م ۵۶۸ هـ)، ابن عساکر (م ۵۷۱ هـ)،

۱. شمار این کتاب‌ها را استاد علی محمد علی دخیل در کتاب خود الإمام المهدی، صص ۲۵۹ - ۲۶۵ حدود ۳۰ کتاب از اهل سنت معرفی می‌کند، در حالی که استاد ذبیح الله محلاتی تا ۴۰ کتاب شمرده است و اسامی و مؤلفان آن‌ها را در کتاب مهدی أهل البيت صص ۱۸ - ۲۱ ذکر کرده و در همان کتاب تعدادی از کتب نویسندگان شیعه را که درباره‌ی امام مهدی علیه السلام نوشته شده است، ارائه می‌کند که مشتمل بر ۱۱۰ کتاب است؛ کتب فراوانی نیز وجود دارد که در هیچ یک از این دو کتاب بدان‌ها اشاره نشده است.

ابن جوزی (م ۵۹۷ هـ)، ابن اثیر جزری (م ۶۰۶ هـ)، ابن عربی (م ۶۳۸ هـ)، محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ هـ)، علامه نوهی ابن جوزی (م ۶۵۴ هـ)، ابن ابی الحدید معتزلی حنفی (م ۶۵۵ هـ)، منذری (م ۶۵۶ هـ)، کنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ)، قرطبی مالکی (م ۶۷۱ هـ)، ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ)، محب الدین طبری (م ۶۹۴ هـ)، علامه ابن منظور (م ۷۱۱ هـ) در ماده‌ی هَدَی از لسان العرب، ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ)، جوینی شافعی (م ۷۳۰ هـ)، علاء الدین بن بلبان (م ۷۳۹ هـ)، ولی الدین تبریزی (م بعد از سنه‌ی ۷۴۱ هـ)، مزنی (م ۷۳۹ هـ)، ذهبی (م ۷۴۸ هـ)، ابن وردی (م ۷۴۹ هـ)، زرنندی حنفی (م ۷۵۰ هـ)، ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ هـ)، ابن کثیر (م ۷۷۴ هـ)، سعد الدین تفتازانی (م ۷۹۳ هـ)، نور الدین هیثمی (م ۸۰۷ هـ)، ابن خلدون مغربی (م ۸۰۸ هـ) - کسی که چهار روایت از احادیث نقل شده درباره‌ی مهدی علیه السلام را صحیح و معتبر دانسته، علی رغم قضاوت و موضع‌گیری معروفش در این باب که در فصل سوم بدان بیشتر خواهیم پرداخت - شیخ محمد جزری دمشقی شافعی (م ۸۳۳ هـ)، ابوبکر بوصیری (م ۸۴۰ هـ)، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)، سخاوی (م ۹۰۲ هـ)، سیوطی (م ۹۱۱ هـ)، شعرانی (م ۹۷۳ هـ)، ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ هـ)، متقی هندی (م ۹۷۵ هـ)....

تا برسد به متأخران، مانند: شیخ مرعی حنبلی (م ۱۰۳۳ هـ)، محمد رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ هـ)، زرقانی (م ۱۱۲۲ هـ)، محمد بن قاسم فقیه مالکی (م ۱۱۸۲ هـ)، ابی‌العلاء عراقی مغربی (م ۱۱۸۳ هـ)، سفارینی حنبلی (م ۱۱۸۸ هـ)، زبیدی حنفی (م ۱۲۰۵ هـ) در کتاب خود تاج المروس ماده‌ی (هَدَی)، شیخ صَبَّان (م ۱۲۰۶ هـ) محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ هـ)، شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ)، مؤمن شبلنجی (م ۱۲۹۱ هـ)، احمد زینی دحلان فقیه و محدث شافعی (م ۱۳۰۴ هـ)، سید محمد صدیق قنوجی بخاری (م ۱۳۰۷ هـ)، شهاب الدین حلوانی شافعی (م ۱۳۰۸ هـ)، ابوالبرکات آلوسی حنفی (م ۱۳۱۷ هـ)، ابوالطیب محمد شمس الحق عظیم‌آبادی (م ۱۳۲۹ هـ)، کتانی مالکی (م ۱۳۴۵ هـ)، مبارکفوری (م ۱۳۵۳ هـ) شیخ منصور علی ناصف (م پس از ۱۳۷۱ هـ)، شیخ محمد خضر حسین مصری (م ۱۳۷۷ هـ)، ابی‌الفیض غماری شافعی (م ۱۳۸۰ هـ)، فقیه منصف و مفتی «نجد» شیخ محمد بن عبد العزیز مانع (م ۱۳۸۵ هـ)، شیخ محمد فؤاد عبد الباقي (م ۱۳۸۸ هـ)، ابوالأعلی مودودی و ناصر الدین آل‌بانی و غیر ایشان از معاصران و اگر بزرگان مفسران از اهل سنت را - چنانکه به نام برخی از ایشان اشاره شد - به این افراد بیافزاییم، می‌توان حدس زد که میزان توافق بر روایت احادیث المهدی علیه السلام و احتیاج بدان‌ها تا چه پایه بوده است.

۲. علما و محدثان شیعه

شاید بتوان گفت: برشمردن اسامی بزرگان و محدثان و مفسران شیعه که احادیثی درباره‌ی امام مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند، خیلی بایسته نمی‌نماید؛ زیرا ایمان مطلق به ظهور حضرت در نزد ایشان از اصول اعتقادی تشیع به شمار می‌آید. بر این اساس، نامی از ایشان به میان نمی‌آوریم. **ب) راویان احادیث المهدی از صحابه؛ صحابه‌ای که احادیث المهدی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند یا کسانی که احادیث‌شان متوقف بر صحابه است - که در نتیجه روایاتشان حکم روایات مرفوعه‌ی نقل شده از رسول خدا را می‌یابد. چون در غیر این صورت باید به اجتهاد شخصی خود عمل کرده باشند و آن در مثل چنین قضیه‌ای غیر قابل تصور است - بسیارند و چنانچه روایت کردن چنین احادیثی از یک دهم ایشان اثبات شود، تواتر این احادیث بدون شک ثابت خواهد شد - آن هم تنها طبق آنچه در منابع اهل سنت آمده است - و ایشان عبارتند از:**

فاطمة الزهراء علیها السلام (م ۱۱ هـ)، معاذ بن جبل (م ۱۸ هـ)، قتاده بن نعمان (م ۲۳ هـ)، عمر بن خطاب (م ۲۳ هـ) ابوذر غفاری (م ۳۲ هـ)، عباس بن عبدالمطلب (م ۳۲ هـ)، عبدالرحمن بن عوف (م ۳۲ هـ)، عثمان بن عفان (م ۳۵ هـ)، سلمان فارسی (م ۳۶ هـ)، طلحة بن عبدالله (م ۳۶ هـ)، حذیفه بن یمان (م ۳۶ هـ)، عمار بن یاسر (شهادت: ۳۷ هـ)، امام علی علیه السلام (شهادت ۴۰ هـ)، زید بن ثابت (م ۴۵ هـ)، تمیم داری (م ۵۰ هـ)، امام حسن بن علی علیه السلام (شهادت ۵۰ هـ)، عبدالرحمن بن سمرة (م ۵۰ هـ)، مجمع بن جارية (م ۵۰ هـ)، عمران بن حصین (م ۵۲ هـ)، ابویوب انصاری (م ۵۲ هـ)، ثوبان غلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (م ۵۴ هـ)، عایشه (م ۵۸ هـ)، ابوهریره (م ۵۹ هـ)، امام حسین علیه السلام نوه‌ی شهید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در سال ۶۱ هـ به شهادت رسید، علقمة بن قیس بن عبدالله (م ۶۲ هـ)، ام سلمة (م ۶۲ هـ)، عبدالله بن عمر (م ۶۵ هـ)، عبدالله بن عمرو عاص (م ۶۵ هـ)، عبدالله بن عباس (م ۶۸ هـ)، زید بن أرقم (م ۶۸ هـ)، عوف بن مالک (م ۷۳ هـ)، ابوسعید خدری (م ۷۴ هـ)، جابر بن سمرة (م ۷۴ هـ)، جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ هـ)، عبدالله بن جعفر طیار (م ۸۰ هـ)، أبوامامة باهلی (م ۸۱ هـ)، بشر بن منذرین جارود (م ۸۳ هـ) - درباره‌ی او اختلاف وجود دارد و برخی گفته‌اند راوی جدّ وی جارود بن عمرو (م ۲۰ هـ) است - عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی (م ۸۶ هـ)، سهل بن سعد ساعدی (م ۹۱ هـ)، انس ابن مالک (م ۹۳ هـ)، ابوالطفیل (م ۱۰۰ هـ) و برخی تاریخ دیگری ذکر کرده‌اند) و غیر ایشان که

تاریخ وفات مشخصی برایشان نیافتیم، مانند امّ حبیبه، ابوجحّاف، ابوسلمی چوپان رسول الله ﷺ، ابولیلی، ابووائل، حذیفه بن أسید، حرث بن ربیع، ابوقتاده انصاری، زرّبن عبدالله، زراره بن عبدالله، عبدالله بن أبی أوفی، علاء بن بشیر مزنی، علی هلالی، قره بن آیاس و عمرو بن مرّة جهنی.

ج) پاره‌ای از طرق احادیث المهدی در کتب اهل سنت؛ استاد دانشگاه الأزهر مصر سیداحمد بن محمد بن صدیق، ابوالفیض غماری حسنی شافعی مغربی (م ۱۳۸۰ هـ) چه نیکو حق مطلب را در کتاب وزین و تحقیقی خود *إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون* ادا کرده و چه شایسته حقیقتی عظیم را به خوبی تشریح کرده است. وی در این کتاب، متواتر بودن احادیث المهدی را به گونه‌ای اثبات کرده است که پیش از او هیچ کس از عهده‌ی آن برنیامده بود. او این کتاب را در جهت ابطال اشکالات و تضعیف‌های ابن خلدون - که دست‌آویزی برای برخی معاصران ابوالفیض مانند احمد امین و فرید وجدی و امثال آنها گشته بود - نگاشته است.

شایسته است که مروری کوتاه داشته باشیم بر طرقی که وی در کتاب خود آورده و به گونه‌ای آن را بسط داده که گویای قدرت علمی وی در دنبال کردن سندهای احادیث امام المهدی در کتب اهل سنت است؛ او از طبقه‌ی صحابه آغاز کرده، سپس به تابعین و تابعین تابعین رسیده و این جستجو را به اشخاصی منتهی ساخته است که احادیث مزبور را از محدّثان آن، حکایت کرده‌اند.

ابوالفیض می‌گوید:

روند عادی و طبیعی حکم می‌کند که همدستی و همداستانی بر دروغ و جعل و فریب جماعتی که به ۳۰ تن در همه‌ی طبقات مخبران یک حدیث می‌رسد، محال است؛ به ویژه این که عدد پیش گفته نتیجه‌ی تحقیقاتی است که تاکنون به عمل آمده است. نگارنده اخبار وارد شده در مورد مهدی موعود را از طریق جماعتی که ذیلاً اسامی آنها خواهد آمد، به دست آورده است:

ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، علی بن ابی طالب علیه السلام، امّ سلمه، ثویان، عبدالله بن جزم بن حارث زبیدی، ابوهریره، أنس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری، قره بن آیاس مزنی، ابوعباس، ام حبیبه، ابوامامة، عبدالله بن عمرو عاص، عمار یاسر، عباس بن عبدالمطلب، حسین بن علی علیه السلام، تمیم داری، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن عمر بن خطاب، طلحه، علی

هلالی، عمران بن حصین، عمرو بن مرة جهنی، معاذ بن جبل و مرسله‌ی شهر بن حوشب؛ که البته خبر وی مرفوعه است، نه موقوفه و مقطوعه؛ هر چند که روایات موقوفه و مقطوعه نیز در مثل چنین بابی از قبیل مرفوعه به حساب می‌آیند و چنانچه آن‌ها را نیز به شمار می‌آوردیم، عدد بزرگی را تشکیل می‌داد، لیکن همین مقدار از روایات مرفوعه کفایت می‌کند.^۱

این قسمت از عبارت سید ابوالفیض غماری را آوردیم تا مشخص شود که آن تعداد از صحابه‌ای که وی بشمار نیاورده بیش از تعداد کسانی است که ذکر نموده است. چه آنکه او ۲۶ تن از صحابه را نام برده در حالی که ۳۰ تن دیگر را از قلم انداخته است که عبارتند از: صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام، ابویوب انصاری، ابو جحاف، ابوذر غفاری، ابوسلمی چوپان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، ابوالاثل، جابر بن سمره، جارود بن منذر عبدی، حذیفه بن اسید، حذیفه بن یمان، حرث بن ربیع، امام حسن مجتبی سبط اکبر علیه السلام، زر بن عبدالله، زراره بن عبدالله، زید بن أرقم، زید بن ثابت، سعد بن مالک، سلمان فارسی، سهل بن سعد ساعدی، عبدالرحمن بن سمره، عبدالله بن ابی اوفی، عبدالله بن جعفر طیار، عثمان بن عفان، علاء بن بشیر، علقمة بن قیس بن عبدالله، عمر بن خطاب، عوف بن مالک، مجمع بن جاریه، حفصه بنت عمر و عایشه.^۲ به هر حال، ابوالفیض غماری احادیث نقل شده توسط بیش از سی تن از صحابه را با دقت و حوصله و به تفصیل پی‌گیری و جمع‌آوری کرده و اسامی همه‌ی کسانی که این روایات را از ایشان نقل کرده‌اند و نیز تمامی محدثانی که آن‌ها را در کتب حدیثی خود آورده‌اند، به صورت کاملاً دقیق مشخص ساخته است.

در ادامه تنها بر مطالب عنوان شده درباره‌ی حدیث ابوسعید خدری - اولین صحابی که ابوالفیض نام برده است - بسنده می‌کنیم. سپس می‌توان بقیه‌ی احادیث صحابه را با آن مقایسه کرد. ابوالفیض می‌گوید:

«حدیث ابوسعید خدری از طریق این افراد به ما رسیده است: ابونظرة و ابوالصدیق ناجی و حسن بن یزید سعدی».

۱. *ایزاز الوهم المکنون* / ص ۴۳۷. ابوالفیض برادری دارد که از علمای صاحب فضل مغرب عربی شمرده می‌شود. کنیه‌ی وی ابوالفضل بوده و وی را *ابوالفضل الغماری* نامند. او صاحب کتاب *الإمام المهدی* است که در آن، اسامی ۳ تن از صحابه و ۵ تن از تابعین را به اسامی محدثانی که برادرش نام برده، افزوده است. آنگاه عین عبارات همه‌ی افراد را ذکر کرده است ناجایی که نصف حجم کتاب را بدان اختصاص داده است.

۲. در *معجم احادیث الإمام المهدی* (مشمول بر پنج جلد) آمار دقیقی از همه‌ی روایات صحابه در باب احادیث المهدی علیه السلام به همراه ذکر منابع آن در کتب اهل سنت و شیعه به چشم می‌خورد.

۱. طریق نقل ابونظرة از ابوسعید خدری؛ ابوداود و حاکم حدیث ابوسعید خدری را از طریق روایت عمران قطان از ابونظرة آورده‌اند و مسلم در صحیح خود، این حدیث را از طریق سعید بن زید و داود بن ابی هند نقل کرده که هر دو از ابونظرة روایت کرده‌اند؛ لیکن در صحیح مسلم با وصف، از امام مهدی علیه السلام یاد شده است، نه با اسم. (همان گونه که در آینده بدان خواهیم پرداخت).

۲. طریق نقل ابوالصدیق ناجی از ابوسعید خدری؛ عبدالرزاق و حاکم، روایت ابوسعید را از طریق روایت معاویه بن قرة از ابوالصدیق نقل کرده‌اند و احمد و ترمذی و ابن ماجه و حاکم این حدیث را از طریق زید العمی از ابوالصدیق روایت کرده‌اند و احمد و حاکم آن را از طریق عوف بن ابی جمیلة اعرابی از ابوالصدیق آورده‌اند و حاکم افزون بر آن، حدیث مزبور را از طریق سلیمان بن عبید از ابوالصدیق نیز نقل کرده است.

همچنین احمد و حاکم آن را از طریق مطربن طهمان، ابوهارون عبدی از ابوالصدیق روایت کرده‌اند و نیز احمد حدیث مورد نظر را از طریق خبر مطربن طهمان و علاء بن بشیر مزنی و نیز روایت مطرف از ابوالصدیق روایت کرده است.

۳. طریق نقل حسن بن یزید از ابوسعید؛ طبرانی آن را در الأوسط از طریق ابواصل عبد بن حمید از ابوالصدیق ناجی از ابوسعید خدری آورده است.^۱

بنابراین، چنانچه به تاریخ ابن خلدون مراجعه کنید، خواهید دید که وی از بیشتر طرق این حدیث اطلاعی نداشته است. زیرا صرفاً طرق معدودی را درباره‌ی حدیث ابوسعید ذکر کرده است، تا چه رسد به احادیث دیگر صحابه که به طور کلی از آن‌ها بی‌خبر مانده است.

گفتنی است که قدر مشترک در همه‌ی این طرق که به خصوص حدیث ابوسعید خدری ختم می‌شود، «ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان» است. در هر صورت، در این نکته شکی نیست که با ملاحظه‌ای احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام با تمامی طرقی که از جمیع صحابه نقل شده است، قطع به متواتر بودن بشارت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به ظهور حضرت حجت علیه السلام حاصل می‌گردد، بلکه اگر صرفاً وجود یک طریق از هر صحابی را در نظر بگیریم، باز هم برای اعتراف به تواتر کافی خواهد بود و در گذشته نیز گفتیم که عدد این عدّه از صحابه به پنجاه نفر می‌رسد.

(د) **صَحَّحَ احادیث المهدی**؛ در این قسمت نام برخی از بزرگان اهل سنت را که به صَحَّحَ این احادیث تصریح کرده‌اند، بر طبق آثاری که از ایشان به دست آورده‌ایم، ذکر می‌کنیم: (گفتنی است که هدف ما ارائه‌ی نمونه‌ای قابل پی‌جویی از نام این افراد است، نه جمع‌آوری تمام اسامی ایشان و ذکر جمیع آنها).

۱. امام ترمذی (م ۲۷۹ هـ)؛ او پیرامون سه روایت مهدویت می‌نویسد: اینها احادیثی حسن و صحیح‌اند.^۱ درباره‌ی چهارمین حدیث این باب می‌گوید:
این حدیثی حسن است.^۲

۲. حافظ ابوجعفر عقیلی (م ۳۲۲ هـ)؛ وی ضمن نقل حدیث ضعیفی می‌گوید:
درباره‌ی مهدی احادیث معتبری، به طرز دیگر و به خلاف این تعبیر وارد شده است.^۳
۳. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)؛ وی درباره‌ی چهار حدیث در این باب، می‌گوید:
این احادیث صحیح‌السند هستند، لیکن آن‌ها را ذکر نکرده‌اند.^۴
و درباره‌ی سه حدیث دیگر می‌گوید:

این احادیث براساس شروطی که امام بخاری و امام مسلم بیان کرده‌اند،^{*} صحیح‌السند هستند، هرچند آن دو، این سه حدیث را ذکر نکرده‌اند.^۵
و از هشت حدیث دیگر این گونه یاد می‌کند:

این احادیث بنا بر شروط شیخین، صحیح‌السند هستند، هرچند آن دو، این‌ها را ذکر نکرده‌اند.^۶
۴. امام بیهقی (م ۴۵۸ هـ)؛ او می‌گوید:
احادیثی که در باب قیام مهدی وارد شده، از جهت سند صحیح و بلا اشکال است.^۷

۱. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵ / ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱ و ج ۴ / ص ۵۰۴ / ح ۲۲۳۳.

۲. پیشین / ج ۴ / ص ۵۰۶ / ح ۲۲۳۲.

۳. الضعفاء الکبیر / عقیلی / ج ۳ / ص ۲۵۳ / شماره ۱۲۵۷ در شرح حال علی بن نفیل الحمرانی.

۴. مستدرک الحاکم / ج ۴ / احادیث ۴۲۹ و ۴۶۵ و ۵۵۳ و ۵۵۸.

۵. امام بخاری برای حدیث صحیح دو شرط قرار داده است:

۱- معاصر بودن راوی لاحق با مروی عنه سابق.

۲- تلقی حدیث به صورت سماع، نه روش دیگر؛ اما امام مسلم تنها شرط اول را کافی دانسته است. ر.ک:

علوم الحديث و مصطلحه / دکتر صبحی الصالح / صص ۲۹۹ - ۳۰۱ (مترجم).

۵. پیشین / ج ۴ / احادیث ۴۵۰ و ۵۵۷ و ۵۵۸.

۶. پیشین / ج ۴ / احادیث ۴۲۹ و ۴۴۲ و ۴۵۷ و ۴۶۴ و ۵۰۲ و ۵۵۴ و ۵۵۷.

۷. الاعتقاد والهدایة / بیهقی / ص ۱۲۷.

۵. امام بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶ هـ)؛ وی حدیثی درباره‌ی امام مهدی علیه السلام در بخش احادیث صحیحه آورده است^۱ و پنج حدیث درباره‌ی آن حضرت در فصل احادیث حسن در کتاب خود مصابیح السنة نقل کرده است.^۲

۶. ابن اثیر (م ۶۰۶ هـ)؛ او در کتاب خود النهاية ذیل مادّه‌ی «هدی» چنین آورده است: و حدیث سنت خلفای راشدین مهدیین از همین ریشه است، و المهدی یعنی کسی که خداوند وی را به سوی حق هدایت فرموده است و نام افراد نیز بکار گرفته شده، تا جایی که مانند اسامی کثیر الاستعمال شده است و مهدی موعودی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدن وی را در آخر الزمان بشارت داده، نیز به همین اسم نامیده شده است.^۳ چنین سخنی تنها از فردی صادر می‌شود که به صحت، بلکه به تواتر احادیث المهدی معتقد باشد.

۷. قرطبی مالکی (م ۶۷۱ هـ)؛ وی از کسانی است که به متواتر بودن احادیث المهدی اعتقاد دارند و مهمّ این است که وی درباره‌ی حدیث ابن ماجه در خصوص امام مهدی علیه السلام چنین گفته است: سند این حدیث صحیح است.^۴

در حالی که تصریح می‌کند به این که حدیث «مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است» صحیح‌تر از حدیث محمد بن خالد جندی^۵ است که در آینده درباره‌ی اعتبار آن مناقشه خواهیم کرد.

۸. ابن تیمیّه (م ۷۲۸ هـ)؛ او می‌گوید: احادیثی که وی - یعنی علامه حلی (ره) - برای اثبات قیام مهدی به آنها استناد می‌کند، احادیث صحیحی هستند.^۶

۹. حافظ ذهبی (م ۷۴۸ هـ)؛ وی در قبال احادیث حاکی از امام مهدی علیه السلام که حاکم در مستدرک صحیح شمرده است، سکوت کرده و در این میان به «صحت» دو حدیث نیز تصریح

۱. مصابیح السنة / بغوی / ص ۴۴۸ / ح ۴۱۹۹.

۲. پیشین / صص ۴۹۲ و ۴۹۳ / ح ۴۲۱۰ - ۴۲۱۳ و ۴۲۱۵.

۳. النهاية / ابن اثیر / ج ۵ / ص ۲۵۴.

۴. التذکرة / قرطبی / ص ۷۰۴ باب ما جاء فی المهدی.

۵. پیشین / ص ۷۰۱.

۶. منهاج السنة / ابن تیمیّه / ج ۴ / ص ۲۱۱.

ورزیده است.^۱ گفتنی است که اشکال‌های ذهنی بر صحت خصوص برخی از احادیث باب فضایل، و سکوتش در قبال بقیه‌ی احادیثی که حاکم صحیح شمرده، بیانگر موافقت او با این قضاوت حاکم است.

۱۰. کنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ)؛ او درباره‌ی حدیثی که ترمذی در سنن خود آورده و صحیح شمرده، می‌گوید:

این حدیث، صحیح است.

درباره‌ی حدیث دیگری نیز به همین شکل اظهار نظر کرده است^۲ و درباره‌ی حدیث «مهدی از من است و پیشانی او فراخ و بی‌موی است»، می‌نویسد:

این حدیث ثابت بوده، صحیح و حسن است.^۳

و درباره‌ی حدیث «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» نیز به همان صورت قضاوت می‌کند که:

این، حدیث حسن و صحیحی است.^۴

۱۱. حافظ ابن‌قیم (م ۷۵۱ هـ)؛ وی پس از ذکر پاره‌ای از احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام، به «حسن» برخی احادیث و «صحت» برخی دیگر اعتراف می‌کند^۵ و همچنان که خواهد آمد، وی از معتقدان به تواتر این احادیث است.

۱۲. ابن‌کثیر (م ۷۷۴ هـ)؛ او در خصوص سند حدیثی درباره‌ی امام مهدی علیه السلام می‌گوید:

این، اسناد قوی و صحیحی است.^۶

سپس حدیثی از ابن‌ماجه نقل کرده، می‌افزاید:

این حدیث حسن است و به صورت‌های متفاوتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است.^۷

۱۳. تفتازانی (م ۷۹۳ هـ)؛ وی در باره‌ی قیام امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان می‌گوید:

۱. تلخیص المستدرک / ذهنی / ج ۴ / صص ۵۵۳ و ۵۵۸.

۲. البیان فی أخبار صاحب الزمان / کنجی شافعی / ص ۴۸۱؛ برای یافتن دو حدیث «ترمذی» ر.ک: سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵.

۳. پیشین / ص ۵۰۰.

۴. پیشین / ص ۴۸۶.

۵. المنار المنیف / ابن‌قیم / صص ۱۳۰ - ۱۳۵ / احادیث ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۹ و ۳۳۱.

۶. النهایة فی الفتن والملاحم / ابن‌کثیر / ج ۱ / ص ۵۵.

۷. پیشین / ص ۵۶.

در این باب اخبار صحیحی وارد شده است.^۱

۱۴. نورالدین هیشمی (م ۸۰۷ هـ)؛ وی دسته‌ای از احادیث حاکی از امام مهدی علیه السلام را نقل کرده و به صحت و وثاقت راویان آن‌ها اعتراف کرده است. برای نمونه درباره‌ی یکی از این روایات، چنین می‌گوید:

این روایت را ترمذی و غیر او همراه با اختصار زیاد آورده‌اند و احمد با سندهای متعدّد آن را نقل کرده و ابویعلی به اختصار فراوان از آن یاد کرده است و رجال آن دو ثقة هستند.^۲ درباره‌ی دومین حدیث می‌گوید:

طبرانی آن را در کتاب **الأوسط** نقل کرده است و رجال این حدیث قابل اعتماد و حدیث‌شان صحیح است.^۳

و سومین حدیث را چنین می‌ستاید:

رجال آن همگی ثقة‌اند.^۴

در مورد چهارمین حدیث نیز می‌گوید:

بزار آن را روایت کرده است و رجالش قابل اعتماداند.^۵

و از پنجمین روایت چنین یاد می‌کند:

طبرانی آن را در **الأوسط** نقل کرده و رجال آن جملگی ثقة‌اند.^۶

۱۵. سیوطی (م ۹۱۱ هـ)؛ وی برای برخی از احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام علامت «صح»^۷ - یعنی صحیح است - قرار داده و برای برخی دیگر علامت «ح»^۸ - یعنی حسن است - در نظر گرفته است.

۱۶. شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ)؛ قنوجی در **الإذاعة** از وی قول به صحت احادیث المهدی و متواتر بودن آنها را نقل کرده است. پیش از این نیز گذشت که وی رساله‌ای در متواتر بودن این احادیث نگاشته است.

۱. شرح المقاصد / تفتازانی / ج ۵ / ص ۳۱۲.

۲. مجمع الزوائد / هیشمی / ج ۷ / صص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۳. پیشین / ج ۷ / ص ۱۱۵.

۴. پیشین / ص ۱۱۶.

۵. پیشین / ص ۱۱۷.

۶. پیشین.

۷. الجامع الصغير / سیوطی / ج ۲ / ص ۶۷۲ / احادیث ۹۲۴۱، ۹۲۴۴ و ۹۲۴۵.

۸. پیشین / ج ۹۲۴۳ / و ص ۴۳۸ / ح ۷۴۸۹.

۱۷. ناصرالدین البانی؛ وی در رساله‌ای که به نام **حول المهدی** نوشته، این گونه اظهار نظر می‌کند: باید دانست که در زمینه‌ی قیام مهدی احادیث صحیحی وارد شده است که بخش چشمگیری از آن‌ها دارای سندهای صحیح و معتبرند.

افزون بر این که البانی از کسانی است که به تواتر اخبار این باب تصریح ورزیده‌اند.^۱ به این مقدار از اعترافات علما بسنده می‌کنیم؛ اما گفتنی است که نگارنده در برخی آثار خود، شماری این گونه اعترافات اندیشمندان را به بیش از ۶۰ مورد رسانده است.^۲

ه) تصریح دانشمندان به تواتر احادیث المهدی؛ علمای علم درایه و عده‌ای از کسانی که در امر تدریس یا تحقیق علوم حدیث از تخصص برخوردارند، به متواتر بودن احادیث المهدی وارد شده در کتب اهل سنت - مانند صحاح و مسانید - تصریح کرده‌اند، اما از آنجا که عده‌ی این افراد زیاد است، ما در ادامه به ذکر نام معدودی از ایشان اکتفا می‌کنیم:

۱. بریهاری حنبلی (م ۳۲۹ هـ)؛ شیخ محمود تویجری به نقل از کتاب **شرح السنة بریهاری** می‌نویسد:

«ایمان به نزول عیسی بن مریم (ع)»، او از آسمان فرود می‌آید... و پشت سر قیام‌کننده‌ای از اهل بیت رسول اکرم ﷺ نماز می‌گذارد.^۳

روشن است که «ایمان» به معنای «اعتقاد» است که به وسیله‌ی خبر واحد ثابت نمی‌شود. [پس لازمه‌ی آن وجود اخبار متواتر در این باب است]

۲. محمدبن حسین آبری شافعی (م ۳۶۳ هـ)؛ وی در کتاب **خود مناقب الشافعی** چنین می‌گوید:

اخبار بشارت رسول خدا ﷺ به آمدن مهدی و این که او از اهل بیت بوده و دارای ۷۰ سال خواهد بود و سرانجام پهنه‌ی زمین را از عدل و داد آکنده خواهد ساخت و به همراه وی، عیسی علیه السلام نیز ظهور خواهد کرد و در قتل دجال به وی یاری خواهد رساند، به جهت کثرت مخبران و راویان به حدّ تواتر رسیده است.

این سخن را قرطبی مالکی در ص ۷۰۱ **التذکرة والمزی در تهذیب الکمال** ج ۲۵ ص

۱. **حول المهدی** / البانی / ص ۶۴۴؛ مقاله‌ای که در نشریه التمدن الإسلامی چاپ دمشق در تاریخ ۲۲

ذی القعدة سال ۱۳۷۱ هجری قمری به چاپ رسیده است.

۲. **دفاع عن الکافی** / سیدناثر العمیدی / ج ۱ / صص ۳۴۳ - ۴۰۵.

۳. **الإحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر** / ص ۲۸.

۱۴۶ ش ۵۱۸۱ در ضمن شرح حال محمد بن خالد جندی و ابن قَیم در المنار المنیف ص ۱۴۲ و غیر ایشان از آبری نقل کرده‌اند.

۳. قرطبی مالکی (م ۷۶۱ هـ)؛ وی سخن پیش گفته‌ی آبری را نقل کرده و با صحیح شمردن احادیث مذکور در کتاب او، مهر تأیید بر سخنان وی نهاده است. قرطبی در این قضاوت خود، به این سخن امام حافظ حاکم نیشابوری استناد کرده است:

احادیث صحیح و صریحی از رسول خدا وارد شده است که بر قیام مردی از خاندان نبی اکرم ﷺ از فرزندان فاطمه به نام مهدی دلالت دارند.^۱

همچنین قرطبی در تفسیر آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی توبه آورده است:

اخبار صحیح وارد در این باب که مهدی از خاندان رسول خداست، به حد تواتر رسیده است.^۲

۴. حافظ جمال الدین المزی (م ۷۴۲ هـ)؛ او به سخن پیش گفته‌ی آبری در متواتر بودن احادیث المهدی ﷺ استدلال کرده است و هیچ اشکالی بر آن وارد نساخته، بلکه آن را مسلم انگاشته است.^۳

۵. ابن قَیم (م ۷۵۱ هـ)؛ او نیز سخن آبری را بدین شکل تأیید کرده که احادیث مربوط به امام مهدی ﷺ را به چهار دسته تقسیم کرده است: احادیث صحیح، احادیث حسن، احادیث غریب و احادیث موضوع^۴، و بیان کرده که مجموع دودسته‌ی اول به جهت کثرت و انتشار، متواترند. ۶. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)؛ وی ضمن نقل قول به تواتر از دیگران^۵ این گونه آن را تأیید می‌کند:

نماز گزاردن عیسی ﷺ در پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک به قیامت بر این قول حق صَحّه می‌گذارد که زمین هیچگاه از حُجّت خدا خالی نخواهد شد.^۶

۷. شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲ هـ)؛ عده‌ای از علما، سخاوی را از تصریح‌کنندگان به تواتر احادیث المهدی به شمار آورده‌اند، مانند علامه شیخ محمد عربی فاسی در کتاب خود المقاصد و ابوزید عبدالرحمن بن عبدالقادر فاسی در مُبْهَج القاصد؛ همان گونه که ابوالفیض

۱. التذکرة / ج ۱ / ص ۷۰۱.

۲. تفسیر القرطبی / ج ۸ / صص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۳. تهذیب الکمال / ج ۲۵ / ص ۱۴۶ / ش ۵۱۸۱.

۴. المنار المنیف / ابن قَیم / ص ۱۳۵.

۵. تهذیب التهذیب / عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ / ش ۲۰۱.

۶. فتح الباری بشرح البخاری / عسقلانی / ج ۶ / ص ۳۸۵.

غماری از آن دو نقل کرده است^۱ و همچنین ابو عبدالله محمد بن جعفر کتانی (م ۱۳۴۵ هـ) در *النظم المتناثر من الحديث المتواتر* ص ۲۲۶، سخاوی را معتقد به تواتر دانسته است.

۸. سیوطی (م ۹۱۱ هـ)؛ بنا بر نقل غماری، سیوطی در کتاب *مفصل خود الفوائد المتکاثرة فی الأحادیث المتواترة* و نیز در کتاب *مختصر خود الأزهار المتناثرة* و همچنین در سایر کتاب‌هایش به متواتر بودن احادیث المهدی تصریح کرده است.^۲

۹. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ هـ)؛ وی بارها از اعتقاد مسلمانان به ظهور امام مهدی (علیه السلام) دفاع کرده و به تواتر آن تصریح کرده است.^۳

۱۰. متقی هندی (م ۹۷۵ هـ)؛ وی که مؤلف کتاب معروف *کنز العمال* است، به دفاعی برهانی و استدلالی از عقیده‌ی مهدویت همّت گماشته است.

شاید بتوان گفت: مهمترین مطلبی که در این کتاب آمده است، فتاوی چهارگانه‌ی صادره در حق فرد منکر اعتقاد به ظهور امام مهدی (علیه السلام) است که از چهار تن از علمای مذاهب اربعه از اهل مکه نقل شده؛ یعنی فتاوی ابن حجر هیتمی شافعی، فتاوی شیخ احمد ابوالسرور بن صباحی حنفی، فتاوی شیخ محمد بن محمد خطابی مالکی و فتاوی شیخ یحیی بن محمد حنبلی. مبنی بر این که فرد منکر اعتقاد به ظهور، باید مجازات شود و تصریح کرده‌اند که واجب است چنین شخصی را بزنند و او را تحقیر کنند تا ادب شود و به حق روی آورد و در غیر این صورت، واجب القتل و مهدور الدم است.^۴ هر کس به فتاوی ایشان مراجعه کند، برای او یقین حاصل می‌شود که آن‌ها بر متواتر بودن احادیث المهدی اتفاق نظر دارند.

۱۱. محمد رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ هـ)؛ وی این گونه به متواتر بودن احادیث المهدی تصریح می‌کند:

احادیثی که بر وجود مهدی (علیه السلام) و قیام او در آخر الزمان و از خاندان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و فرزند فاطمه بودن وی دلالت دارند، به حدّ تواتر رسیده‌اند و جایی برای انکار آنها وجود ندارد.^۵

۱۲. شیخ محمد بن قسام بن محمد جسوس (م ۱۱۸۲ هـ)؛ کتانی در تصریح وی به تواتر

۱. المهدی المنتظر / غماری / ص ۹.

۲. إبراز الوهم المکنون / غماری / ص ۴۳۶.

۳. الصواعق المحرقة / فصل ۱ / باب ۱۱ / صص ۱۶۲ - ۱۶۷.

۴. البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان / صص ۱۷۸ - ۱۸۳.

۵. الإشاعة لأشراط الساعة / برزنجی / ص ۸۷.

این احادیث را نقل کرده است.^۱

۱۳. ابوالعلاء عراقی فاسی (م ۱۱۸۳ هـ)؛ او دارای تألیفی درباره‌ی موضوع مهدویت است و کتانی تصریح وی به تواتر احادیث این باب را نقل کرده است.^۲

۱۴. شیخ سفارینی حنبلی (م ۱۱۸۸ هـ)؛ قنوجی می‌نویسد:

سفارینی در کتاب خود به نام اللوائح قول به تواتر احادیث المهدی را اختیار کرده است.^۳

۱۵. شیخ محمد بن علی صبان (م ۱۲۰۶ هـ)؛ وی قول به تواتر را از صواعق ابن حجر نقل و بر آن استدلال کرده و اشکالی بر آن وارد نساخته است که این، نشانگر رضایت وی بدین قول است.^۴

۱۶. شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ)؛ به نظر می‌رسد برای اثبات موافقت وی با تواتر این احادیث، مروری بر کتاب معروفش التوضیح فی تواتر ماجاء فی المتظرو الدجال والمسیح ما را از هر چیز دیگر مستغنی سازد.

۱۷. مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی (م ۱۲۹۱ هـ)؛ وی ضمن تصریح به تواتر احادیث مزبور، تأکید فراوانی دارد که امام مهدی علیه السلام، از خاندان رسول و اهل البیت است.^۵

۱۸. احمد زینی دحلان، مفتی شافعیه (م ۱۳۰۴ هـ)؛ او احادیث المهدی را به کثرت ستوده و می‌گوید:

کثرت و تعدد روات این احادیث، به تقویت و تأیید برخی از این روایات توسط برخی دیگر از آن‌ها می‌انجامد، تا جایی که برای انسان یقین حاصل می‌شود.^۶

روشن است که اخبار، هنگامی مفید یقین خواهند بود که متواتر باشند.

۱۹. سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری (م ۱۳۰۷ هـ)؛ وی درباره‌ی احادیث مورد نظر چنین می‌گوید:

احادیثی که درباره‌ی امام مهدی علیه السلام به ما رسیده، علی رغم اختلاف روایات، به قدری زیاد است که به حدّ تواتر می‌رسد.^۷

۲۰. ابو عبد الله محمد بن جعفر کتانی مالکی (م ۱۳۴۵ هـ)؛ وی ضمن نقل قول به تواتر از

۱. النظم المتناثر من الحديث المتواتر / کتانی / ص ۲۲۶ / ح ۲۸۹.

۲. پیشین / ص ۲۲۶.

۳. الإذاعة / قنوجی / ص ۱۲۶.

۴. إسعاف الراغبین / صبان / صص ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۲.

۵. نور الابصار / شبلنجی / صص ۱۸۷ و ۱۸۹.

۶. الفتوحات الإسلامية / احمد زینی دحلان / ج ۲ / ص ۲۱۱.

۷. الإذاعة / ص ۱۱۲.

برخی، چنین می‌گویند:

اخبار وارد در باب مهدی منتظر متواتراند.^۱

غیر از این ۲۰ تن، افراد دیگری هستند [۴] که این مجال اندک گنجایش ذکر نام و کلامشان را ندارد. نگارنده در جای دیگری اسامی آنان را از قرن سوم هجری تا عصر حاضر ثبت کرده است.^۲ در پایان، ذکر سخن مهمی از استاد بدیع الزمان سعید نوری که از علمای به نام اهل سنت در ابتدای قرن چهاردهم هجری است، شایسته می‌نماید. وی می‌گوید:

در هیچ جای دنیا، افرادی قابل اعتماد، نجیب و شریف نمی‌توان یافت که به پایهی شرافت و فضیلت اهل البیت برسند و در هیچ نقطه‌ای از عالم، عده‌ای هم رأی و همدل و همراه نمی‌توان سراغ گرفت که چونان خاندان آل عبا، یکرنگ و یکدل و یکصدا باشند و در هیچ یک از اقطار عالم، محفلی و جمعی به نورانیت و درخشندگی حریم مطهر اهل بیت رسول خدا نمی‌توان یافت.

آری! اهل البیت از روح حقیقت قرآنی تغذیه شده‌اند و از سرچشمه‌ی زلال وحی شیر نوشیده‌اند و از پرتو ایمان و قداست شریعت اسلامی، منور گشته‌اند، تا آنگاه که به قلّه‌ی کمالات آسمانی عروج کرده‌اند و شجره‌ی طیّبه‌ی آنان به بار نشسته و صدها مجاهد نستوه و هزاران رهبر روحانی و معنوی برای هدایت و راهبری امت به جهان بشریت تقدیم داشته‌اند. پس قطعاً با قیام پیشوای بزرگ خود، مهدی کبیر، عدالت را به جامعه‌ی اسلامی، هدیه خواهند کرد. آنگاه حقانیت وی با احیای شریعت محمدی ﷺ و حقیقت قرآنی و سنت نبوی و تطبیق آن‌ها بر مسایل جاری و اجرا کردن آن‌ها، به اثبات خواهد رسید و چنین چیزی نه تنها ضروری است، بلکه بسیار معقول است و مقتضای قوانین حیات اجتماعی جوامع انسانی نیز غیر از این نمی‌تواند باشد.^۳

۱. النظم المتناثر / کنانی / صص ۲۲۵ - ۲۲۸ / ح ۲۸۹.

۲. دفاع عن الکافی / ج ۱ / صص ۳۴۳ - ۴۰۵.

۳. أشرط الساعة (از کلیات رسائل النور - شعاع پنجم) / النورسی / ترجمه‌ی احسان قاسم صالحی / صص ۳۷ - ۳۸.

تعلیقات فصل اول

[۱] محققان امامیه، کتب مستقلی درباره‌ی «مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در قرآن» نگاشته‌اند که در اینجا از سه کتاب یاد می‌کنیم:

۱. **المُحَبَّجَةُ فِي مَآئِزَلٍ فِي الْقَائِمِ الْحَقِّ**؛ محدّث و مفسر خبیر سیدهاشم توبلی بحرانی (مؤلف تفسیر عظیم البرهان). مؤلف در این کتاب (که از سوی نشر آفاق نیز به فارسی ترجمه و منتشر گردیده است). یکصد و بیست آیه از آیات قرآن کریم را به استناد احادیث وارده، بر امام مهدی (عجل الله تعالی تطبیق کرده است).

۲. **المهدی فی القرآن**؛ سیدصادق شیرازی. مؤلف یکصدوده آیه از آیات شریفه‌ی قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، به امام مهدی (عجل الله تعالی تطبیق کرده است).

۳. **سیمای امام زمان در آینه‌ی قرآن**؛ علی اکبر مهدی‌پور. مؤلف یکصد و چهل آیه از آیات شریفه‌ی قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، بر امام مهدی (عجل الله تعالی تطبیق کرده است).

* * *

[۲] **حافظ عبیدالله بن عبدالبین احمد حاکم حسکانی** نیز در **شواهد التنزیل** مواردی را ذکر کرده است. ر.ک: **شواهد التنزیل** / ج ۱ / صص ۱۹۷ - ۱۹۹ / تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی / انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

همچنین **مولی عبدالرزاق کاشانی** برخی از آیات مربوط به امام مهدی (عجل الله تعالی تطبیق خود که «تفسیر ابن عربی» نامیده می‌شود ذکر کرده است. ر.ک: **تفسیر محیی الدین بن عربی** / ج ۱ / ص ۳۴۵ / چاپ بمبئی - ۱۲۹۱ ه.ق.

از میان کتب امامیه نیز برای نمونه می‌توان به کتاب **مشروح سیدشرف‌الدین حسینی استرآبادی غروی** (از اعلام قرن دهم) اشاره کرد. ر.ک: **تأویل الآيات الطاهرة فی فضائل المعتره الطاهرة** / سیدشرف‌الدین حسینی استرآبادی غروی / نشر اسلامی / چاپ دوم / قم - ۱۴۱۷.

* * *

[۳] مؤلف محترم کتاب در این قسمت، اسامی برخی از علمای اهل سنت که احادیث المهدی را در آثار خود نقل کرده‌اند، آورده است.

شایسته است که جهت استفاده‌ی بیشتر محققان گرامی، نخست به تألیفات این دسته از نویسندگان اشاره کنیم، آنگاه در مرحله‌ی بعد، به تکمیل سیاهه‌ی ارایه شده از سوی مؤلف بپردازیم:

۱. ابن سعد / الطبقات الکبریٰ.
۲. ابن ابی شیبہ / المصنّف.
۳. احمد بن حنبل / المسند، الجمع بین الصحاح.
۴. بخاری / الصحيح، التاريخ الكبير.
۵. مسلم / الصحيح.
۶. ابویکر اسکافی / فوائد الأخبار.
۷. ابن ماجه / السنن.
۸. ابوداود سجستانی / السنن.
۹. ابن قتیبہ دینوری / عیون الأخبار.
۱۰. ترمذی / الصحيح.
۱۱. بزار / المسند.
۱۲. ابویعلیٰ موصلی / المسند.
۱۳. طبری / تفسیر طبری.
۱۴. عقیلی / الضعفاء الكبير.
۱۵. نعیم بن حمّاد / الفتن.
۱۶. بریهاری / شرح السنّة.
۱۷. ابن حبّان بستی / الصحيح.
۱۸. مقدسی شافعی / عقد الدرر، البدء و التاريخ.
۱۹. طبرانی / المعجم الصغير، المعجم الاوسط، المعجم الكبير.
۲۰. ابوالحسن آبری / مناقب الشافعی.
۲۱. دارقطنی / الافراد.
۲۲. امام ابوسلیمان خطابی / معالم السنن.

٢٣. حاكم نيشابورى / المستدرك.
٢٤. ابونعيم اصفهاني / الأربعين، حلية الأولياء.
٢٥. ابو عمرو داني / السنن.
٢٦. بيهقي / الاعتقاد، البعث والنشور، دلائل النبوة.
٢٧. خطيب بغدادى / تاريخ بغداد.
٢٨. ابن عبد البر مالكي / العقد الفريد.
٢٩. ديلمي / مسند الفردوس.
٣٠. بغوي / مصابيح السنة.
٣١. قاضى عياض / الشفاء.
٣٢. خوارزمي / المناقب، مقتل الحسين.
٣٣. ابن عساكر / تاريخ دمشق.
٣٤. ابن الجوزي / تاريخ ابن الجوزي.
٣٥. ابن الجزري / جامع الأصول من أحاديث الرسول.
٣٦. ابن عربي / الفتوحات المكية، عتقاء المغرب فى بيان المهدي ووزرائه، محاضرة الانوار.
٣٧. محمد بن طلحة شافعي / مطالب السؤل.
٣٨. سبطين الجوزي / تذكرة الخواص.
٣٩. ابن أبي الحديد معتزلى / شرح نهج البلاغة.
٤٠. منذري / مختصر سنن أبي داود.
٤١. كنزى شافعي / البيان، كفاية الطالب.
٤٢. قرطبي مالكي / التذكرة فى أمور الآخرة.
٤٣. ابن خلكان / وفيات الأعيان.
٤٤. محب الدين طبرى / ذخائر العقبى، الرياض النضرة.
٤٥. ابن منظور / لسان العرب.
٤٦. ابن تيمية / منهاج السنة.
٤٧. جوينى شافعي خراساني / فرائد السمطين.
٤٨. علاء الدين بن بلبان / الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان.

٤٩. ابوالحجاج مزی / تهذیب الکمال.
٥٠. شمس‌الدین ذهبی / تاریخ دول الاسلام، تذکرة الحفاظ، تلخیص المستدرج، المیز فی خبر من غیر، میزان الاعتدال.
٥١. ابن‌الوردی / خريدة المعائب.
٥٢. زرنندی حنفی / معراج الوصول إلى معرفة فضيلة آل الرسول.
٥٣. ابن‌قیم جوزیه / شرح سنن ابی داود، المنار المنيف.
٥٤. ابن‌کثیر / البداية و النهاية، نهاية البداية.
٥٥. سعدالدین تفتازانی / شرح المقاصد.
٥٦. نورالدین هیشمی / مجمع الزوائد، موارد الظمان.
٥٧. ابن‌خلدون حضرمی / کتاب العبر (معروف به تاریخ ابن‌خلدون).
٥٨. شیخ محمد جزری / أسمى المناقب.
٥٩. ابوبکر بوصیری / مصباح الزجاجاة فی زوائد ابن‌ماجة.
٦٠. ابن‌حجر عسقلانی / الإصابة، تهذیب التهذیب، فتح الباری، لسان المیزان.
٦١. سخاوی / فتح المغیث، المقاصد الحسنة.
٦٢. سیوطی / الجامع الصغير، الحاوی للفتوی، نشر العلمین.
٦٣. عبدالوهاب شعرانی شافعی / مختصر التذکرة، الیواقیت و الجواهر.
٦٤. ابن‌حجر هیتمی / الصواعق المحرقة، القول المختصر.
٦٥. متقی هندی / البرهان، کنز العمال.
٦٦. شیخ مرعی حنبلی / مرآة الفکر.
٦٧. محمد رسول برزنجی / الإشاعة لأشراط الساعة.
٦٨. زرقانی / شرح المواهب اللدنية.
٦٩. محمدبن قاسم مالکی / أحد شرحی شمائل الترمذی و الرسالة للقيروانی.
٧٠. ابی‌علاء عراقی مغربی / حدیث الإسلام.
٧١. سفارینی حنبلی / لوامع الأنوار البهیة.
٧٢. زبیدی حنفی / تاج العروس.
٧٣. شیخ صبان / إسعاف الراغبین.

۷۴. محمد امين سويدي / سبائك الذهب.
 ۷۵. قاضي شوکانی / التوضيح فى تواتر ما جاء فى المهدى.
 ۷۶. مؤمن شيلنجى / نور الأبصار.
 ۷۷. احمد زينى دحلان / السيرة النبوية، الفتوحات الإسلامية.
 ۷۸. قنوجى بخارى / الإذاعة.
 ۷۹. شهاب الدين حلوانى / القطر الشهدى.
 ۸۰. ابوالبركات آلوسى بغدادى / غالية المواعظ.
 ۸۱. شمس الحق عظيم آبادى / عون المعبود.
 ۸۲. كتانى مالكى / النظم المتناثر.
 ۸۳. مباركفورى / تحفة الأحوذى.
 ۸۴. منصور على ناصف / التاج الجامع للأصول.
 ۸۵. شيخ محمد خضر حسين مصرى / نظرة فى أحاديث المهدى.
 ۸۶. ابوالفيض غمارى / ابراز الوهم المكنون.
 ۸۷. محمد بن عبدالعزيز مانع / تحديق النظر بأخبار المهدى المنتظر.
 ۸۸. محمد فؤاد عبدالباقي / تعليقة على سنن ابن ماجة.
 ۸۹. ابوالأعلى مودودى / البيانات، ختم النبوة وظهور المهدى.
 ۹۰. ناصر الدين البانى / سلسلة الأحاديث الصحيحة.
- مؤلف محترم نام‌های پیش گفته را بر اساس ترتيب سال‌های وفات نام بردگان تنظيم کرده است. در ادامه، تکلمه‌ی آن را بر پایه‌ی ترتيب حروف الفبا می‌آوریم:
۹۱. الاييارى / جالية الكدر، العرائس الواضحة.
 ۹۲. ابن أثير / أسد الغابة، النهاية.
 ۹۳. الأمرتسرى / أرجح المطالب فى عدّ مناقب أسدالله الغالب على بن ابى طالب.
 ۹۴. البارودى / معرفة الصحابة.
 ۹۵. باعلوى / بغية المسترشدين.
 ۹۶. باكثير حضرمى / وسيلة المآل.
 ۹۷. بدخشى / مفتاح النجاة.

٩٨. بسطامی / دوة المعارف.
٩٩. قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی / شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار.
١٠٠. تمام رازی / الفوائد.
١٠١. ثعالبی، عبدالرحمن بن مخلوف / جواهر الحسان.
١٠٢. ابن جریر / تهذیب الآثار.
١٠٣. حارث بن ابواسامة / المُستند.
١٠٤. حماني، يحيى بن عبد الحميد / المُستند.
١٠٥. حرّبی، ابوالحسن / الأول من الحريات.
١٠٦. حمزوى / مشارق الأنوار.
١٠٧. الحميدى / الجمع بن الصحيحين.
١٠٨. حموى، سعد الدين / أحوال صاحب الزّمان.
١٠٩. الخرکوشى / شرف النّبى.
١١٠. خواجه پارسا، محمد / فصل الخطاب.
١١١. الخطيب التبريزى / مشكاة المصابيح.
١١٢. دشتى، عبدالرحمن / شواهد النبوة.
١١٣. دولابى، محمد بن احمد / الكنى و الأسماء.
١١٤. ديار بكرى / تاريخ الخميس.
١١٥. ابن الديبع / تميز الطيّب من الخبيث، تيسير الوصول.
١١٦. رافعى / التدوين.
١١٧. الرويانى / المستند.
١١٨. الزمان، حسن / الفقه الأكبر، القول المستحسن.
١١٩. شيخ السّعدى الآبى / الأرجوزة.
١٢٠. ابن سليمان، شيخ هاشم / كتاب المحبّة.
١٢١. السمعانى / الرّسالة القواميّة.
١٢٢. السّمهودى / جواهر العقدين.
١٢٣. السّهسوانى، شيخ محمد بشير / صيانة الإنسان.

١٢٤. ابن شحنة / روضة المناظر.
١٢٥. الصديقي، محمد طاهر / مجمع البحار.
١٢٦. الصغاني / مشارق الأنوار.
١٢٧. الصنعاني، امير محمد / سبل السلام.
١٢٨. ابن طولون / الشذورات الذهبية.
١٢٩. العارف عبدالرحمن / مرآة الأسرار.
١٣٠. شيخ عبدالحق / أشعة اللّمعات، شرح المشكاة.
١٣١. العزيزي / السراج المنير.
١٣٢. ابوالعلاء العطار / الأريعين.
١٣٣. العراقي، شيخ زين الدين / القرب في محبة العرب.
١٣٤. العلوي / فضائل الكوفة.
١٣٥. العكبري / التبيان في شرح الديوان.
١٣٦. ابوعوانة / المسند.
١٣٧. الفتني / مجمع الأنوار.
١٣٨. القاري، ملا علي / المرقاة في شرح المشكاة، شرح فقه الأكبر.
١٣٩. القدوسي / سنن الهدى.
١٤٠. امام قورطوي / التذكرة.
١٤١. الكازروني / شرف النبي.
١٤٢. الكافي، ابو غنم / الفتن.
١٤٣. الكشميري، محمد انور شاه / عقيدة الاسلام، فيض الباري على صحيح البخاري.
١٤٤. الكفوي، محمود بن سليمان / أعلام الأخبار.
١٤٥. الكمشخاني / راموز الأحاديث، لوايح العقول.
١٤٦. المالكي، ابوالعلاء / حديث الاسلام.
١٤٧. ابن مغازلي / المناقب.
١٤٨. المقرئ، ابو عمرو / السنن.
١٤٩. ابن المقرئ، ابي بكر / المعجم.

۱۵۰. المکى، سيدعباس / فزّه الجليس.
۱۵۱. المکى، ابن حجر / الفتاوى الحديثه.
۱۵۲. المناوى، عبدالرؤوف / فيض القدير، انسان الميون، كنوز الحقايق.
۱۵۳. ابن المناوى، أبرحسين / الملاحم.
۱۵۴. ابن مندة / تاريخ اصبهان.
۱۵۵. الميبدى / شرح الديوان.
۱۵۶. النابلسى / ذخائر المواريث.
۱۵۷. النبهانى / جواهر البحار، الفتح الكبير، شرف النبى.
۱۵۸. النجار، شيخ حسن / الأشراف.
۱۵۹. النعسانى / التعليقة على تاريخ الرقة.
۱۶۰. النعمانى / تاريخ الأسماء و الرجال.
۱۶۱. النووى / نهاية الأرب.
۱۶۲. الهاشمى، محمدبن عبدالغفار / ائمة الهدى.
۱۶۳. الهمدانى، سيدعلى / مودة القريبى.
۱۶۴. الهندى، محمد ميبين / وسيلة النجاة.

* * *

[۴] مؤلف محترم كتاب، در دو بخش معتقدان به صحت احاديث المهدي و تواتر آنها جمعاً از ۳۳ نفر از علمای عامّه نام برده است.

ايشان در كتاب مبسوط خود دفاع من الكافى از ۶۲ تن از دانشمندان اهل سنت كه به صحت يا تواتر احاديث المهدي معتقد بوده اند، نام برده است.
اكنون اسامى ۲۹ تن ديگر را به آنها مى افزايم:

۱. ابن منظور (م ۷۱۱ هـ) / لسان العرب / ج ۱۵ / ص ۵۹.
۲. ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ) / تاريخ ابن خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / صص ۵۶۴، ۵۶۵ و ۵۶۸.
۳. محمد الجزرى الدمشقى (م ۸۳۳ هـ) / أسمى المناقب / صص ۱۶۳ - ۱۶۸.
۴. احمدبن أبى بكر البوصيرى (م ۸۴۰ هـ) / مصباح الزجاجة فى زوائد ابن ماجه / ج ۳ / ص ۲۶۳.
۵. عبدالوهاب شعرانى (م ۹۷۳ هـ) / اليواقيت و الجواهر / ج ۲ / ص ۱۴۳.

٦. مرعي بن يوسف الحنبلي (م ١٠٣٣ هـ) / فوائد الفكر به نقل از: الأعلام / الزركلي / ج ٧ / ص ٢٠٣.
٧. محمد بن عبد الباقي الزرقاني (م ١١٢٢ هـ) / شرح المواهب اللدنية به نقل از: ابراز الوهم المكنون / ص ٤٣٤.
٨. محمد مرتضى الواسطي الزبيدي الحنفي (م ١٢٠٥ هـ) / تاج العروس / ج ١٠ / صص ٤٠٨ و ٤٠٩.
٩. شهاب الدين الحلواني الشافعي (م ١٣٨٠ هـ) / القطر الشهدى / ص ٦٨.
١٠. محمد البليسي الشافعي (اوائل قرن چهاردهم) / المعطر الوردى / ص ٤٦.
١١. ابوالبركات الألوسي البغدادي (م ١٣١٧ هـ) / غالية المواعظ / صص ٧٦-٧٧.
١٢. ابوالطيب محمد شمس الحق العظيم آبادي (م ١٣٢٩ هـ) / عون المعبود / ج ١١ / ص ٣٦١.
١٣. المباركفوري (م ١٣٥٣ هـ) / تحفة الأخوذى / شرح حديث ٢٣٣١ صحيح الترمذى.
١٤. منصور على ناصف (م بعد از ١٣٧١ هـ) / التاج الجامع للأصول / ج ٥ / ص ٣٤١.
١٥. محمد خضر حسين المصرى (م ١٣٧٧ هـ) / نظرة فى أحاديث المهدي / مجله التمدن / ص ٨٢٩ / دمشق ١٣٧٠ هـ.
١٦. ابوالفيض الغمارى (م ١٣٨٠ هـ) / إبراز الوهم المكنون / ص ٤٣٧ و المهدي المنتظر / صص ٥ و ٨.
١٧. شيخ محمد بن عبدالعزيز المانع (م ١٣٨٥ هـ) / تحديق النظر به نقل از: الإحتجاج بالأثر / ص ٢٩٩.
١٨. محمد فؤاد عبد الباقي (م ١٣٨٨ هـ) / تعليقة على سنن ابن ماجه / به نقل از: عقيدة اهل السنة والأثر / ص ١٢١ / از ترجمه آن در كتاب مصلح جهانى / سيدهادى خسرو شاهی.
١٩. ابوالأعلى مودودى (معاصر) / البيانات / ص ١١٦.
٢٠. صفاء الدين آل شيخ الحلقة / به نقل از: المهدي المنتظر بين التصور والتصديق / آل ياسين / ص ٢٩.
٢١. شيخ عبد المحسن بن حمد العباد / عقيدة أهل السنة و الاثر فى المهدي المنتظر و نيز الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة فى المهدي / مطابع الرشيد / چاپ اول / مدینه منوره - ١٤٠٢ هـ.

۲۲. شیخ حمود بن عبدالله التویجری / الاحتجاج بالاثّر علی من أنکر المهدی المتظر / صص ۷۰-۷۱.

۲۳. شیخ عبدالعزیز بن عبداله بن باز / در محاضراتی که در پایان کتاب شیخ حمد العباد چاپ شده است.

۲۴. سعید آیوب / عقیده المسیح الدجال / ص ۳۶۱.

۲۵. عبدالوهاب عبداللطیف / تطهیر الجنان و اللسان، ذیل الصواعق المحرقة / ص ۱۶۵ / حاشیه‌ی ش ۱.

۲۶. عبدالقادر الأرناؤوط / جامع الأصول / ج ۱۰ / ص ۳۳۰ / در حاشیه‌ی حدیث ش ۷۸۳۳.

۲۷. فواز أحمد الزمرلی / فردوس الأخبار دیلمی / ج ۴ / ص ۴۹۸ / در حاشیه‌ی حدیث ش ۶۹۴۳.

۲۸. محمد المعتصم بالله البغدادی / در حاشیه‌ی ش ۶۹۴۳ فردوس الأخبار.

۲۹. دکتر عاصم بن عبدالله القریوتی / الاعتقاد و الهدایة بیهقی / ص ۱۲۷ / در حاشیه‌ی حدیث ش ۲۵۸.

* * *

فصل دوم

مهدی شناخت

با توجه به مباحث پیش گفته، روشن شد که همه‌ی مسلمانان در اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام - که روایات متواتر رسول خدا صلی الله علیه و آله، آمدنش را بشارت داده است - اتفاق نظر دارند؛ اکنون این پرسش مطرح است که اگر اعتبار روایات دالّ بر ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان نزد علمای اسلام چنان واضح است که همگی به صحت آنها یقین دارند و به متواتر بودن این اخبار تصریح کرده‌اند، پس چگونه است که میان روایات بیانگر نسب امام مهدی علیه السلام اختلاف دیده می‌شود؟ به گونه‌ای که برخی از این روایات دقیقاً متضادّ یکدیگرند. از این رو، به شکل جدّی باید پرسید که واقعاً امام مهدی علیه السلام کیست؟ آیا با وجود این اختلافات، می‌توان به صورت قطعی او را باز شناخت؟ به شکلی که هیچ گونه شبهه‌ای در تطبیق عنوان مهدی بر مصداق حقیقی و مسمّای واقعی خود باقی نماند؟

برای پاسخ گفتن به این سؤال، باید مشکلات و موانعی را که برای برخی در راه تشخیص نسب امام مهدی علیه السلام به وجود می‌آید - با این که به اصل ظهور امام مهدی علیه السلام معتقدند - مورد بررسی قرار دارد؛ اما پیش از بیان این مشکلات، لازم است نکته‌ای را مورد تأکید قرار دهیم و آن این که مثلاً آن فرد معتقد به ظهور مهدی (صلی الله علیه و آله) در آخر الزمان که نمی‌داند اکنون در جهان چه کسی مهدی موعود واقعی است، مثلاً آن کسی است که وجوب نماز را به شکل یقینی می‌داند، اما ارکان نماز را نمی‌شناسد؛ پس همان گونه که آن فرد قاعدتاً نمازگزار تلقی نمی‌شود، چنین شخصی که منتظر یک مهدی ناشناخته است، نمی‌تواند از منتظران واقعی امام مهدی علیه السلام به شمار آید. در آینده دلیل این مطلب را ذکر خواهیم کرد.

شایان توجه است که این فصل، عهده‌دار چاره‌جویی برای هرگونه مشکلی است که ممکن است در راه تشخیص نسب امام مهدی علیه السلام رخ دهد، و چنانچه خواننده‌ی محترم ما را تا پایان این فصل همراهی کند، بخش اصلی و مهم پاسخ به سؤال «مهدی موعود چه کسی است؟»، را دریافت خواهد کرد. ما متعهد می‌شویم که معتقدات و پیش‌فرض‌های مقبول خود را در این بحث به کنار بگذاریم تا سایه‌ی خود را بر سیر مباحث ما نیافکند؛ مباحثی که هدفی جز رسیدن به حق ندارد، خواه ما بر حق باشیم یا نباشیم. زیرا عاقل کسی است که با حق دشمنی نداشته باشد؛ حال چنانچه خواننده‌ی گرامی در این سخن تأمل کند، حتماً بعد از خواندن این مباحث، ما را در حل و فصل کردن موانع و معضلات روایی تشخیص تبار مهدی موعود علیه السلام، تصدیق خواهد کرد و بر راه حل ارائه شده، صحنه خواهد گذارد.

شایان ذکر است که مقصود ما در این بحث از «موانع روایی تشخیص» عبارت از احادیثی است که در نگاه آغازین، متعارض و متخالف می‌نمایند؛ مسئله‌ای که حل آن بر بسیاری پیچیده و لاینحل می‌نماید، خصوصاً افرادی که از مهارت کافی در علوم حدیث برخوردار نیستند و این خود عاملی است که به سهولت و به شکل بهت‌آوری افراد سست ایمان را به ورطه‌ی انکار اصل ایده‌ی مهدویت درمی‌افکند، خواه این منکران خود را اسماً مسلمان بخوانند یا علناً به مبارزه‌ی با اسلام کمر بسته باشند.

روایات وارد در نسب امام مهدی علیه السلام

احادیث صحیح‌های که درباره‌ی نسب امام مهدی علیه السلام [۱] وارد شده، چند دسته‌اند که مفادشان یکی است و با یکدیگر اختلافی ندارند. بنابراین، در راه تشخیص نسب حضرت، مشکلی ایجاد نمی‌کنند. اکنون به بررسی روایات پیش گفته می‌پردازیم:

الف - حدیث «مهدی، کنانی، قرشی و هاشمی است»

مقدسی شافعی در عقد الدرر و نیز حاکم در المستدرک حدیثی را ذکر کرده‌اند که امام مهدی علیه السلام را ابتدا به «کنانه» سپس به «قریش» و آنگاه به «بنی‌هاشم» منتسب می‌کند. این حدیث همان است که قتاده از سعید بن مسیب روایت کرده است.

قتاده می‌گوید:

از سعید بن مسیب پرسیدم: آیا مهدی حق است؟ گفت: آری، پرسیدم: او از کدام تبار

است؟ گفت: از کنانه. گفتم: پس از کنانه از کدام قبیله است؟ پاسخ گفت: از قریش. من بار دیگر سؤال کردم: پس از قریش، از چه تیره‌ای است؟ جواب داد: از بنی هاشم... مقدسی پس از ذکر این حدیث، می‌گوید:

این روایت را امام ابوعمر عثمان بن سعید مقرئ در ستن خویش آورده است و آن را با الفاظ دیگری نیز - که نزدیک به الفاظ همان حدیث سابق است - از طریق روایت قتاده از سعید بن مسیب نقل کرده است.

سپس می‌گوید:

این حدیث را امام ابو حنین احمد بن جعفر مناوی و امام ابو عبد الله نعیم بن حماد روایت کرده‌اند.^۱

گاهی تصور می‌شود که این حدیث دارای مفهوم متناقضی است. زیرا بار اول امام را کنانی و دفعه‌ی دوم قرشی و نوبت سوم هاشمی می‌شمارد. در پاسخ باید گفت: این سه عنوان با یکدیگر تضادی ندارند. چون هر فرد هاشمی از قریش است و هر فرد قرشی از کنانه؛ بنا به نظر جمیع متخصصین «علم الأنساب»، قریش، خود نضر بن کنانه است.

ب - حدیث: «مهدی از فرزندان عبدالمطلب است»

این حدیثی را ابن ماجه و دیگران از انس بن مالک نقل کرده‌اند، ابن ماجه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی».^۲

مقدسی در عقد الدور آن را با این لفظ آورده است:

ما هفت تن فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم؛ من، برادرم علی، عمویم حمزه، جعفر، حسن و حسین و مهدی.

سپس می‌افزاید:

عده‌ای از پیشگامان و بزرگان حدیث، از جمله امام ابو عبد الله محمد بن یزید بن ماجه

۱. عقد الدور / صص ۴۲ - ۴۴؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۳؛ مجمع الزوائد / ج ۷ / ص ۱۱۵.

۲. سنن ابن ماجه / ج ۲ / ح ۱۳۶۸ / باب قیام مهدی؛ مستدرک الحاکم / ج ۳ / ص ۲۱۱؛ الغیبه / شیخ طوسی / ص ۱۱۳؛ جمع الجوامع / سیوطی / ج ۱ / ص ۸۵۱.

قزوینی در سنن و ابوالقاسم طبرانی در معجم و حافظ ابونعیم اصفهانی و دیگران^۱ این روایت را نقل کرده‌اند.

این حدیث با حدیث پیشین تعارضی ندارد، بلکه اصطلاحاً «مقیّد» آن است، چه آن که هیچ اختلافی در این نیست که عبدالمطلب جدّ حضرت رسول ﷺ از پسران هاشم است. بر این اساس، بدیهی است که فرزندان عبدالمطلب همگی «هاشمی» خواهند بود. در نتیجه مهدی علیّه از فرزندان عبدالمطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

ج - حدیث: «مهدی از فرزندان ابوطالب است»

این حدیث را شیخ مفید در اوшاد و مقدسی در عقد الدرر روایت کرده‌اند. مقدسی می‌گوید: این حدیث را نعیم بن حماد در کتاب الفتن روایت کرده است. همچنین سیف بن عمیره چنین روایت می‌کند: در نزد ابوجعفر المنصور بودم که بدون مقدمه لب به سخن گشود و گفت: ای سیف بن عمیره بدان که ناگزیر روزی یک منادی در آسمان، اسم مردی از فرزندان ابوطالب را اعلام خواهد کرد. من گفتم: فدایت شوم، ای امیرالمؤمنین! آیا این، روایت است؟ گفت: بلی قسم به آن که جانم در دست اوست، این سخنی است که با گوش‌های خود شنیدم. گفتم: ای امیرالمؤمنین! من تا این ساعت چنین حدیثی را نشنیده بودم! گفت: ای سیف! این حدیث حقّ است و هرگاه آن واقعه رخ دهد، ما اولین کسی خواهیم بود که وی را اجابت می‌کند. بی‌تردید این ندا متوجه مردی از پسرعموهای ماست. آنگاه من گفتم: یعنی مردی از فرزندان فاطمه علیّه؟ گفت: آری، ای سیف! اگر من این حدیث را از ابوجعفر محمد بن علی [الباقری علیّه] نشنیده بودم، چنانچه همه‌ی اهل زمین چنین سخنی به من می‌گفتند، از ایشان نمی‌پذیرفتم، اما آن که این حدیث را برایم گفت، محمد بن علی [علیه] بود.^۲

گفتنی است که این حدیث نیز حدیث دوم را مقیّد می‌کند. زیرا هر کس نسبش به ابوطالب برسد، شکی نیست که از منتسبین پدر ابوطالب، یعنی جناب عبدالمطلب نیز خواهد بود و چنانچه فعلاً از تصریح موجود در این حدیث که مهدی را از فرزندان فاطمه علیّه می‌شمارد،

۱. عقد الدرر/ باب هفتم/ ص ۱۹۵.

۲. الارشاد/ شیخ مفید/ ج ۲/ صص ۳۷۰ - ۳۷۱؛ عقد الدرر/ باب چهارم/ ص ۱۴۹.

چشم پوشی کنیم - زیرا بعداً از آن سخن خواهیم گفت - نتیجه‌ی بررسی روایات پیش گفته این است: مهدی موعودی که بشارت قیامش در آخرالزمان داده شده است، از فرزندان ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

د - حدیث «مهدی از فرزندان عباس است»

شکی نیست که این دسته از احادیث مانعی در راه تشخیص نسب امام مهدی علیه السلام محسوب می‌شود. زیرا فرزندان عباس غیر از فرزندان ابوطالب‌اند. بنابراین، باید به بررسی این روایات پردازیم. بدین منظور می‌توان احادیث مزبور را به دو گروه تقسیم کرد:

۱) احادیثی که این معنا را به صورت غیر واضح و مجمل بیان می‌کنند

این دسته، منحصر در روایات «پرچم‌ها» است. مانند روایتی که احمد در مستند از ثویان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده است:

هرگاه پرچم‌های سیاه را دیدید که از طرف خراسان می‌آیند، پس به سوی آن‌ها بشتابید،

هرچند که بر روی یخ و برف بخزید، به یقین خلیفه‌ی خدا مهدی در میان آنهاست.^۱

ابن‌ماجه نیز مشابه آن را در سنن خود نقل کرده است.^۲ همچنین ترمذی به اسناد خود از

ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

پرچم‌های سیاهی از خراسان ظهور خواهد کرد و چیزی مانع آن‌ها نخواهد شد، تا این که در

بیت المقدس به احتزاز درآیند و نصب شوند.^۳

هر چند در این احادیث به این که مهدی از فرزندان عباس است، تصریح نشده، لیکن

برخی چنین مطلبی را از آن استنباط کرده‌اند، بدین صورت که احتمال دارد این پرچم‌های

سیاه همان پرچم‌هایی باشد که ابومسلم خراسانی با برافراشتن آن‌ها قیام خود را از خراسان

آغاز و با همین شعار و نشان، حکومت بنی‌العباس را تثبیت کرد و بر این اساس، احادیث

مزبور درباره‌ی مهدی عباسی وارد شده است!

۱. مستند احمد / ج ۵ / ص ۲۷۷ / ح ۱۳۳۶.

۲. سنن ابن‌ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۳۶ / ح ۴۰۸۲.

۳. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۳۱ / ح ۲۲۶۹.

ضعف این احادیث و عدم دلالتشان بر نسب امام مهدی علیه السلام دو حدیث مسند احمد و سنن ابن ماجه را عده‌ای از علما ضعیف شمرده‌اند، مانند ابن قتیبه که می‌گوید:

این حدیث و حدیث پیشین، اثبات نمی‌کنند که مهدی عباسی که به حکومت رسید، همان مهدی موعودی است که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.^۱

یکی از دلایل مغایرت آن است که مهدی عباسی در سال ۱۶۹ هجری قمری مُرد و زمانه‌ی او شاهد دخالت زنان در امور حکومت وی بود. طبری از دخالت‌های زیاد خیزران زن مهدی عباسی در مسایل حکومتی یاد کرده و می‌گوید:

این زن در زمان حکومت فرزندش هادی، به طور کلی زمام امور را به دست گرفت.^۲

پس، چگونه می‌توان چنین کسی را «خلیفه‌الله روی زمین» نامید؟! افزون بر این، اساساً مهدی عباسی، بلکه تمامی خلفای عباسی، نه در آخر الزمان بوده‌اند، نه مال بذل کرده‌اند، نه بیعتی با آنان در میان رکن و مقام صورت گرفته است، نه دجال را به قتل رسانده‌اند، نه عیسی‌ای مسیح علیه السلام از آسمان فرود آمده و در پشت مهدی آنان نماز گذارده است، نه صحرا، سپاهی را در زمان ایشان در کام خود کشیده است و نه کوچک‌ترین علامتی از نشانه‌های ظهور موعود در عصر آنان رخ داده است.

اما درباره‌ی حدیث ترمذی باید گفت: ابن‌کثیر آن را «غریب» شمرده و گفته است:

این پرچم‌های سیاهی که در روایت آمده، آن پرچم‌هایی نیست که ابومسلم برافراشت، بلکه پرچم‌های سیاه دیگری است که به همراه مهدی خواهند آمد... و مقصود از این حدیث آن است که مهدی توصیف شده‌ای که ظهورش در آخر الزمان وعده داده شده است، ابتدای ظهورش از مشرق زمین خواهد بود.^۳

به نظر می‌رسد که مبلغان و داعیه‌داران خلافت عباسی، چنین احادیثی را جهت ترویج و تحکیم موقعیت خود بدین شکل، تحریف معنوی و سوء تعبیر کرده باشند، همان گونه که احادیث صریحی که بدین منظور جعل کردند، مؤید این فرض است. ما در همین بحث به

۱. المنار المنیف / ابن قتیبه / صص ۱۳۷ - ۱۳۸. (ذیل دو حدیث ۳۳۸ و ۳۳۹)

۲. تاریخ طبری / ج ۳ / ص ۴۶۶.

۳. النهایة فی الفتن والملاحم / ابن‌کثیر / ج ۱ / ص ۵۵.

آن‌ها خواهیم پرداخت. بنابراین وجود روایات حاکی از «پرچم‌های سیاه» - که بیش از قیام سپاه یاری‌کننده‌ی مهدی از ناحیه‌ی شرق را نمی‌رسانند - قابل انکار نیست. زیرا از طرق زیادی نقل شده است و حاکم برخی از آن‌ها را بنابر شروط مورد نظر بخاری و مسلم صحیح شمرده است.^۱

۲) احادیثی که بدین معنا تصریح کرده‌اند:

الف - «مهدی از فرزندان عمویم عباس است»

سیوطی آن را «ضعیف» شمرده است.^۲ مناوی شافعی می‌نویسد:

دارقطنی این حدیث را *الافراد* روایت کرده و ابن جوزی درباره‌ی آن گفته است:

«در سند این حدیث محمدبن ولید مقری قرار دارد که ابن‌عدی در شأن او آورده است.

وی احادیث را جعل می‌کند و به یکدیگر متصل می‌سازد و از آن‌ها می‌دزد و سندها و متون

روایات را تحریف و متبدل می‌سازد».

ابن‌ابی‌معشر درباره‌ی او می‌گوید:

«او کذاب است».

و سمهودی درباره‌ی حدیث مزبور چنین اظهار نظر کرده است:

«حدیث قبلی و حدیث بعدی از آن صحیح‌ترند و این حدیث معتبر نیست. چون در طریق

آن محمدبن ولید قرار دارد که وضاع و جعل‌کننده‌ی حدیث است».^۳

سیوطی، ابن‌حجر در *الصواعق*، صبان و ابوالفیض آن را ضعیف شمرده‌اند و سخنان

متعددی بیان کرده‌اند که به روشنی دلالت بر مجعول‌بودن آن می‌کند.^۴

ب - «مردی از فرزندان عباس قیام خواهد کرد»

ابن‌وردی این حدیث را به صورت مرسله از ابن‌عمر نقل کرده که موقوف علیه است^۵ و افزون

بر آن که مرسله‌بودن این حدیث، حجیتش را زیر سؤال می‌برد، در آن به نام مهدی نیز تصریح

۱. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۰۲.

۲. الجامع الصغیر / سیوطی / ج ۲ / ص ۶۷۲ / ح ۹۲۴۲.

۳. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر / مناوی / ج ۶ / ص ۲۷۸ / ح ۹۲۴۲.

۴. ر.ک: الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۸۵، الصواعق المحرقة / ۱۶۶؛ إسعاف الراغبین / ص ۱۵۱؛ و إبراز

الوهم المکنون / ص ۵۶۳.

۵. خریدة العجائب / ابن‌وردی / ص ۱۹۹.

نشده است. بنابراین، بهتر است به همان احادیث قسم اول که مجمل بودند، ملحق گردد، هر چند که اسم عباس صریحاً در آن به چشم می‌خورد.

ج - حدیث ابن عباس که سخن رسول خدا خطاب به عمویسان عباس را چنین روایت کرده است:

خداوند اسلام را با من آغاز کرد و با پسری از فرزندان تو پایان بخشید و او همان کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا خواهد کرد.

این حدیث را خطیب بغدادی نقل کرده است و البته در سند آن محمد بن مخلد به چشم می‌خورد.^۱

ذهبی در مورد وی می‌نویسد:

آن را از محمد بن مخلد عطار روایت کرده، او سبب عدم سلامت این حدیث است و عجیب است که خطیب در تاریخ خود آن را حکایت کرده، ولی ضعیف نشمرده است و گویا سکوت او در توصیف این شخص به جهت رسوایی آشکار حال وی بوده است.^۲

د - حدیث امّ الفضل از رسول اکرم ﷺ؛

ای عباس! هنگامی که سال یکصدوسی و پنج فرا رسد، آن سال به تو و فرزندان - از جمله سقّاح و منصور و مهدی - تعلق خواهد داشت.

این حدیث را خطیب و ابن عساکر نیز از امّ الفضل نقل کرده‌اند.^۳ ذهبی درباره این حدیث می‌گوید:

در سند این حدیث احمد بن راشد هلالی قرار دارد که وی از سعید بن خثیم خبر باطلی را از روایت خثیم از طریق حنظله نقل کرده است... احمد بن راشد کسی است که این حدیث را از روی نادانی جعل کرده است.^۴

ذهبی با این سخن خود، به نادانی احمد بن راشد در جعل این حدیث اشاره کرده است. چون حکومت عباسیان، سنه ۱۳۵ هجری آغاز نشد، بلکه در سال ۱۳۲ هجری اتفاق افتاد و این نشانه‌ی بی‌اطلاعی جاعل حدیث نسبت به زمان آغاز حکمرانی عباسیان است.

۱. تاریخ بغداد/ ج ۳/ ص ۳۲۳ و ج ۴/ ص ۱۱۷.

۲. میزان الاعتدال/ ج ۱/ ص ۸۹/ شماره ۳۲۸.

۳. تاریخ بغداد/ ج ۱/ ص ۶۳/ تاریخ دمشق/ ج ۴/ ص ۱۷۸.

۴. میزان الاعتدال/ ج ۱/ ص ۹۷.

هـ - نظیر همین روایت، حدیثی است که سیوطی از ابن عباس نقل می‌کند و می‌گوید: این حدیث مجعول است و متهم به جعل آن «غلابی» است^۱ و ابن کثیر آن را به نقل از ضحاک از ابن عباس روایت کرده و می‌گوید: «این طریقه، اسنادضعیفی است. زیرا ضحاک به طریق صحیح چیزی از ابن عباس نشنیده است. بنابراین، حدیث مذکور منقطع است»^۲. همان گونه که حاکم از طریق دیگری که در آن اسماعیل بن ابراهیم مهاجر واقع گشته، حدیث مزبور را نقل کرده است^۳ و ابوالفیض از ذهبی حکایت می‌کند که اسماعیل از کسانی است که علما بر ضعفشان اجماع دارند^۴.

این پنج دسته از روایات همان احادیثی است که سبب انحراف برخی از افراد شده و چنین پنداشته‌اند که این‌ها مانعی جدی در راه تشخیص نسب امام مهدی (علیه السلام) شمرده می‌شود، در حالی که نتیجه‌ی صحیح بررسی احادیث مربوط به نسب امام مهدی (علیه السلام) این است که آن حضرت از فرزندان ابوطالب است. چون احادیث فرزند عباس بودن ایشان، جعلی است و احادیث «پرچم‌های سیاه» نیز هیچ گونه تعارضی با نتیجه‌ی پیش گفته ندارد. در آینده نیز احادیث دیگری نقل می‌کنیم که به شکل قطعی و جزمی، احتمال فرزند عباس بودن امام مهدی (علیه السلام) را منتفی می‌سازد.

مهدی از فرزندان علی است

از آنجا که جناب ابوطالب بیش از یک پسر داشته است، احادیثی وارد شده که منظور از «فرزند ابوطالب بودن امام مهدی (علیه السلام)» را مشخص و این اطلاق را مقید کرده است و مهدی (علیه السلام) را مشخصاً از فرزندان حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) شمرده است. در این زمینه، اخباری به ما رسیده است، یکی از آن‌ها فرمایش امام علی (علیه السلام) درباره‌ی امام مهدی (علیه السلام) است؛ «او مردی از نسل من است»^۵. بر کسی پوشیده نیست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارای بیش از یک پسر بوده، پس، باز هم بازشناختن دقیق امام مهدی (علیه السلام) بر اساس این که صرفاً بدانیم ایشان از فرزندان حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) است، ممکن نیست.

۱. الآلی المصنوعة / ج ۱ / صص ۴۳۴ - ۴۳۵.

۲. البدایة و النهایة / ج ۶ / ص ۲۴۶.

۳. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۱۴.

۴. ایراز الوهم المکنون / ۵۴۳.

۵. الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۶۹ / ح ۱۰۸۴ / التشریف بالمتن / سید بن طاووس / ص ۱۷۶ /

ب ۱۹ / ح ۲۳۸.

این مشکل قابل حل است. چون در احادیث متواتری که به صحتشان تصریح شده و در باب نسب امام مهدی علیه السلام ذکر شده است، گاه امام مهدی از «اهل بیت» و گاه از «عترت» و گاه از «نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» به شمار آمده است. شکی نیست که «اهل بیت» و «عترت» و «فرزندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» منحصر در اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام هستند. برای نمونه برخی از این روایات را ذکر می‌کنیم:

احادیث «مهدی از اهل البیت است»

- ۱- روزگاران به انجام نخواهد رسید و دنیا پایان نخواهد یافت، تا آن که مردی از اهل بیت من که اسمش نظیر اسم من است، بر عرب حکومت کند.
این حدیث را احمد از چند طریق از ابن مسعود نقل کرده، همچنین ابوداود و طبرانی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی و کنجی شافعی آن را «صحیح» و بغوی آن را «حسن» شمرده‌اند.^۱
- ۲- اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند در آن روز مردی از اهل البیت را مبعوث خواهد کرد که زمین را پر از قسط و عدل کند، آن چنان که پر از ظلم و جور شده است.
این حدیث همان خبر مروی از علی بن ابی طالب علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که احمد در مستند و ابن ابی شیبۀ و ابوداود و بیهقی آن را نقل کرده‌اند و طبرسی به اجماع مسلمانان - از شیعه و سنی - بر روایت آن، اشاره کرده است.^۲ و ابوالفیض غماری درباره‌ی آن می‌گوید: بدون شک این حدیث، صحیح است.^۳
- ۳- قیامت فرا نخواهد رسید، مگر این که مردی از خاندان من و هم اسم من ظهور کند.

۱. مستند احمد/ ج ۱/ صص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸؛

سنن ابوداود/ ج ۴/ ص ۱۰۷/ ح ۴۲۸۳؛

المعجم الکبیر/ طبرانی/ ج ۱۰/ صص ۱۶۴ - ۱۶۵/ ح ۱۰۲۱۸؛

سنن ترمذی/ ج ۴/ ص ۵۰۵/ ح ۲۲۳۰؛ البیان/ کنجی/ ص ۴۸۱؛

مصابیح السنة/ بغوی/ ج ۳/ ص ۴۹۲/ ح ۴۲۱۰.

۲. مستند احمد/ ج ۱/ ص ۹۹؛

المصنّف/ ابن ابی شیبۀ/ ج ۱۵/ ص ۱۹۸/ ح ۱۹۴۹۴؛

سنن ابوداود/ ج ۴/ ص ۱۰۷/ ح ۴۲۸۳؛ الاعتقاد/ بیهقی/ ص ۱۷۳؛

مجمع البیان/ طبرسی/ ج ۷/ ص ۶۷.

۳. ابرار الوهم/ المکنون/ غماری/ ص ۴۹۵.

این حدیث را ابن مسعود از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت کرده است و نیز احمد و ترمذی و طبرانی به چند طریق از ابن مسعود نقل کرده‌اند. همچنین کنجی و شیخ طوسی آن را نقل نموده و صحیح شمرده‌اند و ابویعلیٰ موصلی نیز از طریق ابوهریره به نقل آن پرداخته است.^۱ سیوطی نیز در الدر المنثور می‌گوید:

ترمذی این حدیث را از ابوهریره نقل کرده و آن را صحیح شمرده است.^۲

۴- مهدی علیه السلام از ما اهل البیت است که دارای بینی کشیده و پیشانی فراخ و بی‌موست، زمین را از قسط و عدل خواهد آکند، آن چنان که از ظلم و ستم پر خواهد گشت. این حدیث را عبدالرزاق از ابوسعید خدری از رسول اکرم ﷺ نقل کرده و حاکم آن را بر اساس شرط مورد نظر مسلم «صحیح» دانسته است و اربلی نیز آن را در کشف الغمّة روایت کرده است.^۳

احادیث «مهدی از عترت است»

احادیث زیادی بدین مضمون وارد شده است که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم؛ ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

پیش از آن که روز قیامت فرا برسد، زمین از ظلم و ستم لبریز خواهد شد، آنگاه مردی از عترت من یا اهل بیت من (تردید از راوی است) آن را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، آن چنان که مملو از ظلم و دشمنی شده است.

احمد، ابن حبان و حاکم آن را روایت کرده‌اند و حاکم بنا بر شروط شیخین - بخاری و مسلم - آن را صحیح دانسته است و نیز صافی در منتخب الأثر به نقل آن پرداخته است^۴ و ابوالفیض

۱. مسند احمد/ ج ۱/ ص ۳۷۶؛

سنن ترمذی/ ج ۴/ ص ۵۰۵/ ح ۳۲۳۱؛

المعجم الکبیر/ طبرانی/ ج ۱۰/ ص ۱۶۵/ ح ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱ و ج ۱۰/ ص ۱۶۷/ ح ۱۰۲۲۷؛
البیان/ کنجی/ ص ۴۸۱؛

کتاب الغیبة/ شیخ طوسی/ ص ۱۱۳؛

مسند أبی یعلیٰ موصلی/ ج ۱۲/ ص ۱۹/ ح ۶۶۶۵.

۲. الدر المنثور/ سیوطی/ ج ۶/ ص ۵۸.

۳. المصنّف/ عبدالرزاق/ ج ۱۱/ ص ۳۷۲/ ح ۲۰۷۷۳؛

مستدرک الحاکم/ ج ۴/ ص ۵۵۷؛

کشف الغمّة/ الأربلی/ ج ۳/ ص ۲۵۹.

۴. مسند احمد/ ج ۳/ ص ۳۶؛ صحیح ابن حبان/ ج ۸/ ص ۲۹۰/ ح ۶۲۸۴؛ مستدرک الحاکم/ ج ۴/ ص ۵۵۷

و منتخب الأثر/ صافی/ ص ۱۴۸/ ح ۱۹.

غماری شافعی پس از بررسی تفصیلی طرق این حدیث و احوال راویان آن، چنین می‌گوید:
این حدیث چنانکه حاکم گفته است، بر اساس شروط شیخین، صحیح است.^۱

احادیث «مهدی از فرزندان نبی است»

از جمله‌ی این احادیث، روایت ابوسعید خدری از رسول اکرم ﷺ است که حضرت فرمودند:
مهدی - که گشاده پیشانی و کشیده بینی است - از من است و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، هم چنان که از ظلم و ستم لبریز خواهد شد، و هفت سال حکومت خواهد کرد.
این حدیث را حاکم بنا بر شرط مسلم صحیح شمرده است و نیز کنجی شافعی، سیوطی، شیخ منصور علی ناصف و ابوالفیض آن را صحیح تلقی کرده‌اند^۲ و بغوی و ابن‌قیم آن را «حسن» می‌دانند^۳ و ابوداود، عبدالرزاق و خطابی در معالم السنن در میان اهل سنت و سیدبن طاووس و ابن‌بطریق^۴ در میان شیعه، این حدیث را از ابوسعید نقل کرده‌اند.

همچنین از جمله‌ی این روایات، حدیث امیرالمؤمنین علیؓ از رسول خدا ﷺ است که فرمود:

مهدی از فرزندان من است که غیبت خواهد کرد و در غیاب او امت‌ها گمراه خواهند شد؛ او میراث انبیا را باز خواهد آورد و زمین از عدل و داد پر خواهد کرد، هم چنان که از ظلم و ستم پر شده است.

این حدیث را شیخ صدوق نیز حکایت کرده است و جوینی شافعی و قندوزی حنفی بدان استدلال کرده‌اند.^۵ بدین ترتیب، روشن شد که مهدی علیؓ فرزند امام علی بن ابیطالب علیؓ و از

۱. ابراز الوهم المکنون / غماری / ص ۵۵۵؛

۲. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۷؛ البیان / کنجی / ص ۵۰۰؛ الجامع الصغیر / سیوطی / ج ۲ / ص ۶۷۲ / ح ۹۲۴۴؛ التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۴۳؛ ابراز الوهم المکنون / ابوالفیض غماری / ص ۵۰۸.

۳. مصابیح السنة / بغوی / ج ۳ / ۴۹۲ / ح ۴۲۱۲؛ المنار المنیف / ابن‌قیم / ص ۱۴۴ / ح ۳۳۰.

۴. سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۰۷ / ح ۴۳۸۵؛ المصنف / عبدالرزاق / ج ۱۱ / ص ۳۷۲ / ح ۲۰۷۷۳؛ معالم السنن / خطابی / ج ۴ / ص ۳۴۴؛ التشریف بالمنن / ابن‌طاووس / ص ۱۵۳ / ح ۱۸۹ و ۱۹۰ (آن را از ابن‌حماد در «الفتن» / ج ۱ / ص ۳۶۴ / ح ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ نقل کرده است)؛ العمدة / ابن‌بطریق حلی / ص ۴۳۳ / ح ۹۱۰.

۵. اكمال الدين / صدوق / ج ۱ / باب ۲۵ / ص ۲۸۷ / ح ۵؛

فوائد السمطين / جوینی / ج ۲ / ص ۳۳۵ / ح ۵۸۷؛

ينابيع المودة / قندوزی / ج ۳ / باب ۹۴.

نسل همسر اولشان یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. و این واقعیتی است که در روایات ذیل مورد تصریح واقع شده است.

مهدی از فرزندان فاطمه است

در روایت امّ سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

مهدی حقّ، و از فرزندان فاطمه است.

این حدیث را ابوداود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم به دو طریق از امّ سلمه روایت کرده‌اند و ۴ تن از علمای اهل سنت این حدیث را از صحیح مسلم نقل کرده‌اند^۱ و دیگران نیز به صحت و دقت اسناد آن اذعان دارند، بالاتر از این، عده‌ای نیز صراحتهً حکم به تواتر آن کرده‌اند.^۲ نعیم بن حماد با سند خود از امام علی علیه السلام چنین روایت می‌کند:

مهدی مردی از ما و فرزند فاطمه علیها السلام است.^۳

هم چنان که از زُهری^۴ و کعبی^۵ نیز نقل کرده که:

مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

۱. سنن ابوداود/ ج ۴/ ص ۱۰۷/ ح ۴۲۸۴؛ سنن ابن ماجه/ ج ۲/ ص ۱۳۶۸/ ح ۴۰۸۶؛ المعجم الکبیر/

طبرانی/ ج ۲۳/ ص ۲۶۷/ ح ۵۶۶؛ مستدرک الحاکم/ ج ۴/ ص ۵۵۷.

منابع زیر نیز آن را از راه صحیح مسلم روایت کرده‌اند:

الصواعق المحرقة/ ابن حجر هبتمی/ فصل اول/ باب ۱۱/ ح ۱۶۳؛

کنز العمال/ متقی هندی/ ج ۱۴/ ص ۲۶۴/ ح ۳۸۶۶۲؛ إسعاف الراغبین/ صبان/ ص ۱۴۵؛ مشارق الأنوار/

حمزای/ ص ۱۱۲. (این چهار تن در این چهار منبع به وجود این حدیث در صحیح مسلم تصریح کرده‌اند،

ولی در جابهای اخیر خبری از این حدیث در صحیح مسلم نیست).

۲. کنجی در البیان/ ص ۴۸۶/ باب دوم به صحت این حدیث حکم کرده است و نیز سیوطی در الجامع

الصغیر/ ج ۲/ ص ۶۷۲/ ح ۹۲۴۱ آن را جزماً صحیح شمرده و در حاشیه التاج الجامع للاصول/ ج ۵/

ص ۳۴۳ نیز مثل همین اظهار نظر به چشم می‌خورد. هم چنان که بغوی در مصابیح السنة، ج ۳/ ص ۴۹۲/

ح ۴۲۱۱ آن را «حسن» نامیده است و این در حالی است که جناب غماری در ابراز الوهم ص ۵۰۰، به

تحقیق در سند این حدیث پرداخته و در پایان جمیع رجال حدیث را «عادل» و نهایتاً حدیث را «صحیح»

باز نمایانده است و البانی در حول المهدی و نیز عبدالمحسن بن حمد العباد در عقیده اهل السنة والاثار

فی المهدی المنتظر/ ص ۱۸ به معتبر بودن اسناد آن تصریح کرده‌اند. پیش از این نیز از قرطبی و جمعی

دیگر قول به تواتر آن را شنیدیم.

۳. الفتن/ نعیم بن حماد/ ج ۱/ ص ۳۷۵/ ح ۱۱۱۷؛ کنز العمال/ ج ۱۴/ ص ۵۹۱/ ح ۳۹۶۷۵.

۴. الفتن/ نعیم بن حماد/ ج ۱/ ص ۳۷۵/ ح ۱۱۱۴؛ التشریف بالمنن/ ص ۱۷۶/ ح ۲۳۷.

۵. پیشین/ ص ۳۷۴/ ح ۱۱۱۲؛ پیشین/ ص ۱۵۷/ ح ۲۰۲.

نکته‌ی شایان توجه این که: حدیثی از قتاده نقل شده که دربردارنده‌ی مضمون اغلب روایات گذشته است. قتاده می‌گوید:

از سعید پرسیدم: آیا مهدی حق است؟ گفت: آری او حق است. پرسیدم: از کدامین طایفه و قبیله است؟ گفت: از قریش. پرسیدم: از کدام تیره‌ی قریشیان؟ جواب داد: از بنی‌هاشم. سؤال کردم: از کدام دسته‌ی هاشمیان؟ گفت: از فرزندان عبدالمطلب. پرسیدم: از کدام فرزند وی؟ جواب داد: از اولاد فاطمه علیها السلام.^۱

با این که به جواب سؤال «چه کسی همان مهدی موعود است؟» بسیار نزدیک شده‌ایم، ولی هنوز بر سر راه تشخیص شخص مهدی موعود با مانع روبرو هستیم. چون واضح است این تبارنامه‌ی فاطمی به نوادگان رسول خدا حسن و حسین علیهما السلام ختم می‌شود. بنابراین، ما در مقابل سه احتمال قرار دادیم:

۱. مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام باشد.
۲. مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام باشد.
۳. مهدی از اولاد حسنین علیهما السلام - هر دو - باشد.

در این میان، احتمال سوم نیازمند ردّ یا قبول مستقّلی، بیش از بررسی روایات دو احتمال نخست نیست؛ اما فرض احتمال چهارم - یعنی اینکه از غیر فرزندان حسنین علیهما السلام باشد - از اساس باطل و غیر معقول است، به جهت تواتر اخبار صحیح که بر فرزند فاطمه علیها السلام و از اهل بیت علیهم السلام بودن مهدی دلالت می‌کنند.

بنابراین، باید ادّله‌ی اثبات دو احتمال اول را بررسی کرد؛ لیکن پیشاپیش توجه به این نکته ضروری است که چنانچه کذب و بطلان ادّله‌ی احتمال اول ثابت گردد، نیازی به بررسی ادّله و شواهد احتمال دوم نخواهیم داشت. زیرا پس از بطلان تمامی احتمالات دیگر، تنها امکان صدق این احتمال باقی می‌ماند که ضرورتاً اثبات خواهد شد. از این رو، تلاش خود را بر ارزشیابی و بررسی مدارک و شواهد احتمال اول متمرکز می‌کنیم.

۱. عقد الدرر / مقدسی / باب اول / ح ۴۴؛

الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / صص ۳۶۸ - ۳۶۹ / ح ۱۰۸۲؛

التشریف بالمنن / ابن طاووس / ص ۱۵۷ / ح ۲۰۱.

مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام

در کتب روایی اهل سنت حدیثی نیافتیم که بر فرزند امام حسن بودن مهدی موعود علیه السلام دلالت کند، مگر یک روایت و شاید بتوان گفت که در تمام میراث منقول اسلامی، حدیثی جز همین یک روایت در این خصوص وجود ندارد. خبری که ابوداود سجستانی آن را نقل کرده است؛ هارون بن مغیره از عمر بن اَبی قیس از شعیب بن خالد از ابواسحاق روایت می‌کند که:

علی رضی الله عنه به فرزند خود حسن نگریسته و فرمود: این پسر من آقا و سرور است، هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را این گونه نامید و از نسل او فرزندی ظهور خواهد کرد، همنام با پیامبران که در خلُق و خوی شبیه اوست، ولی در خلُق (چهره و اندام) شبیه او نیست». سپس عدالت‌گستری وی را حکایت کرد.^۱

بطلان این حدیث از هفت جهت

محققی که سند و متن این حدیث را بررسی کرده و آن را با احادیث «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است»، مقایسه کند، به جعلی بودن آن اطمینان می‌یابد و این مطلب از هفت جهت قابل اثبات است:

جهت اول: اختلاف در نقل این حدیث از ابی داود

جزری شافعی (م ۸۳۳ هـ) این حدیث را به اسناد خود از ابوداود نقل کرده و به جای «نام حسن علیه السلام»، «لفظ حسین علیه السلام» در آن آمده است. او می‌گوید:

صحیح این است که مهدی از نسل حسین بن علی است، به جهت تصریح امیرالمؤمنین علی بر آن، طبق خبری که از شیخ الاجازه‌ی ما از عمر بن حسن الرقی به دستمان رسیده است؛ ابوالحسن بن بخاری از عمر بن محمد دارقزی از ابوبدر کرخی از ابوبکر خطیب از ابوعمر هاشمی از ابوعلی لؤلؤی از حافظ ابوداود از هارون بن مغیره از عمر بن اَبی قیس از شعیب بن خالد از ابواسحاق خبر داد که علی به سوی فرزند خود حسین نگریست و سپس فرمود:

۱. سنن ابوداود/ ج ۴/ ص ۱۰۸/ ح ۴۲۹۰. این حدیث از طریق وی در کتب ذیل روایت شده است:

جامع الأصول/ ج ۱۱/ صص ۴۹ - ۵۰/ ح ۷۸۱۴؛

کنز العمال/ ج ۱۳/ ص ۶۴۷/ ح ۳۷۶۳۶؛

الفتن/ ج ۱/ صص ۳۷۴ - ۳۷۵/ ح ۱۱۱۳.

این پسرم سرور و آقا است، هم چنان که حضرت رسول اکرم او را این گونه نامید و از نسل وی فرزندی ظهور خواهد کرد، همنام با پیامبران که در خلق و خوی شبیه اوست، ولی در خلق (چهره و اندام) شبیه او نیست و سپس حکایت عدالت‌گستری وی را نقل کرد ابوداود حدیث را این چنین در ستن خود آورده و در قبال آن سکوت کرده است.^۱

همین روایت را مقدسی شافعی در عقد الدرر ص ۴۵ از باب اول آورده است و در آن نام امام حسن علیه السلام آمده است، اما محقق کتاب در پی نوشت به نسخه بدلی اشاره می‌کند که در آن نام امام حسین علیه السلام آمده است. نام بردن مرحوم سید صدرالدین صدر از چنین نسخه‌ای نیز وجود آن را تأیید می‌کند، چه این که وی از عقد الدرر همین حدیث را حکایت می‌کند و در آن اسم امام حسین علیه السلام به چشم می‌خورد.^۲

پس، این اختلاف، اعتقاد به هر یک از دو اسم و ترجیح یکی از آن دو را - تا زمانی که دلیل خارجی یکی از آن دو را تأیید نکند - بی‌اساس می‌سازد این دلیل خارجی در مورد امام حسن علیه السلام مفقود، و در مورد امام حسین علیه السلام موجود است.

جهت دوم: مقطوعه بودن حدیث

سند این حدیث منقطع است. زیرا ابواسحاق که حدیث را از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است، نامش اسحاق سبیعی است وی چنان که منذری در شرح این حدیث خاطر نشان می‌سازد^۳ - حتی یک حدیث هم از امام علی علیه السلام نشنیده است. چون در هنگام شهادت آن حضرت او شش یا هفت سال داشته است، چه آن که به قول ابن حجر^۴ او دو سال از خلافت عثمان باقی مانده، به دنیا آمده است و طبق قول ابن خلکان^۵ سه سال و بدین جهت مزی قول آنان را بدین گونه نقل کرده است که وی امام علی علیه السلام را دیده، لکن از حضرتش حدیث استماع نکرده است.^۶

جهت سوم: مجهول السند بودن حدیث

همچنین سند این حدیث مجهول است. زیرا تعبیر ابوداود چنین است:

۱. أَسْمَى الْمَنَاقِبِ فِي تَهْذِيبِ أَسْنَنِ الْمُطَالِبِ / جزری دمشقی شافعی / صص ۱۶۵ - ۱۶۸.

۲. المهدی / سید صدرالدین صدر / ص ۶۸.

۳. مختصر ستن ابوداود / منذری / ج ۶ / ص ۱۶۲ / ح ۴۱۲۱.

۴. تهذیب التهذیب / ابن حجر / ج ۸ / ص ۵۶ / شماره ۱۰۰.

۵. وفيات الأعيان / ابن خلکان / ج ۳ / ص ۴۵۹ / شماره ۵۰۲.

۶. تهذیب الکمال / مزی / ج ۲۲ / ص ۱۰۶ / شماره ۴۴۰۰.

از هارون بن مغیره به من خبر رسید.

و راویان پیش از ابن مغیره نامعلوم است. پس راویان این حدیث مجهول بوده به اتفاق همه‌ی علما، چنین خبری قابل اعتماد نیست.

جهت چهارم: روایت معارض از امام موسی بن جعفر علیه السلام

این حدیث را ابوصالح سلیلی - که از علمای اهل سنت است - با إسناد خود از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش امام جعفرین محمد صادق علیه السلام از جدش امام علی بن حسین علیه السلام از جدش امام علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده است. در حالی که در آن به جای اسم حسن علیه السلام، نام حسین علیه السلام به چشم می‌خورد.^۱

جهت پنجم: روایات معارض از اهل سنت

این حدیث معارض با روایات بسیاری است که از طرق اهل سنت رسیده، و در آنها تصریح شده که مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است. مانند این حدیث حذیفه بن یمان:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن از حوادث آینده خبر داد و

افزود: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند بزرگ آن یک روز را چنان

طولانی خواهد ساخت تا آن که مردی از نسل من در آن روز قیام کند که هم اسم من است.»

آنگاه سلمان برخاست و پرسید: ای رسول خدا! او از کدام فرزند تو خواهد بود؟ حضرت

فرمود:

«از این پسر و با دست خود بر پشت حسین علیه السلام زد.»^۲

۱. التشریف بالمتن / ابن طاووس / ص ۲۸۵ / ح ۴۱۳ / باب ۷۶؛ وی این حدیث را از قسّ السلیلی با اختلافی اندک نقل کرده است.

۲. المنار المتین / ابن قیم / ص ۱۴۸ / ح ۳۲۹ / از طبرانی در الأوسط؛ عقد الدرر / ص ۴۵ / باب اوّل (در آن آمده است: «این حدیث را حافظ ابو نعیم درباره‌ی اوصاف مهدی ذکر کرده است»); ذخائر العقبی / محب طبری / ص ۱۳۶. (طی آن چنین عنوان گشته: «مطلقانی که پیش از این ذکر شده‌اند، بر این مقبّد حمل می‌شوند»); فرائد السمطین / ج ۲ / ص ۳۲۵ / باب ۶۱ / ح ۵۷۵؛

القول المختصر / ابن حجر / ج ۷ / ص ۳۷ / باب اوّل؛ فرائد فوائد الفکر / ج ۲ / باب اوّل؛ السیرة الحلبیة / ج ۱ / ص ۱۹۳؛ ینابیع المودة / ج ۳ / باب ۹۴.

در این خصوص احادیث دیگری در منابع ذیل وارد شده است:

مقتل الامام الحسین / خوارزمی حنفی / ج ۱ / ص ۱۹۶؛ فرائد السمطین / ج ۲ / صص ۳۱۰-۳۱۵ / احادیث ۵۶۱ - ۵۶۹؛ ینابیع المودة / ج ۳ / باب ۹۳ و ۹۴.

جهت ششم: احتمال «تصحیف» در لفظ حسین

احتمال «تصحیف» و تغییر شکل کلمه حسین و ثبت شدن به هیأت حسن در حدیث ابی داود به هیچ روی بعید نیست به ویژه آن که افراد مختلف این حدیث را به چند شکل از ابی داود نقل کرده اند، با آن که احتمال عکس این حدیث - یعنی از اولاد امام حسین علیه السلام بودن مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) - نیز کاملاً قوی است؛ زیرا این روایت «خبر واحد» است و با آن روایت که خبر متواتر است نمی تواند معارضه کند.

جهت هفتم: جعلی بودن حدیث مزبور

مجموع بودن این حدیث نیز احتمالی جدی است و مؤید این احتمال آن است که «حسنیون» و اتباع آنان گمان کردند که مهدی همان محمد بن عبدالله بن حسن بن امام مجتبی معروف به حسن مثنی است که در سال ۱۴۵ هجری و در زمان منصور عباسی کشته شد. مانند آن چه بعد از ایشان اتفاق افتاد و عباسیان مدعی شدند که موعود همان محمد بن عبدالله منصور عباسی ملقب به مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ ه) است، ادعایی که با هدف نیل به مقاصد سیاسی بزرگی که در سر داشتند عنوان شد، در حالی که دستیابی به این مقاصد، از غیر این طریق تقریباً ناممکن می نمود.

عدم تعارض این حدیث با روایات ابن الحسین بودن مهدی علیه السلام

شایان توجه است که با فرض صحت حدیث مزبور - علی رغم همه ی مشکلات پیش گفته - باز هم این حدیث با روایات متواتر ابن الحسین بودن مهدی موعود تعارضی نخواهد داشت و مانعی بر سر راه آن ها ایجاد نخواهد کرد. زیرا می توان میان این دو دسته روایات بدین گونه جمع کرد که امام مهدی علیه السلام حسینی الأب و حسنی الأم است. چون همسر امام سجاد علیه السلام - یعنی مادر امام باقر علیه السلام «فاطمه بنت الحسن» - دختر امام مجتبی علیه السلام بوده اند. بنابراین، امام باقر علیه السلام حسینی الأب و حسنی الأم بوده و فرزندان ایشان نیز همگی ذریه ی سبطین محسوب می شوند.

مؤید جمع پیش گفته این آیات قرآن مجید است:

→ در میان منابع شیعه نیز می توان به کتاب های ذیل مراجعه کرد:

کشف الغمّة / ج ۳ / ص ۲۵۹؛ کشف الیقین / ص ۱۱۷؛ إثبات الهداة / ج ۳ / ص ۶۱۷؛ باب ۳۲ / ح ۱۷۴؛ حلیة الأبرار / ج ۲ / ص ۷۰۱؛ باب ۴۱ / ح ۵۴؛ غایة المرام / ص ۶۹۴؛ باب ۱۴۱ / ح ۱۷؛

نیز در منتخب الآثار احادیث بسیاری از این دست، از طریق شیعه و اهل سنت، نقل شده است.

«ووهبنا له اسحاق كلاً هدينا ونوحاً هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان... وعيسى والياس كل من الصالحين»^۱

در آیه‌ی شریفه، حضرت عیسی علیه السلام از طرف مادرش مریم علیها السلام به فرزندان انبیا ملحق گشته است. پس اشکالی نخواهد داشت که فرزندان امام باقر علیه السلام از طرف مادر به امام حسن مجتبی علیه السلام منتسب گردند.

با فرض صحّت حدیث ابوداود، جز این جمع چاره‌ای نخواهیم داشت، هرچند اثبات صحّت حدیث ابوداود بسیار مشکل است.

پس، روشن شد که احتمال دوم - یعنی ابن‌الحسین بودن مهدی موعود علیه السلام - در حقیقت صرف یک احتمال نبود، بلکه عین واقعیت است، خواه «ابن‌الحسن بودن ایشان» را بپذیریم یا نپذیریم؛ لیکن بر فرض پذیرش آن، نه تنها در مسیر انتساب حضرتش به امام حسین علیه السلام اشکالی ایجاد نمی‌شود، بلکه از یک نظر آن را تأیید هم می‌کند و اما اگر به جهت وجود اشکالات هفت‌گانه‌ی پیش گفته آن را نپذیریم، آنگاه مسئله کاملاً واضح خواهد بود. چون اثبات بطلان یکی از دو احتمال، به تنهایی دلیل خدشه‌ناپذیری بر حقانیت و صحّت احتمال دیگر است. زیرا بر پایه‌ی یقین به ابن‌الفاطمه بودن مهدی علیه السلام مطمئناً هر دو فرض با هم نمی‌توانند باطل باشند.

احادیث متعارض با ابن‌الحسین علیه السلام بودن امام مهدی علیه السلام

از خلال بررسی احادیث مختلف وارد شده در باب نسب امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، مشخص گردید که ایشان قطعاً از اولاد امام حسین علیه السلام است.

اما پیش از بیان نتایج این نسب حسینی - که اعتقاد شیعه به وقوع یافتن تولّد ایشان و محمد نام داشتن و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بودن و نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام بودن ایشان، بر آن پایه استوار است - ناچاریم تأمل کوتاهی در احادیثی داشته باشیم که از طریق اهل سنت نقل شده و مشتمل بر مطلبی است که با عقاید مزبور تعارض دارد، احادیثی که پدر امام مهدی را عبدالله معرفی می‌کند و بر پایه‌ی همین احادیث، عده‌ای معتقد شدند که مهدی موعود همان محمدبن عبدالله است که هنوز متولّد نشده و کمی پیش از ظهورش در آخر الزمان تولّد خواهد یافت.

اکنون که اخبار متواتر، تنها درباره‌ی یک مهدی موعود وارد شده، پس لاجرم یکی از دو گروه در انتظار یک «مهدی موهوم و غیر واقعی» هستند و این حقیقت می‌طلبد که هر یک از این دو گروه در عقیده‌ی خود و فرقه‌ی دیگر بنگرد و با نظر تحقیق یک بار دیگر ادله‌ی خود و گروه دیگر را ارزیابی کند هر چند محققان حق جو که بدین توصیه عمل کنند اندکند، لیکن از سیره‌ی عملی انسان‌های حق‌طلب به دور نیست. اکنون جهت روشن‌شدن اسم صحیح پدر بزرگوار امام مهدی علیه السلام و تعیین این که نام شریفشان عبدالله است یا حسن، به بحث می‌پردازیم.

احادیث «اسم پدر مهدی اسم پدر من، عبدالله است»

گفتنی است که اگر برخی از علمای شیعه این احادیث را در کتب روایی خود ذکر کرده‌اند، از این روی نبوده که آن‌ها را صحیح می‌دانسته‌اند، چون مخالفت محتوای این احادیث با اصول معتقدات شیعه کاملاً روشن است، بلکه علت آن یکی از این دو امر است:

الف - امکان توجیه و جمع آن‌ها با اصول مذهب شیعه.

ب - اثبات امانتداری خود در نقل مدارک و ادله‌ی خصم و آگاهاندن سایر فرق مسلمانان از نقطه نظرات انتقادی ایشان نسبت به این احادیث.

حال به نقل و بررسی این احادیث می‌پردازیم:

۱. ابن‌ابی‌شیبۀ، طبرانی و حاکم از عاصم بن أبی‌النجود از زرّبن حبیش از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل کرده‌اند:

دنیا به پایان نخواهد رسید، تا این که خداوند مردی را برانگیزد که اسم او مشابه اسم من و اسم پدرش مشابه اسم پدرم باشد.^۱

۲. ابوعمرو دانی و خطیب بغدادی هر دو از طریق عاصم بن أبی‌النجود از زرّبن حبیش از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده‌اند:

قیامت برپا خواهد گشت تا این که مردی از خاندان من که نامش مشابه نام من و نام پدرش مشابه نام پدرم است، بر مردم حکومت کند.^۲

۱. المصنّف / ابن‌ابی‌شیبۀ / ج ۱۵ / ص ۱۹۸ / ح ۱۹۴۹۳ / المعجم الکبیر / طبرانی / ج ۱۰ / ص ۱۶۳ / ح ۱۰۲۱۳ و ص ۱۶۶ / ح ۱۰۲۲۲ / مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۴۴۲.

و از میان شیعه، مرحوم مجلسی در بحارالانوار / ج ۵۱ / ص ۸۲ آن را به نقل از اربلی (ره) در کشف الغمّة / ج ۳ / ص ۲۶۱ و وی به نقل از الأربعین ابونعیم حکایت کرده است.

۲. سنن ابوعمرو دانی / صص ۹۴ - ۹۵ / تاریخ بغداد / ج ۱ / ص ۳۷۰ (و البته از شیعه، کسی این حدیث را نقل نکرده است).

۳. نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر هر سه از طریق عاصم از زرّین حبیش از ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که حضرت فرمود:

مهدی نامش مشابه نام من و نام پدرش مشابه نام پدرم است.^۱

۴. نعیم بن حماد با اسناد خود از اُبی طفیل نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

اسم مهدی اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.^۲

حقیقت این تعارض و ارزش علمی آن

چهار خبر فوق مستند این پندار شده‌اند که مهدی موعود فرد موهمی به نام محمد بن عبدالله است، ولی تمسک به آنها هیچ گاه نمی‌تواند مدعای مزبور را اثبات کند. چون سه روایت نخست به ابن مسعود منتهی می‌شوند و همگی از طریق شخصی بنام عاصم بن اُبی النجود به وی می‌رسند و ما به شکل مفصل این طریق را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

حدیث چهارم را نیز همی محققان ضعیف شمرده‌اند. چون در سند آن، فردی به نام رُشدین بن سعد مهری به چشم می‌خورد که همان رشدین بن اُبی رشدین است که همی متخصصان علم رجال، از برادران اهل سنت، وی را تضعیف کرده‌اند. اُحمد بن حنبل می‌گوید:

به آن چه او روایت می‌کند، اعتنا نمی‌شود

و حرب بن اسماعیل می‌نویسد:

درباره‌ی رشدین از اُحمد بن حنبل سؤال کردم وی او را ضعیف شمرد.

و از یحیی بن معین چنین نقل شده است:

روایت‌های رشدین نوشته نمی‌شود.

اُبی زرّعه وی را «ضعیف الحدیث» خوانده و ابوحاتم او را «منکر الحدیث» دانسته است و جوزجانی می‌گوید:

۱. تاریخ بغداد / ج ۵ / ص ۳۹۱؛ کتاب الفتن / ج ۱ / ص ۳۷۶ / ح ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷.

ابن حماد می‌نویسد: «آن را بارها شنیده‌ام بی آن که از نام پدرش ذکری به میان آمده باشد»: متقی هندی آن را در کنز العمال / ج ۱۴ / ص ۲۶۸ / ح ۳۸۶۷۸ از ابن عساکر نقل کرده است؛ ابن طاووس (ره) در التشریف / ص ۱۵۶ / ح ۱۹۶ و ۱۹۷ از قنن نعیم بن حماد حکایت کرده، چنانکه ابن حجر آن را به شکل مرسله در القول المختصر / ص ۴۰ آورده است.

۲. الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۶۸ / ح ۱۰۸۰؛ التشریف / سید بن طاووس / ص ۲۵۷ / ح ۲۰۰.

وی احادیث مُنْكَر* و مُعْضَل** زیادی روایت کرده است.

همچنین نسائی درباره‌ی وی می‌نویسد:

احادیث منقول از او، متروک است و نوشته نمی‌شود.

کوتاه سخن این که: کسی جز هشتم بن ناجه او را توثیق نکرده است. وی در مجلس احمد بن حنبل وی را ثقه شمرد و با پوزخند ابن حنبل روبرو شد و این نکته بیانگر توافق آن‌ها بر ضعف اوست.^۱ شکی نیست که پاسخ مسئله‌ی مهمی چون «تعیین مهدی واقعی» را نمی‌توان از امثال چنین مخبرینی دریافت کرد.

همچنین درباره‌ی سه حدیث نخستین باید گفت: این احادیث حجیت ندارند و از چیزهایی که موجب سستی و بی‌اعتباری آن‌ها می‌شود، این عبارت است که «و نام پدرش نام پدرم می‌باشد». چون بزرگان و حفاظ محدثان آن را روایت نکرده‌اند، بلکه تنها عبارت «نام او نام من است» را نقل کرده‌اند. افزون بر آن که در ادامه به طور مشروح سخنان عده‌ای از علمای اهل سنت را که به تحقیق درباره‌ی طرق عاصم بن ابی النجود پرداخته و اظهار داشته‌اند که این عبارت در روایت وی نبوده است، نقل خواهیم کرد.

از این رو، سند این سه حدیث تنها به ابن مسعود منتهی می‌شود، در حالی که آن چه از خود ابن مسعود نقل شده - آن چنان که در مسند احمد و برخی منابع دیگر آمده - تنها این جمله است: «نام او نام من است».^۲

همچنین ترمذی نیز حدیث فوق را بدون دنباله‌ی مزبور نقل کرده و در ضمن اشاره می‌کند که آن چه از علی بن ابی طالب (ع) و ابوسعید خدری و ام سلمه و ابوهریره نقل شده است، صرفاً مشتمل بر این عبارت است: «و نام او نام من است». آنگاه پس از حکایت حدیث از ابن مسعود بدون عبارت زاید مورد نظر، می‌گوید:

*. دکتر صبحی صالح می‌نویسد: «دقیق‌ترین تعریف مُنْكَر بدین قرار است: منکر حدیثی را گویند که راوی

ضعیفی برخلاف روایت ثقه آن را نقل کند». (مترجم)

**. همو درباره‌ی حدیث «مُعْضَل» می‌گوید:

«مُعْضَل حدیثی است که دو راوی یا بیشتر از سند آن حذف شده باشد، به شرط این که حذف شده‌گان پشت سر هم باشند؛ و از نظر مبهم بودن بدتر از «منقطع» است». ر.ک: علوم حدیث و اصطلاحات آن / دکتر

صبحی صالح / ترجمه: دکتر نادرعلی / صص ۱۳۰ و ۱۵۳. (مترجم)

۱. تهذیب الکمال / ج ۹ / ص ۱۹۱ / ش ۱۹۱۱، تهذیب التهذیب / ج ۳ / ص ۲۴۰.

۲. مسند احمد / ج ۱ / صص ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۴۸.

در این باب از علی علیه السلام و ابوسعید و ام سلمه و أبوهیرة نیز این حدیث روایت شده است و این حدیث، حسن و صحیح است.^۱

در نزد اکثر حفاظ نیز امر بدین منوال است. مثلاً طبرانی از طرق زیادی غیر از طریق مذکور حدیث مورد نظر را تنها با عبارت «نام او نام من است» روایت کرده است. هم چنان که در معجم بزرگ حدیثی خود طی احادیث شماره‌ی: ۱۰۲۱۴ و ۱۰۲۱۵ و ۱۰۲۱۷ و ۱۰۲۱۸ و ۱۰۲۱۹ و ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱ و ۱۰۲۲۳ و ۱۰۲۲۵ و ۱۰۲۲۶ و ۱۰۲۲۷ و ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۳۰ به نقل حدیث مزبور پرداخته است.

همچنین حاکم ضمن نقل حدیث ابن مسعود با تعبیر «نام او مشابه نام من است»، می‌افزاید: این حدیث بر اساس شروط مورد نظر شیخین صحیح است، ولی ایشان آن را روایت نکرده‌اند.^۲

ذهبی نیز در این باب از او پیروی کرده است. بغوی هم حدیث ابن مسعود را بدون عبارت زاید مورد بحث نقل کرده، و آن را «حسن» می‌شمارد.^۳ جالب این که مقدسی شافعی با صراحت کامل می‌گوید: ائمه‌ی حدیث این «اضافه» را نقل نکرده‌اند. او پس از حکایت حدیث ابن مسعود چنین می‌گوید:

این روایت را عده‌ای از ائمه‌ی حدیث در کتب خود نقل کرده‌اند، از جمله امام ابوعلی ترمذی در جامع و امام ابوداود در سنن و حافظ ابوبکر بیهقی و شیخ ابوعمرودانی که همگی آن را بدین صورت نقل کرده‌اند.^۴

و منظور او از «بدین صورت» این است که عبارت «نام پدرش نام پدر من است» در آنها دیده نمی‌شود. آنگاه بخشی از احادیث مؤید نظر خود را ذکر کرده و به روایت کنندگان آنها مانند: طبرانی، أحمد بن حنبل، ترمذی، ابوداود، حافظ ابونعیم و بیهقی از ابن مسعود و عبدالله بن عمر و حذیفه اشاره می‌کند.^۵

همه‌ی آنچه گفتیم، افزون بر سخن ترمذی است که روایت مزبور از طوقی غیر از طریق

۱. سنن ترمذی/ ج ۴/ ص ۵۰۵/ ح ۲۲۳۰.

۲. مستدرک الحاکم/ ج ۴/ ص ۴۴۲.

۳. مصابیح السنة/ ص ۴۹۲/ ح ۴۲۱۰.

۴. عقد الدرر/ باب ۲/ ص ۵۱.

۵. پیشین/ صص ۵۱-۵۶.

ابن مسعود - یعنی طریق علی بن ابی طالب علیه السلام، ابوسعید خدری، ام سلمة و ابوهریره - هم به صورت «نام او نام من است»، روایت شده است و نمی توان تصوّر تبانی همه ی این ائمه ی حدیث با یکدیگر را بر سر اسقاط این «اضافه» روا شمرد، در حالی که همگی آن را از طریق عاصم بن أبی النجود نقل کرده اند. اساساً پذیرش احتمال اسقاط عمدی محال است. چون این فقره ی اضافی از اهمیت فوق العاده ای در ردّ سخن طرف مخالف ایشان برخوردار است.

بنابراین، روشن می شود که عبارت پیش گفته به روایت ابن مسعود از طریق عاصم افزوده شده است، حال یا از طرف پیروان «حسنیون» جهت ترویج ایده ی مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن مثنی یا از طرف پیروان «عباسیون» جهت تبلیغ و تثبیت فکر مهدویت محمد بن عبدالله ابو جعفر منصور عباسی و آنگاه احتمال جعل، تأیید و تأکید می شود که بدانیم محمد بن عبدالله بن حسن مثنی دارای لکنت زبان بود و یاران وی بر ابوهریره دروغ بستند که وی روایت کرده:

اسم امام مهدی، محمد بن عبدالله است و بر زبان وی لکنتی عارض است.^۱

از آنجا که سه حدیث نخست از روایت عاصم بن أبی النجود از زرّ بن حبیش از عبدالله بن مسعود مخالف با روایاتی است که بزرگان و حفاظ حدیث از وی - یعنی عاصم - نقل کرده اند، حافظ ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ)، در کتاب خود مناقب المهدی به تتبع مجموع طرق این حدیث از عاصم پرداخته و سی و یک طریق آن را گردآوری کرده است و در هیچ یک جمله ی «و نام پدرش نام پدر من است» وجود ندارد، بلکه تمامی آنها تنها مشتمل بر این عبارت است: «و نام او نام من است».

کنجی شافعی (ت ۶۳۸) نیز متن سخن وی را نقل کرده، آنگاه می افزاید:

این روایت را غیر عاصم هم از زرّ حکایت کرده است مانند عمرو بن حرّة و دیگران که تنها «نام او نام من است» را روایت کرده اند، مگر روایتی که عیدالله بن موسی از زائده از عاصم حکایت کرده که در آن عبارت «نام پدرش نام پدر من است» به چشم می خورد؛ اما فرد خردمند شک نمی کند که این عبارت زاید، در مقابل اتّفاق نظر ائمه ی حدیث بر معجول بودن آن، قابل اعتنا نیست. در پایان گوید: و فصل الخطاب این باب، نحوه ی برخورد امام احمد بن حنبل با این حدیث است که با نهایت دقّت خود، در موارد متعدّدی

۱. این حدیث معجول در معجم احادیث الامام المهدی از مقاتل الطالبین نقل شده است؛ ر.ک:

از مسند، این حدیث را به صورت «و نام او نام من است» و بدون عبارت زاید مزبور، روایت کرده است.^۱

بر این اساس، روشن می‌شود که حدیث «... و نام پدرش نام پدر من است» چنان سست و بی‌پایه است که هرگز نمی‌توان در مسیر شناخت پدر بزرگوار امام مهدی (عج) بدان اعتماد کرد. بنابراین، کسی که منتظر موعودی به نام محمد بن عبدالله است، در واقع - بر اساس داده‌های اطلاعاتی میراث غنی روایی اسلامی - در انتظار سرابی است که تشنه‌کام، آن را آبی‌گوارا می‌پندارد. از این رو، استاد دانشگاه الأزهر سعد محمد حسن تصریح می‌کند که احادیث «نام پدرش نام پدر من است» مجعول‌اند. هر چند نکته‌ی عجیب در سخنان وی اسناد این جعل به شیعی امامیه است. چون بنا بر تعبیر وی شیعه، خواسته است با جعل چنین حدیثی به تأیید و تثبیت عقیده‌ی خود بپردازد!!^۲

کوتاه سخن آن که: نتیجه‌ی بحث و بررسی روایات متعدد باب نسب امام مهدی (عج) ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که ایشان از نسل امام حسین (عج) است، چه آن که احادیث دیگر، نه تنها هیچ گونه قرینه‌ای بر صحتشان وجود ندارد، بلکه قرائن زیادی بر مجعول بودنشان در دست است.

شواهد و قرائن ابن‌الحسین بودن امام مهدی (عج)

احادیث زیادی نزد شیعی امامیه وجود دارد که دوازده امام معصوم را با اسامی شریفشان از امام علی (عج) تا امام مهدی (عج) مشخص ساخته است، به همراه مجموعه‌ای از احادیث خاصی که در مورد تعیین امام بعدی، توسط امام پیشین وارد شده است.

در کنار احادیث شیعه، احادیثی از اهل سنت در این باب وجود دارد که گاهی فقط به تعداد ائمه تصریح کرده - همان گونه که در صحاح آمده است - و گاهی شخصاً اسامی شریف حضرات ائمه‌ی معصومین را ذکر کرده است، آن چنان که در کتب مناقب و غیر آن وارد شده است.

افزون بر همه‌ی اینها، تعدادی از احادیثی که دارای مقبولیت عامه است، دلالت می‌کند که

۱. البیان فی أخبار صاحب الزمان / ص ۴۸۲.

۲. المهدیه فی الاسلام / سعد محمد حسن / ص ۶۹.

امام مهدی علیه السلام تا زمانی که دو تن از مردمان باقی باشند، زنده خواهد بود و این، تنها با فرض فرزند نهم از نسل امام حسین علیه السلام بودن ایشان درست خواهد بود. در این قسمت، تنها احادیثی را که در کتب فریقین آمده، مورد بحث قرار می‌دهیم:

تحقیقی درباره‌ی حدیث ثقلین

شکی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی به رفیق اعلیٰ پیوست که «سنت» با تمام تفصیلش در عهد ایشان تدوین نیافت، بی‌آن که تفریطی از ناحیه‌ی آن حضرت صورت گرفته باشد و از طرفی محال است امر رهبری و هدایت امت، از جانب آن جناب که نهایت شفقت و رأفت نسبت به امتش داشت، مهمل گذارده شده باشد؛ چگونه حضرت می‌توانست امت را فقط به قرآن ارجاع دهد و حال آن که قرآن کریم مشتمل بر ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مجمل و مفصل است؟! و

و این علاوه بر وجوه و احتمالاتی است که در آیات به چشم می‌خورد و باعث بازارگرایی صاحبان آرای متفاوت از فِرَق و مذاهب مختلف اسلامی می‌شود. همچنین حضرت می‌دانست که در زمان حیات طیب‌ه‌اش به وی دروغ بسته‌اند، چه رسد به بعد از وفات. شاهد این که دروغ بستن به حضرت مسئله‌ای جدی بوده است، حدیثی است که از خود آن حضرت نقل شده و در کتب «درایه» معمولاً برای مثال زدن به «متواتر لفظی» ذکر می‌شود:

هر کس عمداً بر من دروغ بزند، جایگاهش از آتش آکنده گردد.

بنابراین، هیچ معقول نیست که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، شریعت خود را عرصه‌ی تاخت و تاز به اصطلاح اجتهادات این و آن قرار دهد، بدون آن که برای امت، مرجعی قرآن‌شناس قرار داده باشد که تمامی سنت در نزد او حضور داشته و محفوظ بماند؛ وجود چنین مرجعی است که طبیعتاً می‌تواند از عهده‌ی صیانت دین و استمرار بخشیدن به راه و روش دینی و تطبیق آن بر حیات فردی و اجتماعی انسان، برآید.

بدین ترتیب اهمیت حدیث ثقلین مشخص می‌شود، هم چنان که ارزش ارجاع‌دادن مردم به عترت در این حدیث و علت تأکید بر آن در مناسبات مختلف و دفعات مکرر - از جمله در روز غدیر و آخرین بار در بستر بیماری - روشن می‌گردد.

متن حدیث - زیدبن ارقم از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند: [۲]

بدانید که فرا خوانده شدم، و اجابت کردم. من دو چیز گرانقدر در میان شما باقی می‌نهم که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است؛ کتاب خدا و خاندانم. پس بنگرید [و مراقب باشید] که در قبال این دو چگونه جانشینی برای من خواهید بود. آن دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در حوض بر من وارد شوند [و به من ملحق گردند] خداوند مولای من است و من ولی هر مؤمنم؛ هر کس که من مولای اویم، علی علیه السلام مولای اوست. بارالها! دوستدار او را دوست دار و دشمن او را دشمن بدار.^۱

ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل می‌کند: [۳]

من در میان شما چیزی بجای می‌گذارم که اگر بدان تمسک جوید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است؛ کتاب خدا - که ریسمان کشیده شده از آسمان تا زمین است - و عترت و خاندانم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید [و مراقب باشید] که در قبال این دو چگونه جانشینی برای من خواهید بود.^۲

این همه، [۴] افزون بر تأکیدات مستمر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر اقتدا به اهل البیت علیهم السلام و طلب ارشاد و هدایت از ایشان و هشدار دادن نسبت به مخالفت با ایشان است که گاه با «کشتی نجات» یا «امان امت» و گاه با «باب حطه» نامیدن آن بزرگواران اظهار می‌شد. در حقیقت، صحابه نیازمند پرسش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و توضیح آن حضرت برای شناختن «اهل البیت» نبودند زیرا حضرت را می‌دیدند که روز مباحله در حالی خارج شد که غیر از «اصحاب کساء» کسی با ایشان نبود و حضرت در آن روز خطاب به خداوند سبحان عرضه داشت:

بار خدایا اینها خاندان من‌اند.

و صحابه بهترین افرادی بودند که مفهوم این کلام نبوی را درک می‌کردند و می‌فهمیدند که این سخن، دلالت بر حصر اهل البیت در همان اصحاب کساء دارد. آیا نه ماه - طبق نقل ابن عباس - توقف کردن حضرت مقابل در منزل حضرت فاطمه علیها السلام در هر صبح و قرائت آیه‌ی شریفی:

۱. مستدرک الحاکم / ج ۳ / ص ۱۰۹.

۲. سنن ترمذی / ج ۵ / ص ۶۶۲ / ح ۳۷۸۶ حدیث ثقلین را بیش از سی و چند تن از صحابه روایت کرده‌اند و عدد روایت آن در طول اعصار به صدها تن بالغ گشته است. رک: حدیث الثقلین، تواتره و فقهه / سیدعلی حسینی میلانی / صص ۴۷ - ۵۱.

﴿أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱

برای آن که همگان «اهل البيت (علیهم السلام)» را بشناسند، کافی نبود؟!

با این حال، چه جای سؤال از پیامبر باقی می ماند که پس از رحلت رسول خدا ﷺ، حافظان امت از ضلالت، چه کسانی هستند که در صورت تمسک امت به ایشان، همراه با قرآن، تا روز قیامت از گمراهی مصون خواهند ماند!

نیاز امت - همچنین صحابه - بیش از شناخت اولین فرد از «اهل البيت» نبوده و نیست، وی مرجع رسیدگی به مسئولیت های امامت امت بوده و نقش خود را در صیانت و حفاظت امت از ضلالت به عهده می گیرد. آنگاه مأموریت دارد که جانشین خود را برای به دوش گرفتن این مسئولیت و ایفای این نقش، مشخص سازد و این روال بدین صورت ادامه خواهد یافت تا آخرین امام - که به همراه قرآن، مردمان را از فرو غلطیدن در گرداب مهلک ضلالت ها باز می دارد - در حوض، بر نبی مکرم ﷺ وارد شود.

با توجه به این که امام علی (علیه السلام) به وسیله ی نصوص و اخبار بی شماری که وارد شده، از جمله در خود حدیث ثقلین، اولین جانشین نبی ﷺ و مصداق واجب الاتباع عترت معرفی شده، پس نیازی نخواهد بود که خود رسول اکرم ﷺ، عهده دار تعیین اسم ولی امر همه ی عصرها و نسل ها باشد؛ اگر نگوییم - چنانچه برخی مسایل که چنین اقتضایی دارند، وجود نمی داشت - اساساً چنین توقعی غیر طبیعی است.

بنابراین، ملاک و مقیاس در شناخت امام هر عصر و نسلی، یکی از این دو راه است: یا یک جا همگی معین می گردند یا این که هر امام سابق بر امامت فرد لاحق، تصریح می کند و بدین وسیله وی را مشخص سازد و این راه دوم، شکل طبیعی و طریقه ی مأنوس و شناخت شده ای است که سیره ی انبیا و اوصیا (علیهم السلام) بوده و انسان ها نیز از سده های بسیار دور تا به امروز، در تدابیر و سیاست های خود از آن تبعیت کرده اند.

اکنون اگر به حقیقت ماجرای تشخیص و تعیین اهل البيت (علیهم السلام) بازگردیم، می بینیم که نص به هر دو سبک پیش گفته و به شکل متواتر به دست ما رسیده است و کسی که از منظر تاریخی، نحوه ی رفتار و عملکرد حضرات ائمه ی معصومین (علیهم السلام) را بررسی کند، به طور قطع خواهد

۱. الأحزاب / ۳۳. روایات درنگ کردن رسول خدا ﷺ جلوی منزل فاطمه (علیها السلام) و تلاوت این آیه ی شریفه در تفسیر الطبری / ج ۲۲ / ص ۶؛ مناقب / خوارزمی / ص ۳۴ از ابوسعید خدری نقل شده است و البخاری در الکنى از طریق ابوالحرء به نقل آن پرداخته است.

دانست که ایشان در عرض حاکمان عصر، خود را شایسته‌ی منصب «امامت» و رهبری بر امت و همچنین پیشرو و رهبر حرکت انتقادی و مخالفت‌آمیز نسبت به حکومت وقت می‌دانستند، هم چنان که انبوه توده‌ی پیروان ایشان، آن بزرگواران را «رهبر» خود به شمار می‌آوردند، و در این حال، هر امامی پیروان خود را به سوی امام بعدی رهنمون می‌گشت و سیره‌ی ایشان این گونه بود و نفوس مقدسشان در معرض محبوس گشتن و به شهادت رسیدن به دست حکام جور قرار داشت، خواه با زهر و خواه در میدان‌های جهاد.

اکنون اگر فرض کنیم که یکی از آن بزرگواران برای پیروان خویش امامی دیگر را معین نکند، در حالی که تعیین آن امام متوقف بر نصّ وی باشد، معنای ترک تعیین امام بعدی، جاودانگی امامت این امام و راهبری وی همراه قرآن، در هر عصر و برای هر نسلی پس از آن زمان خواهد بود. چون دلالت عبارت:

هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند.

بر تداوم وجود امامی معصوم از عترت، به همراه قرآن کریم، در تمامی اعصار، کاملاً واضح و صریح است.

بدین جهت ابن حجر چنین اظهار نظر می‌کند:

در احادیث وجوب تمسک به اهل البیت، به عدم انقطاع حضور فرد شایسته‌ای از عترت، تا روز واپسین جهت تمسک امت به وی، اشاراتی رفته است، هم چنان که قرآن کریم نیز تا روز حشر مستمسک امت خواهد بود. از این روست که اهل البیت «أمان» اهل زمین‌اند و حدیث «در هر نسلی از امت من، عادلانی از اهل بیت من وجود خواهند داشت»، نیز بر این حقیقت دلالت دارد.^۱

حدیث «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد»

این حدیث با تعابیر مختلفی - که همگی به یک معنایند - در کتب اصلی حدیث شیعه و سنی نقل شده است و در این زمینه توافق بخاری و مسلم^۲ از اهل سنت و صدوق، ابن بابویه و حمیری و صفار از شیعه‌ی امامیه^۳، بر نقل آن، خود کاملاً گویاست و بسیاری از بزرگان

۱. الصواعق المحرقة / ابن حجر عسقلانی / ص ۱۴۹.

۲. صحیح بخاری / ج ۵ / ص ۱۳ / باب فتن؛ صحیح مسلم / ج ۶ / صص ۲۱ و ۲۲ / ح ۱۸۴۹.

۳. الکافی / ج ۱ / ص ۳۰۳ / ح ۵ و ج ۱ / ص ۳۰۸ / ح ۱ و ۲ و ج ۱ / ص ۳۷۸ / ح ۲ و ج ۸ / ص ۱۲۹ / ح ۱
←

حدیث، این روایت را از طرق بسیاری نقل کرده‌اند که شمارش آنها واقعاً دشوار است.^۱ بنابراین، کسی نمی‌تواند به لحاظ سندی در صحت حدیث مزبور مناقشه کند. هر چند شیخ ابوزهره دچار توهم شگفت‌آوری شده [۵] و آن را تنها از احادیث مذکور در کافی دانسته است.^۲ چنانکه ملاحظه شد، متواتر شمردن این حدیث بعید نیست و از طرفی، دلالت صریح آن بر «ضرورت شناخت امام واقعی توسط هر زن و مرد مسلمان و عاقبت تأسف بار مسلمانانی که تا هنگام مرگ امام خود را نشناخته‌اند» به هیچ عنوان قابل تأویل و توجیه نیست. چنانچه فردی ادعا کند که مقصود از «امامی که اگر فرد مسلمان وی را نشناسد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است»، همان سلطان یا حاکم است، هر چند که فاسق و ظالم باشد؛ باید نخست با دلیل معتبری اثبات کند که شناخت فرد فاسق و ظالم از واجبات دینی است، آنگاه مشخص سازد که چه نتیجه‌ی مثبتی می‌تواند بر ضرورت شناخت حاکم ظالم و فاسق مترتب شود که اگر فرد مسلمان او را نشناسد و از دنیا برود، قاعدتاً با مرگ جاهلی این جهان را ترک گفته است؟! کوتاه سخن این که: حدیث شریف ثقلین بر وجود امام بر حق، در هر عصر و نسلی دلالت می‌کند و این واقعیت تحقق نمی‌پذیرد، مگر با اعتقاد به وجود امام مهدی علیه السلام و تداوم حیات طیبیه‌ی آن ذریه‌ی فاطمه علیها السلام و امام بر حق.

حدیث «زمین از حجت قائم خداوند، تهی نخواهد ماند»

هر دو گروه به این حدیث استناد کرده‌اند و از طرق متعددی^۳ آن را نقل کرده‌اند.

→ ۱۲۳: إكمال الدین / ج ۲ / صص ۴۱۲-۴۱۳ / ج ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵: الإمامة والتبصرة / ص ۲۱۹ / ج ۶۹ و ۷۰

و ۷۱: قرب الإسناد / ص ۳۵۱ / ج ۱۲۶۰: بصائر الدرجات / ص ۲۵۹ و ۵۰۹ و ۵۱۰.

۱. مسند أحمد / ج ۲ / ص ۸۳ و ج ۳ / ص ۴۴۶ و ج ۴ / ص ۹۶: مسند ابوداود طیالسی / ص ۲۵۹: المعجم الكبير / طبرانی / ج ۱۰ / ص ۳۵۰ / ج ۱۰۶۸۷: مستدرک الحاکم / ج ۱ / ص ۷۷: حلیة الاولیاء / ج ۳ / ص ۲۲۴: الکنی والاسماء / ج ۲ / ص ۳: سنن بیهقی / ج ۸ / صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

جامع الاصول / ج ۴ / ص ۷۰: شرح صحیح مسلم / نووی / ج ۱۲ / ص ۴۴۰: تلخیص المستدرک / ذهبی / ج ۱ / صص ۷۷ و ۱۷۷: مجمع الزوائد / هیثمی / ج ۵ / صص ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۳۱۲: تفسیر ابن کثیر / ج ۱ / ص ۵۱۷. (هم چنان که الکشی در رجال / ص ۲۳۵ / ش ۴۲۸ در بیان احوال سالم بن اُمی حفصه آن را حکایت کرده است).

۲. الامام الصادق / ابوزهره / ص ۱۹۴.

۳. این حدیث در منابع ذیل وارد شده است:

المعیار والموازنة / ابو جعفر اسکافی معتزلی / ص ۸۱: عیون الأخبار / ابن قتیبة / ص ۷: تاریخ یعقوبی / ج ۲ /

کمیل بن زیاد نخعی - تابعی جلیل القدر - از امیرالمؤمنین علیه السلام - چنانکه در نهج البلاغه آمده است نقل می‌کند که آن حضرت پس از فراز بلندی، چنین فرمودند:

آری! زمین از حجت قائم خداوند تهی نخواهد ماند.

و تهی‌نماندن زمین از حجت قائم خدا، تنها با فرض ولادت یافتن امام مهدی «عج» سازگار است؛ همان گونه که ابن ابی‌الحدید نیز بدین نکته تفسیر یافته و در شرح این سخن امام علی علیه السلام می‌گوید:

تا زمان خالی نماند از فردی که به مشیت الهی بر بندگان خدا، احاطه و سیطره دارد. [۶]
این مطلب تقریباً تصریح به مذهب امامیه تلقی می‌گردد، هر چند اصحاب ما [معتزله] آن را بر «ابدال» حمل می‌کنند.^۱

ابن حجر عسقلانی نیز از این حدیث اشاره‌ای به مهدی اهل البیت علیهم السلام را استنباط کرده است؛ وی می‌گوید:

نماز عیسی علیه السلام در پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک قیامت، دلالت بر این سخن حق دارد که زمین از حجت قائم خدا تهی نمی‌ماند.^۲

از جمله شواهد و قرائنی که دلالت این عبارت، بر امام مهدی «عج» را در نهج البلاغه تأیید می‌کند، قسمتی از این سخن امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام است:

ای کمیل بن زیاد! این دل‌های آدمیان چونان ظرف‌هایی است که بهترین آن‌ها وسیع‌ترین آنهاست، پس آن چه را برایت بازگو می‌کنم، حفظ کن؛ مردمان سه دسته‌اند: عالم ربّانی، متعلّم سالک راه سعادت و احقّ‌های فرومایه‌ای که از هر کلاغ

→ ص ۴۰۰: العقد الفريد / ابن عبدربه / ج ۱ / ص ۲۵۶: قوت القلوب / ابوطالب مکی / ج ۱ / ص ۲۲۷: المحاسن والمساوی / بی‌هقی / ص ۴۰: تاریخ بغداد / ج ۶ / ص ۴۷۹ (در شرح حال اسحاق نخعی)؛ المناقب / خوارزمی / ص ۱۳: مفاتیح الغیب / رازی / ج ۲ / ص ۱۹۲: شرح نهج البلاغه / ابن ابی‌الحدید (که ذکرش کمی بعد خواهد آمد)؛ المختصر / ابن عبد البر / ص ۱۲: شرح المقاصد / تفتازانی / ج ۵ / ص ۲۴۱: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری / ابن حجر / ج ۶ / ص ۳۸۵: جناب کلینی آن را از طرق متعددی از امیرالمؤمنین علیه السلام در الکافی / ج ۱ / ص ۱۳۶ / ج ۷ و ج ۱ / ص ۲۷۰ / ج ۳ روایت کرده و نیز صدوق (ره) در إكمال الدین / ج ۱ / باب ۲۵ / ص ۲۸۷ / ج ۴ و ج ۱ / باب ۲۶ / صص ۲۸۹ - ۲۹۴ / ج ۲ آنرا با طرق متعددی نقل کرده است.

۱. شرح نهج البلاغه / ابن ابی‌الحدید / ج ۱۸ / ص ۳۵۱.

۲. فتح الباری فی شرح البخاری / عسقلانی / ج ۶ / ص ۳۸۵.

[باطل سرایی] پیروی می‌کنند؛ با هر بادی به سویی منحرف می‌شوند، از نور دانش، روشنائی برنگرفته‌اند و به تکیه‌گاه مطمئنی پناه نبرده‌اند.
آنگاه فرمود:

آری! زمین از حَجَّتِ بپا خاسته‌ی خدا خالی نخواهد ماند، خواه مشهور باشد و در عیان یا مضطرب باشد و در خفا، تا دلایل آشکار الهی از بین نروند.^۱
از اینجاست که در حدیث صحیحی از حسین بن أبی‌علاء می‌خوانیم:
به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمانی فرا می‌رسد که زمین بدون امام بماند؟ حضرت فرمود: خیر...^۲

چنانچه این حدیث به حدیث ثقلین و حدیث مَنْ مَاتَ و حدیث خلفای دوازده‌گانه که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت، اضافه گردد، روشن می‌شود که اگر واقعاً امام مهدی علیه السلام به دنیا نیامده باشد، بی‌تردید واجب خواهد بود امامی که بر ایشان مقدم است، تا روز قیامت زنده بماند، در حالی که کسی از مسلمانان معتقد به زنده ماندن امامی غیر از مهدی، یعنی دوازدهمین فرد از ائمه‌ی اهل البیت علیهم السلام نیست و اهل البیت کسانی هستند که تعدادشان در اخبار صحیح و اسامی شریفشان در کتب مناقب ذکر شده است.

احادیث «خلفای دوازده‌گانه»

بخاری به اسناد خود از جابرین سمره نقل می‌کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیدم:
دوازده امیر و حکمران خواهند آمد.

سپس کلامی فرمود که من نشنیدم، لیکن پدرم گفت که ایشان فرمودند:
همگی از قریش خواهند بود.^۳

در صحیح مسلم آمده است:

۱. نهج البلاغة / شرح شیخ محمد عبده / ج ۴ / ص ۶۹۱؛ شرح ابن أبی‌الحدید / ج ۱۸ / ص ۳۵۱.
۲. الکافی / ج ۱ / ص ۱۳۶ باب «خالی نماندن زمین از حَجَّتِ خدا»؛ (مسند حدیث را این گونه ذکر کرده است: عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن أبی‌عمیر از حسین بن أبی‌علاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که ...).
۳. صحیح بخاری / ج ۴ / کتاب الأحکام / باب الإستخلاف / ص ۱۶۴؛ شیخ صدوق (ره) این حدیث را از طریق جابرین سمره در إكمال الدین / ج ۱ / ص ۲۷۲ و نیز در الخصال / ج ۲ / صص ۴۶۹ و ۴۷۵ نقل کرده است.

دین همچنان پابرجا خواهد بود تا روز قیامت فرا رسد، یا این که دوازده خلیفه که همگی از قریش‌اند، بر شما ظاهر گردند.^۱

احمد بن حنبل به اسناد خود از مسروق نقل می‌کند:

ما در حضور عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او در حال قرآن خواندن بود که مردی به وی گفت: ای أباعبدالرحمن! آیا از رسول خدا سؤال کردید که چند خلیفه بر این امت حکومت خواهد کرد؟ ابن مسعود پاسخ گفت: از زمانی که وارد عراق شده‌ام، کسی پیش از تو در این باره از من سؤال نکرده است. سپس گفت: آری! ما در این باب از حضرت رسول ﷺ سؤال کردیم و ایشان پاسخ فرمود:

«دوازده خلیفه به عدد نقبای بنی اسرائیل.»^۲ [۷]

از این احادیث نکاتی استفاده می‌شود:

۱. عدد این حکمرانان یا خلفا از «دوازده» تجاوز نمی‌کند و همگی از قریش‌اند و این عدد منطبق است بر عقیده شیعه در شماره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام که جمیع آن بزرگواران قرشی‌اند.

گاهی ادعا می‌شود که عنوان «حکمرانان یا خلفا» بر واقعیت حیات ائمه‌ی طاهرين علیهم‌السلام تطبیق نمی‌کند. پاسخ این اشکال کاملاً واضح است. زیرا مراد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خلافت و حکمرانی بر اساس استحقاق و شایستگی است. حاشا که مقصود حضرتش معاویه‌ها و یزیدها و مروان‌هایی باشد که با سرنوشت امت اسلام به هر شکل که خواستند، بازی کردند، بلکه منظور از «خلیفه»، کسی است که «خلافت و حکومت» خود را وامدار شارع مقدس است و این، با محجور ماندن آن حضرات از حکومت بر امت، به جهت ستم دیگران بر ایشان، تنافی ندارد. از این رو، در عون المعبود فی شرح ستن أبي داود چنین آمده است:

توربشتی می‌گوید: برداشت صحیح از این روایت این است که مقصود از خلفا، حکمرانان عادل و شایسته‌اند. چون در حقیقت ایشان استحقاق عنوان «خلیفگی» دارند، ولی لازم نیست که از حکومت و قدرت بالفعل نیز برخوردار باشند، هر چند فرض شده که ایشان

۱. صحیح مسلم / ج ۲ / کتاب الامارة / باب «مردم پیروان قریش‌اند» / ص ۱۱۵. (وی این حدیث را از ثقه طریق نقل کرده است).

۲. مسند احمد / ج ۵ / صص ۹۰ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و نیز صدوق (ره) از ابن مسعود این حدیث را روایت کرده است؛ ر.ک: إكمال الدین / ج ۱ / ص ۲۷۰ / ح ۱۶.

عملاً حاکمند. پس، مراد از امیر و خلیفه افرادی هستند که مجازاً بدین عنوان از ایشان یاد شده است چنین در المرقاة آمده است.^۱

۲. مدلول نصّ، همین دوازده تن است، همچنان که مقتضای تشبیه ایشان به نقبای بنی اسرائیل نیز همین است، خداوند متعال می‌فرماید:

خداوند از بنی اسرائیل میثاق و تعهد گرفت و از میان ایشان دوازده نقیب برانگیخت.^۲

۳. این احادیث، خالی نبودن زمان از دوازده امام را مفروض می‌گیرند و بیان می‌دارند که باید یکی از آنان تا هنگامی که دین می‌پاید، در قید حیات باشد تا قیامت فرا رسد. مسلم در این زمینه حدیث صریحی را چنین نقل می‌کند:

این امر در قریش باقی می‌ماند تا زمانی که از مردمان دو تن زنده باشند.^۳

این حدیث دقیقاً بر اعتقاد شیعه مبنی بر زنده بودن امام دوازدهم مهدی (عجل الله تعالی فرجه) منطبق می‌باشد؛ موعودی که باید در آخر الزمان - طبق بشارت جدّ مکرمش رسول خدا ﷺ - ظهور کند و زمین را که در آن زمان از ظلم و جور پر شده است، از عدل و داد آکنده سازد.

ناگفته نماند که اهل سنت، هرگز بر تعیین اسامی دوازده تن اتفاق نظر نداشته‌اند، حتی برخی از ایشان به ناچار برای تکمیل اسامی دوازده نفر از یزید بن معاویه، مروان و عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز نام برده‌اند.^۴ این برداشت قطعاً تفسیر نادرست و غیر منطقی برای نصّ حدیث نبوی محسوب می‌شود زیرا لازمه‌ی چنین تفسیری، خالی ماندن همه‌ی اعصار پس از عمر بن عبدالعزیز از خلیفه‌ی برحق است، با آن که دین همچنان تا روز قیامت پا بر جا خواهد ماند.

اگر حدیث شریف را بر طبق نگرش شیعی تفسیر نکنیم، قطعاً معنای مشخصی نخواهد داشت. چون پر واضح است که بر پایه‌ی حوادث تاریخ، چندین برابر این عدد - دوازده نفر -

۱. عون المعبود / ج ۱۱ / ص ۲۶۲ / شرح حدیث ۴۲۵۹.

۲. مائده / ۱۲.

۳. صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۱۵۴ ح ۱۸۲۰؛ صحیح بخاری / ج ۹ / ص ۷۰۱ ح ۱۹۹۵.

۴. برای آشنایی بیشتر با این اقوال ر.ک: السلوک لمعرفة دول الملوك / مغریزی / ج ۱ / صص ۱۳ - ۱۵؛ تفسیر ابن کثیر / ج ۲ / ص ۳۴ ذیل آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی مائده؛ شرح العقيدة الطحاوية / ج ۲ / ص ۷۳۶؛ شرح ابن القيم علی سنن أبی داود / ج ۱۱ / ص ۲۶۳ ح ۴۲۵۹؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۸۵.

از قریش به حکومت و خلافت ظاهری رسیده‌اند، خواه از امویان یا عباسیان؛ بدون آن که طبق اتفاق مسلمانان به نام یکی از آنها تصریح شده باشد. افزون بر آن که همگی منقرض شده‌اند و هیچ فردی از آنها در قید حیات نیست.

قندوزی حنفی بدین منظور می‌گوید:

برخی از محققان گفته‌اند: احادیثِ بیانگر دوازده تن بودن خلفای رسول خدا ﷺ از اشتهار و یژه‌ای برخوردارند و از طرق زیادی نقل شده‌اند و ما با روشنگری‌های زمان و توضیحات روزگار، فهمیده‌ایم که منظور رسول خدا ﷺ از آن دوازده نفر در این حدیث، ائمه اثنی عشر از اهل بیت اوست و نمی‌توان این حدیث را بر حاکمان اموی تطبیق کرد. زیرا هم تعدادشان از دوازده نفر بیشتر است و همگی - جز عمر بن عبدالعزیز - مرتکب ظلم‌های فاحشی شده‌اند و از بنی هاشم نبوده‌اند، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ - طبق روایت عبدالملک از جابر - فرمودند: «همگی آنها از بنی هاشم‌اند» و آهسته اداشدن این عبارت از سوی رسول خدا این روایت را تأیید می‌کند. چون بنی امیه خلافت بنی هاشم را خوش نداشتند. همچنین نمی‌توان حدیث را بر عباسیان تطبیق کرد. زیرا خلفای بنی العباس فزوتر از عدد مذکور بودند؛ دیگر این که چندان عدالت و پارسایی را رعایت نمی‌کردند. ... گفتنی است که حدیث ثقلین نیز از عترت پیامبر بودن دوازده امام معصوم ﷺ را تأیید می‌کند.^۱

از طرفی می‌دانیم که این حدیث نبوی (بیانگر خلفای دوازده‌گانه) به لحاظ تاریخی پیش از حیات متسلسل ائمه‌ی معصومین ﷺ صادر شده است و پیش از نضج گرفتن و تکامل یافتن تفکر و فرهنگ شیعی، در کتب صحاح اهل سنت و غیر آن ثبت و ضبط شده است. پس این حدیث، انعکاس و ثبت یک پدیده‌ی تاریخی انجام پذیرفته و پایان یافته نیست، بلکه تعبیر از یک حقیقت ربّانی و اخبار از یک مشیت الهی است که بر زبان پیامبر «لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى» جاری شده است. از این روی سخن حضرتش که فرمود: «خلفای بعد از من دوازده تن خواهند بود»؛ از آن جهت صادر شد که در آینده شاهد و مصدّق نظام امامتی باشد که با علی بن ابی طالب ﷺ آغاز و با امام مهدی ﷺ پایان می‌یابد و این تنها تفسیر معقول و منطقی برای این حدیث است.^۲

۱. ینابیع المودة / قندوزی / ج ۳ / باب ۷۷ / ص ۱۰۵.

۲. بحث حول المهدی / شهید سید محمد باقر صدر / صص ۵۴ - ۵۵.

تصریح به نام ائمه اثنا عشر علیهم السلام، بیانگر خلفای دوازده گانه

در ادامه‌ی ذکر أدله و قرائنی که مراد از حدیث «خلفا دوازده نفرند» را مشخص می‌سازد و شخص امام مهدی علیه السلام را با اسم و نسب و تبار معین می‌کند، به نقل هفت روایت از جوامع روایی اهل سنت و شیعه خواهیم پرداخت [۸]، لیکن پیش از ذکر این روایات، شایسته است نکته‌ی فوق‌العاده مهمی را تذکر دهیم که چنانچه فرد متتبع، منصفانه در آن نظر کرده و تدبّر کند، کوچک‌ترین ابهامی در تشخیص مصداق مهدی موعود علیه السلام و اسم و نسب وی، برایش باقی نخواهد ماند و به همان مقیاس‌های پیشین شناخت مهدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای امت به جا گذارده، بسنده خواهد کرد.

یادسپاری تاریخی: با نگاه به تاریخ امت اسلامی در می‌یابیم که از همان آغاز دستگاه‌های حکومتی، همواره تمام تلاش خود را در جهت محروم کردن عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از حکومت و قدرت به کار بستند. و این جدا از ستم‌های جانسوزی بود که حاکمان اموی و عباسی در حق ذریه‌ی مطهر پیامبر روا می‌داشتند. در این حال کاملاً طبیعی است که نصوص احادیث و روایات وارد در حق دوازده امام علیهم السلام کاملاً نایاب گردد و با اشاره‌ی حکام وقت این احادیث از صحیفه‌ی کتب روایی حذف شود تا آنجا که وقتی شن‌های داغ صحرای کربلا به خون سرخ خامس آل عبا رنگین گشت، اساساً نسل اولاد بتول علیها السلام در معرض انقراض قرار گرفت. معقول نیست که حاکم ظالم، با اجازه‌دادن به نقل و انتشار احادیث تعیین مهدی و نهمین نسل از اولاد حسین بن علی علیه السلام شمردن وی، اسباب ذلت و منفوریت، و در نتیجه شکست خود را فراهم سازد در این میان تنها روایات اندکی که احیاناً از نظرشان پنهان می‌ماند، از حذف و نابودی در امان می‌مانند؛ اما شگفت‌آور این که با وجود همه‌ی این مراقبت‌های شدید، باز هم مقداری که از این روایات باقی مانده‌اند، چون نور خورشید در روز انتشار یافتند. آری به قول شاعر عرب:

اگر روزبودن هم نیاز به دلیل داشته باشد

دیگر هیچ مطلبی صحیح شمرده نخواهد شد

و این، نکته‌ی حایز اهمیتی است که غفلت از آن روا نیست.

اکنون احادیث هفت گانه‌ی پیش گفته را جهت تبیین مصادیق «خلفای دوازده گانه» نقل

می‌کنیم:

۱. قندوزی حنفی از کتاب مناقب خوازمی به اسنادش از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی را روایت می‌کند که در آن به اسامی دوازده امام از امیرالمومنین علی علیه السلام تا امام مهدی، محمد بن حسن عسکری علیه السلام تصریح شده است. وی پس از نقل این روایت چنین می‌گوید:

و حمونی نیز این حدیث را آورده است.^۱

که مقصود وی از حمونی صاحب فرائد السمطين یعنی جوینی حمونی شافعی است. ۲. همچنین قندوزی تحت عنوان «در بیان مصادیق دوازده امام به همراه اسامی ایشان» از فرائد السمطين در ذکر اسامی ائمه علیهم السلام و نخستین ایشان، امام علی علیه السلام و آخرین ایشان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه (دو حدیث به اسناد خود از ابن عباس نقل کرده است.^۲ همین دو حدیث را در باب «در بیان خلیفه‌ی رسول خدا و اوصیای وی علیه السلام» نیز آورده است.^۳

۳. قندوزی از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه حکایت می‌کند: ای جابر! اوصیای من و رهبران امت اسلامی، پس از من، نخستین فردشان علی است، پس از او حسن، سپس حسین ...

آنگاه نه امام از ذریه‌ی حسین علیه السلام را ذکر می‌فرماید؛ از علی بن الحسین علیه السلام تا امام مهدی بن حسن عسکری علیه السلام^۴

۴. شیخ صدوق رحمته الله می‌گوید:

حسین بن احمد بن ادريس به ما خبر داد و گفت: پدرم از احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم هر دو از حسن بن محبوب از اُبی جارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری چنین روایت می‌کند: روزی بر فاطمه علیه السلام وارد شدم، در حالی که در مقابلش لوحی بود که اسامی اوصیا در آن نوشته شده بود. من آن‌ها را شمردم، ایشان دوازده نفر بودند که آخرین ایشان قائم بود و سه تن از ایشان به نام محمد و چهار تن به نام علی بودند که صلوات خدا بر ایشان باد.^۵

۱. بنایع المودة / ج ۳ / باب ۹۳ / ص ۱۶۱.

۲. پیشین / ص ۹۹.

۳. پیشین / ص ۲۱۲.

۴. پیشین / ص ۱۷۰.

۵. إكمال الدین / ج ۱ / باب ۲۸ / ص ۳۱۳ / ح ۴.

وی این حدیث را از طریق دیگری نیز از احمد بن محمد بن یحیی العطار از پدرش از محمد بن حسین بن ابویخطاب از حسن بن محبوب از ابی جارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند.

یادسپاری - برخی بر سند این حدیث از دو جهت اشکال می‌گیرند:

۱. حسین بن احمد بن ادریس در سند اوّل و احمد بن محمد بن یحیی العطار در سند دوّم توثیق نشده‌اند. پاسخ این است که آن دو از مشایخ اجازه‌اند و مرحوم صدوق هیچ یک از آن دو را در جایی نام نبرده، مگر این که برایش از خداوند سبحان طلب رضوان کرده، و پر واضح است که هرگز در حقّ «فاسق» «رضی الله عنه» گفته نمی‌شود، بلکه در حق فرد جلیل القدر و قابل احترام چنین دعایی به کار می‌رود. و بر فرض عدم دلالت این لفظ بر وثاقت وی، نشانه‌ی صحت مفاد حدیث، این است که بسیار بعید به نظر می‌رسد هر دوی اینان بر پدران خود دروغ بسته باشند؛ زیرا هر دوی ایشان این حدیث را از پدران خود حکایت کرده‌اند.

شاهد صدق دیگر اینکه: ثقة الاسلام کلینی رحمه الله این حدیث را با سند صحیحی از ابی جارود نقل کرده و در آغاز سند نام پدر شیخ صدوق را آورده که وی از محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابوجارود و او از امام باقر علیه السلام و ایشان از جابر بن عبدالله انصاری این حدیث را نقل می‌کنند.^۱ مشایخ ثلاثه‌ی صدر سند همگی از بزرگان حدیث بوده، و ثاقتشان مقبول همگان است.

۲. از آنجا که ابوجارود مورد طعن و خدشه واقع شده، این سند از حجّیت برخوردار نیست. در پاسخ باید گفت: ابوجارود از «تابعان» است و تابعی از کجا و چگونه می‌تواند بفهمد که در میان اسامی اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله سه تن به نام محمد و چهار تن به نام علی وجود دارند؟ در حالی که ابوجارود دهها سال قبل از تکمیل سلسله‌ی امامت از دنیا رفته بود! علاوه بر اینکه در مورد وثاقت وی باید گفت: شیخ مفید رحمه الله، وی را توثیق کرده است.^۲ شیخ صدوق نیز حدیث لوح را در ابتدای باب با سند ذیل ذکر کرده، می‌گوید:

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / ۵۳۲ / ح ۹.

۲. سلسله مؤلفات الشیخ المفید / جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة / چاپ بیروت / ج ۹ / ص ۲۵.
جناب شیخ مفید، ابوجارود را از زمره‌ی فقهای اصحاب امام باقر علیه السلام به شمار آورده است و او را جزو بزرگانی دانسته که احکام حلال و حرام از آنان اخذ می‌گردد و به تعبیر وی راهی برای عیب‌جویی و خدشه در این بزرگان وجود ندارد.

پدرم و محمد بن حسن علیه السلام بمن خبر داده و گفتند: سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری هر دو از ابوالحسن صالح بن حماد و حسن بن طریف از بکر بن صالح به ما خبر داد و همچنین پدرم و محمد بن موسی متوکل و محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم و حسن بن ابراهیم بن ناتانه و احمد بن زیاد همدانی علیهم السلام به ما خبر داده و گفتند: علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از بکر بن صالح از عبدالرحمن بن سالم از ابویصیر از امام باقر علیه السلام به ما خبر دادند که حضرت فرمودند: همان حدیث تا آخر.

این دو سند تا بکر بن صالح که تضعیف شده، صحیح اند، لیکن ضعف وی در اینجا اشکالی ایجاد نمی‌کند. چون معقول نیست که فرد ضعیفی از روی کذب، از امری قبل از تحقیق خبر دهد و در آینده هم، آن امر به همان صورت واقع گردد؛ بکر بن صالح از امام کاظم علیه السلام نقل روایت می‌کند، پس چگونه می‌تواند از پیش خود، اولاد آن حضرت را تا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) باز شناسد، در حالی که وی قطعاً سه امام هادی و عسکری و مهدی علیهم السلام را درک نکرده است! شاهدش آن است که یکی از مشایخ حسن بن طریف که از بکر بن صالح نقل حدیث می‌کند، (طبق سند اول) جناب ابن‌ابی عمیر متوفای ۲۱۷ هجری است. ۵. در کفایة الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر که اثر خزاز - از بزرگان قرن چهارم هجری - بوده و تمامی آن را به روایات وارد در ذکر دوازده امام و اسامی و نسب آن بزرگواران اختصاص داده است - و طبعاً نمی‌توان به نقل همه‌ی آن روایات در این مجال پرداخت - مقدمه‌ی قابل توجهی به چشم می‌خورد که شایسته‌ی نقل است. وی می‌گوید:

من در این کتاب، نخست به ذکر روایاتی می‌پردازم که از طرف صحابه‌ی معروف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و در آن‌ها به اسامی دوازده امام علیهم السلام تصریح شده است، مثل روایاتی که از طریق افراد زیر به دست ما رسیده است:

عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جابر بن سمره، جابر بن عبدالله، أنس بن مالک، ابوهریره، عمر بن خطاب، زید بن ثابت، زید بن أرقم، ابوامامة، واثله بن أسقع، ابویوب انصاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن أسید، عمران بن حصین، سعد بن مالک، حذیفه بن یمان، ابوقتاده أنصاری و علی بن ابی طالب و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام، و از زنان ام سلمه، عایشه، و فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.^۱

سپس، اخباری را که از حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام رسیده و تصریح هر امام به نام امام بعدی را در بردارند، در پی آورده است که از انطباق کامل با روایات صحابه برخوردارند^۱ تا مخاطبین با انصاف آن‌ها را دریابند و بدانها ایمان آورند و چون کسانی نباشند که خداوند سبحان در شأنشان فرمود: «اختلاف و سرپیچی آنان آگاهانه و از روی ظلم و تجاوز کاری در میان خودشان بود»^۲.

۶. مرحوم صدوق از محمد بن علی بن ماجیلویه و محمد بن موسی بن متوکل از محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسن صفار و از محمد بن حسن بن احمد بن ولید از محمد بن حسن صفار از ابوطالب عبدالله بن صلت قمی از عثمان بن عیسی از سماعة بن مهران چنین نقل می‌کند: من و ابوبصیر و محمد بن عمران، غلام امام باقر علیه‌السلام، در منزلی در مکه بودیم؛ محمد بن عمران گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «ما دوازده تن، هدایت شده‌ایم». ابوبصیر از ابن عمران سؤال کرد: تو را به خدا سوگند! آیا خودت این را از امام صادق شنیدی؟ ابن عمران یک یا دو مرتبه سوگند یاد کرد که آن مطلب را از حضرت شنیده است، سپس ابوبصیر گفت: اما من این سخن را از امام باقر علیه‌السلام شنیدم^۳.

مرحوم کلینی نیز این حدیث را با همین عبارات از محمد بن یحیی و احمد بن محمد از محمد بن حسین از ابوطالب از عثمان بن عیسی از سماعة بن مهران نقل کرده است.^۴ در روایان این حدیث هیچ فردی یافت نمی‌شود که در وثاقتش شک و تأملی باشد، بلکه همه‌ی ایشان از روایان موثقند؛ هر چند در سند صدوق، فرد «ممدوح» نیز به چشم می‌خورد، ولی در کنار وی افراد ثقه هم وجود دارند که برای بیان منظور از حدیث «خلفا دوازده نفرند» کافی است.

۱. پیشین.

۲. جائیه / ۱۷.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / ص ۳۳۵ / ح ۶.

۴. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / صص ۵۳۴ - ۵۳۵. جناب مجلسی رحمته‌الله آن را در مرآة العقول / ج ۶ / ص ۲۳۵، حدیثی مجهول به شمار آورده است، ولی این قضاوت قطعاً اشتباه است. چون رجال سند این حدیث که در کافی ذکر شده‌اند، همگی از طرف شیخ الطائفة و نجاشی و جمیع رجالیین متأخر از آن دو، توثیق شده‌اند، و به نظر می‌رسد ابهام سندی که مرحوم مجلسی را به اشتباه انداخته است، وجود محمد بن عمران غلام امام باقر علیه‌السلام در سلسله این روایت است که نصی در ارتباط با توثیق‌اش وارد نشده است، ولی وجود او ضروری به صحت سند وارد نمی‌سازد. زیرا در کنار او، راوی ثقه نیز در سند حضور دارد و همین حدیث از طریق ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است. پس مانعی وجود نخواهد داشت اگر همان حدیث از زبان مبارک امام صادق علیه‌السلام نیز شنیده شود.

۷. شیخ کلینی رحمه الله با سند کاملاً صحیح از گروهی از اصحاب از احمد بن محمد برقی از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از ابوجعفر ثانی رحمه الله نقل می‌کند:
امیرالمؤمنین رحمه الله پیش آمد در حالی که حسن بن علی با او بود و بر دست سلمان تکیه زده بود و ...

که در آن نام تمامی ائمه از امام علی رحمه الله تا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آمده است.^۱
کلینی (ره) می‌گوید: و محمد بن یحیی از محمد بن حسن صفار از احمد بن ابی عبدالله از ابوهاشم برای من مثل همان حدیث را نقل کرد. محمد بن یحیی گوید:
من به محمد بن حسن گفتم: ای اباجعفر دوست داشتم که این خبر از غیر طریق احمد بن ابی عبدالله به ما می‌رسید، او گفت: احمد بن ابی عبدالله ده سال پیش از «حیرت» این حدیث را برایم روایت کرد.^۲

مراد از «حیرت» همان غیبت امام مهدی رحمه الله در سال ۲۶۰ هجری، - سال وفات امام حسن عسکری رحمه الله - است و گفته‌ی محمد بن یحیی موجب خدشه و سلب اعتماد نسبت به احمد بن ابی عبدالله برقی نمی‌شود. زیرا همگی وی را به وثاقت می‌شناسند، گویا محمد بن یحیی آرزو کرده، فردی که این حدیث را برای صفار حکایت کرده است، در زمان حیات امام عسکری یا امام هادی رحمه الله از دنیا می‌رفت، در حالی که ابن ابی عبدالله برقی تا سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ هجری زنده بود و دلیل آرزوی وی این است که اگر در آن زمان برقی این حدیث را روایت می‌کرد، روایتش اخبار از آینده تلقی می‌شد که بعداً نیز بعینه تحقق می‌یافت و این به گونه‌ای اعجاز تلقی می‌شد که برای اثباتش نیازی به مشهوربودن خبر نداشت. اما در ادامه از طرف صفار جواب شنید که شیخ جلیل القدر برقی این حدیث را ده سال قبل از آغاز عصر غیبت روایت کرده است.

بر کسی پوشیده نیست که راوی غیر موثق که از حادثه‌ی رخ نداده خبر دهد، برای پذیرش سخنش به بیش از شروط پذیرش خبر ضعیف یا تحقق یافتن آن امر اخبار شده، نیاز نیست. چون همین نشانه‌ی صدق اوست، حتی اگر در کتب رجالی توثیق نشده باشد.^۳

۱. الکافی / ج ۱ / ص ۵۲۵.

۲. پیشین / ص ۵۲۶.

۳. اما با وجود وثاقت مخبر، بالاتفاق این امور را شرط نمی‌دانند چرا که مفروض ما صدق گفتار اوست و

مانند همین حدیث، روایت دیگری است که کلینی رحمه الله و صدوق رحمه الله با سند صحیح از أبان بن عیاش از سلیم بن قیس هلالی از عبدالله بن جعفر طیار از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که نام امام علی علیه السلام سپس امام حسن علیه السلام سپس امام حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین علیه السلام سپس محمد باقر علیه السلام را ذکر فرمود و افزود:

مکمل دوازده امام، نه تن از فرزندان حسین است.^۱

و ضعف أبان بن عیاش در اینجا مشکلی ایجاد نمی‌کند. چون از حادثه‌ی مستقبلی خبر داده که سالیانی پس وفات وی بر طبق اخبار وی تحقق یافته است.

در إكمال الدین روایات زیادی از این دست وجود دارد که برخی از افراد غیر متخصص و غیر خبره آن‌ها را به بهانه‌ی ضعف سند، غیر معتبر تلقی کرده است، در حالی که راویان ضعیف، منحصر در افرادی هستند که سالیانی پیش از تکمیل شدن حلقه‌های زنجیره‌ی امامت، از دنیا رفته‌اند و این اعجاز، بر اکثر اخبار غیبت امام دوازدهم منطبق است و خود شیخ صدوق رحمه الله هم بدان اشاره کرده است.

او می‌گوید:

ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، غیبت امام مهدی علیه السلام و وقوع آن را برای شیعیان خود توضیح داده بودند و این اخبار حدود دویست سال پیش از زمان غیبت در نوشته‌ها و کتب حدیثی شیعه گردآوری و ثبت می‌شد، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد هیچ فردی از اصحاب و شیعیان امامان معصوم نبود، مگر آن که بسیاری از این اخبار و احادیث را در میان روایات خود می‌نگاشت، کتبی که آن‌ها را به نام اصول [أربعمائه] می‌شناسیم و سالیان متمادی پیش از عصر غیبت در نزد شیعه محفوظ و مضبوط بودند و من در این کتاب، آن چه از اخبار وارد در باب «غیبت» به دستم رسیده است، در مواضع خاص خود ذکر کرده‌ام.

بر این اساس، کار مؤلفان این کتب از چند صورت خارج نیست، یا علم غیب داشته‌اند که بعداً غیبت حجت خدا واقع خواهد شد و آن را در کتب خود نوشتند که اهل خرد هرگز چنین احتمالی را نمی‌پذیرند یا همگی با وجود فاصله‌ی مکانی و زمانی و اختلاف آرا در

→ پس از صدق، بیش از مطابقت با واقع نکته‌ای باقی نمی‌ماند، مانند قضیه‌ی نزول عیسی علیه السلام و ظهور مهدی (عج) و فتنه‌ی دجال هر چند هنوز هیچ کدام حاصل نشده‌اند.

۱. الکافی/ج ۱/باب ۱۲۶/ص ۵۲۹/ج ۴؛ إكمال الدین/ج ۱/باب ۲۴/ص ۲۷۰/ج ۱۵؛ الخصال/ج ۲/ص ۴۷۷/ج ۴۱.

میانشان، به دروغ این مسئله را مدعی شده‌اند، اما اتفاقاً خبر کذب آنان با واقع مطابق شد، این احتمال هم قاعدتاً محال است. احتمال سوم این است که ایشان خبر وقوع «غیبت» را از ائمه‌ی خود (که حافظان سخن و وصایای رسول خدا و از جمله وصیت به ذکر مسئله غیبت بودند)، دریافت داشته‌اند و آن را با ثبت در کتب و تدوین در «اصول» خود، حفاظت کرده‌اند.^۱

گفتنی است که اصول مورد اشاره‌ی صدوق علیه السلام در نزد وی مقطوع الانتساب به صاحبانشان بوده‌اند، همچنان که کتاب *إكمال الدین* امروزه برای ما مقطوع الانتساب به صدوق است و با فرض وجود ضعف در ابتدای سندهای اخبار غیبت، این ضعف به صحت این اخبار، پس از نقل آن‌ها به شکل مستقیم از کتب اصول، خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. با این حال، ما در این باب، به جز اخبار صددرصد صحیح‌ه‌ی شیعه یا اخبار افرادی که پیش از حصول غیبت، از آن خبر داده‌اند - هرچند توثیق نشده باشند - به روایات دیگر هیچ گونه احتیاجی نداریم.

مهدی (عج) از نسل حسین علیه السلام و نهمین فرزند وی است.

نتیجه‌ی فوق هر چند پیش از این به اثبات رسید، لیکن شایسته است که با پاره‌ای از روایاتی که بزرگان اهل سنت بدان‌ها احتجاج کرده‌اند، و گزیده‌ای از اخبار صحیح‌ه‌ی شیعه، آن را مورد تأکید قرار دهیم:

۱. از سلمان فارسی و ابوسعید خدری و ابویوب انصاری و ابن عباس و علی هلالی با الفاظ متفاوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است: «ای فاطمه! به ما اهل البیت شش خصلت داده شده که به هیچ یک از اولتین داده نشده و هیچ یک از آخرین هم آن را دریافت نخواهد کرد، مگر ما خاندان... و مهدی این امت که عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند، از ماست». سپس بر شانه حسین علیه السلام زدند و فرمودند: «مهدی امت از نسل این خواهد بود».^۲

۱. *إكمال الدین* / ج ۱ / ص ۱۹ از مقدمه مصنف.

۲. این حدیث را دارقطنی روایت کرده که در کتب زیر بدان اشاره شده است:

البیان / کنجی / صص ۵۰۱-۵۰۲؛ *الفصول المهمة* / ابن صباغ / فصل ۱۲۰ / صص ۲۹۵-۲۹۶؛ *فضائل الصحابة* / سمعانی (چنانکه قندوزی در *تنبیخ المودة* در باب ۹۴ از وی نقل کرده است). همچنین در *معجم*

۲. مقدسی شافعی روایتی را از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که در آن چنین آمده است: مهدی از فرزندان حسین است. آگاه باشید که هرکس به غیر وی بگردد، خداوند وی را لعنت خواهد کرد.^۱

آنگاه مقدسی در آغاز احتجاج به آن چنین می‌گوید:
این فصل را با کلامی از امام علی علیه السلام، خوارکننده‌ی گردن‌کشان به پایان می‌بریم که بیانگر تحقق حوادث بس خوف‌انگیز و شرایط سخت و دشوار و قیام امام مهدی علیه السلام است. همان موعودی که بر طرف‌کننده سختی‌ها و شکست دهنده‌ی گروه‌های دشمنان است.
۳. همچنین مقدسی از جابرین یزید از امام باقر علیه السلام حدیث مفصلی نقل می‌کند که در آن آمده است:

ای جابر! مهدی مردی از فرزندان حسین است.^۲
۴. ابن‌ابی‌الحدید در شرح سخن امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «وَبِنَا تُخْتَمُ لَا بِكُم»، چنین می‌گوید:

این کلام اشاره‌ای است به مهدی که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و بیشتر محدثان معتقدند که وی از فرزندان فاطمه علیها السلام است و اصحاب معتزلی ما آن را انکار نمی‌کنند و به نام وی در کتبشان تصریح ورزیده و بزرگان ایشان به وجود وی اعتراف کرده‌اند. ... قاضی القضاة رحمته الله از کافی الکفاة ابوالقاسم اسماعیل بن عباد رحمته الله با اسنادی متصل به امام علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان نام مهدی را بردند و او را از فرزندان حسین علیه السلام شمردند و نشانه‌ها و اوصاف وی را چنین بر شمردند: «وی دارای پیشانی فراخ و نورانی، بینی قلمی و باریک، شکمی پهن، ران‌هایی پر گوشت، دندان‌هایی گشاده و نجسبیده است و در ران راست حضرت علامتی وجود دارد» و این حدیث را عیناً عبد‌الله بن قتیبه در کتاب غریب الحدیث نقل کرده است.^۳

۵. قندوزی از المتقاب خوارزمی به اسناد خود از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند:

→ أ. حدیث الامام المهدی / ج ۱ / ص ۱۴۵ / ح ۷۷ به کثرت طرق این حدیث اشاره رفته و تصریح شده که شاید مجموع این اسناد به تنهایی بر یک جلد بالغ گردد.

۱. عقد الدرر / مقدسی / باب ۴ / فصل ۲ / ص ۱۳۲.

۲. پیشین / ص ۱۲۶.

۳. شرح نهج البلاغة / ابن‌ابی‌الحدید / ج ۱ / صص ۲۸۱ - ۲۸۲ ذیل خطبه‌ی شانزدهم.

بر جدّ خود رسول الله ﷺ وارد شدم، مرا بر ران خود نشانند و به من فرمود: «ای حسین خداوند از نسل توئه امام قرار داده است که نهمین آنان قائم ایشان است و همگی آنها در فضل و منزلت نزد خدا یکسانند.»^۱

۶. همچنین قندوزی از المناقب خوارزمی از سلمان فارسی رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: بر رسول خدا وارد شدم، در حالی که حسین بن علی بر ران پیامبر نشسته بود و پیامبر چشمان و دهان وی را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو سروری و فرزند و برادر سرور، تو امامی و فرزند و برادر امام، تو حجتی و پدر حجتی، تو پدر ئه حجتی که نهمین آنان، قائم شان خواهد بود.»^۲

این حدیث سلمان را شیخ صدوق با سندی در نهایت اتقان و صحت، چنین نقل کرده است: پدرم برایم روایت کرد و گفت: سعد بن عبدالله به ما خبر داد از یعقوب بن یزید از حماد بن عیسی از عبدالله بن مسکان از أبان بن تغلب از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی که گفت: بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله داخل شدم و حسین علیه السلام را بر ران رسول خدا یافتم، در حالی که حضرت چشمان و دهان او را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو سرورِ پسر سرور، و امامِ پسر امامی، تو پدر امامانی، تو حجت و پدرِ ئه حجت خدایی که از نسل تو هستند و نهمین نفر آنها، قائم خواهد بود.»^۳

۷. مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از محمد بن اُبی‌عمیر از سعید بن غزوان از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام چنین حکایت می‌کند:

ئهِ امام پس از حسن بن علی علیه السلام وجود دارند که نهمین آنها قائمشان خواهد بود.^۴ و صدوق نیز آن را از پدر خود از علی بن ابراهیم به همان صورت که در کافی آمده، نقل می‌کند.^۵ در سند این حدیث هیچ فردی از رجال حدیث وجود ندارد که در جلالت شأن و صحت و صدق نقلش جای شک و شبهه‌ای وجود داشته باشد.

۸. قندوزی حنفی از فرائد السمطين اثر حمونى جوينى شافعى با اسنادش از اصيغ بن

۱. ينابيع المودة / قندوزى / ج ۳ / باب ۹۴ / ص ۱۶۸.

۲. پيشين / ص ۱۶۷.

۳. الخصال / ج ۲ / ص ۴۷۵ / ح ۳۸؛ إكمال الدين / ج ۱ / باب ۲۴ / ص ۲۶۲ / ح ۹.

۴. الكافي / ج ۱ / باب ۱۲۶ / ص ۵۳۳ / ح ۱۵.

۵. خصال / صدوق / ج ۲ / ص ۴۸۰ / ح ۵۰.

نبأته از ابن عباس از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: من، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم.^۱

مهدی موعود، محمد بن حسن عسکری علیه السلام

در این قسمت نصوص و اخباری را ذکر می‌کنیم که مستقیماً بر شخص ایشان دلالت دارند و با صراحت تأویل ناپذیری مصداق مهدی موعود را معین می‌سازند و از پنهان شدن حضرت، پیش از رخ دادن «غیبت»، خبر می‌دهند:

۱. صدوق با سند صحیح از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از یعقوب بن یزید از ایوب بن نوح چنین حکایت می‌کند:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ما آرزو مندیم که شما همان موعود باشید و امر قیام به عهده‌ی شما گذارده شده باشد و خداوند بدون شمشیر کشیدن شما را به منصب حکومت برساند، در حالی که همگی بیعت کرده باشند و درهم‌ها به نام شما ضرب شده باشد. امام پاسخ داد:

«هیچ یک از ما مخاطب نامه‌ها و رسالات واقع نشده و مرجع پاسخ‌گویی به پرسش‌های مردم قرار نگرفته و مورد توجه خاص و عام نبوده، مگر این که کشته شده یا در بسترش، مرگ را پذیرا گشته است، تا این که خداوند برای انجام دادن رسالت، مردی را برانگیزد که زمان تولدش نامعلوم، اما نسبش معلوم است.»^۲

در این حدیث اشاره شده که ولادت امام مهدی (معاذ الله) توأم با امور و حوادثی است که تنها امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام به آن‌ها آگاه است و از این روی، در خبر صحیح آمده است: «مهدی کسی است که مردم درباره‌اش می‌گویند هنوز متولد نشده است»، صدوق با سند صحیح از پدر خود از سعد بن عبدالله از حسن بن موسی خشاب از عباس بن عامر قصبانی از امام موسی کاظم علیه السلام این گونه روایت می‌کند:

صاحب این امر کسی است که مردم درباره‌اش می‌گویند: او هنوز متولد نشده است.^۳

۱. منابع المودة / ج ۳ / باب ۹۴ / ص ۱۶۲ / و نیز ج ۲ / ص ۸۳ / در المودة العاشرة با عنوان «در باب تعداد ائمه و این که مهدی از ایشان است».

۲. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۵ / ص ۳۷۰ / ح ۱.

۳. إكمال الدین / باب ۳۴ / ص ۳۶۰ / ح ۲؛ همچنین جناب صدوق این حدیث را در همین باب از طرق دیگری نیز روایت کرده است.

۲. مقدسی شافعی از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است:

این امر بر عهده‌ی جوان‌ترین ماست.^۱

که اشاره به امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام است.

۳. کلینی با سند صحیح از علی بن ابراهیم از محمد بن حسین از ابن ابی نجران از فضالة بن

ایوب، از سدید صیرفی نقل می‌کند که چنین از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم:

در صاحب این امر شباهتی به یوسف علیه السلام وجود دارد... چگونه این امت انکار می‌کند که

خدا با حجت خود مانند یوسف معامله کند؛ در بازارهایشان راه رود و بر زمین ایشان قدم

زند، تا آن که خداوند وعده‌ی خود را در مورد وی محقق سازد، همان گونه که درباره‌ی

یوسف انجام داد که برادرانش گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: آری! من یوسفم.^۲

۴. قندوزی حنفی از امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند:

خلف صالح از فرزندان حسن بن علی عسکری علیه السلام، مهدی خواهد بود، سلام خدا بر

ایشان باد.

آنگاه تصریح می‌کند که این حدیث در کتاب الاربعین ابونعیم اصفهانی نیز آمده است.^۳

۵. همچنین قندوزی از امام رضا علیه السلام این گونه روایت می‌کند:

امام پس از من فرزندم محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و

بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که در ایام غیبتش، مردم به انتظارش می‌نشینند و

در ایام ظهورش اطاعتش می‌کنند، تا آن که زمین را همچنان که از ظلم و ستم پر شده، از

عدل و داد لبریز کند و اما اینکه زمان قیام چه وقتی است؟ اخبار از ظهور است [و غیر

جایز]، پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد: «مَثَلُ ظُهورِ مَهدی مَثَلُ قِیامَتِ است

که ناگهان بر شما بروز خواهد کرد.»^۴

۶. کلینی رحمه الله با سند صحیح از علی بن ابراهیم از حسن بن موسی خشاب از عبدالله بن موسی

از عبدالله بن بکیر از زرارة نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم:

۱. عقد الدرر / مقدسی / ص ۱۸۸.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۳۶ / ح ۴.

۳. تنایع المودة / ج ۳ / باب ۹۴ / ص ۱۶۶.

۴. پیشین / ج ۳ / باب ۸۰ / صص ۱۱۵ - ۱۱۶؛ قندوزی به نقل ابن حدیث از فرائد السمطين حموبنی تصریح کرده است.

«برای آن فرزندم پیش از آن که قیام کند، غیبتی حادث خواهد شد». عرض کردم: چرا؟ فرمود: «خوف دارد» و با دستشان به شکم خویش اشاره کرده، سپس فرمودند: «ای زرارۀ! همو منتظری است که در ولادتش شک خواهند کرد، پس عده‌ای گویند: پدرش بدون جانشین مُرد و عده‌ی دیگری گویند: چنین است (یعنی پدرش مرد در حالیکه او در شکم مادر بود) و دسته‌ی سومی خواهند گفت: او دو سال پیش از مرگ پدرش به دنیا آمده است. او منتظر است، اما خداوند می‌خواهد شیعیان را امتحان کند. ای زرارۀ! در آن هنگام است که اهل باطل در شکّ غوطه‌ور خواهند گشت.»^۱

۷. کلینی رحمته الله از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از ابن محبوب از اسحاق بن عمار نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

قائم دو غیبت خواهد داشت: کوتاه و طولانی؛ در زمان غیبت اول تنها شیعیان خاص حضرت مکان ایشان را می‌شناسند و در زمان غیبت دوم فقط موالیان زبده‌ی او محلش را می‌دانند.^۲ این خبر بلا شک از امام صادق علیه السلام صادر شده است. چون تمامی راویان آن ثقة هستند و دلالت آن بر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) روشن‌تر از نور خورشید در میانه‌ی روز است.

۸. جناب صدوق با سند صحیح از پدرش از عبداللّه بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمد بن اُبی عمیر از جمیل بن دراج از زرارۀ نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«بر مردم زمانی خواهد گذشت که امامشان از آنان غایب می‌شود». از حضرت پرسیدم: مردم در آن زمان چه خواهند کرد؟ امام فرمودند: «به آن چه می‌دانند تمسک کرده و عمل می‌کنند تا امر بر آنان مکشوف گردد.»^۳

۹. کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن اُبی عمیر از ابویوب خزّاز از محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام صادق چنین شنیدم:

اگر از صاحب این امر بر شما غیبتی رسید، پس آن را انکار نکنید.^۴

۱. الکافی / ج ۱ / ص ۳۳۷؛ إكمال الدین / ج ۲ / ص ۳۴۲ و ۳۴۶ احادیث ۲۴ و ۳۲ از باب سی و سوم. (حدیث اوّل به لحاظ سندی معتبرتر است.)

۲. الکافی / ج ۱ / ص ۳۴۰ / ح ۱۹.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۳ / ص ۳۵۰ / ح ۴۴.

۴. الکافی / ج ۱ / ص ۳۳۸؛ این حدیث را در باب دهم ذکر کرده و در همان باب از طریق صحیح دیگری - یعنی از تعدادی از اصحاب از احمد بن محمد از علی بن حکم از محمد بن مسلم - نیز به نقل آن می‌پردازد. ر.ک: ج ۱ / ۳۴۰ / ح ۱۵.

واضح است که از دوازده امام همام به جز امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) کسی غایب نگشته است و حضرتش در زمان صدور این حدیث هنوز به دنیا نیامده بود و بدین جهت در حدیث پیش گفته بر غیبت امام پس از ولادت با سعادت حضرت تأکید شده است. در ضمن کلینی رحمه الله این حدیث را با دو سند کاملاً معتبر که به اتفاق علما هیچ گونه ضعفی در آن‌ها دیده نمی‌شود، در **اصول الکافی** روایت کرده است.

۱۰. صدوق رحمه الله از پدرش و محمد بن حسن از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن ادریس از احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن حسین بن ابی خطاب و محمد بن عبدالجبار و عبدالله بن عامر بن سعد اشعری از عبدالرحمن بن ابی نجران از محمد بن مساور از مفضل بن عمر جعفری نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم:

بپرهیزید از به زبان آوردن نام حجت، بدانید که به خدا قسم امامتان سالیان درازی پنهان خواهد گشت و بر اثر این آزمایش، از عیوب پاک و خالص خواهید شد، تا زمانی که گفته شود: آیا او از دنیا رفت و به سرای باقی شتافت؟ در کدامین کوی و وادی ره سپرد؟ و آنک چشمان مؤمنان بر او سخت خواهد گریست و راه را گم خواهید کرد، آن چنان که کشتی طوفان‌زده در میان امواج راه خود را گم می‌کند و در آن میان کسی هدایت نمی‌شود و نجات نمی‌یابد مگر آن کس که خداوند عهدش را پذیرفته و ایمان را در جانش حک کرده و با روحی از خویش تأییدش کرده باشد....^۱

رجال این حدیث تا قبل از محمد بن مساور همگی از بزرگان محدثان و معتمدان ایشانند. محمد بن مساور نیز در سال ۱۸۳ هجری مرده است و وضعیتش چندان مشخص نیست و در وثائق مفضل نیز بحثی وجود دارد، لیکن این حدیث، شاهد صدقی بر امانت‌داری ایشان در نقل حدیث است، چه آن که مفاد این اخبار پس از ۷۷ سال از مرگ محمد بن مساور، چونان معجزه‌ای در سال ۲۶۰ هجری تحقق یافت و کلینی رحمه الله نیز این حدیث را با سند صحیحی تا محمد بن مساور از فضل نقل کرده است.^۲

از جمله اموری که ما را از صدور واقعی آن از معصوم، مطمئن می‌سازد، وجود احادیث زیادی می‌باشد که بدین مضمون در کتب روایی وارد شده است. مانند صحیح‌های عبدالله بن

۱. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۳ / ص ۳۴۷ / ح ۳۵.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۳۶ / ح ۳.

سنان که صدوق از پدرش و محمد بن حسن بن احمد بن ولید از صفار از عباس بن معروف از علی بن مهزیار از حسن بن محبوب از حماد بن عیسی از اسحاق بن جریر از عبدالله بن سنان چنین روایت می‌کند:

من و پدرم بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدیم، حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود اگر در حالی بسر برید که امام هدایتگر و پرچم ارشادی مشاهده نشود؟...»^۱

۱۱. شیخ کلینی از برخی از اصحاب از احمد بن محمد بن عیسی از پدرش محمد بن عیسی از ابن یحیی از زرارة نقل کرده که از امام جعفر صادق علیه السلام این گونه شنیدم:
برای قائم (عجل الله تعالی فرجه) پیش از آن که قیام کند، غیبتی حادث خواهد شد و...^۲
سند این حدیث از اصح اسناد است.

۱۲. مقدسی از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت که یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است که در آن زمان برخی می‌گویند: وی از دنیا رفته است و برخی دیگر گویند: کشته شده است و بعضی گویند...^۳

که نظیر این حدیث در شماره‌های ششم و هفتم گذشت.
۱۳. صدوق علیه السلام از پدر خود و محمد بن حسن از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن حسین بن عمر بن یزید از حسین بن ربیع مدائنی^۴ از محمد بن اسحاق از انس بن ثعلبة از امّ هانی چنین نقل می‌کند:

ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام را دیدم و از وی درباره‌ی آیه‌ی «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُفِ الْجَوَارِ الْكُنُفِ» سؤال کردم. او در پاسخ فرمود: «خُنُف (ستارگان غروب کننده) امامی است

۱. إكمال الدین / صدوق / ج ۲ / باب ۳۳ / ص ۳۴۸ / ح ۴۰.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۴۰ / ح ۱۸؛ جناب شیخ صدوق نیز در إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۴ / ص ۴۱۸ / ح ۱۰ با سندی صحیح - بنابر قول حق که محمد بن علی ماجیلویه فردی موثق است - آن را نقل کرده است.

۳. عقد الدرر / مقدسی / ص ۱۷۸.

۴. جناب کلینی (ره) آن را در اصول الکافی / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۴۱ / ح ۳۳ چنین نقل کرده است: «... از احمد بن الحسن از عمر بن یزید از حسن بن ربیع همدانی» و ظاهراً این حدیث صحیح است. چون سعد و حمیری از احمد بن حسین بن عمر بن یزید حدیثی نقل نکرده‌اند، بلکه سعد در مواضع متعددی از «احمد بن الحسن» روایت کرده است و مراد از وی «ابن علی بن فضال قطعی» است که فردی ثقة به شمار می‌آید و اما درباره‌ی «عمر بن یزید» باید گفت: که وی خواه «الصیقل» باشد و خواه «بیاع السابری»، به هر ترتیب دهها سال پیش از عصر غیبت درگذشته است.

که در زمان خود، هنگامی که اطلاعی از او در دست نیست، به سال ۲۶۰ هجری از دیدگان مردم پنهان می‌شود، سپس مانند شعله‌ی درخشان در شب تاریک ظاهر می‌گردد؛ اگر آن زمان را درک کنی، چشمت روشن خواهد گشت.^۱

در سند حدیث احمد بن حسین بن عمر بن یزید وجود دارد که به نظر همه‌ی علما ثقة است و همه افراد پیش از وی نیز از وثاقت برخوردارند. همان گونه که نجاشی در شرح حال وی می‌گوید: او از دو امام صادق و کاظم علیهما السلام حدیث نقل می‌کرد و اما وثاقت افراد پس از وی از طریق اخبار مطابق با واقع آنان از آینده، قابل احراز است و این خبر شاهد صدق ایشان است. ۱۴. همچنین شیخ صدوق به اسناد صحیح از محمد بن حسن از سعد بن عبدالله از ابوجعفر محمد بن احمد علوی از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری چنین حکایت می‌کند که از حضرت هادی علیه السلام این گونه شنیدم:

«جانشین پس از من فرزندان حسن است، حال شما نسبت به جانشین وی چگونه خواهد بود؟» عرض کردم: از چه روی، خدایم فدایت سازد؟ فرمود: «چون شما خود وی را نخواهید دید و بر شما روا نیست که نامش را ببرید.» عرض کردم: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: «بگویند حاجتی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم». ۲.

سند این حدیث معتبر است. چون همه‌ی رجال آن ثقة هستند و علوی که در این سند به چشم می‌خورد، چنان که از رجال نجاشی در شرح حال عمرکی بوفکی بر می‌آید^۳، از مشایخ جلیل القدر شیعه است. در این جا به همین مقدار از نصوص و احادیث بسنده کرده، سه نکته را متذکر می‌شویم:

یکم: حدیث اخیر بیانگر این معنا نیست که امام مهدی علیه السلام به هیچ وجه رؤیت نمی‌شود. زیرا کلام امام هادی علیه السلام «خود وی را نخواهید دید»، چنانچه بر «نهی از نام بردن حضرت» حمل شود - علت این نهی در احادیث صحیح^۴ دیگر، خوف بر جان آن حضرت (علیه السلام) شمرده شده است - روشن می‌شود که این سخن، کنایه از «غیبت» امام است و مقصود این

۱. إكمال الدین / ج ۱ / ص ۳۲۴؛ نیز حدیث دیگری را با اختلافی اندک از امّ هانی به نقل از امام باقر علیه السلام روایت کرده است. ر.ک: إكمال الدین / ج ۱ / باب ۳۲ / ۳۳۰ / ح ۱۵.

۲. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۲۷ / ص ۳۸۱ / ح ۵.

۳. رجال نجاشی / ص ۳۰۳ / ش ۸۲۸.

۴. در بحث از «ادّله‌ی ولادت امام مهدی (عج)» بدین احادیث اشاره خواهیم کرد.

است که شما هر گاه که دلتان بخواهد، نمی‌توانید امامتان، مهدی موعود علیه السلام را ببینید. چون توانایی شما نسبت به دیدار حضرتش مانند قدرتتان بر رؤیت من نیست که در هر زمانی به دیدارم بیایید. زیرا او در پس پرده‌ی غیبت به سر خواهد برد و بر شما باد که از بردن نام وی پرهیزید تا مبادا دشمنان خدا او را شناخته و به وی دست یابند.

خلاصه این که: نفی رؤیت حضرت، کنایه از «غیبت» ایشان است و منع از نام بردن او به جهت ترس بر جان مقدّسش می‌باشد، در حالی که این نفی و منع، هر دو به زمان غیبت و آن هم به برخی افراد اختصاص دارد؛ چه آن که جمال حضرتش را صدها تن از شیعیان، در زمان حیات پدرگرامیش / امام حسن عسکری علیه السلام، زیارت کرده‌اند، همچنان که دیگران نیز پس از وفات پدر بزرگوارش، به دیدارش نایل گشته‌اند که شرح آن در همین فصل خواهد آمد.

دوم: احادیث ذکر شده، در واقع بخش کوچکی از اخبار بسیار زیادی است که در این زمینه وارد شده است و انتخاب آن‌ها نیازمند اعتبار علمی نیست، یعنی ما در صدد تحکیم و مستدل ساختن عقیده‌ی خود نبودیم که به بررسی صحت سندی این روایات پرداختیم. چون عقیده‌ی ما پیش از این از استحکام منطقی برخوردار شده است، بلکه بحث و بررسی سندی این احادیث، وسیله‌ای برای اثبات حقانیت اعتقادمان قلمداد می‌شود، وگرنه به دو جهت، ما اساساً نیازی به بحث سندی نداریم:

الف - وجود دلیل قاطع و غیر قابل انکار بر تداوم حیات طیبه‌ی / امام مهدی علیه السلام تا آخرالزمان که بیان تفصیلی آن گذشت. **ب -** وجود مدرک معتبر بر این که احادیث المهدی بلاواسطه و مستقیماً برگرفته از کتبی است که دهها سال پیش از ولادت آن حضرت تألیف شده‌اند، چنانکه صدوق بدان شهادت داده است. بر این اساس، ضعف اصطلاحی سند برخی از این روایات به هیچ عنوان اشکالی در صحت و اعتبار آن‌ها ایجاد نمی‌کند. زیرا اخبار از آینده که در آن‌ها به چشم می‌خورد، در حقیقت سخن اعجازگونه‌ای است که تحقق مفاد آن‌ها پس از مدت زمان اندکی صحت این احادیث را به اثبات می‌رساند.

سوم: احادیث المهدی که از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام وارد شده است، همگی از حقیقت واحدی خبر می‌دهند که دهها راوی صادق و موثق آنها را حکایت کرده‌اند و از جهت اثبات، میان «صحیح» و «ضعیف» این احادیث هیچ تفاوتی نیست؛ چه آن که اگر فرد ثقه و قابل اعتمادی از مرگ زید خبر دهد، سپس ناشناخته‌ی دیگری نیز قصه‌ی مرگ او را بازگو کند، به وی نمی‌گوییم: تو دروغ می‌گویی و همچنین اگر فرد سوم و

چهارم و ... دهمی به همین ترتیب به ما گزارش بدهند، آنان را تکذیب نمی‌کنیم، هرچند میزان صدق و راستگویی ایشان به هیچ وجه برای ما روشن نباشد، بلکه هر یک از این گزارش‌ها قرینه‌ی احتمال آوری محسوب می‌شود که به خبر فرد صادق و قابل اعتماد افزوده می‌گردد، تا آن جا که بر اثر تراکم قرائن و احتمالات، مفاد این خبر برای ما به درجه‌ی یقین می‌رسد و احتمال نقیض آن - یعنی کذب مفاد این خبر و غیر واقعی بودن آن - رفته رفته ضعیف و ضعیف‌تر شده تا به صفر منتهی گردد.

حساب احتمالات و قوانین ریاضی آن، در محور تحصیل «یقین موضوعی» همواره بر یک مدار - یعنی تراکم اخبار - و یکسان بوده و محال است که در یک مورد خاص این ملاک، صادق و منطبق بر واقع نباشد.

بر این اساس، تردیدآفرینی درباره‌ی «احادیث المهدی» و سلب دلالت آن‌ها بر شخص بزرگوار امام (ع) - آن‌چنان که برخی تازه واردان بدون خبرویت عرصه‌ی علم شریف حدیث، گمان کرده‌اند^۱ و به زعم خود همه‌ی اعتبارات علمی این احادیث را زیر سؤال برده‌اند - خصوصاً پس از انطباق کامل و آشکار مفاد احادیث بر وجود مقدس امام مهدی (ع)، به جز واگویی یک ورشکستگی مصیبت بار روحی و شخصیتی نمی‌تواند باشد و در واقع از سطحی‌نگری و بی‌مایه‌بودن یک اندیشه در چگونگی رویارویی با ایده‌ای اصیل خبر می‌دهد. اینان با ژست تحقیق و اصلاح، به دروغ و افترا متمسک گشته و مدعی شده‌اند که هیچ مدرک صحیح و ثابتی در این باب وجود ندارد. کوشش‌هایی که در فروکاستن مسایل جدی اعتقادی به یک سری بحث‌های تفننی ژورنالیستی، به شکل حرفه‌ای انجام می‌پذیرد، به خوبی بیانگر حضور خزنده‌ی این جریان منحط فرهنگی است، جریانی که از غرب ناشی شده و در سایه‌ی آن پناه گرفته و با انگشت‌های غرب، بازی می‌خورد و عمال و سرسپردگان او، حمایت و پشتیبانی از آن را بر عهده گرفته‌اند.

غافل از آن که، ایده و اعتقاد به مهدویت امام محمد بن الحسن (ع) را نباید چونان پرکاهی در مسیر تندباد بی‌ریشه به شمار آورد و نباید خطوط واضحی را که نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) برای شناخت امام مهدی (ع) (ع) با اسم و نسب شریف‌اش ترسیم فرموده‌اند، به وادی نسیان سپرد.

ولادت امام مهدی علیه السلام

حقیقت این است که برای اثبات تاریخی ولادت امام مهدی علیه السلام [۹]، به دلیل و مدرکی بیش از این نیازی نیست. زیرا اتفاق جمیع مسلمانان بر آن است که مهدی از اهل البیت بوده و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و در بررسی احادیث نسب ایشان روشن شد که بدون شک او همان امام دوازدهم شیعیان، حضرت محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که حسینی الأب و حسنی الأم می باشد. (از طرف فاطمه دختر امام حسن یعنی؛ مادر امام باقر علیه السلام).

حقیقت پیش گفته بیانگر این نکته ی مهم است که اگر نبود شبهات و ابهاماتی که فضای تاریخی مسئله ی ولادت حضرت را اندکی غبارآلود کرده، اساساً بحث از ثبوت ولادت ایشان غیر طبیعی می نمود! شبهاتی مانند ادعای عموی حضرت، جعفر کذاب، مبنی بر آن که برادر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام، برای خود جانشینی قرار نداده است و در پی آن، حکومت وقت میراث امام عسکری علیه السلام را به جعفر کذاب تحویل داد.

جالب این که: مطالب فوق مطابق اخبار علمای شیعه اثنا عشری است و از غیر طریق ایشان، کسی آن را نقل نکرده است و این خود به تنهایی دلیل قانع کننده ای برای افراد اهل فکر و باانصاف به شمار می آید؛ چه آن که اگر واهی و بی اساس بودن ادعای جعفر کذاب برایشان روشن نبود، چگونه خود اقدام به روایت آن می کردند، در حالی که این مطلب با اعتقاد ایشان کاملاً منافات دارد!

این موضوع، از قبیل روایاتی است که شیعه درباره ی انکار منزلت و جایگاه ویژه ی امام علی علیه السلام در نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سوی معاویه بن ابی سفیان، نقل کرده اند. پیداست که منزلت حضرت علی علیه السلام در نزد شیعه امر غیر قابل تردیدی است و از طرفی انکار معاویه هم برای ایشان کاملاً روشن است و معلوم بودن این دو برای شیعه جای تردید نیست.

همچنین است انکار جعفر کذاب و نحوه ی عملکرد حکومت بر طبق ادعای وی که هر دو، مسئله ای بدیهی در نزد شیعیان تلقی می شوند، در حالی که ولادت امام مهدی (علیه السلام) نیز برای آنان در اوج وضوح و قطعیت قرار دارد و با ادله ی مختلفی از اقرار و مشاهده ی بالعیان گرفته تا اقامه ی برهان، آن را اثبات می کنند، ولی از کسی که جیره خوار سفره های رنگین و مسموم غرب است، نادیده گرفتن همه ی ادله ی قطعی و دست زدن به چنین شبهه سازی ها و ابهام آفرینی ها و تحریفهایی زیر نقاب تحقیق و اصلاح، بعید نیست.

باری اثبات ولادت هر فردی نخست با اقرار و اعلام پدر وی و شهادت دادن قایم‌ای صورت می‌پذیرد که در به دنیا آمدن نوزاد، مددکار مادر بوده است، هر چند هیچ کس غیر از این دو، او را مشاهده نکرده باشد، چه رسد به این که صدها تن دیگر نیز وی را دیده باشند و تاریخ‌نگاران به ولادتش اعتراف کرده و متخصصین علم الأنساب به نسب شریف‌اش تصریح کرده باشند (و خود وی به اموری مبادرت ورزیده باشد که نزدیکانش به آنها وقوف یافته‌اند و تعلیمات و سفارش‌ها و راهنمایی‌ها و نصیحت‌ها و نامه‌ها و دعاها و سخنان مشهور و اخبار منقولی از ایشان صادر شده باشد) و کیلان وی معروف و سفیران او معلوم و معین باشند و در هر عصر و در میان هر نسلی میلیون‌ها نفر پیرو داشته باشد.

آیا مغرضان، برای اثبات ولادت امام مهدی علیه السلام، به دلایلی بیش از این نیازمندند؟ یا همچون مشرکان که رو در رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار دادند، با زبان حال به امام مهدی علیه السلام می‌گویند:

به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که برای ما از زمین چشمه‌ای بجوشانی یا برای تو باغی از خرما و انگور باشد و در لا به لای [درختان] آن، جویباران را جاری گردانی یا پاره‌هایی از آسمان را چنان که گمان داری بر [سر] ما بیاندازی یا خدا و فرشتگان را رویا روی ما بیاوری یا تو را خانه‌ای از زر و زیور باشد، یا به آسمان بروی، و بالا رفتن را باور نمی‌کنیم، مگر آن که کتابی برای ما فرود آوری که آن را بخوانیم. بگو پاک و منزّه است پروردگارم، آیا من بجز بشری هستم که به پیامبری برگزیده شده‌ام.^۱

ناگفته نماند که ما به هدایت یافتن افراد حق‌آگاه ولی حق‌گرایان چندان امیدی نداریم. زیرا آن که نتواند از پرتو درخشان خورشید جهان‌تاب، گرما و روشنائی بگیرد، هرگز نخواهد توانست از نور ماه، چراغی فرا راه خود بر افروزد، هدف ما در این راه، رساندن پیام حق به گوش افراد غیر آگاه و تقویت کردن ایمان به این حقیقت نورانی در قلب کسانی است که شاید اندک سستی و ضعفی در اعتقادشان راه یافته باشد.

تصریح امام عسکری علیه السلام به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام

در روایت صحیح‌های از محمد بن یحیی العطار از احمد بن اسحاق از ابوهاشم جعفری چنین

نقل شده است:

به ابومحمد [امام عسکری علیه السلام] عرض کردم: هیبت شخصیت شما مرا از سؤال کردن باز می‌دارد، آیا اجازه می‌فرمایید که از شما سؤالی کنم؟ فرمود: «پیرس». عرض کردم: آقای من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: «آری». عرض کردم: اگر برای شما حادثه‌ای رخ داد، در کجا سراغ او روم؟ فرمود: «در مدینه».^۱

در صحیح‌های دیگری از علی بن محمد از محمد بن علی بن بلال این گونه نقل شده است: از طرف ابومحمد [امام عسکری علیه السلام] دو سال قبل از شهادت حضرتش به من پیغام رسید که از جانشین بعد از خود مرا مطلع ساخت و بار دیگر سه روز پیش از شهادتش پیغام دیگری به من رسید که در آن مرا از جانشین خویش آگاه ساخت.^۲ و مقصود از علی بن محمد، ادیب فاضل و ثقه، جناب ابن‌بندار است و ابن‌بلال هم در وثاقت و بزرگی مشهورتر از آتش بر فراز بلندی است، چنان که امثال جناب ابوالقاسم حسین بن روح به وی مراجعه می‌کردند و متخصصین علم رجال همگی این مطلب را پذیرفته‌اند.

شهادت دادن قابله به ولادت امام مهدی علیه السلام

قابله‌ی بزرگوار و شریف آن حضرت، علویّه حکیمه خاتون [۱۰] دخت امام جواد علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام و عمه‌ی امام عسکری علیه السلام بود که در هنگام ولادت به جناب نرجس خاتون مادر ارجمند امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) رسیدگی کرد.^۳ وی پس از تولد یافتن حضرت به ولادت ایشان تصریح کرده است.^۴ البته عده‌ای از زنان در کار قابله‌گی به وی کمک کردند که از جمله می‌توان از ماریه و نسیم خادمه‌ی^۵ امام عسکری علیه السلام و نیز کنیز ابوعلی خیزرانی که او را به امام عسکری علیه السلام هدیه کرد - آن چنان که راوی ثقه محمد بن یحیی بدان تصریح کرده است^۶ - نام برد.

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۸ / ح ۲.

۲. پیشین / ح ۱.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۲۴ / ح ۱ و ۲؛ الغیبة / شیخ طوسی / ص ۲۳۴ / ح ۲۰۴.

۴. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۰ / ح ۳ و إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۳ / ح ۱۴.

۵. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۰ / ح ۵؛ الغیبة / شیخ طوسی / ص ۲۴۴ / ح ۲۱۱.

۶. إكمال الدین / باب ۴۲ / ص ۴۳۱ / ح ۷.

معلوم است که در جامعه مسلمانان، کسی به جز زنان قابل، بر جریان ولادتها اطلاع نمی‌یابد و هر کس این مطلب را انکار کند، در مورد جریان ولادت خودش چه خواهد گفت؟! باری! پس از ولادت با سعادت امام مهدی (علیه السلام)، حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بر طبق سنت شریف نبوی برای فرزند خود عقیقه کرد^۱ همان گونه که هر فرد ملتزم به سیره‌ی رسول خدا ﷺ چنین می‌کند.

یاران ائمه (علیهم السلام) و دیگرانی که به دیدار امام مهدی شهادت داده‌اند

عده‌ای از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) و پدر بزرگوارشان امام هادی (علیه السلام) در زمان حیات امام عسکری (علیه السلام)، به زیارت امام مهدی (علیه السلام) نایل شده و به اذن ایشان بدین مطلب شهادت داده‌اند، همچنان که گروه دیگری به ملاقات با امام پس از حیات امام عسکری (علیه السلام) نیز شهادت داده‌اند که در دوران غیبت صغری - یعنی سال‌های ۲۶۰ هجری تا ۳۲۹ هجری - اتفاق افتاده است. از آنجا که تعداد این شاهدان بسیار است، ما در اینجا به ذکر نام کسانی بسنده می‌کنیم که پیشگامان مشایخ شیعه از ایشان نام برده‌اند؛ بزرگانی مانند مرحوم کلینی (م ۳۳۹ هـ) - که تقریباً تمامی مدت غیبت صغری را درک کرده است - و مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) - که بیست سال از مقطع غیبت صغری را درک کرده است - و جناب شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ). بر این پایه به جاست که به نقل مقدار اندکی از اخبار روایت شده توسط ایشان بپردازیم که در باب «نام اشخاصی که امام مهدی (علیه السلام) را دیده‌اند» گردآوری شده است و سپس اسامی ملاقات کنندگان با امام را به همراه تعیین محل روایاتشان، در کتب چهار تن از مشایخ جلیل‌القدر بیان کنیم:

۱. مرحوم کلینی به اسناد صحیح از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی از عبدالله بن جعفر حمیری چنین نقل می‌کند:

من و شیخ ابو عمرو [مقصود عثمان بن سعید عمری نایب خاص اول حضرت است] نزد احمد بن اسحاق بودیم، وی به من اشاره کرد که از شیخ ابو عمرو درباره‌ی جانشین امام عسکری سؤال کنم. من به او گفتم: ای ابو عمرو! می‌خواهم درباره‌ی مطلبی از تو سؤال کنم که در این مورد مردّد نیستم - تا آن که پس از ذکر مدح و تأیید و توثیق

امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام نسبت به شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید از زبان حمیری در مقابل خود شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید، و به سجده رفتن و گریستن وی (به جهت لطف و عنایت ائمه به او) - گفت: سؤال را بپرس. به وی گفتم: آیا تو جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: آری! به خدا قسم که دیده‌ام، (گردن او چنین بود و با دست خود اشاره کرد). (طبق توضیح علامه‌ی مجلسی مقصود این است که عمری به مقدار مشخصی میان انگشت ابهام و انگشت سبابه را گشود تا اندازه‌ی حجم گردن مبارک حضرت را مشخص ساخته باشد)

به او گفتم: یک نکته باقی مانده است، اسم آن حضرت چیست؟ گفت: بر شما حرام است که از نام او سؤال کنید و بدان که من این سخن را از نزد خود نمی‌گویم. زیرا بر من روا نیست که چیزی را حلال یا حرام کنم، بلکه این، کلام خود امام علیه السلام است. چون مطلب در نزد سلطان (معتد عباسی) این گونه وانمود شده که امام عسکری علیه السلام وفات کرده و فرزندی از خود به جای نگذاشته و میراثش تقسیم شده و شخصی که حقّی نداشته (یعنی جعفر کذاب) آن را به یغما برده و استفاده کرده و اهل و خاندانش، آواره و سرگردانند و کسی جرأت ندارد با آنها آشنا شود یا چیزی به آنها برساند، اگر کسی از حضرت اسم ببرد، حکومت به تعقیب امام پرداخته و پیدایشان خواهد کرد، از خدا بترسید و از این کار خودداری کنید.^۱

۲. همچنین مرحوم کلینی با اسناد صحیح از علی بن محمد - که فرزند ابن بendar موثق است - از مهران قلانسی که معتبر و معتمد است، چنین نقل می‌کند:

به عمری گفتم: حضرت عسکری علیه السلام از دنیا رفت؟ او گفت: آری! وی رحلت کرده است، اما در میان شما جانشینی قرار داده که گردن مبارکش بدین اندازه است و با دست خود بدان اشاره کرد.^۲

۳. شیخ صدوق با اسناد صحیح از بزرگان مشایخ؛ یعنی از محمد بن حسن از عبدالله بن جعفر حمیری این گونه نقل می‌کند:

به محمد بن عثمان عمری گفتم: من از تو خواهشی مانند خواهش ابراهیم دارم،

۱. الکافی/ ج ۱/ باب ۷۷/ صص ۳۲۹ و ۳۳۰/ ح ۱؛ شیخ صدوق نیز آن را با سندی صحیح از پدرش و محمد بن حسن از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است. ر.ک: إكمال الدین/ ج ۲/ باب ۶۳/ ص ۴۴۱/ ح ۱۴.

۲. الکافی/ ج ۱/ باب ۷۶/ ص ۳۲۹/ ح ۴/ و نیز باب ۷۷/ ص ۳۳۱/ ح ۴.

هنگامی که از خدای خود جلّ جلاله مسئلت کرد: «...پروردگارا به من بنمای که چگونه مردگان را زنده می‌کنی، فرمود: مگر ایمان نداری؟ گفت: چرا، ولی برای آن که دلم آرام گیرد...»^۱ پس تو نیز مرا آگاه ساز؛ آیا صاحب الامر^ع را دیده‌ای؟ پاسخ داد: آری،

حضرتش چنین گردنی دارد و با دست به گردن خود اشاره کرد.^۲

۴. شیخ صدوق از ابوجعفر محمد بن علی أسود چنین نقل می‌کند:

علی بن حسین بن موسی بن بابویه^ع پس از مرگ محمد بن عثمان عمری^ع از من خواست از جناب ابوالقاسم روحی [یعنی حسین بن روح نایب خاص دوم امام] خواهش کنم که وی از مولای ما حضرت صاحب الزمان^ع درخواست دعا کند تا حضرت از خدا بخواهد فرزند پسری به او عطا فرماید. ابوجعفر أسود گفت: من از شیخ ابوالقاسم خواستم و او خبر این درخواست ابن بابویه را به امام رساند، سه روز بعد به من اطلاع داد که حضرت در حق ابن بابویه دعا کرده و به زودی پسر مبارکی متولد خواهد گشت که خداوند به وسیله‌ی او دیگران را منتفع خواهد ساخت و پس از وی نیز اولاد دیگری به وی خواهد داد... (در ادامه خود شیخ صدوق از زبان خویش چنین می‌گوید): مصنف این کتاب - که خدا از او راضی باد - گوید: هنگامی که ابوجعفر محمد بن علی أسود^ع مرا می‌دید که به مجلس شیخ خود، محمد بن حسن بن احمد بن ولید^ع رفت و آمد می‌کنم و به کتب علم و حفظ کردن آن‌ها علاقمندم، کراراً به من می‌گفت: از تو که به دعای امام زمان^ع متولّد گشتی، عجیب نیست که چنین عاشق علم باشی.^۳

۵. شیخ الطائفه طوسی^ع از بزرگان و شیوخ شیعه؛ یعنی از محمد بن محمد بن نعمان و حسین بن عبیدالله از ابوعبدالله محمد بن احمد صفوانی چنین نقل می‌کند: شیخ ابوالقاسم (حسین بن روح)^ع به ابوالحسن علی بن محمد سیمری (نایب خاص چهارم امام) وصیت کرد (یعنی وی را جانشین خویش قرار داد) و جناب سمری نیز تمام کارهایی را که از آغاز غیبت تا زمان حیات جناب ابوالقاسم حسین بن روح توسط نواب خاصه جریان داشت بر عهده گرفت و انجام داد، هنگامی که زمان مرگش فرا رسید، شیعیان در نزد او گرد آمدند و از

۱. بقره / ۲۶۰.

۲. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۳۵ / ح ۳.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۵ / ص ۵۰۲ / ح ۳۱.

وکیل و نایب بعدی سراغ گرفتند، اما او در این باب چیزی بیان نکرد و گفت که به او در این باره دستوری نرسیده که شخص خاصی را جانشین خود سازد.^۱

روشن است که مقام و منزلت سمري همان مقام و منزلت ابوالقاسم حسين بن روحی - یعنی وکالت از امام - بود، که طبعاً چنین جایگاهی، دیدار و ملاقات با امام را عنداللزوم اقتضا می‌کند و از این جاست که وصایا و ارشادات و اوامر و سخنان امام که نواب خاصه ابراز می‌داشتند، همگی به حدّ تواتر رسیده‌اند.^۲

روایات پر شمار دیگری وارد شده که صریحاً ملاقات هر یک از نواب چهارگانه را در زمان خود با امام علیه السلام تأکید می‌کند که بسیاری از آنها در حضور جمعی از شیعیان اتفاق افتاده است که ما در قالب بیان اسامی ملاقات‌کنندگان با صاحب‌الأمر علیه السلام، به آنان اشاره خواهیم کرد.

ایشان عبارتند از: ابراهیم بن ادريس ابواحمد^۳، ابراهیم بن عبدة نیشابوری^۴، ابراهیم بن محمد تبریزی^۵، ابراهیم بن مهزیار ابواسحاق اهوازی^۶، احمد بن اسحاق بن سعد أشعری^۷ (یک بار هم به همراه سعد بن عبدالله بن أبي خلف أشعری - از مشایخ پدر صدوق و کلینی -^۸ به محضر حضرت صاحب‌الأمر شرفیاب شده است) و احمد بن حسین بن عبدالملک ابوجعفر أزدی (یا أودی)^۹ و احمد بن عبدالله هاشمی (از فرزندان عباس به همراه ۳۹ تن دیگر)^{۱۰} و احمد بن هلال ابوجعفر عبرتانی (که غالی و ملعون گشته و با او عده‌ای همراه بودند، از جمله: علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح و عثمان بن سعید عمری (رض))

۱. الغيبة / شیخ طوسی / ص ۳۹۴ / ح ۳۶۳.

۲. همگی این موارد در سه جلد، تحت عنوان المختار من کلمات الامام المهدي علیه السلام به قلم شیخ محمد غروی چاپ شده است.

۳. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۸؛ الارشاد / شیخ مفید / ج ۲ / ص ۲۵۳؛ الغيبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۲ و ص ۳۵۷ / ح ۳۱۹.

۴. الکافی / همان / ح ۶؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲؛ الغيبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۱.

۵. الغيبة / ص ۲۵۹ / ح ۲۲۶.

۶. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۵ / ح ۱۹.

۷. پیشین / باب ۳۸ / ص ۳۸۴ / ح ۱.

۸. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۵۶ / ح ۲۱.

۹. پیشین / ص ۴۴۴ / ح ۱۸؛ الغيبة / ص ۲۵۳ / ح ۲۲۳.

۱۰. الغيبة / ص ۲۵۸ / ح ۲۲۶.

تا چهل مرد)^۱ و احمد بن محمد بن مطهر ابوعلی^۲ (از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام) و اسماعیل بن علی نوبختی أبوسهل^۳، ابو عبدالله بن صالح^۴، ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی^۵، ابوهارون^۶ (از مشایخ محمد بن حسن کرخی) و جعفر کذاب^۷ (عموی امام مهدی علیه السلام) که حضرت را دوبار زیارت کرده است) حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام^۸، الزهری^۹ (یا الزهرانی که جناب عمری نیز به همراه وی بوده است) و رشیق صاحب المادرای^{۱۰}، ابوالقاسم الروحی^{۱۱}، عبدالله سوری^{۱۲}، عمرو اهوازی^{۱۳}، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی^{۱۴}، علی بن محمد شمشاطی^{۱۵} (فرستاده‌ی جعفر بن ابراهیم یمانی)، غانم ابوسعید هندی^{۱۶}، کامل بن ابراهیم مدنی^{۱۷}، ابوعمر و عثمان بن سعید عمری^{۱۸}، محمد بن احمد انصاری ابونعیم زیدی^{۱۹} (به همراه وی ابوعلی محمودی، علان کلینی، ابوهیثم دیناری، ابوجعفر أحول همدانی که بر سی تن بالغ

۱. پیشین / ص ۳۵۷ / ح ۳۱۹.
۲. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۵: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲: الغيبة / ص ۲۶۹ / ح ۲۳۳.
۳. الغيبة / ص ۲۷۲ / ح ۲۳۷.
۴. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۷: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲.
۵. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۳ / ح ۱۷.
۶. پیشین / ص ۴۳۲ / ح ۹ و ص ۴۳۴ / ح ۱.
۷. الکافی / همان / ح ۹: إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۲ / ح ۱۵: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۳: الغيبة / ص ۲۴۸ / ح ۲۱۷.
۸. الکافی / همان / ح ۳: إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۲۴ / ح ۱ و ص ۴۲۶ / ح ۲: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۱: الغيبة / ص ۲۳۴ / ح ۲۰۴ و ص ۲۳۷ / ح ۲۰۵ و ص ۲۳۹ / ح ۲۰۷.
۹. الغيبة / ص ۲۷۱ / ح ۲۳۶.
۱۰. پیشین / ص ۲۴۸ / ح ۲۱۸.
۱۱. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۵ / ص ۵۰۲ / ح ۶۱: الغيبة / ص ۳۲۰ / ح ۲۶۶ و ص ۳۲۲ / ح ۲۶۹.
۱۲. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۱ / ح ۱۳.
۱۳. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۸ / ح ۳ و ص ۳۳۲ / باب ۷۷ / ح ۱۲: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۳: الغيبة / ص ۲۳۴ / ح ۲۰۳.
۱۴. الغيبة / ص ۲۶۳ / ح ۲۲۸.
۱۵. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۵ / ص ۴۹۱ / ح ۱۴.
۱۶. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۵ / ص ۵۱۵ / ح ۳: إكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۳۷ / بعد از ح ۶.
۱۷. الغيبة / ص ۲۴۷ / ح ۲۱۶.
۱۸. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۹ / ح ۱ و همان / ص ۳۲۹ / ح ۴ و باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۴: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۱: الغيبة / ص ۳۱۶.
۱۹. إكمال الدين / ج ۲ / باب ۷۳ / ص ۴۷۰ / ح ۲۴: الغيبة / ص ۲۵۹ / ح ۲۲۷.

می شدند و در میانشان سید محمد بن قاسم علوی عقیقی^۱ بود، سید موسوی محمد بن اسماعیل بن امام کاظم علیه السلام^۲ (که سالخورده ترین سادات در زمان خویش بود)، محمد بن جعفر ابوعباس حمیری^۳ (در رأس هیأتی از شیعیان شهر قم) و محمد بن حسن بن عبید الله تمیمی زیدی معروف به أبوسوره^۴، محمد بن صالح بن علی بن محمد بن قنبر بزرگ غلام امام رضا علیه السلام^۵ و محمد بن عثمان عمری علیه السلام^۶ (که با اجازه امام حسن عسکری علیه السلام، به همراه چهل تن به حضور امام شرفیاب شد که از جمله ایشان می توان به معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب بن نوح^۷، یعقوب بن منقوش^۸، یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی^۹ و یوسف بن احمد جعفری^{۱۰} اشاره کرد).

شهادت وکلای امام مهدی علیه السلام و مطلعین از معجزات ایشان به ملاقات با آن حضرت

شیخ صدوق اسامی افرادی را ذکر کرده است که به معجزات امام آگاه بوده و ایشان را زیارت کرده اند؛ از نواب حضرت یا از سایر شیعیان. جالب این که ایشان از نقاط و شهرهای متفاوتی هستند که صدوق نام بلاد ایشان را نیز متذکر شده و با اندک تأملی می توان دریافت که اینان از جهت تعداد به حد تواتر رسیده اند؛ خصوصاً با توجه به تفاوت چشم گیر مناطق جغرافیایی سرزمین های آنان، هم دستی و توافق بر دروغ پراکنی و جعل خبرشان محال است. و اینک نام های برخی از ایشان:

۱. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۷۳ / ص ۴۷۰ / ح ۲۴ / الغیبة / ص ۲۵۹ / ح ۲۲۷.
۲. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۰ / ح ۲ / الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۱ / الغیبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۰.
۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۷۷ / از حدیث ۶ به بعد.
۴. الغیبة / ص ۲۶۹ / ح ۲۳۴ / و ص ۲۷۰ / ح ۲۳۵.
۵. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۲ / ح ۱۵؛ در این قسمت از دیدار جعفر کذاب با امام سخن گفته و ظاهراً محمد بن صالح نیز امام را ملاقات کرده است، اما صریح کافی این است که وی امام را ملاقات نکرده، اما با ملاقات کنندگان امام دیدار کرده است که جعفر کذاب باشد. ر.ک: الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۹.
۶. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۳ / ح ۱۳ و باب ۴۳ / ص ۴۳۵ / ح ۳ و ص ۴۴۰ / ح ۹ و همان / ح ۱۰ و ص ۴۴۱ / ح ۱۴.
۷. پیشین / باب ۴۳ / ص ۴۳۵ / ح ۲.
۸. پیشین / ص ۴۳۷ / ح ۵.
۹. الغیبة / ص ۲۷۳ / ح ۲۳۸.
۱۰. پیشین / ص ۲۵۷ / ح ۲۲۵.

الف) وکلاء

۱. از بغداد؛ عمری و فرزندش، حاجز، بلالی و عطار.
۲. از کوفه؛ عاصمی.
۳. از اهواز؛ محمد بن ابراهیم بن مهزیار.
۴. از قم؛ احمد بن اسحاق.
۵. از همدان؛ محمد بن صالح.
۶. از ری؛ بسامی، اسدی، یعنی محمد بن ابوعبدالله کوفی.
۷. از آذربایجان؛ قاسم بن علاء.
۸. از نیشابور؛ محمد بن شاذان.

ب) غیر وکلاء

۱. از بغداد؛ ابوالقاسم بن أبوحلیس، ابوعبدالله کندی، ابوعبدالله جنیدی، هارون قزاز، نیلی، ابوالقاسم بن دبیس، ابوعبدالله بن فروخ، مسرور طباطبائی، غلام ابوالحسن رحمته الله علیه، احمد و محمد دو فرزند حسن و اسحاق کاتب از بنی نوبخت و....
۲. از همدان؛ محمد بن کشمرد، جعفر بن حمدان و محمد بن هارون بن عمران.
۳. از دینور؛ حسن بن هارون، احمد بن اُحَیّه و ابوالحسن.
۴. از اصفهان؛ ابن یاشاذلة.
۵. از صیمره؛ زیدان.
۶. از قم؛ حسن بن نصر، محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق و پدر وی و حسن بن یعقوب.
۷. از ری؛ قاسم بن موسی و پسرش، ابومحمد بن هارون، علی بن محمد، محمد بن محمد کلینی و ابوجعفر رفاء.
۸. از قزوین؛ مرداس و علی بن احمد.
۹. از نیشابور؛ محمد بن شعیب بن صالح.
۱۰. از یمن؛ فضل بن یزید، حسن بن فضل بن یزید، جعفری، ابن أعجمی و علی بن محمد شمشاطی.
۱۱. از مصر؛ ابورجاء و غیر او.

۱۲. از نصیبین؛ ابومحمد حسن بن وجناء نصیبی، هم چنان که اسامی افرادی را که از مناطق «شهرزور»، «فارس»، «قابس» و «مرو» بوده‌اند و به شرف زیارت حضرت نائل گشته‌اند، نیز ذکر کرده است.^۱

شهادت خدمه و کنیزان و غلامان به رؤیت امام مهدی علیه السلام

افرادی که در بیت امام عسکری علیه السلام مشغول خدمت بودند، به همراه برخی کنیزکان، از جمله کسانی بودند که امام مهدی علیه السلام را ملاقات کردند، مانند خدمتکار منزل طریف خادم^۲ و خادمه‌ی ابراهیم بن عبده نیشابوری که همراه آقای خود، به زیارت چهره‌ی مبارک امام نایل گشت^۳ و ابوالادیان خادم^۴ و ابوغانم خادم که می‌گوید:

خداوند به ابومحمد عسکری علیه السلام پسری عطا فرمود که نامش را محمد گذارد و سه روز پس از ولادتش طفل را به اصحاب و یاران خود نشان داد و فرمود: «این ولی امر شما پس از من است، او خلیفه من بر شماست او همان کسی است که گردن‌ها در انتظار او کشیده خواهد شد و هنگامی که زمین از ظلم و ستم پرگردد، او قیام کرده و آن را از عدل و داد پر خواهد ساخت.»^۵

و نیز بدین امر فردی به نام عقید خادم^۶ و پیرزنی خادمه^۷ و کنیز ابوعلی خیزرانی که به امام عسکری‌اش اهدا کرد^۸، شهادت داده‌اند و از جمله کنیزانی که حضرت را ملاقات کردند، نسیم^۹ و ماریه^{۱۰} می‌باشند.

۱. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / صص ۴۴۲ و ۴۴۳ / ح ۱۶.
۲. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۲ / ح ۱۳؛ إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۱ / ح ۱۲؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۴؛ الغيبة / ص ۲۴۶. (در منبع اخیر، اسم این خادم «طریف» ضبط شده است).
۳. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۶؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲؛ الغيبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۱.
۴. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۷۵ / بعد از حدیث ۲۵.
۵. پیشین / باب ۴۲ / ص ۴۳۱ / ح ۸.
۶. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۷۴ / از حدیث ۲۵ به بعد و الغيبة / ص ۲۷۲ / ح ۲۳۷.
۷. الغيبة / صص ۲۷۳ - ۲۷۶ / ح ۲۳۸.
۸. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۱ / ح ۷.
۹. پیشین / باب ۴۳ / ح ۴۴۱ / ح ۱۱.
۱۰. پیشین / باب ۴۲ / ح ۴۳۰ / ح ۵ در این مورد نسیم به همراه ماریه امام علیه السلام را ملاقات کردند.

همچنانکه مسرور آشپز، غلام امام عسکری علیه السلام نیز به دیدار امام اعتراف کرده است و همه ی ایشان مانند ابوغانم خادم شهادت داده اند.

شکل برخورد حکومت، دلیلی بر ولادت امام مهدی علیه السلام

امام عسکری علیه السلام در ربیع الآخر سال ۲۳۲ هجری ولادت یافت و آن حضرت با سه تن از خلفای عباسی - یعنی معتز (م ۲۵۵ هـ) و مهتدی (م ۲۵۶ هـ) و معتمد (م ۲۷۹ هـ) معاصر بودند. در این میان معتمد عباسی کینه ی شدیدی از اهل البیت به دل داشت و از مطالعه ی کتب مشهور تاریخی مانند **تاریخ طبری** و بررسی حوادث و رخ دادهای سالهای ۲۵۷ تا ۲۶۰ هجری - یعنی سالیان آغازین حکومت وی - می توان به اوج بغض و دشمنی وی نسبت به ائمه ی معصومین علیهم السلام پی برد.

گفتنی است که خداوند منتقم جبار در همین دنیا او را به عقوبت سختی مبتلا ساخت و از سلطنتش چیزی باقی نماند و محتاج سیصد دینار شد و از کسب آن عاجز شد و در پایان، مرگ فجیعی سراغش آمد، چه آن که سربازان ترک از وی سخت بر آشفتنند و بر او غضب کردند و به اتفاق همه ی مورخان، او را در سرب گذاخته و مذاب انداختند.

از جمله اقدامات ددمنشانه ی معتمد این بود که بلافاصله پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، عمال خود را به منزل آن حضرت فرستاد و دستور داد که دقیقاً همه جا تفتیش شود تا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را به چنگ آورند و تمامی خدمه و کارگران بیت امام و نیز خانواده ی ایشان را زندانی کردند، در این میان جعفر کذاب هم به طمع دستیابی به جایگاه برادرش امام عسکری علیه السلام در نزد شیعه به عمال حکومت کمک می کرد؛ به گونه ای که بر پایه ی نقل شیخ مفید بلا و مصیبتی نبود که بر بازماندگان امام عسکری علیه السلام وارد نگشت.^۲

این همه در حالی است که امام مهدی علیه السلام تنها پنج سال داشت، اما معتمد که می دانست این کودک همان دوازدهمین فرد اهل البیت علیهم السلام است و همو تخت طاغوتیان را واژگون خواهد کرد و زمین را پس از غرقه شدن در ظلم و تباهی از عدل و داد پر خواهد ساخت، به کمی سن و سال این کودک توجه نمی کرد. در حقیقت، معتمد نسبت به مهدی ائمت همان قصدی را داشت که

۱. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۲ / ح ۱۶.

۲. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۳۶.

فرعون نسبت به موسای کلیم هنگام به دنیا آمدنش داشت؛ آنگاه که مادرش از ترس وی را به رود نیل سپرد، باری تحمل برخی مصایب آسان‌تر از برخی دیگر است.

رسالت جهانی امام مهدی (عج) را تنها معتمد نفهمیده بود، بلکه پیش از او معتز و مهدی عباسی نیز از آن اطلاع داشتند و به همین سبب بود که امام حسن عسکری (عج) بر عدم انتشار خبر ولادت فرزند عزیزش اصرار و تأکید داشت و فقط شیعیان پاکباز و خالص بارعایت تدابیر و مراقبت‌های لازم از این مسئله آگاه شدند.

امام عسکری (عج) چندین بار اصحاب بسیار نزدیک را از وجود مهدی موعود مطلع ساخت و متذکر شد که این مهم را کاملاً مخفی نگاه دارند. زیرا طاغوت‌ها و فرعون‌های زمان می‌دانستند که او دوازدهمین ستاره‌ی آسمان امامت است که حدیث متواتر جابرین سمره بر وی انطباق دارد، وگرنه چه خطری می‌توانست از ناحیه‌ی این مولود خردسال که بیش از پنج سال از عمرش نمی‌گذشت، کیان حکومت معتمد را به خطر بیندازد؟ اگر او همان موعود منتظری که در احادیث متواتر نقش تاریخ‌ساز او، با تمامی وضوح بیان شده و موضع ستیزنده و سازش‌ناپذیرش در مقابل ستمکاران به روشنی یاد شده نبود، پس چرا حکومت وقت بر پایه‌ی شهادت و ادعای جعفر کذاب، برادر امام عسکری - مبنی بر این که امام برای خود جانشینی قرار نداده - عمل نکرد؟ آیا برای حکومت ممکن نبود که میراث امام حسن عسکری (عج) را بدون آن همه اعمال زشت و وحشیانه و احمقانه که بر ترس از فرزند امام دلالت دارد، به جعفر کذاب بدهد؟

گاهی چنین ابراز می‌شود که توجه جدی دستگاه خلافت به مسئله‌ی عدالت و رعایت حقوق مردم، عامل و انگیزه‌ی تفتیش خانه و جست‌وجوی امام مهدی (عج) بود. چون ایشان می‌خواستند به ناحق ارث پدر، تنها به دست جعفر کذاب نرسد و مهدی موعود محمدبن الحسن (عج) محروم نماند!!

پاسخ این است که با فرض قبول این مدّعی، باز هم دستگاه خلافت حق نداشت جهت به انجام رسانیدن این مقصود، چنین رفتار گستاخانه‌ای از خود بروز دهد، بلکه شایسته بود که امر بررسی ادعایه‌ی جعفر کذاب را به یکی از قضات محول می‌کرد؛ به ویژه این که دعوای او پیرامون ارث و وراثت بود که روزانه چندین مورد از امثال آن اتفاق می‌افتاد و روند قضایی طبیعی خودش را طی می‌کرد که در آن صورت قاضی می‌توانست شهود - یعنی مادر

امام عسکری و زنان و خدمه‌ی ایشان - را به دادگاه احضار و شهادت ایشان را ثبت کند، تا در پرتو بررسی و تحقیق مبتنی بر آن‌ها، سرانجام حکم صادر نماید.

مداخله‌ی شتابگرانه‌ی دولت و در رأس دستگاه حکومتی، خود خلیفه، و پیش از دفن بدن مطهر امام عسکری علیه السلام همگی خروج از بحث قضایی و هدف حقوقی است، بلکه نشانگر هدف سیاسی حکومت از این اقدام بود و بیانگر اطلاع یافتن ایشان از ولادت امام مهدی علیه السلام است و تمامی اقدامات آنان در جهت تعقیب و جست‌وجوی امام و دست یافتن به ایشان و از میان برداشتن حضرتش صورت گرفت، نه به جهت تسلیم میراث امام عسکری، به دست وارث اصلیش. از این رو، یکی از دلایل غیبت حضرت، در آینده‌ی احادیث پدران بزرگوارش، خوف بر جان شریفش شمرده شده است.

اعتراف تبار شناسان به ولادت امام مهدی علیه السلام

از جمله مسائلی که بدیهی به شمار می‌رود، ضرورت مراجعه به متخصصان و خبرگان فن در هر حرفه‌ای است و در مورد بحث ولادت امام مهدی نیز قاعدتاً علمای انساب بهتر از دیگران حق اظهار نظر دارند. اکنون قضاوت برخی از ایشان را با هم ملاحظه می‌کنیم:

۱. نسابه‌ی شهر ابونصر سهل بن عبدالله داود بن سلیمان بخاری؛ وی که از بزرگان قرن چهارم هجری بوده، در سال ۳۴۱ هجری در قید حیات به سر می‌برده و از مشهورترین علمای انساب معاصر با غیبت صغرای امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است. (که به سال ۳۲۹ هجری پایان یافت) وی در این زمینه می‌گوید:

علی بن محمد التقی، دارای فرزندی به نام حسن بن علی عسکری شد از ام ولد نوبیه به نام ریحانه که این فرزند ولادتش به سال ۲۳۱ هجری واقع گشت و وفاتش در سال ۲۶۰ هجری در ۲۹ سالگی در سامرا اتفاق افتاد و علی بن محمد تقی دارای فرزندی بنام جعفر شد که شیعه او را جعفر کذاب می‌خوانند. به جهت آن که خود را وارث برادرش حسن بن علی عسکری می‌دانست و فرزند برادرش - یعنی حجت قائم - را وارث او نمی‌شمرد، باری ابهام و اشکالی در نسب وی وجود ندارد.^۱

۲. سید عمری نسابه‌ی معروف قرن پنجم هجری؛ وی چنین می‌نویسد:

ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) وفات یافت و پسرش از نرجس در نزد اصحاب خاص و معتمدین اطرافیاناش معلوم و مشخص بود و ما در ادامه‌ی جریان ولادت او اخبار وارد در این باب را ذکر خواهیم کرد و مؤمنان بلکه همه‌ی مردمان به واسطه‌ی غیبت او مورد امتحان الهی قرار گرفتند و جعفر بن علی به مال و موقعیت برادر خود طمع کرد و فرزند داشتن برادرش را انکار کرد و برخی ستمکاران و نابکاران نیز وی را در دستیابی بر خدمه و کنیزکان امام عسکری علیه السلام مساعدت و یاری کردند.^۱

۳. فخر رازی شافعی (م ۶۰۶ هجری)؛ وی چنین می‌گوید:

امام حسن عسکری دارای دو پسر و دو دختر بود، یکی از آن دو پسرش، صاحب الزمان (صلی الله علیه و آله) و دیگری موسی نام داشت که در زمان حیات پدر از دنیا رفت؛ و اما دو دختر ایشان: یکی فاطمه است که در زمان حیات پدر مرد و دیگری ام موسی که او نیز وفات کرد.^۲

۴. مروزی ازورقانی (م بعد از ۶۱۴ ه)؛ او نیز جعفر بن هادی را در پی انکار فرزند برادرش، کذاب می‌خواند^۳ که این خود بزرگترین نشانه‌ی اعتقاد وی به ولادت امام مهدی علیه السلام است.

۵. سید نسابه جمال‌الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن عنبه؛ (م ۸۲۸ هجری)؛ وی چنین می‌گوید:

علی هادی ملقب به عسکری است. چون در سامرا که عسکر نامیده می‌شد، سکونت داشت و مادر وی ام ولد بوده که زنی بس شریف و فاضله به شمار می‌رفته است. متوکل او را به «سامرا» فرستاد و او در آنجا اقامت گزید تا این که از دنیا رفت و علی بن محمد هادی دو پسر از خود به جا گذارد، یکی امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام که از درجه‌ی بالای زهد و علم برخوردار بود و همو پدر امام محمد مهدی صلوات الله علیه دوازدهمین امام و «قائم منتظر» نزد شیعه است که از ام ولد وی به نام نرجس زاده شده است و دومی ابو عبد الله جعفر ملقب به کذاب است که به جهت ادعای امامت پس از برادرش امام حسن عسکری علیه السلام، به این عنوان ملقب گشته است.^۴

۱. المجدی فی أنساب الطالبین / عمری / ص ۱۳۰.

۲. الشجرة المباركة فی أنساب الطالبية / فخر رازی / صص ۷۸ - ۷۹.

۳. الفخری فی أنساب الطالبین / مروزی / ص ۷.

۴. عمدة الطالب فی أنساب آل ابیطالب / جمال الدین احمد بن عنبه / ص ۱۹۹.

همچنین وی در جای دیگری چنین می‌نویسد:

متوکل عباسی، جناب ابو محمد حسن را که «عسکری» خوانده می‌شد (منسوب به عسکر که همان «سامرا» را می‌گفتند) دستگیر کرده و از «مدینه» به «سامرا» تبعید کرد و در آنجا زندانی کرد و او یازدهمین فرد از امامان دوازده گانه و پدر محمد «مهدی» علیه السلام دوازدهمین آنان است.^۱

۶. نسابه‌ی زیدی سید ابوالحسن محمد حسینی یمانی صنعانی؛ او که از بزرگان قرن یازدهم بوده، در شجره نامه‌ای که برای اولاد امام ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام تهیه کرده، تحت عنوان امام علی النقی معروف به هادی علیه السلام نام پنج تن از پسران ایشان را بدین ترتیب ذکر کرده است: امام عسکری، حسین، موسی، محمد و علی و ذیل نام شریف امام عسکری بلا واسطه از امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) این گونه یاد می‌کند؛ «محمد - منتظر امامیه».^۲

۷. محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ هجری)؛ وی می‌گوید:

محمد مهدی، سنّ وی به هنگام وفات پدر، پنج سال بود. ایشان متوسط القامه، زیبا روی و نیکو موی، دارای بینی قلمی و باریک و پیشانی بلند و گشاده‌ای است.^۳

۸. نسابه‌ی معاصر محمدویس حیدری سوری؛ وی در مورد فرزندان امام هادی علیه السلام چنین

می‌نویسد:

او از خود پنج پسر به جای گذارد: محمد، جعفر، حسین، امام حسن عسکری و عائشه و حسن عسکری از خود محمد مهدی صاحب سرداب را به یادگار نهاد.

سپس بلافاصله تحت عنوان امام محمد مهدی و امام حسن عسکری می‌گوید:

امام حسن عسکری به سال ۲۳۱ هجری در مدینه متولد شد و در سال ۲۶۰ هجری در سامرا وفات یافت، اما برای امام محمد مهدی هیچ فرزند و نسلی ذکر نشده است.^۴

آنگاه در حاشیه‌ی عبارت اخیر این گونه می‌نویسد:

وی در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری از مادری به نام نرجس تولد یافته است و چنین توصیف شده است: او دارای پوستی سفید، پیشانی گشاده و تابناک، ابروانی

۱. الفصول الفخریة / نسابه جمال الدین احمد بن عنبه / صص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲. روضة الألباب لمعرفة الأنساب / نسابه زیدی ابوالحسن صنعانی / ص ۱۰۵.

۳. سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب / سویدی / ص ۳۴۶.

۴. الدرر البهیة فی الأنساب الحیدریة و الاویسیة / محمد حیدری سوری / ص ۷۳.

متقارن و زیبا، گونه‌هایی لطیف، بینی قلمی و باریک و بدون انحنا و دارای جمالی است که بیننده را به شگفت می‌آورد، [قامت او در کشیدگی و اعتدال] به سان نهال درخت «بان» است و گویا پیشانیش ستاره‌ای است درخشان، برگونه‌ی راستش خالی است توگویی ریزه مشکی است بر نقره‌ی خام، و دارای موی سیاه غیر مجعدی است که تا نرمه‌ی گوشش رسیده و لیکن آن را نپوشانیده است؛ چشمان آدمیان، زیباتر و معتدل‌تر و مطمئن‌تر و باحیاتر از او ندیده است.^۱

این، نمونه‌ای از سخنان کارشناسان نسب‌شناسی درباره‌ی ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود و در میان ایشان سنی و زیدی در کنار اثنی عشری قرار داشتند. باری در ضرب‌المثل چنین آمده است: «اهل مکه به طوائف خود آگاه‌ترند».

اعتراف علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

عده‌ی قابل توجهی از اهل سنت اعترافات دانشمندان خود را ثبت کرده‌اند و برخی در قالب بحث‌های مشخص، به استقرا این اعتراف‌ها پرداخته‌اند. [۱۱] این اقرارها در طول اعصار متمادی به یکدیگر متصل بوده‌اند، به صورتی که معترف بعدی به راحتی هم‌عصر با معترف پیشین می‌گشته است و این سلسله اعترافات از عصر غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹) آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است.

ما به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم (طالبان اطلاعات بیشتر می‌توانند به استقراهای انجام شده در این باب مراجعه کنند^۲). اسامی برخی از معترفان بدین قرار است:

۱. ابن اثیر جزیری عزالدین (م ۶۳۰ هجری)؛ وی در نقل حوادث سال ۲۶۰ هجری چنین

می‌نویسد:

در این سال ابو محمد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده‌گانه بر طبق

۱. حاشیة الدرر البهية / محمد حیدری سوری / صص ۷۳ - ۷۴.

۲. ر.ک: الايمان الصحيح / سیدقزوینی؛ الامام المهدی فی نهج البلاغة / مهدی فقیه ایمانی؛ من هو الامام المهدی / تجلیل تبریزی؛ الزام الناصب / علی یزدی حائری؛ الامام المهدی / علی محمد دخیل؛ دفاع عن الکافی / ج ۱ / صص ۵۶۸ - ۵۹۲ اثر صاحب همین قلم که در آن نام ۱۲۸ تن از علمای اهل سنت را ذکر کرده که به ولادت امام مهدی اعتراف کرده‌اند و بر پایه‌ی ترتیب زمانی از: ابوبکر محمد بن هارون رویانی (متوفی: ۳۰۷ هجری) در کتابش المسمند آغاز کرده و با استاد معاصر یونس احمد سامرائی در کتابش: سامرا فی ادب القرن الثالث الهجری آن را به پایان برده است.

مذهب شیعی است و پدر «محمد»ی است که شیعیان معتقدند، وی منتظر موعود است.^۱

۲. ابن خلکان (م ۶۸۱ هجری)؛ او می نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری بن علی هادی بن محمد جواد پیش گفته، دوازدهمین امام از ائمه‌ی دوازده گانه‌ی شیعیان است که لقب معروف وی «حجت» است... ولادت وی در روز جمعه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری واقع گشته است.

سپس از مورخ پر سفر ابن‌أزرق فارقی (م ۵۷۷ هجری) نقل می‌کند که او در باب تاریخ میافارقین آورده است:

درباره‌ی تاریخ تولد حجت مورد بحث گفته شده است که وی در نهم ربیع الاول سال ۲۵۸ تولد یافته و نیز گفته شده که در ۸ شعبان سال ۲۵۶ به دنیا آمده است که همین قول به نظر صحیح‌تر است.^۲

اما صحیح همان است که خود ابن‌خلکان ذکر کرده، یعنی ولادت حضرت در روز جمعه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ رخ داده است و عموم شیعیان هم بر این قول‌اند و در این باره، روایت صحیحی نقل کرده‌اند و نیز بزرگان پیشگام شیعه بدان شهادت داده‌اند.

مرحوم ثقة‌الاسلام کلینی که معاصر با عصر غیبت صغری بود، این تاریخ را مسلم انگاشته و بر روایات مخالف آن مقدم کرده است و در باب مولد صاحب الامر^{علیه السلام} آورده است:

امام^{علیه السلام} در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ولادت یافته است.^۳

و نیز مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ هجری) از استاد خود محمد بن محمد بن عصام کلینی از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد بن بندار چنین نقل می‌کند:

صاحب الامر^{علیه السلام} در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است.^۴

و جناب کلینی سخن خود را از آن روی به علی بن محمد منسوب نساخته است که او کاملاً مشهور و مورد قبول و اعتماد همگان است.

۳. ذهبی (م ۷۴۸ هجری)؛ وی در سه کتاب از کتب خویش به ولادت امام^{علیه السلام} اعتراف کرده است و ما به همین مقدار بسنده کرده و به سایر آثار وی مراجعه نکردیم:

۱. الکامل فی التاریخ / ابن‌اثیر / ج ۷ / ص ۲۷۴.

۲. وفيات الاعیان / ابن‌خلکان / ج ۴ / ص ۱۷۶.

۳. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۵ / ص ۵۱۴.

۴. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۰ / ح ۴.

الف) در کتاب العبر می‌نویسد:

در این [یعنی سال ۲۵۶ هجری] محمد بن حسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی تولد یافت. وی همان «ابوالقاسمی» است که رافضیان وی را «خلف و حجت» می‌خوانند و لقبش «مهدی»، «منتظر» و «صاحب الزمان» است و همو پایان بخش ائمه‌ی دوازده گانه است.^۱

ب) در تاریخ دول الاسلام در شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام آورده است:

«حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر الصادق، ابومحمد هاشمی حسینی» یکی از امامان شیعه است که شیعیان مدعی عصمت آنانند و از آن جهت حسن «عسکری» به وی گفته شده که در «سامرا» سکونت داشته است و «سامرا» را «عسکر» می‌گفته‌اند و او پدر «منتظر» رافضیان است. وی در سامرا به تاریخ هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ در سن ۲۹ سالگی به جوار رحمت حق انتقال یافت و در کنار پدر خود به خاک سپرده شد و فرزندش «محمد بن حسن» - که امامیه او را «قائم و الخلف الحجة» می‌نامند - در سال ۲۵۸ هجری تولد یافته است و البته گفته شده: به سال ۲۶۰ متولد گشته است.^۲

ج) در کتاب سیر أعلام النبلاء می‌گوید:

منتظر شریف ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین الشهید بن امام علی بن ابی طالب علوی و حسینی بوده و پایان بخش سلسله آن دوازده سرور است.^۳

مقدار لازم از نظر ذهبی درباره‌ی ولادت امام مهدی علیه السلام عنوان شد و به پندار واهی او در باب شخص مهدی موعود مبنی بر این که «موعود»، فردی به نام «محمد بن عبدالله» است، (و) بدین ترتیب او نیز چون دیگران عمری در انتظار سراب به سر برد، کاری نداریم.

۴. ابن وردی (م ۷۴۹ هجری)؛ وی در ذیل تتمه‌ی گزیده‌ای که به تاریخ ابن‌الوردی شهرت

۱. العبر فی خبر من غیر / ذهبی / ج ۳ / ص ۳۱.

۲. تاریخ دول الاسلام / ذهبی / قسمت مربوط به حوادث سال‌های ۲۵۱ - ۲۶۰ ه / ص ۱۱۳ / ش ۱۵۹.

۳. سیر أعلام النبلاء / ذهبی / ج ۱۳ / ص ۱۱۹ / شرح حال شماره‌ی ۶۰.

دارد، چنین آورده است:

محمد بن حسن الخالص به سال ۲۵۵ ولادت یافته است.^۱

۵. احمد بن حجر هیتمی شافعی (م ۹۷۴ هجری)؛ هیتمی در پایان فصل سوم از باب یازدهم کتابش الصواعق المحرقة چنین می‌نویسد:

ابو محمد «حسن الخالص» (که ابن خلکان وی را «عسکری» دانسته است) به سال ۲۳۲ هجری تولد یافت... و در سامرا وفات یافت و در جوار پدر و عموی خود به خاک سپرده شد و سن او در آن هنگام ۲۹ سال بود و گفته می‌شود که او نیز مسموم گردید. ایشان به جز پسرش ابوالقاسم محمد الحجة - که به هنگام رحلت پدرش تنها پنج سال داشت - فرزند دیگری از خود به جای نگذارد، اما خداوند بدین پسر در همان سن و سال، حکمت آموخت و همو قائم منتظر نامیده می‌شود. چون در مدینه از نظرها پنهان گشت و مشخص نگردید که به کجا عزیمت کرد.^۲

۶. شبراوی شافعی (م ۱۱۷۱ هجری)؛ وی به ولادت امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری، تصریح کرده است.^۳

۷. مؤمن بن حسن شبلنجی (م ۱۳۰۸ هجری)؛ او پس از ذکر نام امام مهدی علیه السلام و نسب شریف ایشان و کنیه و ألقاب مبارکشان در پایان گفتاری مفصل می‌نویسد:

وی بر طبق نظر شیعه، آخرین فرد از دوازده امام است.

آنگاه عبارت پیش گفته (در شماره ۴) را از تاریخ ابن الورودی نقل می‌کند.^۴

۸. خیر الدین زرکلی (م ۱۳۹۶ هجری)؛ او در شرح حال امام مهدی منتظر می‌نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن العسکری خالص بن علی الهادی، آخرین حلقه از سلسله دوازده امام نزد شیعیان است... وی در شهر «سامراء» متولد گشت و هنگامی که پدرش از دنیا رفت، پنج سال داشت... درباره تاریخ تولدش گفته شده که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است و تاریخ غیبت ایشان سال ۲۶۵ ذکر شده است.^۵

۱. مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی در نور الابصار، ص ۱۸۶، این عبارت را از وی نقل کرده است.

۲. الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / چاپ اول / ص ۲۰۷ و چاپ دوم / ص ۱۲۴ و چاپ سوم / صص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۳. الاتحاف بحب الاشراف / شبراوی / ص ۶۸.

۴. نور الابصار / شبلنجی / ص ۱۸۶.

۵. الأعلام / زرکلی / ج ۱۶ / ص ۸۰.

باید گفت: به اتفاق جمیع علمای شیعه و سایر افراد آگاه به تاریخ غیبت، ابتدای تاریخ غیبت صغری سال ۲۶۰ هجری است و شاید نوشته‌ی زرکلی اشتباه چاپی باشد. زیرا وی تاریخ غیبت را با حروف نوشته، بلکه با ارقام نگاشته است و احتمال اشتباه در چاپ ارقام کاملاً ممکن است. شایان توجه است که اعترافات بسیار دیگری وجود دارد که در این بحث مجالی برای پرداختن به آنها نیست.

اعتراف اهل سنت به اینکه مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است

در زمینه‌ی بحث مهدویت با اعترافات دیگری از اهل سنت مواجهیم مبنی بر این که امام مهدی که ظهورش در آخرالزمان وعده داده شده است، کسی نیست مگر محمد بن حسن العسکری (عنه السلام) امام دوازدهم از ائمه‌ی اهل البیت علیهم السلام آنان که پیشوایان تمامی امت اسلامی اند و نه تنها رهبران شیعه، چنانکه با تأسف بسیار برخی ادعا کرده‌اند، گویا پیامبر مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تنها شیعیان را مخاطب حدیث ثقلین قرار داده و ایشان را به تمسک به ثقلین سفارش کرده است.

به هر حال، در این قسمت اسامی برخی از منصفان حقیقت‌گو را ذکر می‌کنیم:

۱. محی الدین بن عربی (م ۶۳۸ هجری): وی در کتاب خود *الفتوحات المکیّة* در باب ۳۶۶ از مبحث پنجم بر پایه‌ی نقل عبدالوهاب بن احمد شعرانی شافعی (م ۹۷۳ هجری) در کتاب خود *الیواقیت والجواهر* از وی، بدین واقعیت تصریح کرده است و حمزوی در *مشارق الانوار* و صّبّان در *اسعاف الراغبین* این نقل قول را از *الیواقیت والجواهر* شعرانی حکایت کرده‌اند؛ ولی با کمال تأسف، مدعیان حفاظت از میراث دینی - فرهنگی دچار وسوسه‌های نفسانی شده و این اعتراف ابن عربی را از کتاب *الفتوحات المکیّة* حذف کرده‌اند، چه آن که عبارت منقول شعرانی در باب مورد اشاره وی - برحسب تتبع خود مؤلف این سطور - در هیچ یک از چاپ‌های کتاب به چشم نمی‌خورد. شعرانی می‌نویسد:

عبارت شیخ محی الدین در باب ۳۶۶ از فتوحات چنین است: «بدانید که ناگزیر مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد، اما قیام او واقع نخواهد گشت، مگر زمانی که زمین از ظلم و ستم لبریز گردد، سپس مهدی آن را از عدل و داد بی‌آکند و اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن یک روز را چنان طولانی می‌سازد تا آن خلیفه‌ی خدا بی‌آید،

همو که از خاندان رسول الله و از فرزندان فاطمه است و جدش حسین بن علی بن

أبی طالب و پدرش حسن العسکری بن امام علی النقی است.^۱

۲. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ هجری)؛ او می نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن الخالص بن علی المتوکل بن القانع بن علی الرضابن موسی

الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین الزکّی بن علی

المرتضی امیر المؤمنین بن ابی طالب؛ همو مهدی، حجت، خلف صالح و منتظر است

که رحمت و برکات خداوند بر او باد.

سپس ابیاتی سروده است که مطلع اش این است:

همانا این خلف و حجت را خداوند تأیید کرده است

این راه روشن و حق است که خداوند فضایل اخلاقی به وی داده است^۲

۳. سبط بن جوزی حنبلی (م ۶۵۴ هجری)؛ وی می گوید:

او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضابن جعفر بن محمد بن علی بن

الحسین بن علی بن ابی طالب است و کنیه اش «ابوعبدالله» و «ابوالقاسم» است و همو خلف

حجت و صاحب الزمان و قائم و منتظر و تالی و آخرین فرد از حضرات ائمه است.^۳

۴. محمد بن یوسف ابوعبدالله کنجی شافعی (به قتل رسیده در سال ۶۵۸ هجری)؛ کنجی

در آخرین صفحه از کتاب خود درباره ی امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد:

او در مدینه و در ماه ربیع الآخر سال ۲۳۲ به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال

۲۶۰ از دنیا رفت و او در این روز ۲۹ سال عمر داشت. او در خانه خود واقع در «سامراء» (در

همان خانه ای که پدرش در آن مدفون بود) به خاک سپرده شد و پسرش را جانشین خود معرفی

کرد یعنی امام منتظر را که صلوات خداوند بر او باد و ما کتاب را به پایان می بریم و تنها او را

یاد می کنیم.

وی کتاب مستقلی درباره ی امام مهدی محمد بن حسن العسکری علیه السلام نگاشته و آن را البیان

فی اخبار صاحب الزمان نامیده است که در پایان کفایة الطالب به چاپ رسیده است و در آن

کتاب مطالب بسیاری را مورد بحث قرار داده و در پایان به اثبات زنده بودن آن حضرت

۱. البیواقیت والجواهر / شعرانی / ج ۲ / ص ۱۴۳.

۲. مطالب السؤل / ابن طلحة شافعی / ج ۲ / باب ۱۲ / ص ۷۹.

۳. تذکرة الخواص / ابن جوزی حنبلی / ص ۳۶۳.

پرداخته که پس از پایان یافتن زمان غیبتش، با ظهور و قیام خود، جهان را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده، از عدل و داد آکنده و لبریز سازد.^۱

۵. نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هجری)؛ وی عنوان فصل دوازدهم از کتاب خود الفصول المهمة را «در ذکر ابوالقاسم حجت و خلف صالح، ابن ابومحمد حسن الخالص و امام دوازدهم» قرار داده است و در این فصل به قول کنجی شافعی استدلال کرده است که کتاب خدا و سنت رسول او بر بقا و تداوم حیات مهدی از زمان غیبت تاکنون دلالت دارد و هیچ مانعی برای بقای او وجود ندارد، همچنان که در استمرار حیات عیسی بن مریم و خضر و الیاس از میان اولیا خدا و أئمة دجال و ابلیس ملعون از دشمنان خدا، هیچ مانعی وجود نداشته است.

آنگاه ادله‌ی خود را از کتاب و سنت، بر این مدعی اقامه می‌کند و در ادامه به شکل مشروح تاریخ ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، دلائل امامت ایشان، بخشی از اخبار و احادیث غیبت آن حضرت، مدت استقرار و استمرار حکومت آن حضرت، کنیه و نسب ایشان و سایر امور مربوط به امام عجل الله تعالی فرجه را بیان می‌کند.^۲

۶. فضل بن روزبهان (م بعد از ۹۰۹ هجری)؛ وی در کتاب خود إبطال الباطل سخنی فخیم و نفوذ در حق اهل البیت علیهم السلام بیان می‌کند و آنگاه چنین می‌نویسد:

و چه نیکو درباره‌ی ایشان سروده‌ام که:

سلام بر مصطفای مجتبی سلام بر سید مرتضی
سلام بر بانوی ما فاطمه آن که خداوند او را خیر النساء قرار داد
سلامی از نفس‌های مشک بر حسن آن نابغی واصل به مقام رضا
سلام بر حسین آن زاهدترین شهیدی که جسمش را کربلا نظاره می‌کند
سلام بر سید و سرور عابدین بر فرزند برگزیده‌ی حسین
سلام بر باقر هدایت یافته سلام بر صادق پیشوا
سلام بر کاظم امتحان شده دارای سجایای پسندیده و اسوه‌ی تقوا
سلام بر هشتمین امین علی بن موسی الرضا سرور برگزیدگان
سلام بر آن تقی تقوا پیشه محمد پاک‌خوی مورد امید

۱. البیان فی أخبار صاحب الزمان / کنجی شافعی / باب ۲۵ / ص ۵۲۱.

۲. الفصول المهمة / ابن صباغ مالکی / صص ۲۰۰ - ۴۸۷.

سلام بر نقی خوش خوی نیکوکار علی محترم، هادی مردمان
سلام بر سید عسکری امامی که سپاه صدق و صفا را مجهز و آماده می سازد
سلام بر قائم منتظر ابوالقاسم آن تندر و نور هدایت
که چون خورشیدی در شب تار خواهد دمید نجات خواهد بخشید او که شمشیرش برگزیده است
قدرتمند و توانایی که زمین را از عدل لبریز خواهد کرد آن چنان که از ستم هواپرستان پر
خواهد شد

سلام بر او و پدرانش و یاورانش تا زمانی که آسمان برافراشته است.^۱
۷. شمس الدین محمد بن طولون حنفی تاریخ نویس دمشق (م ۹۵۳ هجری)؛ وی
می نویسد:

ولادت او رحمه الله در روز جمعه، نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری رخ داد و زمانی که
پدرش - که پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم - از دنیا رفت، «رضی الله عنهما» سنّ او
تنها پنج سال بود.^۲

آنگاه اسامی دوازده امام علیهم السلام را ذکر کرده و می گوید:
و من نام‌های ایشان را این گونه به نظم در آورده‌ام:
بر تو باد که ملازم دوازده امام باشی آنان که از خاندان بهترین انسان یعنی حضرت مصطفی هستند
ابوتراب و حسن و حسین و دشمنی زین العابدین عیبی است بزرگ
محمد باقر چه پایه از علوم آگاه بود و جعفر را در میان تمام مردمان راستگو بخوان
موسی همان کاظم است و فرزندش علی است او را به «رضا» ملقب ساز که منزلتش بس رفیع است
محمد تقی قلبش آباد است و علی النقی دُر سخنانش منتشر است
و حسن عسکری که پاک و مطهر است و محمد مهدی که ظهور خواهد کرد.^۳
۸. احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی (م ۱۰۱۹ هجری)؛ وی در فصل یازدهم کتاب
خود چنین می نویسد:

در ذکر ابوالقاسم محمد حجت و خلف صالح؛ از عمر او هنگام وفات پدرش بیش از

۱. دلائل الصدق / محمد حسن مظفر / ج ۲ / صص ۵۷۴ - ۵۷۵؛ با توجه به اینکه مرحوم مظفر تمامی کتاب

ابطال الباطل ابن‌روزبهان را در اثر خود دلائل الصدق نقل کرده است.

۲. الائمة الاثنا عشر / ابن طولون حنفی / ص ۱۱۷.

۳. پیشین / ص ۱۱۸.

پنج سال نمی‌گذشت و خداوند سبحان همچنان که به «یحییٰ علیہ السلام» در کودکی، حکمت آموخت، به وی در این سن، حکمت را ارزانی داشت. او میان قد و نیکو روی و نیکو موی بود و دارای بینی قلمی و باریک و پیشانی بلند و نورانی بود و همگی علما بر این نکته وحدت نظر دارند که این مهدی، همان قیام‌کننده‌ی آخر الزمان است.^۱ و اخبار بیانگر ظهور وی بسیار زیاد است و احادیث فراوانی بر نورافشانی او و از میان رفتن ظلمت روزگاران با تابش وی و محوگشتن تاریکی‌ها با دیدن جمال وی - چون دیدن پگاه از دل شب - و گسترش نور عدالتش در پهنه‌ی زمین با درخششی بیش از قرص کامل ماه در مدار خود، دلالت می‌کند.^۲

۹. سلیمان بن ابراهیم معروف به قندوزی حنفی (م ۱۲۷۰ هجری)؛ قندوزی را باید از آن دسته علمای حنفی به شمار آورد که به ولادت امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) و قائم منتظر بودن وی کاملاً تصریح کرده است. پیش از این، سخنان و استدلال‌های وی در این بحث مطرح شد و اکنون تنها به ذکر یک عبارت از او می‌پردازیم؛ وی می‌گوید:

حدیث یقینی و خبر قطعی این است که ولادت قائم در شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ در شهر «سامرا» رخ داده است.^۳

* * *

ما به همین مقدار از نقل نظرات علما اهل سنت اکتفا می‌کنیم و نکته‌ی درخور توجه این که: اسامی دانشمندانی که به ولادت امام مهدی معتقد بوده‌اند یا افرادی که بدین مطلب تصریح کرده‌اند که مولود مورد نظر همان مهدی منتظر در آخر الزمان است، چندین برابر تعداد افرادی است که در اینجا نام بردیم و نیز پیش از این، به استقراها و تبتعات به عمل آمده در این باب، اشاره کردیم.

۱. این سخن را مقایسه کنید با ادعای صاحب کتاب *انصاف المتعلمین* و برخی فربخ خورندگان دیگر که خود را زیر نقاب تصحیح و تحقیق مخفی ساخته‌اند.

۲. *اخبار الأول و آثار الأول* / قرمانی حنفی / فصل ۱۱ / صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۳. *ینابیع المودة* / قندوزی حنفی / ج ۳ / باب ۷۹ / ص ۱۱۴.

تعلیقات فصل دوم

[۱] «گفتمان مهدویت» در قسمت مربوط به مهدی موعود علیه السلام دارای دو محور اصلی است: محور کلی (بحث کبروی)، محور جزئی (بحث صغروی). محور اول متکفل پاسخ‌گویی بدین پرسش است که طبق تعالیم اسلامی، آیا اساساً فرد مسلمان باید به ظهور یک منجی موعود در آخرالزمان اعتقاد داشته باشد یا نه؟ پس این محور عهده‌دار اثبات اصل منجی باوری است. محور دوم متکفل پاسخ‌گویی بدین پرسش است که آن منجی موعود کیست؟ اسلام چه کسی را به عنوان مصداق مهدی موعود به جامعه اسلامی معرفی کرده است؟ طبعاً برای بازشناسی نسب و تبار وی، جز به منابع در خور اعتمادی که خود دین پیش‌بینی کرده است، نمی‌توان مراجعه کرد. از این رو، به سراغ خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که سخنگویان رسمی و مطمئن صاحب شریعت هستند، رفته و نظر آن حضرات را در باب تبارشناسی مهدی موعود (علیه السلام) جویا می‌شویم. بدین منظور این دفتر را به انوار احادیث آن مشعل‌های تابناک هدایت، مزین می‌سازیم:

۱- رسول اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم:

یادسپاری: جهت رعایت اختصار از ترجمه‌ی احادیث اجتناب شده است.

الف) از طریق اهل سنت

حدیث اول:

أخبرنا محمد بن تاج الدّین شیبانی یرفعه، عن جماعة من الصّادقین المحقّقین فیما یُوردوه ویسندون ذلك الى المفصّل بن عمر بن عبد الله، عن رسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلّم أنّه قال: لما خلق الله ابراهیم علیه السلام، کشف الله عن بصره فنظر إلى جانب العرش نوراً فقال: اهلّی و سیّدی ما هذا الثّور؟ قال: یا ابراهیم! هذا نورُ محمدٍ صَفوقی. قال: اهلّی و سیّدی وأری نوراً إلى جانبه قال: یا ابراهیم! هذا نورُ علیّ ناصرٍ دینی. قال: یا اهلّی

وَسَيِّدِي وَأَرَى نَوْرًا يَلِي الثَّوْرَيْنِ. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! هَذَا نَوْرُ فَاطِمَةَ تَلَى أَبَاهَا وَبَعْلَهَا، فَطَمْتُ بِهَا مَحَبَّتَهَا مِنَ النَّارِ. قَالَ: إِلَهِي وَسَيِّدِي وَأَرَى نَوْرَيْنِ يَلِيَانِ الثَّلَاثَةَ أَنْوَارَ. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! هَذَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَلِيَانِ نَوْرَ أَبِيهِمَا وَأُمِّهِمَا وَجَدَّهِمَا. قَالَ: إِلَهِي وَسَيِّدِي وَأَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَحْدَقُوا بِالْخَمْسَةِ. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! هَؤُلَاءِ الْإِثْمَةُ مِنْ وَلَدِهِمْ. قَالَ: إِلَهِي وَسَيِّدِي وَبِمَاذَا يُعْرَفُونَ؟ قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ وَالْمَهْدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ صَاحِبُ الزَّمَانِ.^۱

حدیث دوم:

عن مجاهد عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: قَدِمَ يَهُودِي يُقَالُ لَهُ نَعْتَلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ تَلْجُلُجُ صَدْرِي، إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنْ وَصِيَّتِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سَبْطَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تَتْلُوهُ تِسْعَةَ أُمْتَةٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَسَمَّيْتُهُمْ لِي. قَالَ: إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَى، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيٌّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَابْنُهُ الْحُجَّةُ مُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ فَهُوَ لَاءِ اثْنَا عَشَرَ. إِلَى أَنْ قَالَ: وَإِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي يَغِيْبُ حَتَّى لَا يُرَى وَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَلَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، فَحِينَئِذٍ يَأْذُنُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ بِالْخُرُوجِ، فَيُظْهِرُ اللَّهُ الْإِسْلَامَ بِهِ وَيُجَدِّدُهُ.^۲

حدیث سوم:

عن أبي اسحاق بن الحارث وسعيد بن بشير عن علي بن أبي طالب [عليه السلام] قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ: أَنَا وَارِدُكُمْ عَلَى الْخَوْضِ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ السَّاقِيُّ وَالْحَسَنُ الذَّائِدُ وَالْحُسَيْنُ الْأَمْرُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَارِطُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْمُحْصِي الْمُحْبِبُ وَالْمُبْغِضُ وَقَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُزِينُ الْمُؤْمِنِينَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مُنْزِلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دَرَجَاتِهِمْ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِ

۱. الأربعين / أبي الفوارس / ص ۳۸ (مخطوط)؛ قريب به همین مضمون در کتب روایی شیعه نیز وارد شده است، مانند: کتاب الفضائل / حسین بن حمدان الحضینی / ص ۱۶۶؛ بحار الانوار / ج ۳۶ / ص ۲۱۳.

۲. تنبیح المودة / ص ۴۴۰ / چاپ استامبول؛ فرائد السمطين / ج ۲ / ص ۱۳۳ / چاپ بیروت (این حدیث در تذکره قرطبی و تحاف اهل الإسلام حنفی مصری نیز ذکر شده است).

وَمُزَوَّجَهُمُ الْحَوْرَ الْعَيْنَ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سَرَّاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيئونَ بِهِ وَالْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ لَا يَأْذُنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى.^١

حديث چهارم:

رَوَى بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ وَمُقَدَّادٍ وَسُلَيْمَانَ وَغَيْرِهِمْ، أَنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَحِجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَيَكُونُ بَعْدَكَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ أَوْلَادِكَ وَذُرِّيَّتِكَ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، هُمُ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَبِطَاعَتِي، كَمَا قَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيَّنْ لِي إِسْمَهُمْ. قال: ابْنِي هَذَا، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ سَمَّيْتُكَ يَا عَلِيُّ وَهُوَ سَيِّدُ الزَّهَادِ وَزَيْنُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ ابْنَهُ مُحَمَّدٌ سَمَّيْتُ بِأَقْرَبِ عِلْمِي وَخَازِنُ وَحْيِ اللَّهِ تَعَالَى وَسَيُّوْلِدُ فِي زَمَانِكَ فَاقْرِئْهُ يَا أَخِي مَنَى السَّلَامِ، ثُمَّ يَكْمُلُ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مَعَهُمْ مِنْ وَلَدِكَ مَعَ مَهْدِيِّ أُمِّتِي مُحَمَّدٍ، الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ بِهِ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مُلِثْتُ ظُلماً وَجوراً.^٢

حديث پنجم:

أَخْرَجَ أَبُو الْمُؤَيَّدِ مَوْفِقُ بْنُ أَحْمَدَ الْخَوَارِزْمِي بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِى بِي إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ: ﴿يَا مَنِ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ فَقُلْتُ: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهُمْ، فَشَقَقْتُ لَكَ إِسْماً مِنْ أَسْمَائِي، فَلَا أَذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا ذُكِرْتُ مَعِي، فَأَنَا الْمُحَمَّدُ وَأَنْتَ الْمُحَمَّدُ، ثُمَّ إِطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ، فَأَخَذْتُ مِنْهُمْ عَلِيّاً فَسَمَّيْتُهُ بِأَسْمِي، يَا مُحَمَّدُ خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيّاً وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأُئْمَةَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مِنْ نَوْرِي، وَغَرَضْتُ وَلَا يَتَكَّمُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَمَنْ قَبْلُهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ بَعْدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِي، عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالسِّنِّ الْبَالِي ثُمَّ جَاءَنِي جَاحِدًا لِيُؤَلِّيَ لِيكَ مَا غَفَرْتُ لَهُ، يَا مُحَمَّدُ! تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ لِي: أَنْظِرْ لِي يَمِينَ الْعَرْشِ فَتَنْظُرْتُ، فَإِذَا عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ بْنُ

١. مقتل الحسين / الخوارزمي / ص ٩٤؛ فرائد السمطين / ج ٢ / ص ١٥٥.

٢. مناهج الفاضلين / ص ٢٣٩ (مخطوط).

الحسن، كَأَنَّهُ كوكبٌ درى بينهم، وقال: يا محمد! هؤلاء حُجَجى عَلَى عِبَادى وَهُمْ أوصيائُكَ والمهدىُّ مِنْهُمْ الثائرُ مِنْ قاتِلِ عِترَتِكَ وعِزَّتى وَجَلالى إِنَّهُ المُنْتَقَمُ مِنْ أَعْدائى والمُجِدُّ لأوليائى.^۱

(ب) از طريق اماميه

حديث اول:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَنِ بْنِ مَنْذَةَ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى... عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حُسَيْنُ! يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ، مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ أَبُوكَ فَالْحُسَيْنُ بَعْدَهُ، فَإِذَا سَمَّيْتَ الْحُسَيْنَ فَأَنْتَ، فَإِذَا اسْتَشْهَدْتَ فَعَلِيُّ ابْنُكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَحَمَدُ ابْنِهِ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَمُوسَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَمَحْمَدُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَمَحْمَدُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلِيُّ ابْنِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَالْحُسَيْنُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَالْحُجَّةُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.^۲

حديث دوم:

أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى... عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى قُصُورٍ مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ، إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ لِي جَبْرِئِيلُ: هَذِهِ الْقُصُورُ وَمَا فِيهَا خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَذَا وَأَعَدَّ فِيهَا مَا تَرَى وَمِثْلَهَا أَضْعَافَ مِضَاعِ لَشِيعَةِ أَخِيكَ عَلِيٍّ وَخَلِيفَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ عَلَى أُمَّتِكَ، يُدْعَوْنَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِاسْمِ يُرَادُ بِهِ غَيْرُهُمْ يُسَمَّوْنَ الرَّاغِبَةَ وَأَمَّا هُوَ زَيْنُ هُمْ، لَا نَهْمَ رَفَضُوا الْبَاطِلَ وَتَمَسَّكُوا بِالْحَقِّ وَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَلِشِيعَةِ ابْنِهِ الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ ابْنِهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ ابْنِهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ ابْنِهِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ ابْنِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ ابْنِهِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعَةِ ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ مِنْ بَعْدِهِ، فَهَؤُلَاءِ الْإِمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَمِصْبَاحُ الدُّجَى.^۳

۱. ينابيع المودة/ ج ۳/ ص ۱۶۰ چاپ صيدا.

۲. كفاية الاثر/ ص ۸۱.

۳. دلائل الإمامة / ابو جعفر بن رستم طبري آملی (از اعلام اماميه در سده ی چهارم) / ص ۲۵۴.

حديث سوم:

رَوَى عَنْ عَلِيٍّ حَدِيثٌ مُنَاشِدَتِهِ عَلَى الْمَنَبْرِ وَفِيهِ؛ فَقَالَ عَلَى عليه السلام: أَنْشَدَكُمْ اللَّهَ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَامَ خَطِيباً فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ، لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَعَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْجَمَاعَةِ بِدَرِيُونَ فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم حِينَ خَطَبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ. إِلَى أَنْ قَالَ:

قَامَ عَمْرُؤُן الْخَطَّابُ شَيْبَةَ الْمُغْضَبِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلَّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مِنْهُمْ، عَلِيٌّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي مِنْ أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ هُوَ أَوْ لَهُمْ وَخَيْرُهُمْ، ثُمَّ إِبْنَايَ هَذَانِ (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ) ثُمَّ وَصِيٌّ ابْنِي يُسَمَّى بِاسْمِ أَخِي عَلِيٍّ وَهُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَصِيٌّ عَلِيٌّ وَهُوَ ابْنُهُ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيٌّ الْأُمَّةِ، اسْمُهُ كَاسِمٌ وَطِينَتُهُ كَطِينَتِي، يَأْمُرُ بِأَمْرِي وَيَنْهَى بِنَهْيِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.^١

٢- امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الثَّقَلَانِ أَبُو الْحَسَنِ عِبْدُ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ عِنْدَ عَبِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ نَوْحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي جَحِيفَةَ وَالْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَمْدَانِيِّ وَالْحَارِثِ بْنِ شَرِبٍ، كُلُّ حَدَّثَنَا أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَكَانَ إِذَا أَقْبَلَ ابْنُهُ الْحَسَنُ يَقُولُ: مَرَحَبًا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِذَا أَقْبَلَ ابْنُهُ الْحُسَيْنُ، يَقُولُ: يَا أَبَا إِبْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ، فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا بِأَنَّكَ تَقُولُ هَذَا لِلْحَسَنِ وَهَذَا لِلْحُسَيْنِ وَمَنْ ابْنُ خَيْرَةٍ الْإِمَاءِ؟ فَقَالَ: ذَاكَ الْفَقِيدُ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ م ح م د بُّنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ.^٢

١. كتاب سقيفه / سليم بن قيس / به نقل از: إثبات الهداة / شيخ حر عاملي / ج ٣ / ص ١١٤؛ احاديث رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم در این خصوص را می توان در کتاب های ذیل یافت: إكمال الدين / ج ١ / ص ٢٥٣؛ الغيبة / شيخ طوسي / ص ٩٦؛ عيون اخبار الرضا / ج ١ / ص ٤٥؛ الاحتجاج / ج ١ / ص ٨٤.

٢. مقتضب الأثر / ابي عبد الله بن عياش / ص ٣١؛ بحار الأنوار / ج ٥١ / ص ١١٠.

۳- حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (علیها السلام)

حدیث قدسی «لوح فاطمه» به روایت جابر بن عبد الله انصاری بسیار مشهور است و به علت طولانی بودن آن، تنها قسمتی را که اسم شریف ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) و نام پدر و جد بزرگوارش (علیه السلام) در آن ذکر شده، می آوریم:

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ... إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَانْقَضَتْ مَدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَأَنْتَ فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَقَضَلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَأَكْرَمْتُكَ بِشَبْلَيْكَ وَسِبْطَيْكَ حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ وَ... أَخْتَمُ بِالسَّعَادَةِ لَابَنَهُ «عَلِيٌّ» وَلِيٌّ وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدُ فِي خَلْقِي وَأَمِينِي عَلَى وَحْيِي، أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَالْحَازِنَ لِعِلْمِي «الْحَسَنَ» وَأَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ «مُحَمَّدٍ» رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كِمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ...^۱

۴- امام حسن مجتبی (علیه السلام)

حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرٍ... عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ... قَالَ: لَمَّا صَالَحَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ، دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَيْعَتِهِ، فَقَالَ (علیه السلام): وَيَحْكُمُ! مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ، وَاللَّهِ، الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لَشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرِبَتْ، أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّتِي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَأَحَدُ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَنَصُّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى؟ قَالُوا: بَلَى.

قال: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ (علیه السلام) لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ، كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَبِهِ الْحِكْمَةُ فِي ذَلِكَ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ، حِكْمَةً وَصَوَابًا، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنْقِهِ بَيْعَةُ لَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (علیه السلام) خَلْفَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخَيِّئُ وَلَادَتَهُ وَيَغِيْبُ شَخْصَهُ لئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنْقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ.

ذلك التاسع من ولد أخى الحسين ابن سيدة النساء يطيل الله عمره في غيبته ثم يظهره بقدرته في صورة شاب دون أربعين سنة وذلك ليعلم أن الله على كل شيء قدير.^۲

۱. الكافي / ج ۱ / ص ۴۴۲: عيون أخبار الرضا / ج ۱ / ص ۴۱: الغيبة / طوسی / ص ۹۳: إعلام الوری /

ص ۱۵۲: الإحتجاج / ج ۱ / ص ۸۴: إرشاد القلوب / دبلی / ج ۲ / ص ۸۲.

۲. إكمال الدین / ج ۱ / ص ۳۱۵: كفاية الأثر / ص ۳۱۷.

٥- امام حسين عليه السلام

روایت اول:

عن عبد الرحمن بن سليط قال: قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: منّا إثنا عشر مهدياً أو لهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم التاسع من ولدي وهو الامام القائم بالحق، يحيي الله به الأرض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله، ولو كره المشركون. له غيبة يرتد فيها قوم ويثبت على الدين فيها آخرون فيؤذون، يقال لهم: متى هذا الوعد إن كنتم صادقين؟ أما ان الصابرين في غيبته على الأذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله ﷺ^١

روایت دوم:

قال فضل بن شاذان في كتاب الرجعة: حدثنا الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن ثابت بن أبي صفية عن أبي جعفر عليه السلام في حديث: ان الحسين عليه السلام قال: يظهر الله قائماً فينتقم من الظالمين. فقلت له: يا بن رسول الله من قائمكم؟ قال: السابع من ولد ابني «محمد بن علي» وهو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن أبي، وهو الذي يغيب مدة طويلة، ثم يظهر ويملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً^٢.

٦- امام علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام

عن أبي حمزة الثمالي عن أبي خالد الكابلي قال: دخلت على سيدي علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام فقلت له: يا بن رسول الله! أخبرني بالذين فرض الله عز وجل طاعتهم ومودتهم وأوجب على عباده الاقتداء بهم بعد رسول الله ﷺ. فقال: يا كابي! ان أولي الأمر الذين جعلهم الله أئمة للناس وأوجب عليهم طاعتهم، أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ثم الحسن ثم الحسين ابنا علي بن أبي طالب، ثم انتهى الأمر إلينا، ثم سكّ. فقلت: يا سيدي! روى لنا امير المؤمنين قال: ان الأرض لا تخلو من حجة الله على عباده، فمن الحجة والإمام بعدك؟ فقال: ابني محمد واسمه في التوراة باقر يقر العلم بقره، هو الحجة والإمام بعدى ومن بعد محمد، ابنته جعفر واسمه عند اهل السماء الصادق.

١. عيون أخبار الرضا / ج ١ / ص ٤٨؛ مقتضب الآثار / ص ٢٣؛ كفاية الأثر / ص ٣١٧.

٢. إثبات الهداة / ج ٧ / ص ١٣٨.

فقلت له: يا سيدي فكيف صار اسمه الصادق وكلكم صادقون؟ فقال: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا وَلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَسَمَّوْهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّ لِلْخَامِسِ مِنْ وَلَدِهِ، وَلَدًا إِسْمُهُ «جَعْفَر» يَدْعِيهِ الْإِمَامَةُ إِجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَذِبًا عَلَيْهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ....
ثم بَكَى عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بُكَاءً شَدِيدًا، ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَقَدْ حَمَلَ طَاجِرَ زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيشِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ وَالْمَغِيبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَالْوَكِيلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ، جَهْلًا مِنْهُ بَوْلَادَتِهِ وَحِرْصًا مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ....، طَمَعًا فِي مِيرَاثِ أَخِيهِ... ثُمَّ تَمَدَّتِ الْغَيْبَةُ بَوْلِيِّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ....^١

٧- امام محمد بن علي الباقر عليه السلام

رَوَى جَابِرُ الْجَعْفِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ، ذَلِكَ لِلَّذِينَ الْقِيَمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ (التوبة / ٣٦).
قَالَ: فَتَنَفَّسَ سَيِّدِي الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ أَمَّا السُّنَّةُ فَهِيَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَشُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَيَّ وَإِلَى ابْنِي جَعْفَرٍ وَابْنِهِ مُوسَى وَابْنِهِ عَلِيٌّ وَابْنِهِ مُحَمَّدٌ وَابْنِهِ عَلِيٌّ وَإِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ وَإِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمُهْدِي إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا خُجَّجَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَأَمْنَاهُ عَلَى وَحْيِهِ وَعَلِمِهِ...^٢

٨- امام صادق عليه السلام

عَنْ مَسْعُودَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ أَتَاهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ إِنْخَبَأَ مُتَكِنًا عَلَى عَصَاهُ فَسَلَّمَ فَوَدَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْجَوَابَ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! نَاوِلْنِي يَدَكَ أَقْبِلْهَا، فَأَعْطَاهُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا ثُمَّ بَكَى، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا يُبْكِيكَ يَا شَيْخُ؟ قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَقْبْتُ عَلَى قَائِمِكُمْ مُنْذُ مِائَةِ سَنَةٍ، أَقُولُ هَذَا الشَّهْرَ وَهَذِهِ السَّنَةُ...

١. الإحتجاج / ج ٢ / ص ٤٨؛ إكمال الدين / ج ١ / ص ٣١٩.

٢. الغيبة / شيخ طوسي / ص ٩٦؛ نيز ر. ك: كفاية الأثر / صص ٢٤٨، ٢٥٠ و ٣٠٥؛ الغيبة / نعماني / ص ٤٦؛

الكافي / ج ١ / ص ٢٧٦.

قال عليه السلام: يا شيخ ان قائمنا يخرج من صلب الحسين والحسن يخرج من صلب علي وعلي يخرج من صلب محمد ومحمد يخرج من صلب علي وعلي يخرج من صلب ابني هذا (وأشار إلى موسى عليه السلام) وهذا خرج من صلي، نحن اثنا عشر كلنا معصومون مطهرون....^١

٩- امام موسى كاظم عليه السلام

حديث أول:

عن يونس بن عبد الرحمن قال: دخلت على موسى بن جعفر عليه السلام فقلت له: يا بن رسول الله! أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق، ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله عز وجل، يلاها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، هو الخامس من ولدي، له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه، يرتد فيها أقوام ويثبت فيها آخرون....^٢

حديث دوم:

عن عبد الله بن جندب عن موسى بن جعفر عليه السلام أنه قال: تقول في سجدة الشكر: اللهم إني أشهدك وأشهد ملائكتك وأنبيائك ورسلك وجميع خلقك، أنك أنت الله ربّي والإسلام ديني ومحمد نبيّ وعلي بن أبي طالب والحسن والحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد وحسن بن علي والحجة بن الحسن بن علي أمتي، بهم أتولى ومن أعدائهم أتبرء....^٣

١٠- امام علي بن موسى الرضا عليه السلام

رؤى عن أبي الصلت رحمه الله قال: قال دعبل رضي الله عنه: لما أنشدت مولاي الرضا هذه القصيدة وانتهيت إلى قولي:

خروجُ امام لا محالة قائمٌ يقومُ على اسم الله والبركات
يُمسزُ فينا كلَّ حقٍّ وباطلٍ ويُجزِي على التَّعَمَّاءِ والتَّقِمَاتِ

بكى الرضا ثم رفع رأسه وقال: يا خراعي! نطق روح القدس على لسانك بهذا البيت، أتدري من هذا الامام الذي تقول؟ قلت: لا أدري، إلا أني سمعتُ يا مولاي بخروج إمامٍ

١. كفاية الأثر / ص ٢٥٥، ٢٦٠ و ٣٢٢: إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٣٣ و ٣٣٦ و ٣٤٢ و ٣٤٥: الغيبة /

طوسي / ١٣٩: الخصال / ج ٢ / ص ٤٧٩: الكافي / ج ١ / ط ٤٢٨.

٢. إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٦١: كفاية الأثر / ص ٢٦٥.

٣. من لا يحضره الفقيه / ص ٩٠: كفاية الأثر / ٢٢٦: الكافي / ج ١ / ص ٢٧١.

منكم يملأ الأرض عدلاً. فقال: يا دعبل، الإمام بعدى محمد ابني، وبعده علي ابنه وبعده علي ابنه الحسن وبعده الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته والمطاع في ظهوره، ولو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد، لطوّل الله ذلك اليوم حتى يخرج، فيملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.^١

١١- امام محمد بن علي الجواد عليه السلام

عن الصّقر بن أبي دلف قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام يقول: إنّ الامام بعدى ابني علي، أمره أمرى وقوله قولي وطاعته طاعتي والإمام بعده ابنه الحسن، أمره أمر أبيه وقوله قول أبيه وطاعته طاعة أبيه، ثم سكّت، فقلت له: يا بن رسول الله! فمن الإمام بعد الحسن؟ فبكى بكاءً شديداً، ثم قال: إنّ من بعد الحسن، ابنه القائم بالحق المنتظر. فقلت: يا بن رسول الله! ولم سمي القائم؟ قال: لأنّه يقوم بعد موت ذكره وارتداد أكثر القائلين بامامته، فقلت له: ولم سمي المنتظر؟ قال: لأنّ له غيبةً يكثر أياؤها ويطول أمدها، فينتظر خروجه المخلصون ويُنكره المرتابون ويستَهزئ بذكره الجاحدون ويكذب فيه الوقاتون ويهلك فيه المستعجلون وينجو فيه المسلمون.^٢

١٢- امام علي بن محمد الهادي عليه السلام

حديث اول:

عن الصّقر بن أبي دلف قال: سمعت علي بن محمد بن علي الرضا يقول: الامام بعدى الحسن ابني وبعده الحسن ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.^٣

حديث دوم:

عنه... قلت [لعلي بن محمد الهادي عليه السلام] يا سيدي حديث يروى عن النبي ﷺ لا أعرف معناه. فقال ماهو؟ قلت: قوله ﷺ لا تُعادوا الأيام فتُعاديكم، ما معناه؟ فقال: نعم الأيام نحن ما قامت السماوات والأرض والسبب اسم رسول الله ﷺ والأحد أمير المؤمنين، والاثنين الحسن والحسين، والثلاثاء علي بن الحسين ومحمد بن علي

١. الفصول المهمة / ابن صباغ مالكي / ص ٢٣٠؛ كفاية الأثر / ص ٢٧٠؛ إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٧٣.

٢. إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٧٧ و ٣٧٨؛ كفاية الأثر / ص ٢٧٩؛ الكافي / ج ١ / ص ٤٤٧؛ كفاية الأثر / ص ٢٧٦.

٣. كفاية الأثر / ص ٢٨٨.

وَجَعَفُوبِ مُحَمَّدٍ، وَالْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا، وَالْخَمِيسُ ابْنُ الْحَسَنِ، وَالْجُمُعَةُ ابْنُ ابْنِي وَإِلَيْهِ يَجْتَمِعُ عَصَابَةُ الْحَقِّ وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا، فَهَذَا مَعْنَى الْأَيَّامِ فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا فَتُعَادِيَكُمْ فِي الْآخِرَةِ.^۱

۱۳- امام الحسن بن علی العسكري (علیه السلام)

كَتَبَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ (علیه السلام) إِلَى الشَّيْخِ الْجَلِيلِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِيهِ الْقَمِيِّ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَانتِظَارِ الْفَرَجِ، وَلَا يَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ، حَتَّى يَظْهَرُ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مُلِئْتُ ظُلْماً وَجَوْرًا، فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَامُرْ جَمِيعَ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ يُورَثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ شِيعَتِنَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَحَسْبُنَا اللَّهُ نِعَمَ الْوَكِيلِ، نَعَمَ الْمَوْلَى وَنِعَمَ النَّصِيرِ.^۲

حدیث دوم:

عن عمرو والأهوازی قال: أراني أبو محمدٍ إبنه وقال: هذا صاحبكم من بعدى.^۳

حدیث سوم:

قال فضل بن شاذان في كتاب الرجعة: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَمْزَةَ الْعُلُوِي قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ (علیه السلام) يَقُولُ: قَدْ وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، نَحْنُ نَوْنًا لَيْلَةً التَّصَفِّ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتِينَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ....^۴

* * *

[۲] حدیث شریف ثقلین به روایت زید بن أرقم در بیش از شصت کتاب حدیث از اهل سنت

۱. کفایة الأثر / ص ۲۸۵؛ الغيبة / طوسی / صص ۱۲۴ و ۱۳۳؛ دلائل الإمامة / ص ۲۶۲؛ الکافی / ج ۱ / ص ۲۶۸؛ کفایة الأثر / ص ۲۸۴؛ إكمال الدين / ج ۲ / ص ۵۳؛ بحار الانوار / ج ۵۰ / ص ۲۴۰.
 ۲. المناقب / ابن شهر آشوب / ج ۴ / ص ۴۲۵؛ الأنوار البهية / ص ۱۶۱؛ بحار الانوار / ج ۵۰ / ص ۳۱۷.
 ۳. الکافی / ج ۱ / ص ۲۶۴ و به همین مضمون ص ۲۶۷.
 ۴. إثبات الهداة / ج ۷ / ص ۱۳۹؛ إكمال الدين / ج ۲ / صص ۴۰۷، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۷۵؛ الغيبة / شیخ طوسی / صص ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۴؛ دلائل الإمامة / صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ کفایة الأثر / ص ۲۹۰؛ الکافی / ج ۱ / صص ۲۶۵ و ۴۳۱.

ذکر شده است. مانند:

۱. صحیح ترمذی / ج ۱۳ / ص ۲۰۰.
۲. سنن بیهقی / ج ۱۰ / صص ۱۱۳ و ۱۴۸.
۳. صحیح مسلم / ج ۷ / صص ۱۲۲-۱۲۳.
۴. سنن دارمی / ج ۲ / ص ۴۳۱.
۵. تفسیر ابن کثیر / ج ۹ / ص ۱۱۴.
۶. الدر المنثور / ج ۲ / ص ۶۰.
۷. نفحات اللاهوت / ص ۵۵.
۸. الفتح الکبیر / ج ۱ / صص ۲۵۲ و ۴۵۱.
۹. رشفة الصادی / ص ۷۰.
۱۰. ریاض الجنة / ج ۱ / ص ۲.

* * *

[۳] روایت ابی سعید خدری از حدیث شریف ثقلین در سی کتاب از مجامع روایی اهل سنت وارد شده است، مانند:

۱. الطبقات الکبری / ج ۲ / ص ۱۹۴.
۲. المعجم الکبیر / ص ۱۳۷ (مخطوط).
۳. ذخائر العقبی / ۱۵.
۴. نظم درر السمطین / ص ۲۳۲.
۵. کنز العمال / ج ۱ / ص ۳۴۲.
۶. المواهب اللدنیة / ج ۷ / ص ۷.
۷. السیرة النبویة / ج ۳ / ص ۳۳۰.
۸. راموز الأحادیث / ص ۱۴۴.
۹. الأنوار المحمدیة / ص ۴۳۵.
۱۰. یتایع المودة / صص ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۱۹۱، ۲۴۱، ۲۴۵.

* * *

[۴] حدیث شریف ثقلین از تعداد زیادی از صحابه - جز زیدین أرقم و ابوسعید خدری - نقل

شده است. مانند:

۱. حذیفة (تاریخ بغداد / ج ۸ / ص ۴۴۲؛ المعجم الكبير / ص ۱۳۷ و ۱۵۷) (مخطوط)؛ مجمع الزوائد / ج ۹ / ۱۶۴ و...).
۲. زیدبن ثابت (احیاء المیت / ص ۱۱۶؛ الجامع الصغير / ج ۱ / ص ۳۵۳؛ الدرالمثور / ج ۲ / ص ۶۰ و...).
۳. جابر بن عبدالله (صحیح ترمذی / ج ۱۳ / ص ۱۹۹؛ مصابیح السنة / ص ۲۰۶؛ كنز العمال / ج ۱ / ص ۱۵۳ و...).
۴. علی بن أبی طالب (أرجح المطالب / ص ۳۳۶؛ مقتل الحسین / ص ۱۱۴؛ شرف النبی / ص ۲۸۸؛ مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۱۶۳ و...).
۵. فاطمة الزهراء (ینایع المؤدة / ص ۴۰ و...).
۶. عبدالله بن حنطب (أسد الغابة / ج ۳ / ص ۱۴۷؛ احیاء المیت / ص ۱۱۵؛ مجمع الزوائد / ج ۵ / ص ۱۹۵ و...).
۷. حمزة الأسلمی (ینایع المؤدة / ص ۳۸؛ أرجح المطالب / ص ۵۶۳ و...).
۸. ابن عباس (المناقب / ص ۱۵؛ ینایع المؤدة / ص ۳۵ و...).
۹. امّ هانی (أرجح المطالب / ص ۳۳۷؛ ینایع المؤدة / ص ۴۰ و...).
۱۰. ابوذر غفاری (ینایع المؤدة / صص ۲۷ و ۳۹؛ العدل الشاهد / ص ۱۲۳؛ أرجح المطالب / ص ۳۳۷ و...).

* * *

[۵] چه فاصله‌ی زیادی است میان سخن شیخ ابوزهره - که مأخذ این حدیث شریف را تنها کتاب «الکافی» دانسته است - و میان کلام محققان‌هی قاضی بهلول بهجت افندی قندوزی زنگه زوری در کتاب عالمانه و منصفانه‌ی «محاكمه وتشريع در تاريخ آل محمد» که صحت این حدیث شریف را مورد اجماع و اتفاق همه‌ی فرق اسلامی می‌داند. (ر.ک: ص ۱۹۸ / چاپ تهران) به راستی! ابوزهره که نه مأخذ معرفی شده توسط مؤلف محترم و نه کتاب‌های ذیل را مورد مراجعه قرار داده است، چگونه به خود اجازه داده که کتاب شریف «الکافی» را به عنوان تنها مأخذ این حدیث به خوانندگان خود معرفی کند؟ حدیث شریف «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلية» در کتب ذیل نیز وارد

شده است:

۱. نفحات اللاهوت / ص ۱۳ / چاپ نجف.
۲. یتابع المودة / ص ۱۱۷ / چاپ استامبول.
۳. شرح الطريقة / ص ۲۱۶ / چاپ قاهره.

* * *

[۶] مؤلف محترم مآخذ حدیث را از کتب اهل سنت به طور مشروح بیان کرده، شایسته است مآخذ آن را از کتب امامیه نیز (کمابیش مبسوط) ذکر کنیم. این مآخذ به ترتیب حروف الفبا عبارت است از:

۱. اثبات الهداة / ج ۱ / صص ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷.
۲. إكمال الدين / ج ۱ / صص ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ج ۲ / صص ۳۴۹، ۳۸۴، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۷، ۴۶۹.
۳. الإحتجاج / ج ۲ / ص ۴۸.
۴. بصائر الدرجات / صص ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۳۲۶، ۳۲۷، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸ و ۴۸۹.
۵. تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۲۱۲ و ج ۲ / ص ۳۰۳.
۶. دلایل الإمامة / ص ۲۲۱.
۷. الصحیفة السجادیة / فی دعائه علیه السلام یوم عرفة.
۸. عقاب الأعمال / ص ۲۴۵.
۹. غیبة الطوسی / ص ۱۴۳.
۱۰. غیبة النعمانی / صص ۲۳، ۳۹، ۶۹، ۷۰.
۱۱. الکافی / ج ۱ / صص ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۲۴ و ۲۷۴.
۱۲. کنز الفوائد کراجکی به نقل از إثبات الهداة / ج ۱ / ص ۱۴۱.
۱۳. مجمع البیان / ذیل آیهی شریفهی هفتاد و یکم سورهی مبارکه بنی اسرائیل.
۱۴. المحاسن / صص ۲۳۴ و ۲۳۵.
۱۵. مناقب ابن شهر آشوب / ج ۱ / ص ۲۴۵.

* * *

[۷] سایر مأخذ احادیث «خلفای اثنا عشر» در مجامع روایی اهل سنت عبارت است از:

۱. التاريخ الكبير / البخاری / ج ۱ / ص ۴۴۶ و ج ۲ / ص ۱۵۸.

۲. صحيح البخاری / ج ۹ / ص ۸۱.

۳. صحيح مسلم / ج ۶ / ص ۳.

۴. سنن أبي داود سجستانی / ج ۴ / ص ۱۵۰.

۵. صحيح ترمذی / ج ۹ / ص ۶۶.

۶. مسند أبوعوانة / ج ۴ / صص ۳۹۶، ۳۹۷ و ۳۹۹.

۷. حلیة الاولیاء / ابونعیم اصفهانی / ج ۴ / ص ۳۳۳.

۸. المعجم الكبير / الطبرانی / ج ۲ / ص ۲۳۸ / ح ۱۹۹۶.

۹. تحفة الأشراف / المزی / ج ۲ / ص ۱۵۹.

۱۰. البداية و النهاية / ابن کثیر / ج ۶ / ص ۲۴۸.

۱۱. كنوز الحقائق / المناوی / ص ۲۰۸.

۱۲. أخبار القضاة / ابن حیّان / ص ۱۷.

۱۳. تاريخ الخلفاء / سیوطی / صص ۷ و ۶۱.

۱۴. أرجح المطالب / الأمرتسری / ص ۴۴۷.

۱۵. فتح الباری / عسقلانی / ج ۱۳ / ص ۱۷۹.

۱۶. جامع الأصول / ابن أثیر / ج ۴ / ص ۴۴۰.

۱۷. قصص الأنبياء / ابن کثیر / ج ۱ / ص ۳۰۱.

۱۸. تاريخ بغداد / خطیب بغدادی / ج ۱۴ / ص ۳۵۳.

۱۹. شرح مشارق الأنوار / ابن الملک / ج ۱ / ص ۱۹۳.

۲۰. الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۱۸۷.

۲۱. شرح الديوان / الميبدی / ص ۲۰۹.

۲۲. الأضواء / ابوریة / ص ۲۱۰.

۲۳. شرح الثلاثیات / النابلسی / ج ۲ / ص ۵۳۹.

۲۴. شرح البخاری / العینی / ج ۲۴ / ص ۲۸۱.

۲۵. القرب فی محبة العرب / العراقي / ص ۳۲۸.

۲۶. إرشاد الساری / قسطلانی / ج ۱۰ / ص ۳۲۸.
 ۲۷. فرائد السمطين / حموی / ج ۱ / ص ۳۵۴.
 ۲۸. شواهد التنزیل / حسانی / ج ۱ / ص ۴۵۵.
 ۲۹. مشکاة المصابیح / التبریزی / ج ۳ / ص ۳۲۷.
 ۳۰. كنز العمال / متقی هندی / ج ۱۲ / ص ۳۲.
 ۳۱. السلسلة الصحيحة / الألبانی / ج ۳۷۶.

* * *

[۸] برخی دیگر از منابع اهل سنت که تنصیص رسول اکرم ﷺ بر اسامی خلفای اثناعشر را روایت کرده‌اند، از این قرار است:

۱. فرائد السمطين / ج ۱ / صص ۵۴ و ۳۰۹، ج ۲ / صص ۶۶، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۲۴۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۹.
 ۲. مناهج الفضائل / ص ۲۳۹.
 ۳. مقتل الحسين / صص ۵۹، ۹۴، ۱۰۷ و ۱۴۵.
 ۴. دُرّ بحر المناقب / ص ۱۰۶ (نسخه‌ی مخطوط).
 ۵. المناقب و مخشری / ص ۲۱۳ (نسخه‌ی مخطوط).
 ۶. الأربعین أبی الفوارس / ص ۳۸.

* * *

[۹] شیخ حرّ عاملی رحمته الله در باب ولادت و حیات و غیبت و فرج حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) ، ارجوزه‌ی زیر را سروده است:

لقبه المهدی و المنتظر	و القائم المکرم المطهر
تواتر النصّ بأنّه وُلد	من الفريقين و أنّه وجد
و کم رآه رجل ففازا	إذ شاهد الرّشاد و الاعجازا
لذاک قد تواتر الأخبار	بذاك و الانباء و الآثار
و غب غیبتین صغری امتدت	و كانت الشدة فیها اشتدت
و غیبة أحزى إلى ذا الان	و أنّه لصاحب الزّمان
لکنّه لا ید من أن یخرجا	و بعد شدة، تلافی الفرجا

و النص ناهيك به تواترا
و هي ألوف رويت في الكتب
عليك بتتبع النصوص
إن شئت فاصرف نحوها الاعنه
تجد كثيراً من رواياتهم
و معجزاته كثيرة أتت
كم أخبر القوم بما كان اختفى
و نطقه في ساعة الولادة
و بعدها في صغر السن عجب
غيبته تواترت أخبارها
و طول عمره كذا مروى
خروجه في آخر الزمان

فانظر إلى كل كتاب كى ترى
و شهدت له بكل عجب
على العموم و على الخصوص
و انظر مؤلفات أهل السنة
جاء بها من ليس بالمتهم
منقولة مما استفاض و ثبت
من مرض الشكوك فازوا بالشفا
بالذكر و الدعاء و الشهادة
و أى علم عنهم قد احتجب
و اشتهرت من قبلها آثارها
ينقله العدو و الولي
قد صَحَّ بالنص و البرهان

* * *

[۱۰] شایسته است به ذکر مشاهدات دخت گرامی امام جواد علیه السلام جناب حکیمه خاتون «رضوان الله علیها» هنگام ولادت فرخنده‌ی مولانا حجت بن الحسن المهدی علیه السلام پیردازیم. بدین منظور، متن حدیث بلند دوم از باب چهل و دوم اِکمال الدین صفحه‌ی ۴۲۶ را نقل می‌کنیم:

محمد بن عبد الله المطهری عن حکیمه رضی الله عنها قال: قلت لها یا سیدی! حدثینی بولادة مولای و غیبته علیه السلام. قالت: نعم، کانت لی جاریة یقال لها نرجس فزارنی أخی علیه السلام، فأقبل یحْدق النّظر إليها، فقلت له: یا سیدی! لعلک هَوَّیْتَهَا فَأرسلها إلیک؟ فقال: یا لا عَمّة ولكنی أتعجب منها. فقلت: وما أعجبتک منها؟ فقال علیه السلام: سیخرج منها ولد کرم علی الله عزّوجلّ الذی یملأ الله (به) الأرض عدلاً و قسطاً کما مُلِئْتُ ظلماً و جوراً قلت: فأرسلنا إلیک یا سیدی؟ فقال: إستانذنی فی ذلک أبی علیه السلام. قالت، فلبستُ ثیابی و أتیت منزلَ أبی الحسن علیه السلام، فسلمتُ علیه و جلستُ فبدأنی علیه السلام وقال: یا حکیمه! إبعثی نرجسَ إلی ابنی أبی محمد. قالت: فقلتُ یا سیدی! علی هذا قَصَدْتُکَ أَنْ أستاذِنُکَ فی ذلک، فقال لی: یا مبارکة! انّ الله تبارک و تعالی احبّ أن یُشرِکَکَ فی الأجرِ و یجعلَ لک فی الخیرِ نصیباً.

قالت حکیمه: فلم ألبثُ أَنْ رجعتُ إلی منزلی و زینتُها و وهبتُها لأبی محمد علیه السلام و جمعتُ بینه

وبينها في منزلي فأقام عندي أياماً ثم مضى إلى والده ووجهتُ بها معه فضي أبو الحسن عليه السلام وجلس أبو محمد عليه السلام مكان والده وكنتُ أزوره كما كنتُ أزور والده، فجاءتني نرجس يوماً تخلع خفي وقالت: يا مولاتي ناوليني خفي. فقلت: بل أنتِ سيدتي ومولاتي، والله لا دفعتُ إليك خفي لتخلعيه ولا لتخدميني بل أنا اخدمك على بصرى، فسمع أبو محمد عليه السلام، فقال: جزاك الله خيراً يا عمّة، فجلستُ عنده إلى وقت غروب الشمس، فصحتُ بالجارية وقلت، ناوليني ثيابي لأنصرف. فقال عليه السلام: يا عمّته بيتي الليلة عندنا فانه سيولد الليلة المولود الكريم على الله عز وجل، الذي يحيي الله عز وجل به الأرض بعد موتها، قلت، ممن يا سيدى ولستُ أرى بنرجس شيئاً من أثر الحبل؟ فقال: من نرجس لا من غيرها، قالت: فوثبتُ إليها فقبلتها ظهرًا ليطن، فلم أرها أثر الحبل، فعدتُ إليه فأخبرتُ بما فعلتُ، فتبسّم ثم قال لي: اذا كان وقت الفجر يظهر لك بها الحبل، لأنّ مثلها مثل أم موسى لم يظهر بها الحبل ولم يعلم بها أحدٌ إلى وقت ولادتها، لأنّ فرعون كان يشقّ بطون الحبالى في طلب موسى عليه السلام وهذا نظير موسى عليه السلام.

قالت حكيمة: فعدتُ إليها فأخبرتُها بما قال وسألتها عن حالها؟ فقالت: يا مولاتي ما أرى بي شيئاً من هذا، قالت حكيمة: فلم أزل أرقبها إلى وقت طلوع الفجر وهى نائمة بين يدي لا تقلب جنباً إلى جنب حتى إذا كان آخر الليل وقت طلوع الفجر وثبت فزعة فضممتها إلى صدرى وسميتُ عليها [أى قلت: اسمُ الله عليك] فصاح إلى أبو محمد عليه السلام وقال إقري عليها «إنا أنزلناه في ليلة القدر» فأقبلتُ أقرأ عليها كما أمرني فأجابتني الجنين من بطنها يقرأ مثل ما أقرأ فسلم على: ففرعتُ لما سمعتُ، فصاح بي أبو محمد: لاتعجبي من أمر الله ان الله تبارك وتعالى يُنطقنا صغاراً بالحكمة ويجعلنا حجةً في ارضه كباراً، فلم يستم الكلام حتى غيبت عني نرجس، فلم أرها، كأنه ضرب بينى وبينها حجاب، فعدتُ نحو أبي محمد عليه السلام وأنا صارخة، فقال لي: ارجعي يا عمّة ستجدينها في مكانها.

قالت: فرجعتُ فلم ألبث أن كشف الغطاء الذي كان بينى وبينها وإذا أنا بها وعليها من أثر الثور ما غشي بصرى، وإذا أنا بالصبي عليه السلام ساجداً لوجهه جاثياً على ركبتيه، رافعاً بسبابتيه نحو السماء وهو يقول: «أشهد أن لا إله الا الله (وحده لا شريك له) وأن جدى (محمداً) رسول الله وأنّ أبي امير المؤمنين عليه السلام، ثم عدّ اماماً إلى أن بلغ إلى نفسه. ثم قال عليه السلام: «اللهم أحجز لي وعدي وأتمم لي أمري وثبّت وطأتي واملأ الارض بي عدلاً وقسطاً» و...

* * *

[۱۱] احمد الکاتب در کتاب خود (تطوّر الفكر السياسي الشّيعي من الشورى إلى ولاية الفقيه) مدعی شده است که هیچ سند تاریخی درخور اعتمادی مبنی بر ولادت مهدی موعود (علیه السلام) در دست نیست و شیعیان افراطی با تحریف تاریخ، اعتقاد به ولادت ایشان را تبلیغ کرده و می‌کنند! متأسفانه «المجمع الفقهي فی رابطة العالم الاسلامی» نیز به تاریخ ۱۹۷۶/۵/۳۱ فتوایی مبنی بر عدم ولادت حضرت و نیز حسنی بودن ایشان صادر کرد، (ر.ک: مؤامرة المتأجّرين بالدين / ص ۲۹). بنابراین، شایسته است تواتر قول به ولادت امام مهدی (ع) در نزد علمای اهل سنت را به شکل مستند اثبات کنیم.

بدین منظور، در این قسمت به ذکر نام یکصدوسی و پنج تن از علمای حدیث، تاریخ، فقه، انساب، حکمت و عرفان اهل سنت که معتقد به ولادت منجی آخر الزمان بوده‌اند، می‌پردازیم:

الف) در عصر غیبت صغری

۱. محمد بن هارون ابوبکر الرویانی (م ۳۰۷ هـ) در کتاب خود «المسند» (نسخه‌ی مخطوط).
۲. احمد بن ابراهیم علی‌الکندی (م ۳۱۰) شاگرد محمد بن جریر طبری و استاد حافظ ابو نعیم اصفهانی.

۳. محمد بن احمد بن ابی‌الثلج البغدادی معروف به ابن‌ابی‌بلخ (م ۳۳۲ هـ)، مؤلف کتاب تاریخ الأئمة که با عنوان موالید الأئمة، در ضمن ملحقات الفصول العشرة فی الغیبة شیخ مفید و نیز به همراه کتاب نوادر رواندی (چاپ نجف - ۱۳۷۰ هـ) به چاپ رسیده است.

۴. حسین بن حمدان ابو عبدالله الخصیبی (م ۳۲۴)، در کتاب خود الهدایة الکبری باب چهاردهم با عنوان باب الإمام المهدی المنتظر از ولادت مهدی موعود (علیه السلام) سخن رانده است، ر.ک: الهدایة الکبری / ص ۳۵۳ - ۴۳۷.

۵. ابونصر، سهل بن عبدالله بخاری زیدی (م بعد از ۳۴۱ هـ)، این تبارشناس مشهور در کتاب خود سرّ السلسلة العلویة ذیل نام مبارک «امام حسن عسکری» به ولادت مهدی موعود (علیه السلام) اعتراف کرده است.

۶. مورخ شهیر، علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ هـ)، ر.ک: مروج الذهب / ج ۸ / ص ۴۰ / چاپ لیدن به ضمیمه‌ی ترجمه‌ی فرانسوی.

ب) در عصر غیبت کبری

۷. محمد بن احمد بن یوسف کاتب معروف به الخوارزمی (م ۳۸۷ هـ) / مفاتیح العلوم / صص ۳۲ و ۳۳ چاپ لیدن - ۱۸۹۵ م.

۸. محمد بن أحمد بن أبي الفوارس، أبو الفتح بغدادی (م ۴۱۳ هـ) / الأربعين / ح ۴ / به نقل از: كشف الأستار / محدث نوری / ص ۲۹ / چاپ اول.
۹. ابونعیم الإصفهانی (م ۴۳۰ هـ) / الأربعين حديثاً فی المهدی.
۱۰. احمد بن الحسين البيهقي خسرو جردی الشافعی (م ۴۵۸ هـ) / شعب الإيمان / چاپ دارالمعارف / هند.
۱۱. مؤلف كتاب مجمل التواريخ و القصص / مؤلف مجهول (م بعد از ۵۲۰ هـ)، مجمل التواريخ و القصص / تصحيح: ملك الشعرای بهار / ص ۴۵۸ / چاپ تهران.
۱۲. محمد بن عبد الله بن حمد بن محمد أبو محمد معروف به ابن الخشاب (م ۵۳۶ هـ) / به نقل از: تاريخ مواليد الائمة، يتابع المودة / ص ۴۹۴ / چاپ استامبول - ۱۳۰۲ هـ.
۱۳. ابن المؤيد الموفق بن احمد بن محمد البكري المكي الحنفی / معروف به الخوارزمی / مقتل الإمام الحسين / به نقل از: امام مهدی در نهج البلاغة / فقيه ايمانی.
۱۴. يحيى بن سلامة الخصفكي الشافعی (م ۵۶۸ هـ) / به نقل از: تذكرة الخواص / سبط ابن الجوزی / ص ۳۶۰.
۱۵. عبد الله بن محمد المفارقی / معروف به ابن الأزرق (م ۵۹۰ هـ) / تاريخ ميافارقين به نقل از: وفيات الأعيان / ابن خلكان / ج ۴ / ص ۱۷۶.
۱۶. الناصر لدين الله عباسی احمد بن مستضى بنور الله (خليفة عباسی) (م ۶۲۲ هـ) / كتيبهى حك شده بر روی در سرداب مقدس در سامرا، كه به دستور او تهيه و در آن محل نصب شده است.
۱۷. شهاب الدين، ياقوت بن عبد الله حموی رومی بغدادی (م ۶۲۶ هـ) / معجم البلدان / ج ۳ / صص ۱۷۳، ۱۷۶ و ۱۷۸.
۱۸. محمد بن ابراهيم نيشابورى همدانی معروف به شيخ فريد الدين عطار (م ۶۲۷ هـ) / در ديوان خود مظهر الصفات / به نقل از: يتابع المودة / ج ۳ / باب ۸۷ / چاپ صيدا.
۱۹. شيخ محی الدين محمد بن علی طایب اندلسی / معروف به ابن عربی (شيخ اكبر) (م ۶۳۸ هـ) / الفتوحات المكية / باب ۳۶۶ از مبحث ۶۵ / به نقل از: اليواقيت والجواهر / شعرانی / ج ۲ / ص ۱۴۳ / چاپ مصر - ۱۳۷۸ هـ / نیز حمزاوی در مشارق الأنوار و شيخ صبان در اسعاف الراغبين آن را ذکر کرده اند.

محقق توانا جناب استاد سيد جلال الدين آشتیانی نیز می گوید:

حقیر، چند نسخه از فتوحات خطی قدیمی دیده ام که یکی از آنها حدود چهارصد سال قبل و دیگری پانصد سال قبل در مصر و سوریه و نسخه ای در ترکیه نوشته شده

است، نسب حضرت مهدی (عجله الله تعالی فرجه) در آن‌ها، این‌گونه نوشته شده است:
«وهو من عترة رسول الله من ولد فاطمة، رضي الله عنها وجده الحسين بن علي ووالده
الحسن العسكري...»

ر.ک: شرح مقدمه‌ی قیصری / سیدجلال‌الدین آشتیانی / ص ۹۱۴ / پی‌نوشت شماره‌ی ۳.
۲۰. ابن‌الاثیر الجزری، عزالدین (م ۶۳۰ هـ) / الکامل فی التاریخ / ج ۷ / ص ۲۷۴ / در پایان
حوادث سنه‌ی ۲۶۰ هجری.

۲۱. محب‌الدین ابوعبدالله محمدبن محمودبن حسن البخار البغدادی (م ۶۴۳ هـ) / به نقل از
دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۷۳.

۲۲. شیخ سعدالدین، محمدبن مؤید حمویه معروف به حموی (م ۶۵۰ هـ) / رسالة المهدی
المنتظر / به نقل از: جامی، عبدالرحمن در مرآة الأسرار.

۲۳. شیخ کمال‌الدین محمدبن طلحه شافعی نصیبی مولف عقد الغریة (م ۶۵۲ هـ) / مطالب
السؤل / ج ۲ / باب ۱۲ / ص ۷۹.

۲۴. علامه سبطین الجوزی الحنبلی (م ۶۵۴ هـ) / تذکرة الخواص / ص ۳۶۳ به نام مبارک پدر
واجداد طاهرین مهدی موعود (علیه السلام) تا علی‌ابن‌ابی‌طالب تصریح و برخی از القاب آن حضرت را
ذکر می‌کند.

۲۵. محمدبن یوسف ابوعبدالله الکنجی الشافعی (م ۶۵۸ هـ) / کفاية الطالب / صفحه‌ی پایانی
در احوال امام عسکری به نقل از کتاب دیگر مولف: البیان / باب ۲۵ / ص ۵۲۱.

۲۶. جلال‌الدین محمد بلخی رومی معروف به مولوی (م ۶۷۲ هـ) / در کتاب شهیر مثنوی
معنوی، چکامه‌ی: «ای سرور مردان علی مستان سلامت می‌کنند».

۲۷. ابوالعباس احمدبن خلکان (م ۶۸۱ هـ) / وی به نسب و تاریخ دقیق ولادت امام، تصریح
کرده است. ر.ک: وفيات الأعیان / ج ۴ / ص ۱۷۶.

۲۸. صدرالدین قنوی (شیخ کبیر) (م ۶۷۳ هـ) / در قصیده‌ای راثیه‌ی خود به نقل از: کشف
الأستار / محدث نوری / ش ۳۱.

۲۹. عزالدین، عبدالعزیزبن محمد نسفی صوفی (م ۶۸۶ هـ) / به نقل از: ینابیع المودة / ج ۳ /
باب ۸۷ / ص ۱۴۳. (وی را نباید با مؤلف «عقائد النسفیة» (ف / ۵۳۸) یکی دانست.)

۳۰. عامرین بصری (م ۶۹۶ هـ) / در قصیده‌ی تائیه خود به نقل از: معجم المؤلفین / عمر رضا
کحالة / ج ۵ / ص ۵۴.

۳۱. کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد کاشانی* (م ۷۳۰ یا ۷۳۵ هـ) / تحفة الإخوان فی خصائص الفتيان / ص ۵۱ / تصحيح: سيد محمد دامادی / انتشارات علمی و فرهنگي / تهران - ۱۳۶۹ ش.
۳۲. شيخ الاسلام ابراهيم بن محمد بن مؤيد جويني شافعي (م ۷۳۲) / به نقل از: فرائد السمطين / حمويني / ج ۲ / ص ۳۳۷ / چاپ بيروت.
۳۳. عماد الدين اسماعيل بن علي، مورخ شهير و معروف به «ابوالفداء» (م ۷۳۲ هـ) / المختصر فی أخبار البشر / ج ۲ / ص ۴۵ / چاپ قاهره.
۳۴. احمد بن محمد الشافعي معروف به علاء الدين سمناني (م ۷۳۶ هـ) / به نقل از: خواجه يارسا در فصل الخطاب درباره‌ی ابدال و اقطاب.
۳۵. شمس الدين محمد بن يوسف الزرندی حنفي انصاري (م بعد از ۷۴۷ هـ) / معراج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول (مخطوط).
۳۶. شمس الدين محمد ذهبي از اکابر مورخان اسلامي (م ۷۴۸ هـ) / العبر فی خبر من غبر / ج ۲ / ص ۳۱، نیز کتاب ديگرش: تاريخ دول الاسلام / ص ۱۴۵.
۳۷. حمد الله بن أبي بكر المستوفي (م ۷۵۰ هـ) / تاريخ گزيده / صص ۲۰۶-۲۰۷ / چاپ تهران - ۱۳۳۹ هـ ش.
۳۸. زين الدين عمر بن مظفر بن أبي الفوارس ابن وردی (م ۷۴۹ هـ) / تَمَّة المختصر معروف به تاريخ ابن الوردی / ج ۱ / ص ۳۱۸ / چاپ مصر در حوادث سنه ۲۵۴.
۳۹. خليل بن ابيک، صلاح الدين صفدي (م ۷۶۴ هـ) / الوافي بالوفيات / ج ۲ / ۳۶۶؛ همچنين ینابيع المودة / باب ۸۶ از دو کتاب ديگر وی «شرح الدائرة» و «شرح لاقية العجم» نقل کرده است.
۴۰. عبد الله بن محمد الطبري الشافعي (م ۷۶۵ هـ) / الرياض الزاهرة فی فضل آل بيت النبي و عتره الطاهرة. بنقل از: كشف الأستار / ص ۹۳.
۴۱. عبد الله بن علي شافعي يافعي (م ۷۶۸ هـ) / مرآة الجنان / ج ۲ / ص ۱۷۲ / در بخش حوادث مربوط به سنه ۲۶۰ هجري.
۴۲. علي بن شهاب بن محمد الهمداني (م ۷۸۶ هـ) / در دو کتاب خود «مودة القريبی» و «أهل العباء» که نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی ناصريه‌ی هند نگهداری می‌شود. قندوزی حنفي در باب ۵۶ ینابيع آن را نقل کرده است.

*. در آثار زيادی، سخن عبدالرزاق کاشانی در اين کتاب، دالّ بر اعتقاد وی به تولد آن حضرت تلقی شده است. راقم اين سطور در مراجعه، تصريحی نيافت، مگر اينکه محققان از عبارت وی اشاره‌اء، دريافته باشند.

۴۳. محب‌الدین ابی‌الولید محمد بن شحنة الحلبي الحنفی (م ۸۱۵ هـ) / روضة المناظر فی أخبار الأوائل والأواخر / ج ۱ / ص ۲۹۴ که در حاشیه‌ی مروج الذهب سال ۱۳۰۳ هجری به چاپ رسیده است.
۴۴. محمد بن محمد بن محمود البخاری معروف به خواجه پارسا حنفی نقشبندی (م ۸۲۲ هـ) / فصل الخطاب / نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۴۵. شهاب‌الدین احمد بن شمس‌الدین بن عمر الزاولی الدولت آبادی الهندی الحنفی (م ۸۴۸ هـ) / وی که صاحب کتاب تفسیری «البحر الموج و السراج الموهج» است، در کتاب دیگر خود «هدایة السعداء فی مناقب السادات» به ولادت امام عصر علیه السلام تصریح کرده است. به نقل از: البرهان / سید محسن امین و کشف الأستار و إلزام الناصب / حائری یزدی / ج ۱ / ص ۳۲۱.
۴۶. خواجه افضل‌الدین بن صدرالدین ترکه خجندی اصفهانی (م ۸۵۰ هـ) / تنقیح الأدلة والعلل / صص ۱۸، ۱۸۳ و ۱۸۷.
۴۷. نورالدین، عبدالرحمن بن احمد بن قوام‌الدین الدشتی الجامی الحنفی (م ۸۹۸ هـ) / شواهد النبوة / ص ۴۴ / چاپ لکنهو - هند.
۴۸. نورالدین علی بن محمد بن الصباغ المالکی (م ۸۵۵ هـ) / الفصول المهمة فی معرفة الأئمة / صص ۲۸۷ - ۳۰۰ وی در این کتاب به تاریخ ولادت، چگونگی غیبت، القاب، قیام، مدت حکومت و نسب شریف حضرت حجت (علیه السلام)، اشارات مفصلی دارد.
۴۹. عبدالرحمن بسطامی (م ۸۵۵ هـ) / درة المعارف / به نقل از: ینابیع المودة / باب ۸۴.
۵۰. سراج‌الدین محمد بن سید عبداللہ بن محمد خزام الواسطی الرفاعی البغدادی (م ۸۵۵ هـ) / صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمية الأخیار / ص ۱۴۳ / مصر / ۱۳۰۶ هجری.
۵۱. محمد بن داود النسیمی المنزلای (م ۹۰۱ هـ) / به نقل از: ینابیع المودة / قندوزی / باب ۸۶ / ص ۵۶۶ - چاپ نجف.
۵۲. میرخواند، محمد بن خاوند شاه مورخ معروف (م ۹۰۳ هـ) / روضة الصفاء / ج ۳ / صص ۵۹ و ۶۰.
۵۳. جلال‌الدین محمد بن أسعد الدوانی الشافعی، حکیم معروف (م بعد از ۹۰۷) / نورالهدایة فی إثبات الولاية (که به همراه خصائص ابن بطریق به سال ۱۲۱۱ هجری و مستقلاً به سال ۱۲۷۵ شمسی در تهران چاپ شده است).
۵۴. قاضی فضل بن روزبهان شیرازی (م بعد از ۹۰۹ هـ) / إبطال الباطل / مسئلہ پنجم از بخش سوم (سخن وی عیناً در مقدمه‌ی کتاب الإمام المهدی عند أهل السنة آمده است).

۵۵. حسین بن علی / الکاشفی البیهقی (م ۹۱۰ هـ) / روضة الشهداء / فصل هشتم / چاپ دهلی.
۵۶. حسین بن معین الدین القاضی المیبدی (م ۹۱۱ هـ) / در شرح خود بر دیوان منسوب به امام علی بن ابی طالب / صص ۱۲۳ و ۳۷۱ / چاپ تهران.
۵۷. جلال الدین السیوطی (م ۹۱۱ هـ) / رساله‌ی «احیاء المیت بفضائل اهل البیت» / به نقل از: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۸۰.
۵۸. علی بن محمد ابوالحسن الشاذلی (م ۹۳۹ هـ) / به نقل از: الیواقیت و الجواهر / الشعرانی / باب پنجاه و ششم.
۵۹. شمس الدین محمد بن طولون الحنفی (م ۹۵۳ هـ) / مؤلف کتاب الشذورات الذهبیة فی تراجم الائمة الاثنی عشر عندالإمامیة / الائمة الاثناعشر / صص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۶۰. شیخ حسن العراقی مدفون در ناحیه‌ی کوم الریش مصر (م بعد از ۹۵۸ هـ) / به نقل از: الیواقیت و الجواهر / مبحث شصتم و لواقع الانوار / ج ۲ / ص ۱۳۹ / مصر - ۱۳۷۴ هجری.
۶۱. شیخ علیّ خواص - از اساتید الشعرانی - (م بعد از ۹۵۸ هـ) / به نقل از: الیواقیت و الجواهر / مبحث شصت و پنجم نیز لواقع الأنوار / ج ۲ / ص ۱۵۰.
۶۲. حسین بن محمد الدیاربکری (م ۹۶۶ هـ) / تاریخ الخمیس / ج ۲ / ص ۳۴۳ / در ضمن حوادث سال ۲۶۰ هـ / چاپ وهبیه - مصر.
۶۳. شیخ عبدالوهاب بن احمد الشعرانی الشافعی (م ۹۷۳ هـ) / الیواقیت و الجواهر / ج ۲ / ص ۱۴۳ / چاپ البابی الحلبی مصر - ۱۳۷۸ هجری.
۶۴. خواند میر، سبط میر خواند (م ۹۶۲ هـ) / حبیب السیر / ج ۲ / صص ۱۰۰ و ۱۱۳.
۶۵. احمد بن حجر الهیتمی الشافعی (م ۹۷۴ هـ) / الصواعق المحرقة / فصل سوم از باب یازدهم / ص ۲۰۷ از چاپ اول و ص ۱۲۴ از چاپ دوم و صص ۳۱۳ و ۳۱۴ از چاپ سوم.
۶۶. علی بن عبدالملک حسام الدین بن قاضی خان القادری الشاذلی الهندی معروف به متقی هندی (م ۹۷۵ هـ) صاحب جامع روایی کبیر «کنز العمال»، وی کتاب مستقلى با عنوان «البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان» به رشته تحریر در آورده است و در مواضع متعددی بدین امر تصریح کرده است.
۶۷. السید جمال الدین عطاء الله بن السید غیاث الدین فضل الله بن السید عبدالرحمن المحدث الشیرازی النیشابوری (م ۱۰۰۰ هـ) / روضة الأحباب / فصل امام مهدی / چاپ لکهنو - ۱۲۹۷.
۶۸. علی بن سلطان الهروی القاری (م ۱۰۱۴ هـ) / المرقاة فی شرح المشکاة (بخش مربوط به

- امام مهدی آن در کتاب «الإمام المهدي عند أهل السنة» قسمت نسخ خطی، نقل شده است.)
 ۶۹. احمد بن يوسف ابوالعباس القرماني الحنفی (م ۱۰۱۹ هـ) / أخبار الدُول و آثار الأول / فصل
 یازدهم / ج ۱ / صص ۳۵۳ و ۳۵۴.
 ۷۰. احمد بن عبدالأحد الحنفی الفارقی السرهندی (م ۱۰۳۱ هـ) / المکتوبات / ج ۳ / مکتوب
 پایانی.
 ۷۱. حسین بن عبدالله السمرقندی (م ۱۰۴۳ هـ) / تحفة الطالب / ص ۱۷. نسخه‌ی مخطوط
 ثبت شده در کتابخانه‌ی حرم مکه مکرمه با شماره‌ی ۳۳. (شیخ محمدحسن آل یاسین در
 اصول الدین / ص ۴۰۴ از آن یاد کرده است.)
 ۷۲. عبدالرحمن الجشني الصوفي بن عبدالرسول بن قاسم العباسی (م ۱۰۴۵ هـ) / مرآة الأسرار /
 نسخه‌ی مخطوط در کتابخانه‌ی آصفیه‌ی لکهنو به شماره‌ی ۱۶۷. (شاه ولی الله دهلوی در
 الإقتباه از وی قول به ولادت حضرت را روایت کرده است.)
 ۷۳. عبدالحق بن سیف الدین الدهلوی البخاری الحنفی (م ۱۰۵۲ هـ) / وی رساله‌ای در باب
 مناقب ائمه‌ی اطهار نگاشته و در ضمن آن به ولادت مهدی موعود (علیه السلام) متعرض گشته
 است. به نقل از: کشف الأستار / نوری / شماره‌ی ۱۲.
 ۷۴. عبدالحی بن احمد معروف به ابن عماد دمشقی حنبلی (م ۱۰۸۹ هـ) / شذرات الذهب / ج ۲ /
 ص ۱۴۸ ضمن حوادث سال ۲۶۰ هجری.
 ۷۵. عبدالملک بن حسین بن عبدالملک المکی العصامی (م ۱۱۱۱ هـ) / سمط النجوم العوالی فی
 أنباء الأوائل والتوالی / ج ۴ / صص ۱۳۷ و ۱۳۸.
 ۷۶. عبدالله بن محمد بن عامر الشبراوی الشافعی المصری، شیخ جامع الأزهر (م ۱۱۷۱ هـ) /
 الإتحاف بحبّ الأشراف / صص ۶۸ و ۶۹ / چاپ قاهره.
 ۷۷. أحمد بن علی بن عمر شهاب الدین ابوالنجاة الحنفی الدمشقی (م ۱۱۷۳ هـ) / فتح المنان فی
 شرح منظومة الفوز والأمان للشيخ البهائي / ص ۳ / چاپ قاهره.
 ۷۸. شاه ولی الله أحمد بن عبدالرحیم الدهلوی الحنفی (م ۱۱۷۶ هـ) / المسلسلات معروف به
 «الفضل المبين» / قسمت مربوط به ذکر ملاقات بلاذری با حضرت حجت (علیه السلام).
 ۷۹. عباس بن علی بن نورالدین بن أبی الحسن المکی (م ۱۱۸۰ هـ) / نزهة الجلیس و منية الأديب
 الأنیس / ج ۲ / ص ۱۲۸ / چاپ قاهره.
 ۸۰. محمد بن علی الصبان الشافعی (م ۱۲۰۶ هـ) / اسعاف الزاغین / ص ۱۴۰ / چاپ قاهره.
 (این کتاب کراراً در حاشیه‌ی «نور الابصار» شبلنجی چاپ شده است.)

۸۱. مولوی علی اکبر بن اسدالله المودودی (م ۱۲۱۰ هـ) / در حواشی خود بر کتاب «نفحات الانس» جامی به نام «المکاشفات»، ضمن شرح حال ابن سهل اصفهانی، ر.ک: نفحات الانس / ج ۷ / ص ۳۲۷.
۸۲. عبدالعزیز بن شاه ولی الله الدهلوی (م ۱۲۳۹ هـ) / «التحفة الإثنی عشرية» به نقل از: استقصاء الإفهام / ص ۱۱۹.
۸۳. خالد بن أحمد بن حسین النقشبندی (م ۱۲۴۲ هـ) / در دیوان أشعار فارسی خود به نقل از: مجمع الفصحاء / رضا قلی هدایت / ج ۲ / ص ۱۱ / تهران - ۱۳۲۹ شمسی.
۸۴. رشیدالدین الدهلوی الهندی (م ۱۲۴۳ هـ) / إيضاح لطافة المقال / به نقل از: الامام الثانی عشر / الموسوی / ص ۴۷ / نجف - ۱۹۷۳ میلادی.
۸۵. محمد امین السویدی البغدادی (م ۱۲۴۶ هـ) / سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب / ص ۷۸ / المكتبة التجارية - مصر.
۸۶. جواد بن ابراهیم بن محمد ساباط القاضی الحنفی (م ۱۲۵۰ هـ) / البراهین الساباطیة فیما یستقیم به دعائم الملة المحمدیة چاپ عراق به نقل از: کشف الأستار.
۸۷. عبدالرحمن بن محمد بن حسین بن عمر الباعلوی الشافعی (م ۱۲۵۱ هـ) / بغیة المسترشدين فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرین / ص ۲۹۶ / چاپ مصر.
۸۸. سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی معروف به خواجه کلان (م ۱۲۷۰ هـ) / در کتاب ارزشمند و معروف خود ینابیع المودة / ج ۳ / ص ۱۱۴.
۸۹. عبدالکریم الیمانی (م پیش از ۱۲۹۱ هـ) / در سروده‌اش به ولادت فرخنده‌ی آن حضرت اشاره کرده است و قندوزی آن را در باب هشتاد و چهارم از ینابیع المودة ذکر کرده است.
۹۰. شیخ حسن العداوی الحمزاوی الشافعی المصری (م ۱۳۰۳ هـ) / مشارق الأنوار فی فوز أهل الاعتبار / ص ۱۵۳ / چاپ مصر.
۹۱. مؤلف تشید المبانی (م پیش از ۱۳۰۶ هـ) / به نقل از: إستقصاء الأفهام / میر حامد حسین هندی / ص ۱۰۳ / چاپ لکهنو.
۹۲. مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی المصری الشافعی (م ۱۳۰۸ هـ) / نور الأبصار فی مناقب آل النبی الأطهار / ص ۱۵۰ / قاهره - ۱۳۲۲.
۹۳. قاضی محقق بهلول بهجت الأفندی القندوزی زنگه زوری (م ۱۳۵۰ هـ) / تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد / ترجمه‌ی فارسی با تعلیقات مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی / فصل

- پایانی - چاپ تهران با مقدمه آیت الله العظمی سیدشهاب الدین مرعشی نجفی رحمته.
۹۴. محمد شفیق غربال (م ۱۳۸۰ هـ) عضو المجمع اللغوی قاهره/ دائرة المعارف / چاپ قاهره / ۱۹۶۵ م / با عنوان الإئمة الإثنی عشر.
۹۵. خیرالدین الزرکلی الوهابی (م ۱۳۹۶ هـ) / الأعلام (وی امام مهدی علیه السلام را فرزند [امام] الحسن العسکری الخالص بن [امام] علی الهادی علیه السلام) و متولد نیمه شعبان سال ۲۵۵ در شهر سامراء می داند) ر.ک: الأعلام / ج ۶ / ص ۸۰.
۹۶. عبدالرزاق بن شاکر البدری الشافعی (معاصر) / سيرة الإمام العاشر علی الهادی علیه السلام / ص ۱۳۱ / چاپ عراق.
۹۷. یونس احمد السامرائی (معاصر) / سامراء فی أدب القرن الثالث الهجری / ذیل کلمه «العسکری» / چاپ بغداد با همکاری دانشگاه آن شهر - ۱۹۶۸ میلادی.
۹۸. شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین / ر.ک: الإمام المهدی / علی محمد دُخَیل / ص ۲۷۹ / نجف ۱۳۸۵ هـ و منتخب الأثر / ص ۳۳۸.
۹۹. الأبیاری / جالية الکدر فی شرح منظومة البرزنجی / ص ۲۰۷ / چاپ مصر.
۱۰۰. البدخشی / مفتاح النجا / ص ۱۸۹ (نسخه مخطوط).
۱۰۱. احمد بن ابراهیم بن هاشم ابو محمد الطوسی البلاذری / ر.ک: الامام المهدی / ص ۲۷۹ و منتخب الاثر / ص ۳۲۶.
۱۰۲. احمد بن أبی الحسن النامقی العجافی / ر.ک: ینابیع المودة / أحوال امیر المؤمنین علیه السلام به نقل از: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۸۹.
۱۰۳. احمد العجافی / النغمات (که حائری آن را در إلزام الناصب ذکر کرده است) / ر.ک: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۸۹.
۱۰۴. احمد بن جلال الدین محمد فصیح الخوافی / مجمل فصیحی / ج ۱ / ص ۲۳۱ / مشهد - ۱۳۴۱.
۱۰۵. احمد بن ضیاء ابوالسرور الحنفی (طی فتاوی خود) / به نقل از: منتخب الأثر / ص ۶ و الإمام المهدی / ص ۲۷۹.
۱۰۶. احمد بن محمد بن عبدالعزیزین شاذان ابومسعود البجلی / ر.ک: الامام المهدی فی نهج البلاغة / شیخ مهدی فقیه ایمانی.
۱۰۷. احمد بن محمد بن علی، ابوعلی العمادی النسوی / ر.ک: الامام المهدی فی نهج البلاغة / شیخ مهدی فقیه ایمانی.

۱۰۸. بدیع الدین قطب مدار، معاصر عارف عبدالرحمن / مرآة الأسرار / ر.ک: کشف الأستار / نوری / ص ۵۱ / ش ۲۷.
۱۰۹. تقی الدین بن أبی منصور / به نقل از: الشعرانی در باب شصت و پنجم الیواقیت.
۱۱۰. الجهضمی / موالید الأئمة / به نقل از: بحار الأنوار / ج ۵ / ص ۳۱۴.
۱۱۱. شمس الدین تبریزی / ر.ک: ینابیع المودة / ص ۴۷۲ / چاپ استامبول والامام المهدی / ص ۲۸۰.
۱۱۲. شمس الدین یوسف بن قز علی بن عبدالله البغدادی الحنفی / ر.ک: الزام الناصب به نقل از: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۹۰.
۱۱۳. عبدالرحمن الصوفی از عارفان شهیر سده یازدهم، در کتاب خود «مرآة الأسرار» / ص ۳۱ به ولادت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) تصریح کرده است و حایری در إلزام الناصب آن را نقل کرده است.
۱۱۴. شیخ عبیدالله الأمرتسری الحنفی / أرجح المطالب فی عدّ مناقب أسد الله الغالب أمير المؤمنين علی بن أبی طالب / ص ۳۷۷ / چاپ لاهور.
۱۱۵. العبدلی معروف به شیخ الشرف / التذکره فی علم النسب / ر.ک: الايمان الصحيح / السيد القزوينی / ص ۲۴۲.
۱۱۶. عماد الدین الحنفی / ر.ک: کشف الأستار / ص ۶۰، منتخب الأثر / ص ۳۴۰ والامام المهدی / دُخِیل / ص ۲۸۰.
۱۱۷. عبدالرحیم بن محمد بن احمد بن شرابی، ابومنصور الشیرازی / به نقل از: الامام المهدی فی نهج البلاغة / فقیه ایمانی / ر.ک: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۹۰.
۱۱۸. محمد بن احمد بن ابراهیم بن هاشم الطوسی البلاذری / به نقل از: إلزام الناصب / ر.ک: دفاع عن الکافی / پیشین.
۱۱۹. محمد بن أسعد بن احمد ابو محمد الثقفی / به نقل از: الامام المهدی فی نهج البلاغة / ر.ک: دفاع عن الکافی / پیشین.
۱۲۰. محمد بن حامد بن عبدالمتعم بن عبدالعزيز ابو ماجد الواعظ / به نقل از: الامام المهدی فی نهج البلاغة / ر.ک: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۹۱.
۱۲۱. محمد بن عبدالواحد بن فاخر أبو عبدالله القرشی / پیشین.
۱۲۲. محمد بن محمد المالکی / به نقل از: منتخب الأثر / ص ۶ والامام المهدی / ص ۲۸۰.

۱۲۳. محمد بن محمود الحافظ البخاری / به نقل از: إلزام الناصب ر.ک: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۹۱.
۱۲۴. محمود بن وهيب القراغولي الحنفی / جوهرة الكلام / ص ۱۵۷ تحت عنوان: المجلس الثلاثون فی فضائل محمد المهدی (ع).
۱۲۵. ابن المهتبی / أنساب أئمة أبي طالب / به نقل از: الايمان الصحيح / ص ۲۴۳.
۱۲۶. السيد النسيمي / به نقل از: ينابيع المودة / ص ۴۷۲ و الإمام المهدی / ص ۲۸۱.
۱۲۷. سيد نعمت الله ولي / پیشین.
۱۲۸. نورالدين عبدالرحمن بن قوام الدين الدشتی الجامی الحنفی / به نقل از: شواهد النبوة وإلزام الناصب / ر.ک: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۹۱.
۱۲۹. يحيى بن محمد الحنبلي / به نقل از: منتخب الأثر / ص ۶ و الامام المهدی / ص ۲۸۱.
۱۳۰. يوسف بن يحيى بن علي الشافعي / عقد الدرر / به نقل از: إلزام الناصب / ر.ک: پیشین.
۱۳۱. دکتر محمد بيومي مهران / استاد دانشکدهی آداب در دانشگاه اسکندريه / الإمامة و أهل البيت / ج ۳ / مرکز الغدير / قم - بيروت / ۱۴۱۵ ق.
۱۳۲. دکتر أسعد وحيد القاسم / استاد دانشگاه مانيل / أزمة الخلافة والإمامة وآثارها المعاصرة / مرکز الغدير / قم - ۱۴۱۸ هجری. مؤلف محترم از برادران سنی فلسطينی است که بر اثر تحقيق و تتبع به مذهب اماميه گراييده است. وی در صفحات ۲۳۸ - ۲۵۳ از ترجمه‌ی کتابش با عنوان در جستجوی حقيقت / ترجمه‌ی سيد محمد جواد مهري / بنياد معارف اسلامي / قم - ۱۳۷۲ شمسی، به نسب صحيح و ولادت ولي عصر مهدي موعود (عليه السلام) تصريح می‌کند.
۱۳۳. الشيخ عثمان العثماني / تاريخ الاسلام والرجال / ص ۳۷۰ (نسخه‌ی مخطوط).
۱۳۴. الشيخ نجم الدين الشافعي / منال الطالب / به نقل از: من هو المهدی / ص ۴۴۲ / نشر اسلامي / قم - ۱۴۱۷.
۱۳۵. محمد مبین المولوی الهندي / وسيلة النجاة / ص ۴۱۷ / چاپ لکهنو.

فصل سوم

لغزشگاه‌های مهدی پژوهی

اگر هنوز مشکلاتی که مستقیماً به مسئله‌ی اعتقاد به امام مهدی علیه السلام ارتباط دارد، در اذهان باقی مانده که در فصل‌های پیشین بدان‌ها پاسخ داده نشده، بی‌تردید چیزی بیش از تشکیک و ابهام‌آفرینی نیست که همچنان بر زبان و قلم عده‌ای ناآشنا به میراث جاودان اسلام جاری است و شگفت‌آور این که اینان از علم‌الحديث و فنون و مصطلحات آن تقریباً هیچ نمی‌دانند و از این رو در دام شبهات افتاده، به ادله‌ای پوچ و سست متمسک گشته‌اند که این مطلب از بررسی سخنان ایشان در همین فصل به خوبی روشن خواهد گشت.

الف - تهی‌بودن صحیحین از احادیث المهدی

از جمله بهانه‌های واهی و سستی که در این خصوص بدان متوسل شده‌اند، این است که بخاری و مسلم درباره‌ی امام مهدی علیه السلام هیچ حدیثی نقل نکرده‌اند.^۱ [پیش از آن که به نقد این دلیل بپردازیم، توجه به چند نکته را ضروری می‌دانیم:

۱. بخاری ضمن کلام بسیار مشهوری درباره‌ی کتاب خود **الصحيح** گفته است:

من این کتاب را از میان صد هزار حدیث صحیح گرد آورده‌ام (و در عبارتی دیگر: از دویست هزار حدیث صحیح) و آن چه از احادیث صحیح نقل نکرده‌ام، بسی بیشتر [از مقدار حکایت شده] است.

بر این اساس بخاری به ضعف همه‌ی آنچه توسط وی نقل نشده، حکم نکرده است، بلکه

۱. الامام الصادق / ابوزهرة / صص ۲۳۸ و ۲۳۹: المهدی و المهدویة / احمد امین / ص ۴۱.

مجموع احادیثی را که صحیح دانسته، دهها بار از مجموع همه‌ی آن چه روایت کرده، بیشتر است. ۲. هرگز مشاهده نشده که عالمی از اهل سنت، حدیثی را که شیخین روایت نکرده‌اند، ضعیف بدانند؛ بلکه سیره‌ی آنان کاملاً عکس این است. چه آن که معتقد بوده‌اند: احادیث صحیح بسیاری بوده که در صحیحین راه نیافته و آنها را استدراک کرده‌اند و با گردآوری آنها، کتب مستقلی نگاشته‌اند.

۳. چنانچه به تعریف اهل سنت از «حدیث صحیح» مراجعه شود، مشخص می‌گردد که «صحت» یک حدیث از نظر ایشان مشروط به مذکوربودن در صحیحین یا یکی از آن دو نیست و همچنین در «متواتر» بودن روایت نیز چنین شرطی قرار نداده‌اند. بر این اساس روشن می‌شود که شرط «صحت» یا «تواتر» حدیث، این نیست که الزاماً بخاری یا مسلم یا هر دو، راوی آن باشند، بلکه اگر هیچ یک از این دو آن را نقل نکرده باشند، باز هم مشکلی در متواتر بودن آن نزد اهل سنت، پیش نخواهد آمد. بهترین شاهد بر این مدّعی، حدیث «ده تن بشارت داده شده‌ی به بهشت» است که اهل سنت بالاتفاق آن را متواتر می‌دانند، در حالی که هیچ یک از بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند.

۴. کسانی که برای انکار ظهور امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) به تهی بودن صحیحین از احادیث المهدی متمسک شده‌اند، در حقیقت از محتوای صحیحین هیچ نمی‌دانند، چنان که از پاسخ این شبهه روشن خواهد شد.

پاسخ این شبهه

بر کسی پوشیده نیست که احادیث وارد شده درباره‌ی امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) متعرض بیان امور گوناگونی گشته‌اند، مانند بیان اسم شریف ایشان، برخی اوصاف آن حضرت، علامت ظهورشان، طریقه‌ی داوری و قضاوت میان مردمان و امور دیگر.

شکی نیست که تصریح به لفظ المهدی (عجله الله تعالی فرجه) در هر روایتی از احادیث، الزاماً ضروری نیست. چون به راحتی مراد و مقصود را بدون نام بردن، نیز می‌توان فهمید. مثلاً چنانچه حدیثی وارد شود و صفتی از اوصاف مهدی بشارت داده شده در آخر الزمان را به همراه تصریح به نام المهدی (عجله الله تعالی فرجه) ذکر کند، آنگاه در حدیث دیگری صحیح بخاری همین فرد موصوف با همان وصف (ولی بدون تصریح به نام المهدی (عجله الله تعالی فرجه)) ذکر شود و از حضرت تحت عنوان

رجل یاد شود. آیا هیچ فرد آگاه و خردمندی در این مطلب شک می‌کند که این فرد همان مهدی علیه السلام است؟ در غیر این صورت چگونه می‌توانیم اجمال‌های موجود در برخی احادیث را حل کرده و مقصود را دریابیم؟ آیا در میان علمای امت اسلام در شرق و غرب، روشی به جز ردّ مجمل بر مفصل و حل مجمل در پرتو مفصل (خواه هر دو در یک کتاب باشند و یا هر یک در کتابی جداگانه باشد) وجود دارد؟

هنگام مراجعه به صحیحین می‌بینیم که بخاری و مسلم ده‌ها حدیث مجمل درباره‌ی امام مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند و سایر علمای اهل سنت نیز این احادیث را به امام مهدی تفسیر کرده‌اند، چه آن که احادیث صحیحی بسیاری در بقیه‌ی کتب صحاح و مسانید و مستدرکات وجود دارد که به راحتی اجمال موجود در آنها را حل کرده و مقصود را روشن می‌سازد. افزون بر این، می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که یافتن احادیث صریح درباره‌ی امام مهدی علیه السلام در صحیحین، امری کاملاً ممکن و آسان است؛ لیکن پیش از بیان این مهم، باید اشاره‌ای داشته باشیم به این نکته که حدیث: «مهدی (ملاّهُ صَفْرَهُ) حق و از فرزندان فاطمه است» [۲] را چهار تن از علمای مورد اعتماد اهل سنت با صراحت کامل از صحیح مسلم نقل کرده‌اند، در حالی که هنگام مراجعه به چاپ‌های موجود و در دسترس از صحیح مسلم هیچ اثری از این حدیث مشاهده نمی‌شود.

برای آگاهی بیشتر اسامی این افراد را ذکر می‌کنیم:

۱. ابن حجر هیمتی (م ۹۷۵ هـ)؛ در الصواعق المحرقة، باب یازدهم، فصل اول، ص ۱۶۳.
 ۲. متقی هندی حنفی (م ۹۷۵ هـ)؛ در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۲.
 ۳. شیخ محمدعلی صبان (م ۱۲۰۶ هـ)؛ در اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵.
 ۴. شیخ حسن عدوی حمزای مالکی (م ۱۳۰۳ هـ)؛ در مشارق الأنوار، ص ۱۱۲.
- اکنون به ذکر پاره‌ای از احادیث مذکور در صحیحین می‌پردازیم که تنها تفسیر آن‌ها به امام مهدی علیه السلام ممکن است و این اجتهاد شخصی ما نیست، بلکه - چنانکه خواهد آمد - نظر یکسان پنج تن از شراح صحیح بخاری است:

۱. احادیث خروج دجال در صحیحین

بخاری در صحیح خود به روایت خروج دجال و فتنه‌ی او^۱ بسنده کرده، در حالی که در

۱. صحیح البخاری/ ج ۴/ ص ۲۰۵ کتاب الانبیاء/ باب آنچه از بنی اسرائیل ذکر شده است و ج ۹ کتاب

صحیح مسلم ده‌ها حدیث درباره‌ی خروج دجال، سیره‌ی او، اوصافش، اعمال ناروا و فسادش، لشکریانش و سرانجام کارش وارد شده است^۱ و نووی در شرح **صحیح مسلم** تصریح می‌کند که در حکایت دجال، دلیلی بر صحت قول مذهب حق مبنی بر موجودیت او و این که فرد مشخصی است که خداوند بندگان را به وی مبتلا می‌سازد وجود دارد... و این نظر اهل سنت و جمیع محدثان و فقها و نظار است.^۲ ارتباط این احادیث با ظهور امام مهدی از شهادت بزرگان اهل سنت به تواتر احادیث المهدی و ظهور وی در آخر الزمان و آمدن عیسی علیه السلام به همراه او و یاری کردن او بر کشتن دجال، [۳] فهمیده می‌شود و سخنان ایشان را در باب «اثبات تواتر آن روایات» پیش از این ذکر کردیم.

۲. احادیث «نزول عیسی» در صحیحین

بخاری و مسلم به اسناد خود از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کنند.
چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم به میان شما فرود آید و حال آن که پیشوایان از خود شماس^۳.

در **صحیح مسلم** به اسناد خود از جابر بن عبدالله این گونه حکایت می‌کند:
از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «گروهی از امت من پیوسته در راه حق جهاد خواهند کرد و فاتح خواهند شد تا روز قیامت. سپس فرمود: آنگاه عیسی بن مریم علیه السلام فرود خواهد آمد و امیر و پیشوای این گروه به وی می‌گوید: بیا برای ما نماز بگذار، او جواب خواهد داد: خیر، برخی از شما بر برخی دیگر امیراند و این به جهت بزرگداشت و تکریم امت اسلامی است».^۴

بر این اساس، مشخص می‌شود پیشوای مسلمانان که به هنگام نزول جناب عیسی بن مریم علیه السلام حضور دارد - طبق آنچه در **صحیحین** آمده - امیر و پیشوای گروهی است که پیوسته

→ الفتن باب ذکر دجال / ص ۷۵.

۱. **صحیح مسلم همراه با شرح نووی** / ج ۱۸ کتاب الفتن وأشرار الساعة / ص ۲۳ و صص ۵۸ - ۷۸.

۲. **صحیح مسلم همراه با شرح نووی** / ج ۱۸ / ص ۵۸.

۳. **صحیح بخاری** / ج ۴ باب آنچه از بنی اسرائیل ذکر شده است / ص ۲۰۵؛ و **صحیح مسلم** / ج ۱ باب نزول عیسی بن مریم / ص ۱۳۶ / ح ۲۴۴ (احادیث دیگری به همین مضمون در این دو باب دیده می‌شود).

۴. **صحیح مسلم** / ج ۱ باب نزول عیسی / ص ۱۳۷ / ح ۲۴۷.

تا روز قیامت برای به پا داشتن حق جهاد می‌کنند. به گونه‌ای که حضرت عیسی علیه السلام از امامت جماعت آنان خودداری می‌کند، تا آنان را گرامی بدارد و این مطلب به روشنی در **صحیح مسلم** آمده است، بدون این که کوچک‌ترین تأویلی در آن راه یافته باشد.

شایان تأمل این که: چنانچه به دیگر کتب **صحاح و مسانید** مراجعه کنیم، [۴] به سهولت روایات بسیاری را می‌یابیم که این امام را همان مهدی موعود قلمداد کرده‌اند. اکنون فقط دو روایت را ذکر می‌کنیم:

۱. ابن‌ابی‌شیبۀ از ابن‌سیرین نقل می‌کند:

مهدی از این امت است و اوست که بر عیسی بن مریم امامت می‌کند.^۱

۲. ابونعیم از ابوعمرو دانی در **مستن**، به اسناد خود از حذیفه نقل می‌کند که رسول خدا

فرمود:

...مهدی روی خواهد نمود، در حالی که عیسی بن مریم فرود آمده و گویا از مویش آب می‌چکد، آنگاه مهدی به وی رو کرده و می‌گوید: پیش بیا و امام جماعت مردمان شو، و او پاسخ می‌دهد: نماز جهت تو، به پا شده است. آنگاه پشت سر مردی از فرزندان من نماز می‌گذارد.^۲

بیش از این نیازی به ذکر احادیث بیانگر مراد از امام در حدیث صحیحین نیست.^۳ سیوطی اکثر این احادیث را در رساله‌ای به نام **العرف الوردی فی أخبار المهدی جمع‌آوری** کرده است که در کتاب **الحاوی للفتاوی** او به چاپ رسیده است. وی این احادیث را از کتاب **الاربعین حافظ ابونعیم** حکایت کرده و مقداری نیز خود بدان افزوده است، قسمتی از این افزوده‌ها را از **نعیم بن حماد** برگرفته و درباره‌اش چنین گفته است:

او یکی از امامان و حافظان حدیث و یکی از اساتید و شیوخ بخاری است.^۴

هر محقق که به **شروح صحیح بخاری** مراجعه کند، درمی‌یابد که شارحان آن، همگی لفظ «امام» را (که در حدیث مزبور آمده است) به امام مهدی (علیه السلام) تفسیر کرده‌اند. در **فتح**

۱. المصنّف / ابن‌ابی‌شیبۀ / ج ۱۵ / ص ۱۹۸ / ح ۱۹۴۹۵.

۲. الحاوی للفتاوی / سیوطی / ج ۲ / ص ۸۱.

۳. سنن الترمذی / ج ۵ / ص ۱۵۲ / ح ۲۸۶۹؛ مستند احمد / ج ۳ / ص ۱۳۰؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ /

ص ۷۸؛ فیض القدر / مناوی / ج ۶ / ص ۱۷.

۴. الحاوی للفتاوی / سیوطی / ج ۲ / ص ۸۰.

الباری در خلال شرح حدیث پیش گفته، به تواتر احادیث المهدی تصریح کرده و می‌گوید: در نمازگزاردن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و در آستانه‌ی قیامت، دلالتی نهفته است بر نظر صحیح که همان خالی نماندن زمین از حجت قائم خداوند است.^۱ همچنان که لفظ «امام» در ارشاد الساری، شرح دیگر صحیح بخاری، نیز به مهدی موعود تفسیر شده است و تصریح شده که عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد.^۲ در عمدة القاری بشرح صحیح البخاری نیز سخن همان است.^۳ در فیض الباری، شارح ابتدا از ابن ماجه‌ی قزوینی حدیثی در تفسیر حدیث بخاری نقل می‌کند، سپس می‌گوید: این حدیث صریح است در این که مصداق امام در این احادیث، امام مهدی است... و بآی حدیث بعده یؤمنون.^۴

در حاشیه‌ی البدوالساری الی فیض الباری با تفصیل زیادی به شرح حدیث مذکور پرداخته و ضرورت مراجعه شارح حدیث به احادیث دیگر صحابه در کتب روایی مربوط به حدیث مزبور را تبیین کرده است و او احادیث ناظر بر حدیث بخاری را به اندازه‌ای گردآوری کرده که وی را بر آن داشته تا مقصود از «امام» را مهدی موعود بدانند. آنگاه می‌گوید: این معنا را حدیث ابن ماجه به شکل مشروح بیان کرده است و اسناد آن هم قوی است.^۵

۳. احادیث «بخشایشگر اموال» در «صحیح مسلم»

مسلم به اسناد خود از جابر بن عبد الله نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در اواخر دوران امت من، خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را فراوان بخشش نموده و انباشته و شمارش نخواهد کرد.^۶

همچنین این حدیث را از طرق دیگری از جابر و ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند^۷ و برای خصلت انفاق و بخشش مال، در کتب اهل سنت و روایات ایشان، [۵] موصوفی

۱. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری / ابن حجر عسقلانی / ج ۶ / صص ۳۸۳ - ۳۸۵.

۲. ارشاد الساری / قسطلانی / ج ۵ / ص ۴۱۹.

۳. عمدة القاری بشرح صحیح البخاری / عینی / ج ۱۶ / صص ۳۹ و ۴۰.

۴. فیض الباری علی صحیح البخاری / کشمیری دیوبندی / ج ۴ / صص ۴۴ - ۴۷.

۵. حاشیه البدوالساری الی فیض الباری / میرتهی / ج ۴ / صص ۴۴ - ۴۷.

۶. صحیح مسلم به همراه شرح نووی / ج ۱۸ / ص ۳۸.

۷. پیشین / ص ۳۹.

جز امام مهدی علیه السلام به چشم نمی‌خورد. اکنون به نمونه‌ای از این روایات توجه فرمایید:
ترمذی به اسناد خود از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی را نقل نموده و آن را «حسن» شمرده است. طبق این روایت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی در اُمت من خواهد بود... هر فردی که نزد او می‌آید و مصرّانه عرضه می‌دارد: ای مهدی به من چیزی بده، آنقدر از اموال به دامن وی می‌ریزد که بتواند حمل کند.^۱
همین حدیث از ده‌ها طریق دیگر از ابوهریره و ابوسعید خدری روایت شده است.^۲

۴. احادیث «بلعیدن و در خود فرو بردن صحرا» در صحیح مسلم

مسلم به اسناد خود از عبیدالله بن قبطیّه چنین نقل می‌کند:

حارث بن ابی‌ریبعه و عبدالله بن صفوان به همراه من بر امّ سلمه، ام‌المؤمنین وارد شدیم و آن دو از او درباره‌ی سپاهی پرسیدند که بلعیده شده و پنهان می‌گردد! (آن زمان ایام «ابن‌زبیر» بود) ام‌سلمه پاسخ داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پناهنده‌ای به خانه‌ی خدا پناه می‌برد، سپاهی را به دنبال وی گسیل می‌دارند، هنگامی که آن سپاه به سرزمینی بیابانی برسد، در آن فرو رفته و بلعیده خواهد گشت.»^۳

عده‌ای از ناآگاهان چنین پنداشته‌اند که این حدیث را طرفداران ابن‌زبیر در آغاز رویارویی عبدالله بن زبیر با امویان - که منتهی به قتل ابن‌زبیر شد - جعل کرده‌اند؛ اما حقیقت غیر از این است. زیرا این حدیث از طرق مختلفی از ابن‌عباس، ابن‌مسعود، حذیفه، ابوهریره در کنار عمرو بن شعیب، امّ سلمه، صفیه، عائشه، حفصه و نفیره همسر قعقاع و سایر بزرگان صحابه روایت شده است و حاکم برخی از آن‌ها را مطابق شروط مورد نظر شیخین، «صحیح» شمرده است.^۴

۱. سنن ترمذی/ ج ۴/ ص ۵۰۶/ ح ۲۲۳۲.

۲. الْمُصَنَّفُ / ابن‌ابی‌شبهه/ ج ۱۵/ ص ۱۹۶/ احادیث ۱۹۴۸۵ و ۱۹۴۸۶؛ مسند احمد/ ج ۳/ ص ۸۰؛ الْمُصَنَّفُ / عبدالرزاق/ ج ۱۱/ ص ۳۷۱/ ح ۲۰۷۷۰؛ مستدرک الحاکم/ ج ۴/ ص ۴۵۴؛ دلائل النبوة/ بیهقی/ ج ۶/ ص ۵۱۴؛ تاریخ بغداد/ خطیب بغدادی/ ج ۱۰/ ص ۴۸؛ عقد الدرر/ مقدسی/ ص ۶۱؛ البیان/ کنجی/ ص ۵۰۶؛ البدایة و النهایة/ ابن‌کثیر/ ج ۶/ ص ۲۴۷؛ مجمع الزوائد/ هیثمی/ ج ۷/ ص ۳۱۴؛ الدر المنثور/ سیوطی/ ج ۶/ ص ۵۸؛ الحاوی للفتاویٰ/ سیوطی/ ج ۲/ صص ۵۹ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴.

۳. صحیح مسلم به همراه شرح نووی/ ج ۱۸/ صص ۴-۷.

۴. مسند احمد/ ج ۳/ ص ۳۷؛ سنن ترمذی/ ج ۴/ ص ۵۰۶/ ح ۲۲۳۲؛ مستدرک الحاکم/ ج ۴/ ص ۵۲۰؛

خلاصه‌ی سخن این که: «بلعیدن و در خود نهان ساختن صحرا»، بنابر مفاد جمیع احادیث وارد شده در این خصوص، در مورد سپاهی است که در صدد پیکار با امام مهدی علیه السلام است. در غایة المأمول آمده است:

ما نشنیده‌ایم که سپاهی تاکنون در دل زمین نهان شده باشد و اگر تا این زمان رخ داده بود، حتماً مانند قصه‌ی اصحاب فیل مشهور و منتشر می‌شد.^۱
بر این اساس، قاعدتاً می‌بایست دیر یا زود این بلعیده‌شدن و پنهان‌گشتن در مورد دشمنان حضرت مهدی علیه السلام رخ دهد و آن هنگام، اهل باطل سخت زیان خواهند کرد. [۶]

ب - تضعیف احادیث المهدی توسط ابن‌خلدون

منکران عقیده‌ی ظهور مهدی به تضعیف‌هایی که توسط ابن‌خلدون متوجه احادیث المهدی شده است، تمسک کرده‌اند و متأسفانه به پاسخ‌های علمای درایه به اشکالات ابن‌خلدون توجه نکرده‌اند و کلام خود ابن‌خلدون - هنگام نقد و بررسی احادیث المهدی و تضعیف برخی از آن‌ها - آن‌جا که به صحت برخی از آن احادیث تصریح می‌ورزد را به فراموشی سپرده‌اند. استاد الأزرهر سعد محمد حسن، شاگرد استاد احمد امین، درباره‌ی این احادیث می‌گوید:
علمای حدیث و نقادان و حدیث‌پژوهان به تفصیل به نقد و بررسی این مجموعه از احادیث پرداخته‌اند و علامه ابن‌خلدون به شدت آن‌ها را رد کرده است.^۲
و همین برداشت را نزد استاد وی احمد امین نیز می‌یابیم^۳ مطلب نزد ابوزهره^۴، محمد فرید و جدی^۵ و دیگرانی مثل جبهان^۶ و سائح لیبی که می‌گوید:

→ تلخیص المستدرک / ذهبی / ج ۴ / ص ۵۲۰ و نیز ابوداود آن را با سندی صحیح در سنن خود ذکر کرده است. چنانکه در عون المعبود، شرح سنن ابوداود ذیل حدیث ۴۲۶۸ در جلد یازدهم، صفحه ۳۸۰ بدان تصریح شده است و سیوطی نیز طرق بسیاری برای حدیث پیش گفته از میان صحابه ذکر کرده است. ر.ک: الدر المنثور / ج ۶ / صص ۷۱۲ - ۷۱۴ در تفسیر آیه ۵۱ از سوره‌ی مبارکه‌ی سبأ.
۱. غایة المأمول شرح التاج الجامع للأصول / ج ۵ / ص ۳۴۱.
۲. المهدیة فی الاسلام / سعد محمد حسن / ص ۶۹.
۳. المهدی و المهدویة / احمد امین / ص ۱۰۸.
۴. الامام الصادق / ابوزهره / ص ۲۳۹.
۵. دائرة المعارف القرن العشرين / فرید و جدی / ج ۱۰ / ص ۴۸۱.
۶. تبذیر الظلام / جبهان / صص ۴۷۹ و ۴۸۰.

ابن خلدون این احادیث را نقادانه پی‌گیری کرده و تک‌تک آنها را ضعیف شمرده است.^۱ نیز از همین قرار است.

حقیقت تضعیف‌های ابن خلدون

شکی نیست که ابن خلدون برخی از احادیث المهدی را صحیح می‌داند، چنانکه برخی دیگر را ضعیف می‌شمارد و این مطلب بر پایه‌ی اجتهاد و استنباط ما استوار نیست، بلکه وی در کتابش **تاریخ ابن خلدون** بدین مهم تصریح کرده که در ادامه، متن عبارات او را نقل خواهیم کرد.

به نظر می‌رسد استاد احمد امین تصریح ابن خلدون به صحت برخی از این احادیث را ملاحظه نکرده و تنها تضعیفات وی را دیده و فقط از آنها یاد کرده است و بقیه‌ی اشخاصی که نام بردیم، با اتکا به سخن احمد امین و در قالب عبارت پردازی‌های جدید و بدون مراجعه به **تاریخ ابن خلدون** همان مطلب را تکرار کرده‌اند و همان اشتباه را مرتکب شده‌اند.

نکته‌ی دیگر این که: چنانکه فرض کنیم ابن خلدون هیچ یک از احادیث المهدی را صحیح و معتبر نمی‌داند، آیا تصریح علمای درایه به صحت و تواتر این احادیث کافی نیست؟ به ویژه آن که تخصص **ابن خلدون تاریخ و جامعه‌شناسی** [۷] است، نه علم حدیث؛ افزون بر این مگر شمار احادیثی که ابن خلدون ضعیف شمرده است، چقدر است که عمل وی چنین بزرگ‌نمایی می‌شود؟ او تنها نوزده حدیث از مجموع بیست و سه حدیث از این باب را تضعیف کرده و این، تمامی روایاتی است که وی بررسی و نقد کرده است و صرفاً از هفت نفر نام برده که احادیث المهدی را روایت کرده‌اند؛ یعنی ترمذی، ابوداود، بزار، ابن ماجه، حاکم، طبرانی و ابویعلی موصلی.^۲

بدین ترتیب سخنان ۴۸ تن از علمای راوی «احادیث المهدی» را از مدار محاسبه خارج کرده است که نخستین‌شان **ابن سعد صاحب الطبقات** (م ۲۳۰ هجری) و آخرین‌شان **نورالدین هیشمی** (م ۸۰۷ هجری) است، همان‌گونه که از میان صحابه‌ی رسول خدا که احادیث المهدی بدانان استناد داده می‌شود، فقط از ۱۴ نفر یاد می‌کند^۳ و ۳۹ تن دیگر را فرو می‌گذارد که در فصل اول کتاب اسامی آنان را نقل کردیم.

۱. **تراثنا و موازین النقد** / علی حسین سائح لیبی / ص ۱۸۵؛ مقاله‌ای است که در شماره‌ی دهم مجله دانشکده «الدعوة الإسلامية» در لیبی به سال ۱۹۹۳ چاپ شده است.

۲. **تاریخ ابن خلدون** / ج ۱ / فصل ۵۲ / ص ۵۵۵.

۳. پیشین / ص ۵۵۶.

همچنین شمار بسیار اندکی از احادیث این چهارده نفر را حکایت کرده است، به صورتی که تنها روایات نقل شده از ابوسعید خدری در این خصوص (که او هم از جمله این چهارده تن است) از جمیع روایاتی که ابن خلدون نقل کرده، بیشتر است و همان مقداری که از احادیث ابوسعید خدری را ذکر کرده، تنها از معدود طرقی است که به ابوسعید ختم می‌شده و او اطلاع داشته است و بسیاری دیگر از طرق منتهی به ابوسعید را به جهت عدم آگاهی از آنها، نقل نکرده است. مراجعه به طرقی که ما در این کتاب ذکر کردیم و مقایسه‌ی آن با مقداری که در تاریخ ابن خلدون - فصل پنجاه و دوم از جلد اول - آمده، صحت این سخنان را به وضوح اثبات می‌کند.

بر این اساس، ابن خلدون به انتقادهای تند و ردیه‌های کوتاه و بلندی دست یازیده است. در این زمینه سخن ابوالفیض در ابراز الوهم المکتون شنیدنی است:

امروزه در میان اهل علم افرادی یافت می‌شوند که این تواتر - تواتر احادیث المهدی - بر ایشان مخفی مانده است. از این رو جهل ایشان، آنان را از راه مستقیم دور می‌سازد و انکار ظهور مهدی، آنان را از پیمودن راه حق و صواب منع می‌کند. بدین جهت اینان به ضعف احادیث المهدی یقین می‌کنند، در حالی که علل ضعف روایت را نمی‌شناسند و معنای «حدیث ضعیف» را نمی‌فهمند و هنوز تصوّر صحیحی از مبادی علم شریف حدیث در اذهانشان نقش نبسته است و اثباتشان از احادیث المهدی - (که به واسطه‌ی متواتر بودن از دفاع و تعریف و تبیین بی‌نیازند) - تهی است و صرفاً مدرک و دلیلشان، استدلالهای سست و دلایل دروغین ابن خلدون در تضعیف برخی از آن احادیث و تجریحات و عیب‌جویی‌های خود بافته و وارونه‌نمای اوست که نسبت به راویان موثق و مورد اعتماد آن احادیث، ابراز داشته است.

در حالی که ابن خلدون در حوزه‌ی وسیع حدیث پژوهی هیچ موقفیت و نصیبی ندارد و از این سرچشمه‌ی جوشان، جرعه‌ای ننوشیده است. پس چگونه می‌توان در این میدان به وی اعتماد کرد و در ارتباط با تحقیق و نقد و بررسی مسایل آن به او مراجعه کرد؟! حقّ این است که باید از در خانه به منزل داخل شد و انصاف این است که در هر فتنی باید به خبرگان و کارآزموده‌گان آن فن مراجعه کرد.

بر این اساس، در مورد بحث ما هیچ تصحیح یا تضعیفی درباره‌ی احادیث پذیرفته

نمی‌شود، مگر از خَرِیطان و حَفَاز و ناقدان حدیث.^۱
 آنگاه قول به صَحّت احادیث پیش گفته را از عَدّه‌ای از حَفَاز و ناقدان حدیث نقل کرده است.
 همچنین شیخ أحمد شاکر می‌گوید:

ابن خلدون از آنچه بدان علم نداشته، پیروی کرده است (اشاره به آیه ۳۶ سوره مبارکه اسراء) و در فصلی که بدین منظور در مقدمه‌ی کتابش گشوده، به تناقض‌گویی عجیبی گرفتار شده و دچار اشتباهات فاحشی گشته است. ابن خلدون سخنان محدثان را به خوبی نفهمیده و چنانچه به مقصود ایشان آگاهی می‌یافت، هرگز کلمه‌ای از آنچه را ادّعا کرده، بر زبان جاری نمی‌ساخت.^۲

شیخ عباد نیز می‌نویسد:

ابن خلدون مَوَرِّخ است و از رجال حدیث نیست. بنابراین درباره‌ی تصحیح و تضعیف احادیث نمی‌توان به نظر وی اعتماد کرد، بلکه تکیه‌گاه داوری باید سخن امثال بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیّه و ابن قیم و دیگر بزرگان حدیث و خبرگان درایه باشند، حدیث‌شناسانی که همگی اکثر احادیث المهدی را صحیح می‌دانند.^۳
 به هر ترتیب، استدلال متمسکین به تضعیفات ابن خلدون استدلالی محکوم به شکست است، علاوه بر این که ابن خلدون به صحیح بودن چهار روایت از مجموع روایاتی که نقل کرده، نیز تصریح ورزیده است که جهت اطلاع بیشتر به نقل آن‌ها می‌پردازیم.^۴
 ۱. حدیثی که حاکم از طریق عون اعرابی از ابوصدیق ناجی از ابوسعید خدری نقل کرده است. ابن خلدون در مقابل این حدیث سکوت اختیار کرده و هیچ ایرادی بدان وارد نساخته است. چون همگی روایانش نزد اهل سنت مورد اعتماد و وثوق‌اند و ابن خلدون هر چند به صحت آن تصریح نکرده، لیکن خود سکوت وی در قبال آن، نشانگر بی‌اشکال و صحیح دانستن آن است.

۱. ابراز الوهم المکتون من کلام ابن خلدون / ابوالفیض غماری شافعی / ص ۴۴۳.

۲. به نقل از: الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی؛ مقاله‌ای است از شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد که در مجلّه «الجامعة الاسلامیة فی المدینة المنورة» / ش ۱ / سال ۱۲ / در سال ۱۴۰۰ هجری به چاپ رسیده است.

۳. پیشین.

۴. تاریخ ابن خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / صص ۵۶۴-۵۶۸.

۲. روایتی که حاکم از طریق سلیمان بن عبید از ابوصدیق ناجی از ابوسعید خدری نقل کرده است، و ابن خلدون درباره‌ی آن می‌گوید:
اسناد آن صحیح است.
۳. حدیثی که حاکم از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند و بر طبق شروط مورد نظر شیخین آن را صحیح شمرده است و ابن خلدون نیز می‌نویسد:
چنانکه ذکر شده این حدیث صحیح السند است.
۴. خبری که ابوداود سجستانی در سنن خود از صالح بن خلیل از امّ سلمه نقل کرده است و ابن خلدون درباره‌ی آن چنین می‌نویسد:
دارای رجال صحیحی است که غیر موثق و مجهول در میان آنان به چشم نمی‌خورد.

تضعیف‌های ابن خلدون به زبان ارقام

زبان اعداد و ارقام جایی برای مجادله و مناقشه باقی نمی‌گذارد و اکنون ما تضعیف‌های ابن خلدون را در قالب این زبان ریخته و بازگو می‌کنیم تا ارزش علمی کار وی را بر اساس همه‌ی احتمالات قابل تصوّر بسنجیم. این کار پس از گردآوری احادیث المهدی از یک هزار جلد کتاب و تبویب و سازماندهی آنها در پنج جلد کتاب عظیم معجم احادیث المهدی انجام می‌پذیرد که بدین شکل تنظیم شده است:

۱. جلد‌های اول و دوم مشتمل بر ۵۶۰ حدیث از احادیث منقول فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.
 ۲. جلد‌های سوم و چهارم حاوی ۸۷۶ حدیث از احادیث اهل البیت علیهم السلام است که اهل سنت در نقل بسیاری از آنها با شیعه مشترکند.
 ۳. جلد پنجم نیز مشتمل بر ۵۰۵ حدیث ناظر به آیات قرآن کریم است و شامل همه‌ی احادیثی است که مفسران شیعه و سنی ذیل آیات قرآن کریم نقل کرده و با استناد به آنها، آیات را درباره‌ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تفسیر کرده‌اند.
- بر این اساس، احادیث غیر تفسیری ۱۴۳۶ روایت است که به همراه احادیث تفسیری در مجموع ۱۹۴۱ روایت را تشکیل می‌دهند و اگر آنها را با همه‌ی طرّقی که وارد شده‌اند در نظر آریم، به حدود چهار هزار طریق منتهی می‌شود. حال که این حقیقت مهم را دانستیم، باید گفت:

۱. جمیع احادیثی که ابن‌خلدون بررسی کرده، تنها ۲۳ روایت است.
 ۲. سندهای این احادیث صرفاً بیست و هشت سند را تشکیل می‌دهند.
 ۳. بر پایه‌ی اعتراف خود ابن‌خلدون، چهار حدیث از این مجموعه صحیح است.
 ۴. نوزده حدیث از این مجموعه، ضعیف‌اند.
- بر این اساس، احادیثی را که ابن‌خلدون بررسی نکرده، ۱۹۱۸ روایت است که ۵۳۷ مورد از رسول خدا ﷺ و ۸۷۶ مورد از اهل‌البیت علیهم‌السلام نقل شده و ۵۰۵ حدیث نیز آیات قرآن کریم را درباره‌ی امام مهدی علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند.
- پس، عدد بیست و سه در مقایسه با همه‌ی «احادیث المهدی»، در واقع، نسبت‌های ریاضی ذیل را تشکیل می‌دهد:
- الف - ۱۰۷/۴٪ از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ.
 - ب - ۱۰۶/۱٪ از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل‌البیت علیهم‌السلام.
 - ج - ۱۸۴/۱٪ از مجموع سایر روایات.
- با این احتساب، چنانچه ابن‌خلدون همه‌ی احادیث المهدی را مورد بررسی قرار می‌داد، قاعدتاً نتایج ذیل به دست می‌آمد:
- الف - ۹۸ حدیث صحیح از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ.
 - ب - ۲۵۰ حدیث صحیح از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل‌البیت علیهم‌السلام.
 - ج - ۳۳۸ حدیث صحیح از مجموع سایر احادیث روایت شده.
- روشن است که عدد اول به تنهایی برای حکم‌کردن به «تواتر» احادیث المهدی کافی است و درباره‌ی احادیث مردود و غیر صحیح نزد ابن‌خلدون، باید گفت: در مقایسه‌ی آن‌ها با مجموع احادیثی که وی بررسی نکرده است، روایات مردود دارای نسبت‌های ریاضی زیر خواهند بود:
- الف - ۳۹۲/۳٪ از مجموع روایات منقول از رسول اکرم ﷺ.
 - ب - ۳۲۰/۱٪ از مجموع روایات منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل‌البیت علیهم‌السلام.
 - ج - ۹۷۸/۰٪ از مجموع سایر روایات.
- بدین ترتیب، چگونه می‌توان ادعا کرد که ابن‌خلدون جمیع احادیث المهدی را ضعیف شمرده است؟ افزون بر آن چه پیش از این در مورد وی ذکر کردیم که او نیز صحت برخی از

احادیث را پذیرفته و بدان اعتراف کرده است، هر چند احادیثی که بدان‌ها پرداخته، عدد کوچکی از مجموعه‌ی بزرگی از «احادیث المهدی» را تشکیل می‌دهد.

ج - تطبیق عنوان مهدی علیه السلام بر عیسی بن مریم علیه السلام [۸]

برخی از مستشرقان و سایر منکران ظهور امام مهدی علیه السلام، به حدیث محمد بن خالد جندی متوسل شده‌اند که امام مهدی را به عیسی بن مریم منحصر ساخته است و علمای اسلام بدون استثنا، این حدیث را به شدت رد کرده و آن را یک شوخی تلقی کرده‌اند؛ اما برای این که هیچ گونه شکی در جعلی و دروغین بودن آن برای کسی باقی نماند، به بحث کوتاهی در این زمینه می‌پردازیم:

حدیث مزبور را ابن‌ماجه از یونس بن عبدالاعلی از شافعی از محمد بن خالد جندی از أبان بن صالح از حسن بصری از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است: کارها سخت‌تر خواهد شد و دنیا بیشتر پشت خواهد کرد و مردم حریص‌تر خواهند گشت و روز قیامت جز برای بدکاران بر پا نخواهد شد و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست.^۱

رد کردن این حدیث و ابطال آن، دشوار نیست. زیرا مخالفت با جمیع روایات صحیح و متواتر پیش گفته، برای اثبات بطلان آن کافی است و چنانچه استدلال به هر روایتی (به هر صورتی که به دست ما رسیده) درست بود، تأسیس علم «رجال» و فن «درایة الحدیث» لغو و بیهوده می‌نمود، ولی قطعاً علمای اسلام بی‌جهت به این دو علم شریف نپرداخته‌اند، در حالی که لازمه‌ی پذیرش همه‌ی احادیث منقول و لغوبودن علم الرجال و الدرايه، صحیح شمردن احادیث مجعول، ثقه دانستن دروغ‌گویان و مشهور خواندن ناشناخته‌گان و سادات محسوب کردن نواصب است و با این فرض (به هم آمیختن محدث ثقه با راوی بی‌اعتبار و ناقل مورد اشکال و خلط کردن سره با ناسره) هیچ حدیث متواتری باقی نخواهد ماند.

آیا هیچ مسلمان عاقلی به نیرنگ‌باز کذابی از زمره‌ی راویان دروغ‌پرداز به نام محمد بن خالد جندی اعتماد می‌کند؟ همان کسی که حدیث مشهور «جند» را از قول رسول خدا برای

۱. سنن ابن‌ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۴۰ / ح ۴۰۳۹. و البته ابن‌ماجه خود در صفحه ۱۳۶۸ از جلد دوم حدیث:

«مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» را نقل کرده است که پیش از این اسامی افرادی که آن را «صحیح» و

یا «متواتر» دانسته‌اند، گذشت.

منطقه «جند» که در فاصله دو روز از «صنعا» قرار دارد، جعل کرده است:

کجاوه‌ها به سوی چهار مسجد حرکت می‌کنند: مسجد الحرام، مسجد من، مسجد الأقصی و مسجد الجند.^۱

از این حدیث روشن می‌شود که این فرد کذاب چگونه درصدد جلب توجهات و علاقه‌های قلبی به زیارت منطقه نظامی «الجند» بوده است. پس از آن که با ذکر قصد زیارت نمودن مسلمانان نسبت به سه مسجد مقدس معروف جهان اسلام، برای کارگردن نیرنگ خود، مقدمه‌چینی کرده است.

شگفت‌آور است که حافظ ابن‌ماجه چگونه دست‌کاری و زیادکردن فقره‌ی «و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» را در انتهای این حدیث در نیافته است، در حالی که همین حدیث از طرق صحیح نقل شده که این زیاده در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. حاکم و طبرانی از ابوامامه با همین الفاظ وارد در سنن ابن‌ماجه، ولی بدون قسمت اخیر، آن را حکایت کرده‌اند و حاکم می‌افزاید: این حدیث صحیح‌السند است، لیکن شیخین آن را روایت نکرده‌اند.^۲

آری! حاکم این حدیث را به همراه زیادت آن نقل کرده، لیکن تصریح می‌کند که این حدیث را فقط از روی شگفتی و تعجب، در مستدرک خود آورده و نه به جهت احتجاج بر شیخین بخاری و مسلم.^۳ و ابن‌قیم نیز جمله‌ی: «و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» را نقل کرده و ضمن بیان سخنان علمای اهل سنت درباره‌ی این حدیث، نقل این حدیث را منحصر به محمدبن خالد جندی دانسته است.

همچنین او از آبروی (م ۳۶۳ هجری) نقل می‌کند که محمدبن خالد، نزد علمای منقول و علم‌الحديث، غیر معروف و ناشناخته است و سخن بی‌هقی را این گونه نقل می‌کند:

این روایت منحصر به محمدبن خالد است و حاکم ابو عبدالله وی را مجهول خوانده و گفته است: در طریق وی و ترتیب اسنادش نیز اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد. مثلاً روایت او از طریق ابان بن ابوعیاش از حسن و به شکل مرسل از رسول خدا ﷺ حکایت شده است. پس این حدیث به روایت محمدبن خالد باز می‌گردد که وی

۱. تهذیب التهذیب / عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ / شرح حال ۲۰۲.

۲. مستدرک‌الحاکم / ج ۴ / ص ۴۴۰ از کتاب الفتن والملاحم؛ المعجم‌الکبیر / طبرانی / ج ۸ / ص ۲۱۴ / ح ۷۷۵۷.

۳. مستدرک‌الحاکم / ج ۴ / صص ۴۴۱ - ۴۴۲.

«مجهول» است و از أبان بن عیاش نقل کرده که وی «متروک» است و او از حسن و وی از رسول خدا ﷺ حکایت کرده که «منقطع» است و این در حالی است که «احادیث المهدی» از لحاظ سندی به مراتب صحیح‌تر از این روایت‌اند.^۱

ابن حجر نیز به ایرادهای ابو عمرو و ابوالفتح ازدی بر محمد بن خالد اشاره کرده است.^۲ و ذهبی می‌گوید:

او مُنْكَرُ الْحَدِيثِ است و ابو عبدالله حاکم می‌گوید: وی مجهول است و من معتقدم که حدیث «مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» خبر منکری است که ابن‌ماجه آن را حکایت نموده است.^۳

همچنین قرطبی می‌نویسد:

گفته‌ی او که «مهدی کسی جز عیسی نیست» با تمامی احادیث این باب معارض است. آنگاه ضمن نقل سخنان اشخاصی که بر محمد بن خالد خدشه وارد کرده و حدیث او را رد کرده‌اند، می‌نویسد:

احادیث صادر از رسول خدا ﷺ و تصریحات آن حضرت به قیام مهدی خاندانش که از فرزندان فاطمه است، ثابت شده و صحیح‌تر از این روایت است. پس باید بر اساس آنها قضاوت کرد (و نه این یک روایت).^۴

ابن حجر آورده است:

نسائی به مُنْكَرُ بُوْدُنِ این حدیث تصریح ورزیده و حُفَاطُ دیگر نیز به صحیح‌تر بودن سند احادیث پیش از این روایت - که به روشنی مهدی را از فرزندان فاطمه معرفی می‌کنند - یقین دارند.^۵ همچنان که ابونعیم این حدیث را به «غراب» متصّف ساخته و گفته است:

«این حدیث را فقط بر طبق روایت شافعی نوشته‌ایم».^۶

ابن تیمیّه می‌نویسد:

۱. المنار المنيف / ابن قیم / ص ۱۲۹ / ح ۳۲۴ و ص ۱۳۰ / ح ۳۲۵.

۲. تهذيب التهذيب / عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ / ش ۲۰۲.

۳. میزان الاعتدال / ذهبی / ج ۳ / ص ۵۳۵ / ش ۷۴۷۹.

۴. التذكرة / قرطبی / ج ۲ / ص ۷۰۱.

۵. الصواعق المحرقة / ابن حجر هبتمی / ص ۱۶۴.

۶. حلیة الاولیاء / ابونعیم اصفهانی / ج ۹ / ص ۶۱.

حدیثی که در آن عبارت «مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» به چشم می‌خورد، توسط ابن‌ماجه نقل شده که حدیث ضعیفی به شمار می‌رود. ابن‌ماجه حدیث را از یونس و او از شافعی و او از شیخی ناشناخته از اهالی یمن حکایت کرده است که سندش از هیچ حجّیت و اعتباری برخوردار نیست و این فرد در اسناد ابن‌ماجه نقشی ندارد، بلکه محور اصلی، یونس بن عبدالاعلی است که این حدیث را از شافعی نقل کرده است و در کتاب «خلعیات» و غیر آن چنین آمده است: «یونس از شافعی برای ما روایت کرد» و تعبیر نشده که «شافعی برای ما روایت کرد». سپس می‌افزاید: «از روایت محمد بن خالد جندی» و این عمل نوعی پنهان کاری و بزرگ کردن مطلب است که بیانگر غیر قابل اعتماد دانستن محمد بن خالد است. برخی نیز ادّعا کرده‌اند که شافعی چنین حدیثی را روایت نکرده است.^۱

به جهت انبوه اشکالاتی که بر محمد بن خالد جندی وارد شده است، برخی از اصحاب امام شافعی، وی را از روایت این حدیث تبرئه کرده و شاگرد وی یونس را به دروغ‌پردازی و نسبت ناروادادن به استادش متهم ساخته و ادّعا کرده‌اند که امام شافعی در خواب به ایشان گفته است:

یونس بن عبدالاعلی بر من دروغ بسته است، این حدیث را من روایت نکرده‌ام.^۲
و ابوالفیض غماری حدیث «مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» را به هشت دلیل تکذیب کرده که همگی متین و سنجیده‌اند.^۳

د - پاه‌های مدّعیان پیشین مهدویّت

منکران ظهور امام مهدی در آخر الزمان برای اثبات سخن خود، به ادّعاهای دروغین و پاه‌سرای‌های مدّعیان پیشین «مهدویّت» (مانند ادّعای محمد بن عبدالله بن حسن از سوی «حسنیون» و ادّعای مهدویت مهدی عباسی از سوی «عباسیون» و ادّعای مهدویت ابن‌تومرت یا مهدی سودانی یا محمد بن حنفیه علیه السلام) استناد کرده‌اند.

این استدلال به شکل جدی مبتنی بر هم سنگ قراردادادن ایده‌ی ظهور امام مهدی در آخر الزمان با آن سلسله دعاوی دروغین و باطل است و شکی نیست که چنین مقایسه‌ای صرفاً یک

۱. منهاج السنة / ابن تیمیة / ج ۴ / صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. الفتن و الملاحم / ابن کثیر / ص ۳۲.

۳. ابراز الوهم المکنون / ابوالفیض غماری / ص ۵۳۸.

- موازنه‌ی فریب‌کارانه و ناعادلانه میان حق و باطل و به هم آمیختن آن دو است. زیرا:
۱. هیچ یک از نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام در زمان حیات افراد مدّعی مهدویت، رخ نداده است، در حالی که به برخی از این نشانه‌های ظهور در احادیث صحیحین اشاره شد.
 ۲. همگی این افراد از دنیا رفته‌اند و هیچ یک از مسلمانان به زنده‌بودن ایشان معتقد نیست.
 ۳. هیچ یک از ایشان در «آخر الزمان» به سر نبرده‌اند، در حالی که فرا رسیدن آخر الزمان شرط ظهور امام مهدی علیه السلام است، همچنین هیچ یک از ایشان را نمی‌شناسیم که پس از لبریز شدن زمین از ظلم و ستم، آن را از عدل و داد آکنده باشد.
 ۴. نکته‌ی مهم‌ترین که: اگر استدلال پیش گفته صحیح باشد، باید نبود عدالت را پذیرفت؛ زیرا بسیاری از سرکشان و جباران تاریخ از فرعون مصر تا فرعونیان عصر حاضر، ادّعای عدالت‌پروری و دادگستری داشته‌اند و خود را عادل می‌خوانده‌اند و همچنین باید عالمان را جاهل قلمداد کرد، چه آن که بسیاری از جاهلان مدّعی دانش و فرزاندگی بوده‌اند و نیز باید در نظر ما شجاعان، بزدل و سخاوت‌پیشه‌گان، بخیل و بردباران جهان دیده، سبک مغز و شتاب‌زده باشند. چون هیچ خصلت پسندیده و فضیلتی را نمی‌توان یافت، مگر این که عده‌ای به دروغ، مدّعی برخورداری از آن شده‌اند.
- با تأمل در قضیه‌ی «مهدویت» درمی‌یابیم که آن از مهم‌ترین مسایلی است که سیاست‌بازان و طمّاعان بسیاری را به مالیخولیا مبتلا ساخته است. بر این پایه خیلی طبیعی است که مورد ادّعای عده‌ای واقع شود که خود را مهدی موعود بخوانند یا پیروان ایشان برای نیل به مطامع خود، به ترویج آنان بپردازند.
- همان گونه که انسان خردمند با دیدن ادّعای حق به جانب بودن افراد نیرنگ باز و دشمن حق، به انکار وجود حق نمی‌پردازد، همچنین سزاوار نیست که به صرف مواجهه با عده‌ای شیاد و دعاوی دروغین «مهدویت» اصل ایده‌ی ظهور مهدی موعود علیه السلام در آخر الزمان را که پیامبر اکرم - عزیزترین و گرامی‌ترین مخلوق خداوند سبحان - بدان تصریح کرده‌اند، انکار کند. افزون بر آن که علمای اسلام به صحیح بودن بسیاری از احادیث المهدی - که طرق بسیار متعدد آن به حد تواتر بالغ می‌گردد - تصریح ورزیده‌اند، چنانکه بسیاری از ایشان، متواتر بودن آن را جزو مسلمّات شمرده‌اند. [۹]

هـ- بررسی عقلانیت طول عمر امام مهدی علیه السلام

پس از آن که پوچ و درون تهی بودن این شبهه مشخص گردید و تنه‌ی آن شکست و خشکید و

شاخه‌اش به خرده هیزمی بدل شد، تنها شبهه‌ی دیگری باقی می‌ماند که خلاصه‌ی آن تعارض طول عمر امام مهدی (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) با عقل و دانش بشری است.

این شبهه از مهم‌ترین دست‌آویزهای منکران ظهور امام مهدی (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) است و ما در فصل بعدی از آن سخن خواهیم گفت تا روشن شود که خود این گفته بر خلاف ادعایش، با منطق عقل و دانش سرناسازگاری دارد و تأکید ما در آن بحث بر این نکته خواهد بود که عقل دارای مرزهای شفاف و مستقلی از تمایلات و هوس‌های شخصی و جهت‌گیری‌های فردی است و از احکام همه‌پذیر و فراگیری برخوردار است که به پذیرش عقل این و آن وابسته نیست.

افزون بر این که تفاوت بزرگی است میان پدیده‌ی ممتنع الوقوعی که در حدّ خود تحت هیچ شرایطی، و حتی به دست انبیا و اوصیا (علیهم‌السلام) نیز امکان تحقق ندارد، (مانند اجتماع نقیضین) و پدیده‌ی ممکن الوقوعی که در شرایط عادی تحقق نیافته است. محال عقلی از جهت امکان تحقق یافتن و عدم آن، مانند محال عادی نیست، لیکن این افراد میان این دو مفهوم خلط کرده‌اند و بدین نتیجه رسیده‌اند که هر پدیده‌ای که در شرایط عادی رخ نمی‌دهد، قطعاً محال عقلی است؛ حال آن که این سهو بزرگ و نابخشودنی بر اثر ناتوانی از تفکیک دو مفهوم مزبور و آثار و لوازم آن‌ها، صورت گرفته است.

در فصل آینده با استناد به برهان، اثبات می‌کنیم که پندار خام اینان به یک سان در منطق عقل و منطق علم محکوم و مطرود است.

تعليقات فصل سوم

[۱] احمد امين، سعد محمد حسن و ابوزهرة در کتاب‌های خود المهدی والمهدویة، المهدیة فی الاسلام و الإمام الصادق به انکار مسئله‌ی مهدویت پرداخته‌اند و یکی از بهانه‌های ایشان، تهی بودن صحیحین از احادیث المهدی است.

کسی که بیش از همه بدین حربه متوسل شده است و در محوریت بخشیدن به صحیحین، راه افراط پیموده، به گونه‌ای که «ورود حدیث در صحیحین» را شرط «متواتر» تلقی شدن آن دانسته است، علی حسین السائح الیسی المغربی است که در اثر خود «تراثنا و موازین النقد» / صص ۱۸۵ - ۱۸۷ به ابراز این نظریات مدرن! در ساحت علم الحدیث پرداخته است.

* * *

[۲] این حدیث در هشتاد و چهار جامع روایی فریقین ذکر شده است. جالب‌تر این که، پنجاه و شش مورد از این هشتاد و چهار مأخذ، از مصادر و منابع اهل سنت است.^۱

* * *

[۳] نگاه کنید به:

الف) تهذیب التهذیب / ابن حجر عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ در شرح حال محمد بن خالد الجندی الصنعانی.

ب) الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۱۶۵.

ج) اسعاف الراغبین / صبان / ص ۱۴۰

البته درباره‌ی دجال بحث‌های فنی و زیادی وجود دارد که می‌توان در منبع ذیل به بخشی از آنها دست یافت: نشانه‌های یار و چکامه‌ی انتظار / مهدی عزیزاده / انتشارات مسجد جمکران - ۱۳۷۹.

* * *

[۴] نگاه کنید به:

الف) السیرة الحلبیة / ابن برهان الشافعی / ج ۱ / صص ۲۲۶ - ۲۲۷

۱. معجم احادیث المهدی / با اشراف: شیخ علی کورانی / ج ۱ / ص ۱۳۶ / بنیاد معارف اسلامی / قم - ۱۴۱۱ هـ.

- ب) روح المعانی / الآلوسی البغدادی / ج ۲۵ / ص ۹۶
 ج) غایة المأمول / منصور علی ناصف / ج ۵ / ص ۳۶۲
 د) إسعاف الراغبین / صبان / ص ۱۴۵
 ه) القطر الشهدی فی أوصاف المهدی / الحلوانی / ص ۶۸

* * *

[۵] در مجلد اول موسوعه‌ی «معجم أحادیث المهدی» این حدیث از منابع بسیاری از هر دو فرقه نقل شده است:

الف) اهل سنت، ۳۳ مأخذ.

ب) امامیه، ۱۵ مأخذ.

* * *

[۶] نیز نگاه کنید به:

الف) بیان الشافعی / باب دهم / ص ۵۰۵.

ب) عقد الدرر / المقدسی / ص ۶۲.

ج) فرائد السمطین / الحموی / ج ۲ / ص ۳۱۰.

د) مجمع الزوائد / ابن حجر / ج ۷ / ص ۳۱۳.

ه) میزان الإعتدال / الذهبی / ج ۳ / ص ۹۷.

و) كنز العمال / المتقی الهندی / ج ۱۴ / ص ۲۶۱.

ز) ینابیع المودة / قندوزی / باب ۸۹ / ص ۴۶۹ / چاپ استامبول.

* * *

[۷] تأثیر تنوری‌های اجتماعی - تاریخی ابن خلدون بر نگرش وی در قضیه‌ی «مهدویت»

عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی در سال ۷۳۲ هجری در تونس متولد شد. وی ادبیات و علوم عصر خویش را نزد پدرش و دیگران فراگرفت.

از آغاز جوانی به همراه تحصیل دانش، به کارهای سیاسی و دولتی روی آورد و در دولت‌های مختلف افریقیه و اندلس عهده‌دار وظایف کاتبی، حاجبی سفارت و وزارت شد. آنگاه که از سیاست دوری جست، به سال ۷۸۴ هجری عازم مصر گردید و از طرف سلطان مصر در سال ۷۸۶ هجری به مقام قاضی القضاة مالکیان در آمد و در دانشگاه الأزهر به تدریس پرداخت. در سال ۷۹۶ هجری برای ادای فریضه‌ی حج، سفری به حجاز داشت که هنگام اقامت

تیمور لنگ در شام با وی ملاقات کرده، مورد عنایت‌اش واقع گشت. مهم‌ترین اثر وی کتاب «العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی آیام العرب والمعجم والبریر ومن عاصرهم من ذوی السُلطان الکبر» نام دارد که مشتمل بر هفت مجلد است. مقدمه‌ی مشروح این کتاب، نخستین تصنیف در علم الاجتماع (جامعه‌شناسی) و فلسفه‌ی تاریخ در جهان اسلام (و برخی از اروپاییان معتقدند: نخستین اثر در این زمینه در جهان) به شمار می‌رود.

سایر آثار او عبارت از: کتاب الدول الاسلامیه بالمغرب، لباب المحصل فی اصول الدّین است. وی به سال ۸۰۸ هجری در قاهره درگذشت.

به طور کلی، ابن‌خلدون بر این باور بود که «علم تاریخ» در آن زمان نیازمند به یک دانش مکمل بوده، چون علم تاریخ صرفاً بر ثبت و بازگکردن حوادث و توالی زمانی رویدادها بسنده می‌کند، اما چرایی و چگونگی وقوع آن‌ها را معلّل و مشخص نمی‌سازد.

بدین سبب باید علمی را بنیان‌گذارد که عهده‌دار تبیین سازوکارهای بروز حوادث متسلسل جوامع انسانی باشد و علت وقوع جریانات تاریخی را برای ما بازگو کند. او اسم این دانش را «علم عمران» گذارد. واژه‌ی «عمران» در چارچوب فکری ابن‌خلدون تقریباً مترادف «تمدّن» است، با تأکید و عنایت بیشتر نسبت به بخش نرم‌افزاری مدنیت انسانی یعنی فرهنگ. ابن‌خلدون حدوث و بقا و تداوم یک فرهنگ و نظام اجتماعی را معلول چهار چیز می‌داند:

۱. علت مادی؛ دغدغه و پویه‌های اقتصادی گروه‌های انسانی.

۲. علت صوری؛ دولت و حاکمیت.

۳. علت فاعلی؛ عنصر عصبیت (پیوندها و روابط نسبی - نژادی و اقتدار قومی).

۴. علت غایی؛ خیر همگانی.

ریشه‌ی تمایل ابن‌خلدون به تضعیف احادیث المهدی را باید در نگرش کلان وی به ماهیت تاریخ و نظریه‌ی وی در باب چگونگی خط سیر و حرکت تاریخ جستجو کرد. مختصات دستگاه فکری ابن‌خلدون و قضاوت او درخصوص سرنوشت تاریخ، او را به موضع‌گیری در مقابل دو نظریه وادار ساخت:

الف: نظریه‌ی حرکت قهقرایی تاریخ که از سوی «مسعودی»^۱ و پیروان وی مطرح می‌شد.

ب: نظریه دَوْرانی تاریخ که ابن‌خلدون آن‌را نظریه‌ی شیعه و اغلب صوفیه تلقی می‌کرد.

از نظریه‌ی اول و نقد ابن‌خلدون نسبت بدان که بگذریم، ابن‌خلدون برای این که نظریه‌ی

بازگشت آتی تاریخ به «عصر زرین» پیشین را ابطال کند، نخست به ردّ مؤلفه‌ها و بنیان‌های شرعی و مستمسکات دینی آن همت گمارد، از این رو کوشید تا روایات موید این نظریه را فاقد مأخذ معتبر و استنادات موثق بنمایاند. یکی از داده‌های روایی که می‌توانست پایه‌ی تحلیل و توجیه دینی نظریه‌ی دورانی تاریخ باشد، احادیث المهدی بودند که ابن‌خلدون برای تضعیف آن‌ها انگیزه‌ی نیرومندی داشت.^۱

تحلیل دیگری از تأثیر انگاره‌های اجتماعی - تاریخی ابن‌خلدون بر موضع وی در قبال مسئله‌ی «مهدی باوری» نیز ارایه شده است، که آن را نیز به اختصار بازگو می‌کنیم:

ابن‌خلدون معتقد است جوهره و شیرازه‌ی مدنیت اجتماعی و عامل اصلی تداوم بخش حیات اجتماعات بشری، عنصر «عصبیت» است. او علت انحصاری همه‌ی تحولات خُرد و کلان اجتماعی و جریانات عظیم تاریخی را همان پیوندهای نسبی - نژادی و اقتدارهای قومی - قبیله‌ای می‌داند.

او بر اساس این کلیشه‌ی ثابت تحلیلی خود، نمی‌توانست رخداد یک انقلاب عظیم جهانی و پیروزی رهبری آن را به دست امام مهدی علیه السلام باور کند. زیرا مهدی موعود طبق فرض، یک فرد از نژاد عرب و از قبیله‌ی قریش و تیره‌ی بنی‌هاشم و فاطمی است.

از آنجا که هاشمیان و فاطمیان از هم پاشیده شده و هیچ گونه اقتدار قومی ندارند، مهدی فاطمی با چه پشتوانه و نیرویی می‌خواهد، قیام کرده و حکومتی در سطح جهانی به پا دارد؟! بر اساس قوانین تکوینی حاکم بر تاریخ، چنین واقعه‌ای محال بوده، پس نمی‌تواند از منظر دینی، پایه و اساس درستی داشته باشد. لذا احادیث المهدی بی‌تردید مجعول و غیر قابل استناداند.^۲

* * *

۱. آنچه گذشت تحلیلی بود که محسن مهدی از موضعگیری ابن‌خلدون در قبال احادیث المهدی ارائه داده است؛ ر.ک: *فلسفه‌ی تاریخ ابن‌خلدون* / محسن مهدی / ترجمه‌ی مجید مسعودی / ص ۳۲۲ / شرکت انتشارات علمی و فرهنگی / چاپ سوم / ۱۳۷۳ شمسی.

۲. این تحلیل را آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای علیه السلام ارایه کرده‌اند و سپس در ردّ آن افزوده‌اند: نظریه‌ی ابن‌خلدون در باب جوامع امروزی مصداق نداشته و واضح البطلان است. زیرا پیوندهای ایدئولوژیک و همگرایی‌های حزبی بر پایه‌ی منافع مشترک صنفی و اقتدار ناشی از آنها، امروزه جای عصبیت یا قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی را گرفته است. ر.ک: ۱- *نوید اسلام* (ترجمه‌ی بشاره‌ی الاسلام) / علامه سیدمصطفی کاظمی آل حیدر / ترجمه‌ی سیدمحسن جزائری / تعلیقات: آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای / چاپ اول / ۱۳۲۳ شمسی ۲- *دوازدهمین امام و فلسفه‌ی غیبت مهدی* / همو.

[۸] سید بن طاووس رحمته الله علیه مناظره‌ای شنیدنی میان معاویه بن ابی سفیان و جناب ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است که معاویه می‌کوشد با مغالطه و ترفند ابن عباس را مجاب سازد که موعود آخرالزمان و مصلح جهانی که مهدی لقب یافته است، کسی جز عیسی بن مریم علیه السلام نیست و هموار آسمان فرود می‌آید و اسلام عزیز را بر سایر ادیان چیره می‌سازد و عدل و داد می‌گسترده. عبدالله بن عباس در پاسخ او با سخنانی مستند و منطقی قویم به این حقیقت اشاره می‌کند که مهدی موعود از سلاله‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ذراری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است و کسی است که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده و پشت سر وی نماز می‌گذارد و یکی از فرماندهان بزرگ سپاه مهدی (مطهره) خواهد بود که در قتل دجال امام را یاری می‌دهد و سرانجام معاویه اسکات می‌شود.^۱

* * *

[۹] می‌توان دلیل پنجمی نیز در ردّ این به اصطلاح استدلال! منکران مهدویت ارایه کرد: همچنان که دکتر عبدالجبار شراره متذکر شده است، مسئله‌ی سوء استفاده‌ی متهمدیان (مدعیان دروغین مهدویت) نه تنها ایراد و اشکالی را متوجه عقیده‌ی نورانی مهدی باوری نمی‌سازد، بلکه کاملاً بالعکس این پدیده، خود نکته‌ی مؤید ظریفی به سود اثبات حقانیت این باور است. زیرا این حرکت بیانگر رفتار زشت عده‌ای شیاد است که می‌خواهند با ظاهر سازی و نیرنگ، از یک حقیقت مسلم شرعی و اعتقاد ریشه‌دار دینی در میان دین‌مداران به نفع مطامع خود، بهره‌برداری کنند.^۲

* * *

۱. الملاحم و الفتن / سید بن طاووس / صص ۸۰ و ۸۱.

۲. بحث حول المهدی / سید محمد باقر صدر / با مقدمه‌ی و تعلیقات: دکتر عبدالجبار شراره / ص ۱۶.

فصل چهارم

جستاری در

باب

مهدویت و خردپذیری

منکران مهدویت انگیزه‌ها و نقطه عزیمت‌های بسیار دوری از فرهنگ و روش اسلام در لزوم ایمان آوردن به عقاید دینی دارند. اسلام در دعوت خود، همچنان که بر عقل و منطق تأکید می‌کند، بر فطرت و تعبد به غیب نیز تکیه دارد. ایمان به غیب، بخشی از عقیده یک مسلمان است؛ چه آن که قرآن و سنت، مؤمنان را بدان فرا خوانده‌اند. خداوند سبحان می‌فرماید:

أَلَمْ، این کتابی است که در آن شک نیست و هدایتگر پرهیزکاران است، آنان که به غیب ایمان دارند...^۱

و نیز می‌فرماید:

آنها از اخبار غیب‌اند که به تو وحی می‌کنیم.^۲

در سنت نبوی نیز صدها روایت وجود دارد که بر ایمان به غیب و تصدیق خبرهای انبیا و رسولان الهی تأکید می‌کند. و شخص مسلمان هرگز نمی‌تواند ایمان به غیب را انکار کند، خواه بتواند اسرار و چگونگی آن را دریابد و خواه نتواند چنانکه باور ما نسبت به ملائکه و جن و عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر و سایر امور غیبی که قرآن کریم یا رسول خدا ﷺ (بر طبق نقل راویان قابل اعتماد) ما را از آنها مطلع ساخته‌اند، از همین دسته‌ی دوم‌اند.

از مهم‌ترین این امور ظهور امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) در آخر الزمان و آکنده ساختن زمین از عدل و داد، پس از لبریز شدن آن از ظلم و ستم است. تمامی کتب روایی صحاح و مسانید و

۱. البقرة / ۱ - ۳.

۲. هود / ۴۹.

سُنن چه صراحتهً و چه تلویحاً از مهدی سخن گفته‌اند، پس هیچ مسلمانی نمی‌تواند با وجود طرق متعدد و وثاقت راویان آن احادیث و وجود دلایل تاریخی گوناگون، به انکار مهدی علیه السلام بپردازد.

از این روی، انکارگران - خواه از دسته‌ای باشند که از نظریات مستشرقان متأثر شده‌اند و خواه از گروهی باشند که تعصب نسبت به میراث پیشینان، ایشان را به این موضع‌گیری کشانده است - همگی کوشیده‌اند تا - پس از آن که مکرهایشان رسوا و خنثی گشت و دست‌آویزشان در مقابل ادله‌ی نقلی فراوان و برهان‌های قاطع و اعتراف‌های پیایی علمای اسلام به وجود مهدی موعود کارگر نیافتد و راه بجایی نسپرد - شبهات بی‌اساس و ابهام‌آفرینی‌های پوچ و بی‌ارزشی را ترویج کنند تا امت اسلامی را از ایفای نقش خود و به انجام رساندن رسالت و مسئولیت‌های خویش در مرحله‌ی «انتظار» بازدارند.

در این زمینه به مغالطه‌های مختلفی دست یازیده‌اند، چه آنکه گمان برده‌اند طول عمر امام مهدی علیه السلام با علم و منطق عقلانی ناسازگار است. باری اگر این پندار باطل ایشان بر اساس موازین علمی و قواعد منطقی و متد صحیح تفکر، بررسی شود، به روشنی خواهیم دید که با دانش و خرد فاصله بسیاری دارد.

مهم‌ترین شبهاتی که در این زمینه عنوان کرده‌اند، مسئله کمی سن امام علیه السلام، طول عمر شریف آن حضرت، فایده‌ی «غیبت» برای ایشان و بهره‌امّت از محضر وی در حال غیاب اوست که ما بر اساس منطق علمی و دلیل عقلی به پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌پردازیم.

پرسش نخست: امام مهدی چگونه در پنج سالگی به امامت رسید؟

پاسخ: همچنانکه متفکر شهید آیت الله سید محمد باقر صدر متذکر شده‌اند، امام مهدی در مقام رهبری و پیشوایی مسلمانان، جانشین پدر بزرگوار خود گشت یعنی ایشان در همان آغازین سالهای عمر شریف خود دارای تمام عظمت روحی و محتوای غنی فکری در خور شأن یک امام بودند و امامت زود هنگام پدیده‌ای بود که پیش از ایشان نیز در میان برخی از اجداد آن حضرت تحقق یافته بود، مثلاً امام جواد علیه السلام در سن هشت سالگی منصب امامت را بر عهده گرفت و امام هادی علیه السلام در نه سالگی از طرف خداوند سبحان به امامت رسید و امام حسن عسکری علیه السلام - پدر امام مهدی نیز در بیست و دو سالگی مسئولیت رهبری امت را بر دوش

گرفت که اوج این امامت زود هنگام را در امام مهدی و امام جواد علیه السلام مشاهده می‌کنیم و ما این امامت زود هنگام را یک «حقیقت» می‌نامیم، و نه یک «فرضیه». زیرا این امر به شکل محسوس و ملموس در مورد دو امام جواد و هادی علیه السلام پیشتر صورت پذیرفته بود و امت به رأی العین آن را دیده و تجربه کرده بود و چه دلیلی متقن‌تر و قاطع‌تر از تجربه‌ی ملموس یک امت می‌تواند مثبت تحقق یک واقعه‌ی اجتماعی باشد؟

اکنون این حقیقت را طی نکات ذیل توضیح می‌دهیم:

۱. ولایت امامان خاندان نبوت علیهم السلام، دستگاه سلطنتی و تاج و تخت پادشاهی نبود که از طریق وراثت از پدر به پسر انتقال یابد و نظام حاکم از آن پشتیبانی کند، چونان امویان و فاطمیان و عباسیان، بلکه «نظام امامت»، رهبری نیروهای گسترده مردمی را از نفوذ روحی و مقبولیت فکری خود نزد آنان، به دست آورده است، چه آن که در اسلام تنها چنین امامتی شایسته‌ی زعامت و رهبری امت است، آن هم بر اساس ارتباط روحی و مبانی فکری.

۲. بنیان‌های مردمی از آغاز اسلام پایه‌گذاری شدند تا این که در عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام شکوفا شده و گسترش یافتند و مکتبی که این دو امام معصوم در داخل چارچوب این بنیان‌ها پی‌ریزی کردند، موج فکری وسیعی در جهان اسلام ایجاد کرد که صدها فقیه و متکلم و مفسر و دانشمندان سایر علوم بشری را در درون خود پرورش داد. حسن بن علی و شاء می‌گویند:

من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد شیخ و استاد را یافتم که همگی می‌گفتند: جعفر بن محمد برایم روایت کرد.^۱

۳. شرایط و ضوابطی که توسط این مکتب و نمایندگان مردمی آن، برای تعیین «امام» و کشف شایستگی وی برای زعامت مشخص گردیده، بسیار سخت و دقیق است؛ زیرا بر این اساس، امام، باید معصوم و داناترین فرد زمان خود باشد.

۴. این مکتب و پشته‌ی مردمی آن، در راه مقاومت و ایستادگی بر سر عقیده‌ی خود در باب امامت، قربانیان بزرگی تقدیم کرده‌اند. زیرا این مکتب از دید حکومت‌های وقت، دست کم از جنبه‌ی ثوریک، خط ستیز و نهضت اعتراض و قیام تلقی می‌شد و این عاملی بود که دستگاه‌های حاکم را بر آن می‌داشت که اذیت و آزار و کشتار وسیع و دامنه‌داری را علیه

۱. رجال النجاشی / ص ۴۰ شرح حال حسن بن علی بن زیاد الوشاء.

رهبران و طرفداران این مکتب به راه بیاندازند که در نتیجه جمع بسیاری را کشتند و عده‌ای را به زندان انداختند و صدها مبارز شیعه را در کنج سیاه چالها به شهادت رساندند. پس، پیروان این مکتب، برای حفظ عقیده‌ی خود درباره‌ی امامت بهای گزافی را پرداخته‌اند و در این زمینه، انگیزه و محرّکی به جز دستیابی به رضوان الهی و تقرب به خداوند سبحان نداشته‌اند.

۵. امامان معصوم که این نیروهای مردمی به زعامت و پیشوایی ایشان ایمان آوردند، هیچ‌گاه از پایگاه مردمی خود جدا نبودند و در برج عاج و به دور از مردم خود - چونان سلاطین - نمی‌زیستند و حجاب و مانعی در راه دسترسی امت به خویش ایجاد نمی‌کردند، مگر آن که به اجبار حکومت در تبعید یا زندان بودند و در نتیجه منفصل از امت به سر می‌بردند.

از شمار چشم‌گیر راویان بسیاری که از امامان معصوم نقل حدیث کرده‌اند و جماعت بسیاری که هنگام ادای فریضه‌ی حجّ در مدینه به دیدار امامان خود می‌شتافتند و نیز مکاتبات فراوانی که میان امام مهدی (عج) و شیعیان حضرت صورت گرفته و نقل شده، این حقیقت را می‌توان فهمید و همچنین سفرهای حضرت حجت (عج) به نواحی مختلف اقطار جهان اسلام نیز می‌تواند از اسباب این انس و ارتباط جدی و ملموس امام مهدی (عج) با علمای شیعه و سایر طبقات ایشان تلقی شود.

۶. دستگاه حاکم وقت حضرات ائمه‌ی هدی (عج) و زعامت اجتماعی و ولایت و نفوذ روحی آنان را خطری بزرگ و تهدیدی جدی نسبت به موجودیت و تداوم حیات خود می‌دانست و بر این اساس، تمام تلاش و نیروی خود را به کار بست تا این رهبری و قدرت متنفذ و جدی مذهبی - اجتماعی را از میان بردارد و در این زمینه به اقدامات غیر اسلامی و ضد انسانی مفتضحانه‌ای دست یازید و از سبعت و تساوت دریغ نکرد و علی‌رغم بازتاب تنفر آفرین و خشم‌انگیز آن میان مسلمانان و خصوصاً شیعیان، روند توسل به زور و آزار و ارباب و تبعید و حبس و شکنجه و هتک عترت رسول خدا (ص) و ترور امامان معصوم (عج) را ادامه داد. بنابراین، با توجه به شش نکته‌ی پیش گفته که حقایق مسلم تاریخی هستند، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که پدیده‌ی «امامت زود هنگام» پدیده‌ای واقعی و ملموس و مجرب بود و نه توهمی بی‌اساس و دور از حقیقت. زیرا امامی که به صحنه می‌آید و با وجود کودکی، امامت روحی و زعامت فکری خود را بر مسلمانان اعلام می‌کند و امت نیز به ولایت و امامت وی ایمان آورده و گردن می‌نهد. زعامتش بدون برخورداری از بالاترین درجات علمی و وسعت افق فکری و اشراف و تسلط کامل بر فقه و تفسیر و کلام، هرگز مورد پذیرش واقع نمی‌شود.

چون اگر از چنین شخصیتی برخوردار نباشد، محال است که در میان طیف وسیع نیروهای مردمی که در میان آنان متخصصان علوم و فنون نیز زیاد به چشم می‌خورند، از پایگاهی برخوردار گردد و بدون برخورداری از چنان عظمت و قدرت علمی و فکری، هرگز مردم به صرف یک ادعا، بسنده نکرده و قانع نمی‌گشتند.

با وجود آن که حضرات ائمه علیهم‌السلام در مواقف و مواظب و مواظنی می‌زیستند که معاشرت و دسترسی به ایشان برای هیچ کس متعذر نبود و کارنامه‌ی روشن و بی‌ابهام زندگی ایشان به گونه‌ای بود که از چشم‌انداز نگاه‌های تیز و کنجکاو، به دور نبود و بر تمام زوایای آن نظارت داشتند، آیا فطرت سلیم و وجدان منصف می‌پذیرد که کودکی ادعای امامت داشته باشد و خود را در منصب راهبر و جلودار امت بزرگ اسلامی قرار دهد، آنگاه به وی بگروند و بهای گزافی از جان و مال خود را در این راه پردازند، بی‌آن که به خود زحمت بررسی و تحقیق بدهند و به کشف واقع نایل گردند و بدون آن که چنین امامت زود هنگامی آنان را تکان دهد و برای محک زدن و سنجش این رهبر خردسال به اقدامی وا دارد؟

اگر بر فرض بپذیریم که مردم برای کسب اطلاع و تحقیق حال حرکتی نکردند، آیا ممکن است که روزها و ماه‌ها، بلکه سال‌ها بر این قضیه بگذرد و واقع مطلب با همه‌ی تماس نزدیک و شدید مردم با این رهبر خردسال و کسب تکلیف‌ها و ارجاع مشکلات و طلب پاسخ‌ها، بر همگان روشن نگردد؟ آیا منطقی است که بپذیریم وی واقعاً به لحاظ فکری و روحی و علمی کودکی بیش نبوده و با این حال پس از گذشت مدت مدیدی، باز هم این واقعیت آفتابی نگردد؟ چنانچه بپذیریم که پایگاه مردمی امامت اهل البیت، فرصت چنین تتبع و تحقیقی را نیافت! پس چرا حکومت وقت برای کشف حقیقت و واقعیت اقدامی نکرد؟ با این که اگر رهبر خردسال امت به لحاظ فکری و علمی و پختگی لازم در حد یک کودک بود، به راحتی می‌توانستند آن را آشکار ساخته و با بوق و کرنا جار بزنند و این بهترین فرصت و موفقیت‌آمیزترین شیوه‌ای بود که دستگاه جبار با بهره‌برداری از آن، می‌توانست عدم شایستگی رهبر شیعیان را به اثبات برساند و امامت طفلی بر ایشان را، دستمایه‌ی ریشخند و تحقیر این جریان فکری - فرهنگی قرار دهد.

پر واضح است که اگر جا انداختن بی‌کفایتی یک فرد چهل یا پنجاه ساله، جهت عهده‌دار شدن امر امامت، احتمالاً با سختی و دشواری روبرو شود، لیکن اثبات این بی‌کفایتی در مورد یک طفل خردسال معمولی (هر چقدر هم باهوش باشد) که می‌خواهد چنین بار طاقت فرسایی

را به دوش بکشد، کار آسانی خواهد بود و یقیناً این راه، از سایر روش‌های پیچیده و پرهزینه‌ی ترورستی آسان‌تر می‌نمود.

بر پایه‌ی این تحلیل، تنها تفسیر قابل قبول برای سکوت دستگاه خلافت و عدم استفاده از حربه‌ی یاد شده، این است که آنان به این حقیقت پی برده بودند که «امامت زود هنگام» پدیده‌ای اصیل و الهی است، نه ساختگی و بی‌پشتوانه و عاری از واقعیت. آری! آن‌ها پس از اقدام به این آزمایش و استفاده از این حربه و شکست مفتضحانه، بدین امر وقوف یافتند و تاریخ به روشنی این تلاش‌های مذبوحانه را برای ما حکایت کرده است، در حالی که در هیچ موردی از شکست یا تزلزل حرکت زعامت شیعه در قالب «امامت زود هنگام»، سخنی نرانده است و هیچ واقعه‌ای را ثبت نکرده که رهبر خردسال امت در بزخورد با آن دچار مشکل شده و حل آن، فوق توانایی وی بوده باشد. به صورتی که اعتماد مردم را سلب یا سست کرده باشد. این است معنای مدعای شیعه که می‌گوید: «امامت زود هنگام» در کارنامه‌ی حیات اهل‌البیت علیهم‌السلام پدیده‌ای واقعی است و نباید آن را یک فرض و وهم تلقی کرد و این، واقعیت ریشه‌داری است که در تاریخ رهبری‌های آسمانی و الهی نظایری دارد که برای نمونه می‌توان برای زعامت دینی زود هنگام از جناب یحیای نبی علیه‌السلام نام برد که خداوند سبحان درباره‌ی وی می‌فرماید:

ای یحیی! کتاب [خدا] را به جدّ و جهد بگیر، و [ما] از کودکی به وی نبوت دادیم.^۱
پس، اگر «امامت زود هنگام» را یک حقیقت موجود در حیات اهل‌البیت بدانیم (که ادله‌ی اثبات آن را شاهد بودیم) منطقاً برای اعتراض در خصوص امامت زود هنگام امام مهدی علیه‌السلام و جانشینی وی از پدر بزرگوارش جایی باقی نمی‌ماند.^۲

پرسش دوم: طول عمر امام مهدی علیه‌السلام

مهم‌ترین شبهه‌ای که منکران در این زمینه عنوان کرده و از قرون اولیه‌ی پس از غیبت تاکنون همواره به ترویج آن همت گماشته‌اند، چگونگی طول عمر امام مهدی علیه‌السلام است؛ توضیح اینکه:

۱. مریم / ۱۲؛ پیش از این در فصل دوم ذیل شماره‌های ۵ و ۸ اعتراف / احمد بن حجر هیتمی شافعی و احمد بن یوسف قرمانی حنفی به اعطای حکمت به امام مهدی در کودکی گذشت.

۲. رک: بحث حول المهدی / سید محمد باقر صدر / صص ۵۱ - ۶۰.

اگر امام مهدی انسانی زنده است که در طول یازده قرن با نسل‌های پی‌امی هم عصر بوده و در قید حیات به سر برده، چگونه توانسته چنین عمر طولانی و دراز مدتی را بدست آورد؟ اساساً چگونه ممکن است پذیرفت وی از گستره‌ی شمول قوانین طبیعی و زیست شناختی موجب پیری و ناتوانی و سرانجام مرگ برکنار مانده است؟^۱

می‌توان این شبهه را به صورت یک سؤال علمی کلی بدین صورت مطرح کرد: اساساً آیا ممکن است که انسانی بتواند برای قرون متمادی به زندگی مادی بپردازد؟ جهت پاسخگویی به این شبهه، باید نخست به شکل کلی مسأله‌ی «امکان تداوم حیات» را بررسی کنیم. برای «امکان» سه نوع می‌توان در نظر گرفت:

۱. «امکان عملی»؛ در خصوص پدیده‌های ممکن است که عملاً و بالفعل تحقق یافته‌اند.
۲. «امکان علمی»؛ در خصوص پدیده‌ای که صرفاً از منظر علمی، ممکن شناخته شده است، یعنی دانش بشری وقوع آن را محال ارزیابی نمی‌کند، مطرح می‌گردد.
۳. «امکان منطقی»؛ این اصطلاح در مورد اموری که عقل آن‌ها را محال و غیر قابل تحقق نمی‌شمارد، عنوان می‌شود.

اکنون بحث مورد نظر خود را در قالب «امکان منطقی» تعقیب می‌کنیم، پرسش این است که آیا صدها سال ادامه یافتن عمر یک انسان از جهت «امکان منطقی» قابل پذیرش است یا نه؟ پاسخ: آری! قطعاً قابل پذیرش است [۱] و برخورداری از عمر فوق طبیعی در دایره‌ی محالات عقلیه قرار ندارد؛ هر چند که برای ما ملموس و محسوس نیست. ولی به هر روی تاریخ‌دانان و وقایع نگاران متعددی، حکایات و رخ‌دادهایی را در این باب به ثبت رسانده‌اند و برخی نشریات علمی نیز، مواردی از این دست را گزارش کرده‌اند که بدین ترتیب زمینه‌ای برای انکار و بعید شمردن آن، باقی نمی‌ماند.

افزون بر آن که، این نابوری در مورد انسان مسلمان با شنیدن سروش وحی از کلام الله مجید، به کلی از میان می‌رود، آنجا که درباره‌ی نوح نبی ﷺ می‌فرماید:

بی‌تردید ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.^۲

۱. این شبهه از قرن‌ها پیش، در کتب عقاید مطرح شده و بزرگان شیعه نیز به آن پاسخ داده‌اند که ما تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۲. عنکبوت / ۱۴.

برای روشن تر شدن موضوع مثالی ذکر می‌کنیم؛ چنانچه فردی ادعا کند که من می‌توانم بر روی آب این نهر راه بروم و از آن عبور کنم یا بگوید: من قادرم از درون شعله‌های آتش بدون هیچ مانعی بگذرم، شایسته است که شنوندگان، چنین ادعایی را باور نکرده و آن را نشدنی تلقی کنند، اما اگر این فرد مدّعی، در عمل نشان داد که سخن به گزاف نگفته است و واقعاً طبق ادّعی خود از روی رودی عبور کند یا از آتش بگذرد، آنگاه ناباوری و انکار مخاطبان از میان خواهد رفت. اگر فرد دومی بیاید و چنان ادّعایی را تکرار کند، واضح است که از شدّت انکار و عدم پذیرش اولیه‌ی آن عده، به شکل جدّی کاسته می‌شود و همین طور اگر شخص سوّم و چهارمی نیز بدان ترتیب عمل کند، در هر بار میزان انکار و تحاشی ایشان به شدت کاهش خواهد یافت تا جایی که کاملاً از میان برود.

موضوع طول عمر امام مهدی علیه السلام نیز این گونه است، ما شاهدیم که قرآن کریم از حضرت نوح علیه السلام خبر می‌دهد که نهصد و پنجاه سال زیسته که این مقدار پیش از مبعوث شدن آن جناب است، و همچنین می‌فرماید: حضرت عیسی علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه خداوند او را به نزد خویش خوانده است:

و گفته‌ی ایشان که ما مسیح، عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ حال آن که آنان او را نکشتند و به دار آویختند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره‌ی او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد و خدا توانا و حکیم است.^۱ همچنین در احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که عیسی بن مریم به زمین هبوط خواهد کرد و نیز در آن دو وارد شده که دجال موجود و زنده است.^۲

بر این اساس، هنگامی که روایات صحیح و شاهدان عینی به وجود مهدی خاندان نبوت از نسل فاطمه زهرا علیها السلام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام که در سال ۲۵۵ هجری متولد گشته، کراراً اعتراف می‌کنند، جز عناد و لجاجت و استکبار، راهی برای انکار باقی نمی‌ماند.

۱. نساء / ۱۵۷ - ۱۵۸.

۲. در مورد احادیث نزول عیسی علیه السلام و احادیث خروج دجال در صحیحین به طور مشروح در فصل سوّم سخن گفتیم و عقیده‌ی راسخ اهل سنت به زنده ماندن دجال تا آخر الزمان و نزول عیسی علیه السلام برای یاری امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در کشتن وی را بیان کردیم. رک: فصل سوّم «تمسک به خالی بودن صحیحین از احادیث المهدی».

فخر رازی می‌گوید:

برخی از پزشکان گفته‌اند: عمر آدمی از ۱۲۰ سال نمی‌تواند تجاوز کند. این آیه بر خلاف این نظریه دلالت می‌کند و عقل نیز موافق مفاد آیه است. زیرا بقای ترکیب بدن آدمی فی حدّ نفسه ممکن است و گرنه نمی‌پائید، چه آن که اگر علّت تحقق آن، واجب الوجود باشد، دوام یافتن آن روشن خواهد بود و اگر غیر واجب الوجود باشد، علّت آن به واجب الوجود منتهی می‌گردد که باقی و جاودان است. پس بنابراین بقا، ذاتاً ممکن است و باقی نماندنش قطعاً به جهت عارض خارجی است، اما می‌دانیم که «عارض» ممکن العدم است و گرنه به این مقدار باقی نمی‌ماند. زیرا «عارض» مانع آن، هر آینه واجب الوجود می‌بود؛ بر این اساس، مشخص شد که سخن این عدّه از پزشکان بر خلاف نقل و عقل است.^۱

فخر رازی بر امکان طول عمر غیر عادی آدمی، چنین برهان اقامه می‌کند، چنان که موضوع طول عمر حضرت عیسیٰ (علیه السلام) کاملاً روشن است، و این برهان می‌تواند استدلالی عقلانی بر امکان طول عمر غیر طبیعی امام مهدی (علیه السلام) نیز به شمار آید. اتفاق نظر صحاح و غیر آن بر فرود آمدن عیسیٰ (علیه السلام) در آخر الزمان جهت مساعدت امام مهدی (علیه السلام) بر قتل دجال نیز مؤید این دلیل عقلی است.

درباره‌ی «امکان عملی» نیز این پرسش مطرح است: آیا تداوم بخشیدن به حیات آدمی به میزان فوق عادی، امروزه عملاً برای ما ممکن است؟ آیا تجارب انسانی بدین سؤال پاسخ مثبت می‌دهند؟

پاسخ: تجارب بشری با به کارگیری امکانات فعلی و در شرایط موجود، تاکنون در این زمینه توفیقی به دست نیاورده است، یعنی دانشمندان تا به حال نتوانسته‌اند عمر آدمی را تا دو یا سه برابر میزان طبیعی و عادی، افزایش دهند؛ اما این امر نمی‌تواند بیانگر عدم امکان بهره‌مندی فردی معین از عمر فوق طبیعی باشد. زیرا این تلاش‌ها همگی توسط خود آدمی انجام گرفته است. در حالی که زنده کردن و میراندن و طول عمر بخشیدن، به دست خداوند سبحان است و دخالت کردن انسان در سرنوشت یک فرد و طولانی ساختن عمر او آن هم برخلاف تقدیر الهی، ناممکن است.

آری! خداوند سبحان اسباب تداوم بخش حیات دیرزیان را تا زمان فرا رسیدن أجل آنان

فراهم می‌سازد و نقش علم در این میان، تنها کشف و شناخت آن اسباب است، نه بیشتر. چون ابداع اسباب انسانی جدید در توان آدمی و در تیررس دانش بشری نیست و این اسباب تنها به دست حضرت مسبب الاسباب است.

همچنین درباره‌ی مفهوم «امکان علمی» این سؤال مطرح است: آیا از نظر علمی، طول عمر فوق طبیعی آدمی، پدیده‌ی امکان‌پذیر است؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً - جواب علم به این سؤال مثبت است، شواهد و ارقام زیادی بر این مهم، صحه می‌گذارند که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تجارب و شواهد علمی در باب امکان‌پذیر بودن عمر طولانی و فوق طبیعی داشتن انسان، روبرو به ازدیاد است و این نمونه‌ها برای نقض قانون «پیری»، قاطع و جدی می‌نمایند. در مجله مصری المقطف، جزء دوم از مجلد ۵۹، که به تاریخ آگوست ۱۹۲۱ میلادی مطابق با ۲۶ ذی القعدة الحرام سال ۱۳۳۹ هجری، منتشر گشته است، در صفحه ۲۶ تحت عنوان «جاودانگی انسان بر روی کره‌ی زمین» مطلبی بدین صورت آمده است:

استاد ریموند بول (یکی از اساتید دانشگاه جونز هبکینس امریکا) می‌گوید: از خلال نتایج برخی آزمایش‌های علمی، چنین بر می‌آید که اجزای جسم انسان از امکان و قابلیت خاصی برای زنده ماندن دراز مدت برخوردارند. بر این اساس، کاملاً ممکن است که عمر آدمی تا یکصد سال به درازا بیانجامد و اگر مانعی در کار نباشد، گاه تا هزار سال نیز، امکان ادامه‌ی حیات وجود دارد.

همین مجله در شماره‌ی سوم از سال ۵۹ خود، در صفحه ۲۳۹ می‌نویسد: دانشمندان می‌گویند: تداوم حیات آدمی تا هزاران سال، امری کاملاً امکان‌پذیر است، مشروط بر این که مانعی بر روند طبیعی حیات او، تحمیل نشود که ریسمان زندگانی وی را از هم بگسلد و این سخن ایشان، صرف یک حدس و گمان نیست، بلکه دست‌آوردی علمی است که توسط آزمایش و تجربه نیز تأیید شده است. [۲]

این مقدار در تأیید امکان عملی حیات دراز مدت که دانشمندان سعی در اثبات آن دارند، کافی به نظر می‌رسد.

۲. کتابی اخیراً تحت عنوان حقایق شگفت‌تراز خیال توسط «مؤسسه الایمان» در بیروت و «دار الرشید» در دمشق انتشار یافته است، در صفحه‌ی ۲۴ از جلد اول آن چنین می‌خوانیم: بیریرا در سال ۱۹۵۵ در سرزمین مادر زادی خود «مونتریا» به سن ۱۶۶ سالگی از دنیا

رفت و تمام آشنایان وی و نیز دفاتر ثبت شهرداری، بر مدت عمر او شهادت دادند. بیریرا به روشنی توانست حادثه‌ی «کاراجینا» - که به سال ۱۸۱۵ میلادی رخ داده بود - به یاد آورد! در پایان عمر خود، وی را به «نیویورک» انتقال دادند و عده‌ای از پزشکان متخصص او را معاینه کردند و فشار خون او را چون فشار خون طبیعی یک مرد جوان و نبض وی را عادی و قلبش را در کمال صحت یافتند و در عین حال اعتراف کردند که او مرد کهنسالی است که بیش از ۱۵۰ سال از عمرش می‌گذرد.

و در صفحه‌ی ۲۳ نیز ذکر شده که توماس بار، ۱۵۲ سال زیسته است. افزون بر این‌ها، سجستانی نیز در کتاب خود *المعمرون* نام بسیاری از افراد دیرزی را ذکر کرده که سنّ برخی از ۵۰۰ سال نیز فراتر رفته است! [۳]

۳. آزمایش‌ها و تحقیقات پزشکان درباره‌ی پیری و علل مرگ، گفت‌وگوها و موفقیت‌های هرچند محدود آنان در راه تداوم بخشیدن به حیات آدمی و ازدیاد عمر متوسط او، می‌تواند دلیلی بر اصل امکان این پدیده به شمار آید، وگرنه این تلاش‌های طاقت فرسای اطباء، همگی بیهوده و غیر عقلایی خواهد بود.

در پرتو این حقایق، هیچ دلیل منطقی و عقل پسندی برای انکار و ناباوری نسبت به حیات امام مهدی علیه السلام باقی نمی‌ماند و تنها یک احتمال وجود دارد که برخورداری از طول عمر فوق طبیعی، عملاً و بالعیان در وجود مبارک امام مهدی علیه السلام تحقق یافته باشد و بدین ترتیب وجود شریف حضرت بر «علم» پیشی گرفته است. بر این اساس، «امکان علمی» به «امکان عملی» تبدیل شده، پیش از اینکه علم بتواند به سطح توانایی عملی برسد و این، مطلبی است که توجیه عقلی و منطقی برای انکار آن وجود ندارد. زیرا نظیر قضیه‌ی فردی است که پیش از دانش پزشکی، بر کشف داروی سرطان توفیق یابد که چنین سبقت‌هایی در بستر تفکر اسلامی، بارها رخ داده است.

آری! این قرآن کریم است که به حقایق علمی بسیاری درباره‌ی جهان طبیعت و انسان اشاره کرده است، آنگاه علوم تجربی معاصر پس از قرن‌ها گاهی به پرده‌برداری از چهره‌ی آن نایل می‌شوند. و اساساً چرا راه دور برویم، در حالی که کتاب آسمانی آخرین دین توحیدی؛ یعنی قرآن مجید در پیش روی ما با ذکر طول عمر حضرت نوح علیه السلام، به امکان عملی آن تصریح می‌ورزد.^۱

۱. بحث حول المهدی / آیت اله شهید سید محمد باقر صدر / ص ۲۶ - ۳۰ (با اندکی تصرف و تلخیص)

همچنین احادیث نبوی به وجود افرادی مانند خضر نبی علیه السلام، عیسی علیه السلام و دجال که در طول قرون متمادی زنده بوده‌اند (طبق روایت حساسه که مسلم آن را در صحیح خود آورده است) تصریح می‌ورزد.

اکنون سؤال این است که از چه روی باید به وجود این قبیل اشخاصی که نقشی در آینده‌ی اسلام ندارند - به جز حضرت عیسی علیه السلام که طبق احادیث زیادی مددکار امام مهدی علیه السلام و فرمانده سپاه وی خواهد بود - ایمان و اعتقاد داشته باشیم و از طرف دیگر، منکر حیات امام مهدی علیه السلام شویم که دارای بزرگترین نقش و رسالت در آینده‌ی اسلام و جهان است و دنیا را به خواست خدا، از عدل و داد پر خواهد ساخت و عیسی علیه السلام باز خواهد گشت تا پشت سر وی نماز بخواند؟!^۱

ثانیاً - اگر «قانون پیری» را قانونی تخلف‌ناپذیر و از مسلمات علمی به شمار آورده و بیش از عمر طبیعی زیستن آدمی را مخالف قوانین طبیعی استقرایی و تجربی بدانیم، آنگاه مسئله درباره‌ی عمر شریف امام مهدی علیه السلام، از سنخ «معجزه» خواهد بود که دارای نظایری در تاریخ دینی ماست.

از طرفی این قضیه، برای فرد مسلمانی که ایده‌ها و اعتقادات خود را از قرآن کریم و سنت شریف دریافت می‌کند، نمی‌تواند به دور از باور و غیر قابل قبول باشد زیرا وی قوانین طبیعی مستحکم‌تر و تخلف‌ناپذیرتری را می‌یابد که طبق منطق وحی، در مواردی به اذن و مشیت الهی تعطیل شده‌اند؛ همان گونه که درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام و به آتش افکنده شدن او و عنایت خداوند در نجات یابی معجزه‌وار وی می‌فرماید:

ما گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.^۲

و امثال این معجزه از انبیا و کرامات اولیا، امروزه در پرتو داده‌های نوین علمی و دست‌آوردهای عظیم و فن‌آوری پیشرفته و پیچیده‌ی کنونی، به یقین در چارچوب مفهوم دینی خود بهتر فهمیده می‌شوند.

اکنون ما با اکتشافات و اختراعاتی روبرو هستیم که اگر در اعصار پیشین، از آن‌ها سخن به

۱. پنج تن از شارحان صحیح بخاری - چنانچه مشروح آن در ابتدای فصل سوم گذشت - بدین مطلب، اعتراف کرده‌اند.

۲. انبیاء / ۶۹.

میان می‌آمد، آن را شدیداً انکار می‌کردیم، در حالی که اکنون آن‌ها در پیش روی ماست و آنها را به کار می‌گیریم، برای مثال درباره‌ی «تلویزیون» این نکته قابل توجه است که در روایات باب «ملاحم» (فتنه‌ها و حادثه‌ها) آمده است: «در آخرالزمان فردی که در مشرق به سر می‌برد، شخص مستقر در مغرب را می‌بیند و کلام وی را می‌شنود». چه بسا برخی چنین امری را به نوعی نامعقول تلقی می‌کردند، با آن که امروزه ما به رأی‌العین آن را می‌بینیم و بدان شهادت می‌دهیم. بر این اساس، معتقدیم: انکار و عدم پذیرش یک پدیده به صرف عدم وجود نمونه و نظیر محسوس برای آن، به لحاظ منطقی و علمی کاملاً نادرست است و امروزه شواهد گویایی برای تأیید این سخن در دست است. مانند روایات موجود در میراث فرهنگی ماکه از قرن‌ها پیش، تحقق یافتن اختراعات علمی جدید را خبر داده‌اند، همچنین احادیثی که از معجزه‌ی ظهور امام مهدی (عج) یاد کرده‌اند، به شکلی که جزئیات عنوان شده در آن‌ها، با دست‌آوردهای تمدن معاصر کاملاً انطباق دارد.

مثلاً از امام صادق (ع) چنین نقل شده است:

هنگامی که قائم ما ظهور کند، خداوند سبحان شعاع دید و شنوایی شیعیان ما را توسعه می‌دهد، به گونه‌ای که میان ایشان و قائم، به مقدار یک «برید» هم فاصله نمی‌ماند، کلام او را می‌شنوند و وی را در همان مکان خودش مشاهده می‌کنند.^۱ [۴]

پرسش سوّم: چرا باید به این غیبت طولانی معتقد باشیم؟

منکران «مهدویت» می‌گویند: چرا باید بر خارق‌العاده شمردن عمر امام مهدی (عج) تا این حد اصرار بورزیم که به ناچار قوانین طبیعی را تعطیل کنیم و آن را یک معجزه معرفی نماییم؟ و چرا این فرض را نمی‌پذیریم که ممکن است رهبری بشریت در عصر موعود به عهده‌ی شخصی گذارده شود که در همان زمان متولد گردد و در شرایط و اوضاع ویژه‌ی همان عصر زندگی کند تا هنگامی که برای به انجام رساندن مأموریت اصلاحی و رسالت الهی خود، قیام کند؟

به نظر می‌رسد پس از آگاهی یافتن از مطالب پیش گفته، پاسخ این سؤال برای مخاطب ما روشن است. [۵] خداوند سبحان اشخاص بسیاری را در این دنیا و نیز عوالم دیگر، برای مدت

به مراتب طولانی تر از عمر امام مهدی (علیه السلام)، زنده نگاه داشته است و این مشیت الهی بر اساس حکمت‌ها و اسراری شکل گرفته که ما تنها به برخی از آنها واقفیم، اما در هر صورت آنها را به شکل یقینی باور داریم؛ اکنون چه اشکالی دارد که امام مهدی (علیه السلام) نیز یکی از ایشان بوده و قضیه‌ی مهدویت هم از این سنخ باشد. زیرا ما مسلمانان معتقدیم که خداوند متعال کار لغو و عمل بیهوده انجام نمی‌دهد و نیز به امور غیبی بسیاری ایمان داریم که براهین استوار عقلی و نقلی بر اثبات آن‌ها اقامه شده است و در این صورت، ندانستن حکمت و مصلحت این قبیل امور غیبی، در صحت و بایستگی باورداشت این ایده‌ها خدشه‌ای وارد نمی‌سازد و در مورد احکام شرعی و فروع فقهی و عبادات نیز، امر بدین گونه است؛ چه بسا سر یک حکم دینی یا هدف از تشریع یک قانون الهی بر ما پوشیده است، لیکن در عین حال بدان متعبد و پای‌بندیم و این تعبد را در ادیان دیگر، حتی قوانین بشری و مقررات اعتباری و قراردادی نیز مشاهده می‌کنیم.

بر این اساس اگر ادله‌ای که در فصل‌های گذشته بر ضرورت ایمان داشتن به امام مهدی (علیه السلام) (با توجه به اوصاف خاص حضرت و فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) بودن ایشان و تولد یافتن وی و عهده‌داری منصب امامت پس از پدر بزرگوار خویش در سن پنج سالگی و زنده‌بودن آن حضرت و برخورداری ایشان از طول عمر فوق طبیعی) اقامه کردیم دلیل‌های معتبر و صحیحی باشند، نتیجه‌اش لزوم پذیرش و ایمان آوردن به غیبت طولانی آن حضرت است، مصالح و حکمت‌های آن را درک کنیم یا نه، هر چند قدرت فهم برخی از آنها را داریم و با دانش ناقص و خرد محدود خویش می‌توانیم بخش کوچکی از اسرار این حقیقت سترگ را تصور کنیم.

از این رو لازم است مسلمانانی که به اعجاز طول عمر امام مهدی (علیه السلام) و فواید و برکات وجود شریف ایشان در حال غیبت، ایمان ندارند، در عقیده‌ی خود تجدید نظر کنند و در پرتو روشنگری ادله‌ی فراوان عقلی، بنای اعتقاد خویش را بازسازی کنند.

بنابراین فرض دوم پذیرفتنی نیست. زیرا ادله‌ی معتبر شرعی، خالی ماندن زمین از حجت خدا را، هر چند برای یک لحظه، محال و غیر ممکن شمردند. پس، جز اعتقاد به استمرار حیات امام مهدی (علیه السلام) از بدو تولد تاکنون راهی نداریم، گر چه به هیچ یک از مصالح و حکمت‌های این امر (که اتفاقاً در کتب مبسوط علمی بدان‌ها اشاره شده است) واقف نباشیم.

پرسش چهارم: چگونه می‌توان از امام غایب بهره جست؟

آخرین پرسشی که در این باب، اذهان را به خود مشغول می‌سازد، این است: با آن که امام مهدی علیه السلام در میان امت نیست و از انتظار مردم مخفی است، پس وجود ایشان چه سودی به حال جامعه‌ی اسلامی و مسلمانان دارد؟ [۶]

پاسخ: یک محقق ژرف‌نگر و بافراست، اولین نکته‌ای که باید در جهت ابهام‌زدایی از این مسئله مورد توجه قرار دهد، تصریح احادیث معتبر به ناگهانی واقع‌شدن ظهور امام مهدی علیه السلام است که به یک باره و بدون تعیین زمان مشخصی رخ خواهد داد، و اثر ناگهانی واقع‌شدن قیام امام علیه السلام این است که هر نسلی از امت اسلامی، در هر عصری از اعصار، چشم‌نگران ظهور دفعی پیشوای موعود خود هستند. و خود این حالت، منشأ فواید و خیراتی برای امت اسلامی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. حالت انتظار، هر مؤمنی را به سوی پایداری و مقاومت در امر دین‌داری و تقیّد به دستورات شرعی و دوری از ظلم به دیگران و غصب حقوق آنان فرا می‌خواند. زیرا در حکومتی که - پس از قیام ناگهانی امام علیه السلام - به دست ایشان بر پا می‌شود، حق مظلوم از ظالم ستانده خواهد شد و قسط و عدل به همه جاگسترش خواهد یافت و بساط ظلم و جور از پهنه‌ی گیتی برچیده خواهد گردید. و نباید پنداشت که شریعت اسلام و قانون قرآنی آن، ظلم و تجاوز را ممنوع ساخته است و این برای مقصود ما کافی است زیرا دستیابی امت به احساس وجود حکومتی مقتدر در جامعه، عامل بازدارنده‌ی نیرومندی محسوب می‌شود که جلوی ارتکاب جرایم را سدّ می‌کند. در حدیث صحیح نیز وارد شده است که خداوند اموری را به وسیله سلطان منع می‌کند که با قرآن منع نمی‌کند.^۱

۲. حالت انتظار، افراد امت اسلامی را به سوی یک وضعیت آماده باش همیشگی برای پیوستن به سپاه امام مهدی علیه السلام و کسب آمادگی کامل جهت جانبازی و فداکاری در راه تثبیت تسلط کامل امام علیه السلام بر اوضاع و گسترش قلمرو حکومت وی در اقطار کره‌ی زمین، فرا می‌خواند و این حالت روحیه‌ی تعاون و انسجام و به هم فشردگی مؤمنان را بیشتر می‌کند. از آن روی که اینان می‌خواهند سپاهیان امام موعود مهدی منتظر علیه السلام باشند.

۳. این غیبت، فرد معتقد را برای ایفای نقش خود و انجام رسالت خویش آماده می‌سازد،

به ویژه در حوزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر. بدین سان، امت همواره مراقب و آماده خواهد بود. زیرا انصار امام نمی‌توانند خود را فقط به انتظار کشیدن دلخوش سازند و در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر اقدامی نکنند و با این حال، هدف سترگ برپایی دولت بزرگ اسلامی و فراهم ساختن پایه‌های آن تا تحقق یافتن ظهور امام مهدی علیه السلام را دنبال کنند.

۴. امتی که با اعتقاد به مهدی موجود و زنده و یاریگر مؤمنان و خوارکننده‌ی ظالمان و کافران زندگی می‌کند همواره در خود احساس عزّت و سربلندی می‌کند. و در مقابل دشمنان دین خدا سر فرود نمی‌آورد و در برابر گردنکشی و قدرت مادی آنان خود را خوار و زبون نمی‌یابد. زیرا او در هر ساعت، ظهور ظفر آفرین امام را انتظار می‌کشد و در نتیجه هرگز به ذلّت و خواری تن نمی‌دهد و قدرت متکبران را حقیر و ناچیز می‌شمارد و تمام عدّه و عدّه آنان را بی‌اهمیت تلقی می‌کند. چنین نگرش و روحیه‌ای، انگیزه‌ی بسیار نیرومندی برای مقاومت و پایداری و فداکاری ایجاد می‌کند و دشمنان خدا و اسلام را به هراس می‌افکند؛ بلکه اساساً همین نکته است که علت وحشت و احساس ناامنی همیشگی آنان را تشکیل می‌دهد. از این روی، در طول تاریخ سعی کرده‌اند که عقیده‌ی مهدویت را تضعیف کنند و قلم‌های مزدوری را به استخدام در آورند تا درباره‌ی این ایده‌ی سازنده، ابهام‌آفرینی و تردیدافکنی کنند، هم چنانکه به همین منظور، همواره در صدد فرقه سازی در میان صفوف امت اسلامی بوده‌اند تا با شکل‌گرفتن جریان‌های انحرافی و فاسد، و ترویج افکار و عقاید مسموم، امت را از اعتقاد به ایده‌های ناب و حیات‌بخش اسلامی دور سازند، همان گونه که در مورد جریان‌های «بائیّت»، «بهائیت»، «قادیانیت» و «وهابیت» شاهد آن هستیم.

افزون بر فواید پیش گفته، اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان آثار مهم و ارزنده‌ی دیگری را نیز دربردارد که بدان‌ها اشاره می‌شود:

الف - تقویت و تحکیم اعتقاد فرد مؤمن به عدل الهی.

ب - دلگرمی جامعه‌ی اسلامی به رأفت و توجه خاص خداوند سبحان به امت مرحومه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باور این حقیقت که خالق رحیم، این امت را به حال خود رها نساخته تا بر اثر مشاهده‌ی شدت گسستگی و کثرت انحراف انسان‌ها از دین، در دام یأس گرفتار نشوند و شکار سرخوردگی و ناامیدی نگردند.

ج - برخورداری از اجر و ثواب در قبال این انتظار، چه آن که در خبر صحیح از

امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

فرد منتظر امر ما مانند شخصی است که در راه خدا، میان خون خود غوطه ور گردد.^۱
د - التزام عملی به فرمان الهی؛ خداوند سبحان در قرآن کریم به نقل از وصیت حضرت ابراهیم علیه السلام به فرزندان خود، چنین می‌فرماید:
ای فرزندان من! خداوند برای شما این دین را برگزید، پس نباید جز مسلمان بمیرید.^۲
و پیش از این گذشت که «هرکس بمیرد و امام عصر خود را - که در زمان ما حضرت حجت بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه) است - نشناسد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است». بر اساس همه‌ی آن چه تاکنون گفتیم، معنای «تهی نماندن زمین از حجت خدای متعال» روشن می‌شود.

* * *

در پایان نوشتار حاضر به جاست به این نکته‌ی مهم اشاره کنیم که دست‌های وحدت‌شکن و نفاق‌پرور استعمار هنوز هم به طور مستمر و مجدّانه در میان اقشار مختلف مسلمانان به جست و جو می‌پردازند تا شاید در میان ایشان، افراد بی‌ریشه‌ای را به دام انداخته و با انواع تطمیع‌ها، شخصیت متزلزل آن‌ها را تسخیر کنند و با اعطای عناوین علمی دروغینی که سخت فریفته آن شده‌اند، از این افراد مرکب رام و سربه‌راهی جهت اجرای اغراض شوم خویش بسازند و تربیونی برای القای مطالب مسموم خود از خلال مجلات و کنفرانس‌های غیر اسلامی و مغایر با اصول مرقی اسلام، ایجاد کنند. و البته برآورده‌سازی این آرزوی خود را به دست هیچ مسلمانی عملی نمی‌یابند، مگر کسانی که از راه روشن حق منحرف گشته باشند و خود را چون طفل نادانی به آغوش پرستار دیوسیرتی بیافکنند و او، از آن‌ها بازیچه و مترسکی برای اهداف پلید خود بسازد، همچنان که امروز شاهد اهتمام و عنایت خاص غرب به سلمان رشدی و امثال وی هستیم، تا شاید از این راه بتوانند با تیرهای زهرآگین خود، فکر نابالغ برخی مسلمانان سست عنصر را نشانه بگیرند.

بر این اساس، هشدار دادن نسبت به این ترفند ناجوانمردانه، یک تکلیف شرعی است و آگاه‌سازی مسلمانان از اهداف شوم و خطرات این نقشه‌ها، نیز حفاظت آنان در دژ مستحکم ایمان ناب دینی و مثلث «قرآن - سنت - اهل البیت»، واجب است.

۱. الخصال / ج ۲ / ص ۶۲۵ / ح ۱۰؛ إكمال الدین / ج ۲ / باب ۵۵ / ص ۶۴۵ / ح ۶.

۲. بقره / ۱۳۲.

سخن ما در این نوشتار درباره‌ی مهدویت، که در حقیقت همان پیام اسلام ناب است، باید در جهت عمل به همین وظیفه‌ی دینی ارزیابی شود.

در ضمن این پژوهش مشروح، روشن شد که اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان، یکی از لوازم قطعی اعتماد به صدق پیام جاویدان اسلام است و عدم پذیرش آن، در حقیقت تکذیب بیان روشن اسلام را که از وقوع آن خبر داده، در پی دارد.

برداشت ما این است که در این کتاب (که اهتمام ویژه‌ای نسبت به سلاست و روانی نحوه‌ی بیان و اتقان و استحکام أدله، مبذول داشته است) مطالب ارزشمند و نکات مغتنمی بیان شده است که آن را از سایر آثار، ممتاز می‌سازد چرا که طی آن به نیاز فکری روشنفکر متعهد مسلمان نسبت به جایگاه امام منتظر و مهدی موعود علیه السلام در چارچوب اندیشه اسلامی، پاسخی شایسته ارایه شده است.

تعلیقات فصل چهارم

[۱] حکیم کبیر قدوسی خواجه نصیرالدین طوسی که از خرّیطان و فحول کم نظیر عرصه‌ی علوم عقلی است، در این زمینه می‌گوید:

حرمان خلق از امام و علت غیبت او، چون معلوم است که از جهت خدای سبحانه نباشد و از جهت [خود] امام علیه السلام [نیز] نبُود، پس لابد از جهت رعیت بُود و تا آن علت زایل نشود، ظاهر نگردد؛ چه بعد از ازاحتِ علت و کشفِ حقیقت، حجتِ خدای را باشد بر خلق، نه خلق را بر وی. استبعاد از درازای عمر حضرت مهدی علیه السلام نمودن، چون امکانش معلوم است و از غیر او، متفق، جهل محض بُود.^۱

نیز فیلسوف، ریاضی دان، هیوی، مورخ و فرهنگ شناس بزرگ ایرانی، ابوریحان بیرونی (متولد ۳۶۲ هـ) که از محققان برجسته‌ی عالم اسلام است^۲، در این زمینه سخنی دارد نغز و شنیدنی که به ذکر آن می‌پردازیم:

برخی از نادانان حشوئه و دهریان سبکسر، طول عمری را که درباره‌ی مردمان گذشته گفته می‌شود... انکار کرده‌اند. همچنین این امر را که گذشتگان دارای پیکرهایی عظیم بوده‌اند، نادرست پنداشته‌اند، و به قیاس مردمی که در عصر خود می‌بیند، طول عمر و بزرگی جثه‌ی برخی از پیشینیان را، بیرون از دایره‌ی امکان و داخل در محالات دانسته‌اند... اینان سخنان منجمان را به درستی دریافته‌اند و بر خلاف مبانی صحیح تأثیر نجوم در عالم طبیعت، استدلال کرده‌اند.

... بنابراین، دلیلی که دهریان از گفته‌ی منجمان آوردند، درست نیست. زیرا دانشمندان نجوم، طول عمر را ممتنع نمی‌دانند، بلکه مطابق اقوال و آرای آنان که نقل شد، آن را امری

۱. فصول خواجه نصیرالدین طوسی / ص ۳۸ / انتشارات دانشگاه تهران.

۲. وی تنها هفده اثر مستقل در باب «مردم شناسی» و «فرهنگ شناسی» شبه قاره‌ی هند از خود به جای گذاشته است. ر.ک: ماللهند / ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت / مقدمه‌ی مترجم / صص ۱۰۹ / انتشارات امیرکبیر / چاپ سوم / ۱۳۶۳ شمسی.

ثابت شده تلقی می‌کنند. اگر کار انکار به این سخافت باشد که اشخاص هر چه در غیر زمان یا دیار آنان اتفاق افتاده باشد، منکر شوند - با آن که عقل آن را محال نداند - و اگر بنا باشد که هر چه در پیش چشم مردم اتفاق نیفتد، قابل قبول نباشد، باید مردم حوادث بزرگ را باور نکنند. زیرا حوادث بزرگ، هر دم و هر ساعت اتفاق نمی‌افتد و در صورتی که در قرنی اتفاق افتد، به آیندگان و مردم پس از آن قرن، جز از راه خبر متواتر و نقل تاریخ نخواهد رسید. پس نمی‌توان همه‌ی آنچه را که ما ندیدیم و از راه گوش بدان واقف می‌گردیم، منکر شد که این، سوفسطایی‌گری محض و انکار حقایق است. چنین مردمی لازم است شهرها و مردمی را که، خود ندیده‌اند، نیز باور نکنند...

مقاله‌ای دیدم از ابو عبد الله حسین بن ابراهیم طبری ناتلی که در آن، مقدار عمر طبیعی را معین کرده بود و منتهای عمر را، صد و چهل سال خورشیدی گرفته و گفته بود: بیش از این مقدار ناممکن است، با آن که کسی که به طور مطلق می‌گوید: امکان ندارد، باید دلیل بیاورد تا اطمینان حاصل شود...

اگر ما کمال انسان را دارای سه مرحله بدانیم و مانند ناتلی برای هریک عددی قائل شویم و آخر کار - اگر از ما دلیل بطلبند تترسیم - و بگوییم مدت رسیدن به این کمالات صد سال یا هزار سال است و امثال آن، آنگاه میان ما و ناتلی [در بی دلیل سخن‌راندن و قضاوت کردن] تفاوتی نخواهد بود.^۱

* * *

[۲] «وایزمن» بیولوژیست آلمانی در این زمینه سخنی شنیدنی دارد، او می‌گوید:

مرگ لازمه‌ی قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت، از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه‌ای، همه نوعش وجود دارد. آن چه طبیعی و فطری است، عمر جاودانی و ابدی است! بنابراین، عمر نهصد و شصت و نه ساله‌ی «متوشالح»^{*}، نه مردود عقل است و نه مردود علم. در همین دوره‌ی ما میزان طول عمر بالا رفته است و دلیلی ندارد که از این بالاتر هم نرود و یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد.^۲

۱. آثار الباقیه / ابوریحان بیرونی / صص ۷۸-۸۴ / چاپ زاخو / لایبزیگ - ۱۸۷۸ میلادی.

* Methuselah.

۲. به نقل از: بازگشت به متوشالح / برناردشاور. ک: پانزده گفتار / مجتبی مینوی.

در این زمینه، علامه‌ی حایری مازندرانی سمنانی^۱، مثنوی فحیمی سروده‌اند که مشتمل بر یکصد و نود و هفت بیت است. اکنون بخشی از آن را ذکر می‌کنیم:

گفت پیغمبر بر او بی مَرّ ثنا	که خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ
و این نه تنها در بقای جان بود	در جهان هم در خور امکان بود
عمر و صد افزون، که ^۱ گفته بیش نیست	خود خِرَد را این غلط در پیش نیست
عادت اُقران قیاس ای دون بگیر	مرگ این و آن مگو شد زود و دیر
اصل و قانون طبیعی خود بقا است	بر خلاف اصل، مرگ است و فناست
کآنچه شد بالطّبع، ماندن شایدش	هست را ماندن طبیعی آیدش
مرگ تغییر است و تغییر است قسر	نیست هرگز شیشه را بی سنگ کسر
هر چه لوخَلّی و طبعه ماندنی است	ز آن نمی‌گردد چو گرداننده نیست
خود بقا را مقتضی در فطرت است	حرکتش را بی سبب کی فترت است
چون بقا را مقتضی برجاستی	تا نیاید مانع، او بر پاستی
مانعش نبود جز امر کردگار	گر نباشد امر، باشد استوار
آری او مرگ من و تو آفرید	لیک یک یا چند تن هم برگزید
تا بمانند و نگهبانی کنند	عرش را بر فرش درباری کنند
فیض را قسمت کنند از دست حق	کارشان بسته است در پیوست حق
لیلة القدری به امر رب کنند	کار اَلف شهر در یک شب کنند
مقتضی موجود و مانع نیست چون	شک در این، نزد خِرَد هست از جنون
و این نه تنها در وجودش اقتضاست	بلکه سَرّی زاصطفا و زارتضاست

در وصف مولانا ابی‌الصالح المهدی^۲:

هیكلش طالوتی و تنش آهنین	پنجه‌اش پولادی و زرین جبین
نقطه‌ی عدل است خود در این مزاج	نی به افراطش نه تفریط امتزاج
طینش زک‌هکل فَخَّار نیست	نور حق است او بت فَخَّار نیست
نیست از صلصال تنها طینتش	داده علیّین هم از خود زینتش

جسم او روح است و روح الله دروست اقتدای عیسی از این ره بدوست
حق او داند خداوند علیم رو بخوان تو سوره‌ی طسم
بس بود در وصف قطب کان فکن آیت قرآن، تُریدُ أَنْ نَمَنَّ

* * *

[۳] در کتب ذیر، اسامی و میزان عمر بسیاری از «معمرون» (دیرزیان) ذکر شده است:

۱. المعارف / ابن قتیبة
 ۲. أنساب الأشراف / البلاذری
 ۳. تاریخ الأمم والملوک / محمد بن جریر الطبری.
 ۴. مروج الذهب / علی بن حسین المسعودی
 ۵. تاریخ سنی ملوک الأرض / أبو عبد الله حمزه الاصفهانی
 ۶. المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم / أبو الفرج بن الجوزی
 ۷. الکامل فی التاریخ / عزالدین ابن الأثیر
 ۸. مختصر تاریخ البشر / أبو الفداء الدمشقی
 ۹. کتاب المعمّرين / هشام بن محمد بن سائب الکلبی
 ۱۰. المعمرون والوصایا / أبو حاتم سهل بن محمد السجستانی
- در میان کتبی که در سال‌ها و دهه‌های اخیر نگاشته شده است، کتاب **الامام المهدی** نوشته‌ی محقق کوشای عراقی، محمد علی دُخَیل، عنایت ویژه‌ای نسبت به تتبع و گردآوری مستند و دقیق اسامی «دیرزیان» مبذول داشته است.
- وی نام دویست و بیست و سه تن از این افراد را ضبط، و بسیاری از ویژگی‌های زندگی آنان را بازگو کرده است.^۱

* * *

[۴] برای آشنایی بیشتر با ابعاد مبحث طول عمر شریف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به کتاب‌های ذیل که مستقلاً در این زمینه تألیف یافته‌اند، مراجعه شود:

- الف: **دیرزیستی حضرت مهدی / مهدی کامران**
ب: **منتظران جهان و راز طول عمر / سیداحمد علم‌الهدی**
ج: **طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) / علی اکبر مهدی پور**

و از کتب علمای پیشین، البرهان علی صحّة طول عمر صاحب الزمان / ابوالفتح کراچکی
طرابلسی. *

[۵] مواجهه‌ی کارشناسانه با سؤال از علت و فلسفه‌ی غیبت، نیازمند به طبقه‌بندی مخاطب است. دو روش کاملاً متفاوت در برخورد با این پرسش وجود دارد که بسته به وضعیت فرد پرسشگر، درخور توصیه است: روش تبعدی و روش تحلیلی - توضیحی.

روش نخست هنگامی توصیه‌پذیر است که فرد پرسشگر از شیعیان و موالیان خاندان عصمت و طهارت باشد، اما روش دوم را زمانی باید به کار بست که مخاطب ما از حقیقت جویان مذاهب یا اادیان دیگر باشد.

در مورد اول، فرد مؤالی که «امامت» را یکی از اصول دین خود تلقی کرده و به «مسئله‌ی ولایت» با جان و دل ایمان آورده و «عصمت» ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) را باور کرده است و از تاریخ حیات امامان معصوم به طور کلی اطلاع دارد و به اختصار می‌داند که حضرات ائمه (علیهم‌السلام) در شرایط بسیار سخت اختناق و بایکوت سیاسی قرار داشتند،^۱ با شنیدن احادیث ائمه‌ی اطهار و خبردادن ایشان از وقوع غیبت امام مهدی (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) جهت حفظ جان مقدسشان، باید از پرداختن به تفنن‌های بیهوده‌ی فکری، و کنجکاوی‌هایی که در حیات دینی وی ثمره‌ی عملی و مثبتی ندارد، اجتناب کند. او منتظری حقیقی و راستین است که باید به فکر انجام تکالیف سخت دوران غیبت باشد.

چنین افرادی باید توجه داشته باشند که خود حضرت حجت (علیه‌السلام) آنان را مخاطب قرار داده و در توقیع شریفی که از ناحیه‌ی مقدسه در جواب اسحاق بن یعقوب برای جناب محمد بن عثمان العمری صادر شده، چنین فرموده‌اند:

«... وَأَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدِلَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾ [مائده / ۱۰۱]... فاعقلوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَنْعِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ قَرْجُكُمْ...»^۲؛ اما

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم / دکتر جاسم حسین / ترجمه‌ی دکتر سیدمحمدتقی آیت‌اللهی / به ویژه فصل‌های اول، دوم و سوم / انتشارات امیرکبیر / چاپ دوم - ۱۳۷۷.
(مؤلف که از اساتید توانمند دانشگاه ادینبورگ است، در این کتاب مباحث قابل توجهی را درباره‌ی اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر غیبت مطرح کرده است).

۲. الإحتجاج / ج ۲ / ص ۲۸۱ باب توقیعات الناحیه المقدسه و نوادر الأخبار / فیض کاشانی / ص ۲۷۴.

این که درباره‌ی علت غیبت پرسیدی، در جواب، سخن خداوند عزوجل [را به خاطر شما می‌آورم که] فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری بپرسید که چنانچه آشکار گردد، بر شما ناخوشایند باشد... پس پرونده‌ی پرسش از اموری را که به کارتان نمی‌آید، ببندید و خود را برای دانستن چیزهایی که از شما خواسته نشده، به زحمت نیندازید و بر درخواست فرج و دعاها یثان بیافزاید که به درستی همان، فرج شماست.

اما در مورد فرد دوم، وضعیت کاملاً متفاوت است؛ در قبال فردی که دغدغه‌ی حقیقت‌جویی و حقیقت‌یابی دارد، اما نه اندیشه‌ی امامت در عقدالعقل اش و نه اِکسیر ولایت در عقدالقلب اش راه یافته، نمی‌توان برخورد تعبدی را پیشه کرد. با چنین فردی باید چونان علامه سیدمحمدحسین طباطبائی^۱ و علامه‌ی شهید سیدمحمدباقر صدر^۲ برخورد کرد. در برابر پرسش این گروه باید پاسخی تحلیلی و تشریحی ارایه کرد، به گونه‌ای که منطق وی آن را برباید و اندیشه‌اش آن را بپذیرد و هضم کند.

اکنون شایسته است تحلیل و توضیح این دو اندیشمند سترگ معاصر را در زمینه‌ی علت و حکمت غیبت بیان کنیم و خوانندگان گرامی را به تأمل و درنگ در عمق مفهوم سخنان این دو استوانه‌ی عظیم و کم‌نظیر جهان اسلام در سده‌ی حاضر فرا بخوانیم؛ چه آن که در بدو امر، هضم مفاد سخنان ایشان دشوار می‌نماید. از این رو، گاهی ابهاماتی بروز می‌کند که در پرتو ژرف‌نگری، محو می‌گردد.

الف - علامه طباطبائی

پرسش: خدایی که می‌خواهد در آینده، جهان را از نور عدالت پر کند، چه نیازی داشته که از هزار سال قبل از آن، فردی را آفریده و ذخیره سازد؟ مگر خدا نمی‌تواند که در وقت مقتضی، چنین پیشوایی را بیافریند؟ این خلق و غیبت طولانی پس از آن برای چیست؟ پاسخ: اولاً - لازمه‌ی قدرت مطلقه و توانایی نامتناهی خدای متعال این ست که هم کار تدریجی و مهلت‌دار، هم کار دفعی و فوری و بی‌مهلت انجام دهد.

[ثانیاً] - امروزه از نظر علمی ثابت شده که پیدایش و تکون موجودات و اجزای این عالم مشهود که در آن زندگی می‌کنیم، بدون استثنا، بر اساس حرکت و تدریج است بدیهی است که اگر تدریج و مهلت در تحقق کاری با قدرت‌کننده‌ی کار منافات داشته باشد، در استحالی آن فرقی میان یک ساعت و هزار سال نیست، فاصله کم باشد یا زیاد با قدرت نمی‌سازد.

آنگاه باید گفت: اشکال مشترک الورد است و پرسشگر انگشت روی هر پدیده‌ای بگذارد و به هر موجودی اشاره کند... تکوّن هر موجودی چون تدریجی است با قدرت مطلقه‌ی خداوندی نمی‌سازد، چرا خدا آسمانها و زمین را در شش روز آفرید نه در یک لحظه؟ و...^۱

ب - علامه‌ی شهید سید محمد باقر صدر

شهید صدر به سؤال فوق جواب مشروح‌تری می‌دهد که خلاصه‌ای از آن را می‌آوریم. ایشان نخست بدین نکته اشاره می‌کند که بسیاری از اذهان پرسشگر، امروزه تفسیری اجتماعی و تحلیلی بر پایه‌ی قوانین علمی حاکم بر پدیده‌های تاریخی از ما می‌طلبند. از این رو، موقتاً از ویژه‌گی‌های فراطبیعی شخصیت آسمانی امام علیه السلام چشم‌پوشی می‌کنیم و برای توضیح چرایی حدوث غیبت به علل سه‌گانه‌ی زیر اشاره می‌کنیم:

۱) اقدام به عملیات بسیار عظیم انقلاب جهانی و واژگون ساختن ساختارها و نظام‌های اجتماعی - فرهنگی - سیاسی و اعتقادی جوامع، به یک توان روحی و انرژی روانی فوق العاده زیادی نیازمند است، یعنی رأس کادر رهبری این انقلاب باید باوری عمیق و ریشه‌دار به قابلیت اضمحلال و درهم شکستن تمدن‌های پرشکوه و مقتدر دنیوی داشته باشد. این باور از خلال مطالعه‌ی کتب تاریخی حاصل نمی‌شود، او باید در کناره‌ی خط ممتد تاریخ و همگام با آن پیش رود و به رأی العین شاهد سقوط و ازهم‌پاشی قدرت‌های پرشوک و تمدن‌های پر ابهت باشد، وگرنه به گونه‌ای مرعوب مؤلفه‌های آن تمدن و فرهنگ خواهد شد.

نباید ژان ژاک روسو متفکر انقلابی فرانسوی مؤلف کتاب *قرارداد اجتماعی* را فراموش کرد. وی با این که از پیشگامان اصلی دموکراسی تلقی می‌شود، تصوّر فرانسه‌ای بدون پادشاه او را به وحشت می‌انداخت! و نباید حکمت بالغه‌ی الهی را در قصه‌ی اصحاب کهف فراموش کنیم که خداوند اراده کرد به آن گروه مبارز و شجاع و انقلابی، اما با این حال ترسان و هراسان، سیصد سال بعد نشان دهد که از آن همه جلالت سلطنت دقیانوسی، اثری نمانده است. باری یکی از حکمت‌های غیبت، حصول چنین باور ریشه‌داری برای رهبری انقلاب جهانی است.

۲) به انجام رساندن سترگ‌ترین رسالت تاریخ - یعنی عدالت‌گستری در همه‌ی اقطار گیتی

۱. بررسی‌های اسلامی / علامه‌ی طباطبائی / به کوشش: سیدهادی خسروشاهی / صص ۷۸-۷۹ / انتشارات هجرت.

و برافراشتن پرچم حق و توحید - نیازمند به خبرویت قیادی ویژه و بی‌بدیلی است و شناخت کامل و بی‌نقصی نسبت به ساز و کار تولد، توسعه و اوج‌گیری و فرسایش و سقوط جریان‌های کلان اجتماعی و موج‌های بزرگ تاریخی می‌طلبد.

این شناخت دامنه‌دار و ژرف از لابه لای سطور کتب تاریخ پدید نمی‌آید، بلکه فرد باید همگام با تاریخ شاهد عینی و مستقیم فرآیند تحولات و تطورات نهادهای اجتماعی و ساختارهای مدنی باشد. او باید در بستر شکل‌گیری جریان‌ات، یک آسیب‌شناسی عینی را تجربه کند و به راه کارهای اصلاح و احیاء، ره یابد. پدیده‌ی غیبت چنین فرصتی را در اختیار مصلح کل قرار می‌دهد.

۳) منجی جهانی، تحقق‌ایده‌نولوژی مشخص و حیانی و اجرای دستورات یک دین معین - یعنی اسلام عزیز - را قاعده و مبنای حرکت اصلاحی خود قرار می‌دهد. این مهم مستلزم آن است که وی به لحاظ زمانی به سرچشمه‌ی زلال وحی و عصر طلایی نبوی و ولوی هر چه بیشتر نزدیک باشد، تا از اصالت اسلامی کامل‌تری برخوردار بوده و از ته نشینی رسوبات آرایه‌های لاحق و بدعت‌ها و انحرافات حادث، مصون بماند و شاخص‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌های بعدی، ارتکازات وی را شکل ندهد، تا از این رهگذر... قرآن و سنت و سیره را به گونه‌ای زلال دریافت کرده و به عملی‌کردن پیام‌های آن دو بپردازد.

ولادت حضرت حجت (علیه‌السلام) در دوازده قرن پیش و امتداد یافتن حیات طیبه‌ی آن بزرگوار، چنین امکانی را برای آن حضرت مهیا می‌سازد.^۱

* * *

[۶] علامه‌ی طباطبائی^۲ در پاسخ این پرسش مطالبی را بیان فرموده‌اند که چکیده‌ی آن توجه به این نکته است که شأن هدایتی امام معصوم دوگونه است:

الف - هدایت به معنای ارائة الطريق.

ب - هدایت به معنای ایصال الی المطلوب.

امام^۳ برای اجرای فاز اول هدایت، نیازمند به حضور فیزیکی در جامعه و حشر و نشر با مردم است و اما برای عملی‌ساختن فاز دوم هدایت - که در واقع بازگشت آن به برقراری رابطه‌ای ملکوتی و باطنی با اعمال مردم است - نیازی به حضور جسمانی و مراوده‌ی

۱. بحث حول‌المهدی / سیدمحمدباقر صدر / تحقیق و تعلیق: دکتر عبدالجبار شراره / صص ۷۹-۸۹.

اجتماعی با مردم ندارد و ولی عصر (عجله الله تعالی فرجه) در عصر غیبت، این شأن مهم از شؤون امامت و ولایت را اِعمال می‌کند.^۱

از دید سازمانی و اجتماعی نیز بحث مفصلی در بخش دوم از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت که از بُعد سازماندهی اجتماعی جامعه‌ی مؤمنان و منتظران، وجود مبارک امام (ع)، منبع بی‌پایان انرژی روحی است که استقامت و استواری را به کالبد رزمندگان جبهه‌ی حق می‌دمد و همچنان که یک رهبر بزرگ سیاسی در زندان یا تبعید بزرگ‌ترین بهانه و پشتوانه‌ی روحی برای هم‌زمان خود است و غیبت فیزیکی وی از صحنه‌ی حوادث به این بُعد حمایتی وجود او ضرری نمی‌زند، وجود در پس پرده‌ی غیبت حضرت اباصالح المهدی ارواحنا له الفداء، بزرگ‌ترین دلگرمی‌ها را برای موالیان خود به ارمغان می‌آورد.

خود حضرت حجت (ع) نیز در توقیع ناحیه‌ی مقدسه پیش گفته و در فقره‌ای دیگر پاسخ این پرسش را مشخص فرموده‌اند و وجود شریف خود را در پرده‌ی غیبت به آفتاب در پس ابر تشبیه کرده‌اند.

علامه‌ی مجلسی (ع) به هشت وجه این تشبیه اشاره کرده است که میرزای نوری (ع) آن‌ها را در کتاب خود نجم ثاقب که بنا به خواست زعیم وقت عالم تشیع مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی نگارش یافته است - نقل کرده که ذکر آن خالی از فایده نیست:

در وجه تشبیه آن وجود مقدس به آفتاب زیر ابر چند وجه گفته‌اند:

یکم - نور وجود و علم و هدایت و سایر فیوضات و کمالات و خیرات به برکت آن جناب به خلق می‌رسد و به برکت و شفاعت و توسل به آن جناب، حقایق و معارف بر موالیانش ظاهر می‌شود و بلاها و فتنه‌ها از ایشان رفع می‌شود؛ چنان که در عصر هر حجتی چنین بوده است؛ «وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم». سنت الهی چنین نیست که خلق را عذاب کند، با آن که تو (که رحمة للعالمین) در میان ایشان. به تواتر از آن جناب (ع) رسیده که فرمود: اهل بیت من امان اهل زمین‌اند، چنانکه ستارگان امان اهل آسمان‌اند. هر که دیده‌ی دلش اندکی به نور ایمان منور شده، می‌داند که هرگاه ابواب فرج بر کسی مسدود گردد و چاره‌ی کار خود را نداند یا مطلب دقیقی و مسأله‌ی غامضی بر او مشتبّه گردد، چون متوسل شود به آن جناب، به اندازه‌ی توسل، البته ابواب رحمت و هدایت مفتوح می‌گردد.

دوم - چنان که آفتاب به ابر محجوب شود، با وجود ارتفاع خلق به ضوء آن در هر زمان،

منتظر رفع سحاب و کشف حجاب هستند، همچنین مخلصان و مؤمنان و موقنان، همواره پیوسته در ایام غیبت منتظر فرج هستند و مأیوس نیستند و به آن انتظار، ثواب عظیم می‌برند. سوم - منکر وجود آن حضرت با وجود سطوع انوار امامت و ظهور آثار ولایت، مانند منکر وجود آفتاب است، هرگاه محجوب شود با سحاب.

چهارم - چنانکه محجوب بودن آفتاب به سحاب گاه هست که از برای عباد اصلح و انفع است، غیبت آن حضرت نیز برای شیعیان با وجود انتفاع به آثار او شاید برای بسیاری از ظهور آن جناب اصلح باشد.

شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین از عمار ساباطی روایت کرده است: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که عبادت کردن در زمان دولت باطل با امامی از شما که ظاهر نباشد افضل است یا عبادت کردن در زمان ظهور حق و دولت حق با امام ظاهر از شما؟ حضرت فرمود: ای عمار! صدقه‌ی پنهانی افضل است از صدقه‌ی آشکار. عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر، در دولت باطل، افضل است، به جهت ترسیدن شما از دشمنان در زمان دولت باطل و بهتر است از آن که عبادت خدا کنید در زمان ظهور حق با امام ظاهر.

بدانید هر که از شما نماز کند، یک نماز واجب را در پنهانی از دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند، حق تعالی بنویسد از برای او ثواب بیست و پنج نماز و اگر یک نافلة را در زمان آن به جا آورد، حق تعالی از برای او ثواب ده نافلة بنویسد و هر که از شما حسنه‌ای به جا آورد، حق تعالی از برای او بیست و پنج حسنه بنویسد و حق تعالی مضاعف می‌گرداند حسنات مؤمن از شما را وقتی که عمل نیکو به جا آورد و دین‌داری کند به تقیه برای ترسیدن بر امام خود و ترسیدن بر جان خود و نگاه دارد زبان خود را، به اضعاف مضاعفه‌ی بسیار؛ به درستی که خدای عز و جل کریم است.

عرض کردم: جانم فدای تو باد، مرا راغب گردانیدی به عمل و تحریر بر آن کردی، لیکن می‌خواهم بدانم که چگونه اعمال ما افضل است از اعمال اصحاب ظاهر در دولت حق با آن که ما و ایشان همه بر یک دین هستیم؟

فرمود: به درستی که شما ایشان را، پیشی گرفته‌اید در داخل شدن در دین خدای عز و جل و سبقت گرفته‌اید ایشان را در ادا کردن نماز و روزه و حج و دانستن سایر امور دین و اطاعت امام پنهان می‌کنید و با امام خود شرکت کرده‌اید در صبر کردن در دولت باطل و می‌ترسید از پادشاهان بر امام خود و بر جان‌های خود و حق امام خود و حق خود را بر دست ظالمان می‌بینید که شما را از حق خود منع کرده‌اند و مضطر گردانیده‌اند به مشقت کشیدن در دنیا و

طلب معاش کردن با صبرکردن بر دین خود و عبادت خود و طاعت کردن پروردگار خود و ترسیدن از دشمنان خود. پس به این سبب حق تعالی، ثواب اعمال شما را مضاعف گردانیده است. پس گوارا باد برای شما.

عرض کردم: جان من به فدای تو باد، هرگاه چنین است، پس ما چرا آرزو کنیم که از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشیم با ظاهر بودن حق و با آن که ما امروز در زمان امامت تو و مشغول طاعت تو باشیم و اعمال ما بهتر باشد از اعمال اصحاب صاحب دولت حق.

حضرت فرمود: سبحان الله! آیا نمی خواهی که خدای عزوجل حق و عدل را در بلاد خود ظاهر گرداند حال همه ی خلق نیکو گردد و کلمه ی خدا جمع گردد و مردم همه بر دین حق اجتماع نمایند و الفت و التیام در میان قلوب مختلف به هم رسد و کسی در زمین معصیت خدا نکند و حدود در میان خلق جاری گردد و حق به سوی اهلش برسد، حق را اظهار کند و چیزی از حق به جهت خوف خلق پنهان نگردد؟

بدان والله ای عمار! کسی از شما نمی میرد به این حالت دوستی ما، مگر آن که او افضل است نزد خدای عزوجل از بسیاری از آنهایی که در جنگ بدر و أحد حاضر شدند. پس بشارت باد شما را.

شیخ طبرسی در احتجاج از ابو خالد کابلی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام چنین روایت کرده است: طولانی می شود غیبت ولی دوازدهمین خداوند از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او. ای ابو خالد! به درستی که اهل زمان غیبت او و اعتقاد دارندگان به امامت او و انتظار برندگان ظهور آن حضرت افضل اهل هر زمانند. زیرا خداوند عطا کرده به ایشان از عقل و فهم معرفت، آن مقدار که غیبت نزد ایشان مشاهده گردیده و حق تعالی ایشان را گردانیده به منزله ی آن کسانی که در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمشیر جهاد می کردند. ایشانند دوستان ما از روی اخلاص و شیعیان ما از روی صدق و خوانندگان به سوی دین خدا در پنهان و آشکارا. پس فرمود: انتظار فرج از اعظم فرج است و بر این مضمون اخبار بسیاری است که مدح فرمودند کسانی را که در ظلمات غیبت گرفتار و دین خود را نگاه می دارند و ایشانند مقصود از آیه ی شریفه «یؤمنون بالغیب» و حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایشان را برادران خود خوانده و اجرهای بسیار از برای تحمل زحمات و مشقت ایشان در حفظ و حراست دین خود وعده داده اند. به آفتاب ننماید مگر به یک معنی که در تأمل او خیره می شود ابصار

پنجم - نظر به قرص آفتاب اکثر دیده ها را ممکن نیست و بسا باشد که باعث کوری چشم نظر کننده یا تیره و تار شدن آن شود؛ همچنین دیدن شمس جمال بی مثال آن جناب بسا باشد

باعث کوری بصیرت ایشان گردد. چنان که بسیاری از مردم پیش از بعثت انبیاء علیهم السلام به ایشان ایمان می‌آوردند و بعد از بعثت به سبب بعضی از اغراض فاسد، چون کاستن از جاه و اعتبار و دست برداشتن از ریاست ظاهریه، آنان را انکار می‌کردند، مانند بسیاری از یهود مدینه و بعید نیست که بسیاری از دنیاپرستان شیعیان چنین باشند، بلکه از بعضی از علما نقل کردند که تمنی می‌کرد موت پیش از ظهور را، از ترس امتحان در آن زمان و افتادن در دام شیطان نعوذ بالله منه.

ششم - در روز ابری بعضی مردم، آفتاب را از خلل و فرج‌های ابر می‌بینند و بعضی نمی‌بینند، همچنین در ایام غیبت ممکن است که بعضی از شیعیان به خدمت آن حضرت برسند و بعضی نرسند، چنانچه در ابواب پیش مشروحاً بیان شد.

هفتم - آن جناب مانند آفتاب است در عموم نفع رساندن به هر چیز، به حسب قابلیت و استعداد و سؤال به لسان حال یا مقال آن و نطلبیدن اجر و جزایی، حتی دانستن انتساب آن خیر به او، بلکه جحود و انکار کردن آن و نسبت آن به غیر و ضرر نرسیدن از این انکار به دامن عصمت و جلال او، و دست برداشتن از سیره‌ی مرضیه و افاضه‌ی خیر، چنان که از منکر رسیدن نفعی از آفتاب در زیر سحاب، ضرری به او نرسد و از تربیت خود دست نکشد.

هشتم - چنانکه نور آفتاب داخل می‌شود و خانه‌ها به قدر خلل و فرجی که در آن‌هاست و صاحب خانه منتفع می‌شود از آن، به قدر راهی که برای تابیدن آن مهیا کرده و موانع را از آن برداشته، همچنین خلق منتفع می‌شوند از انوار هدایت و علم آن حضرت به قدر آن چه از خود رفع کردند از حجاب‌ها و پرده‌ها و قفل‌ها که از روی شهوات و شبهات و معاصی بر قلوب خود دارند که با وجود آن‌ها دیده‌ی بصیرت کور و گوش دل کر است. اگر عالم پر از نور شود چیزی نبیند و اگر تمام قدوسیان سخن گویند چیزی نشنود. علامه‌ی مجلسی رحمته الله در بحار به همه‌ی این وجوه اشاره فرموده است.^۱

صاحب کتاب شریف مکیال المکارم مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی شباهت این دو آفتاب را این گونه به نظم کشیده است:

هو العَلَمُ الهادی بإِشراقِ نوره	و إن غاب عن عینی کوَقتِ ظهوره
ألم تر أنَّ الشمسَ تنشرُ ضوؤها	إذا هی تحتَ القیمِ حین عبوره

* * *

۱. نجم ثاقب در احوال امام غائب / میرزا حسین طبرسی نوری / صص ۵۲۰ - ۵۲۴ / انتشارات مسجد مقدس جمکران / قم - ۱۴۱۲ هجری.